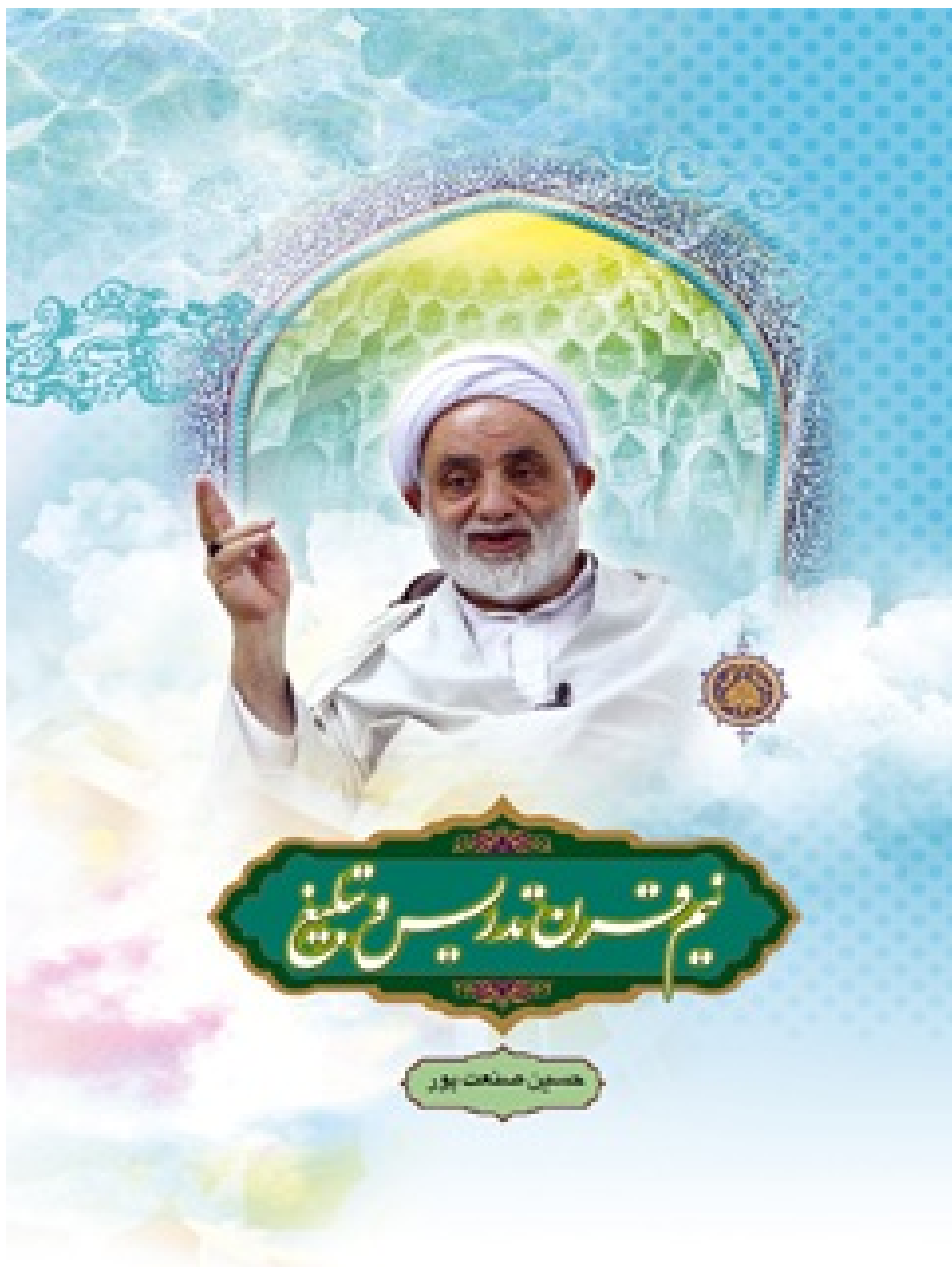

نیم قرن تدریس و تبلیغ
حسین صنعت پور

بسم الله الرحمن الرحیم

نیم قرن تدریس و تبلیغ حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

نویسنده:

حسین صنعت پورامیری

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نیم قرن تدریس و تبلیغ حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

مشخصات کتاب

سرشناسه : صنعت پورامیری، حسین، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور : نیم قرن تدریس و تبلیغ حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی/ تدوین حسین صنعت پورامیری .

مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۵ .

مشخصات ظاهری : ۲۵۶ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۵۳-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : Ulama -- Iran -- Biography'

موضوع : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

موضوع : Qeraati,Mohsin

موضوع : واعظان -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : Preachers (Islam) -- Iran -- Biography*

رده بندی کنگره : BP۵۵/۳ /ق۳۷ ص۹ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۲۳۴۰۰

ص:۱

اشاره

نیم قرن تدریس و تبلیغ

حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

تدوین:

حسین صنعت پور امیری

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی ایران:

نیم قرن تدریس و تبلیغ

حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

فهرست مطالب

ص:۵

فصل سوم: محتوا

فصل چهارم: مخاطب

فصل پنجم: سایر نکات

ص:۱۰

امام خمینی (ره) :

تحصیل برای این است که مردم انذار شوند و مسایل به مردم گفته شود. البته حوزه ها باید باشد، حوزه های فقه باید باشد، لکن این مسأله نباید فراموش شود. همان طور که تحصیل یک تکلیف است، تبلیغ بالاتر است از او. تحصیل مقدمه تبلیغ است.(۱)

امام خمینی (ره) در حکمی که سال ۱۳۶۱ به حجّت الاسلام قرائتی به عنوان نماینده خود در نهضت سوادآموزی دادند، درباره تجربیات ایشان فرمودند:

نظر به اهمیت امر سواد آموزی و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و با توجه به تجربیاتی که در این باب دارید، جنابعالی را به سمت نماینده خود تعیین می کنم.

اکنون با گذشت بیش از سی سال از آن زمان، به تجربیات ایشان اضافه شده و حیف است این مهارت و تجربه به نسل بعد منتقل نشود.

*****

مقام معظم رهبری دام ظلّه

«...آقای قرائتی یک نمونه ی بسیار خوب و درس آموزی است خود ایشان. اولاً کارهایی را که ایشان مباشر آنها شد، دنبال آنها رفت، همه اش خلأهایی بود که وجود داشت؛ ایشان خلأها را پر کرده؛ خیلی ارزش دارد...

نکته ی دوم که اهمیت آن از نکته ی اول بیشتر هم هست، صفا و خلوص ایشان است. خود این صفا هم موجب شده است که ایشان بتوانند کارها را پیش ببرد. خدای متعال با نیت های خالص همراه است؛ خلوص نیت تأثیر عجیبی دارد در پیشرفت کارهایی که با این نیت انجام می گیرد. این هم یک نکته است؛ خیلی مهم است.» (۲)

۱- . صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۴۹ - ۱۸/۹/۶۰

۲- . بیانات در جمع اساتید و فارغ التحصیلان تخصصی مهدویت - ۱۸/۴/۹۰

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدّمه

الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمّد وآله الطاهرین

«مبلّغ موفق»، شاید بهترین عنوان برای معلمی باشد که حدود نیم قرن در عرصه تبلیغ و کلاسداری، مجاهدتی خالصانه داشته است.

امروز حجّت الاسلام والمسلمین قرائتی - زید عزّه - به عنوان نمادی موفّق در عرصه ی تبلیغ می باشد که با کوله باری از تجربه در بین ما حضور دارد و به جرأت می‌توان گفت که در دوره ی معاصر«مکتب تبلیغی استاد قرائتی» خود مکتبی جدید در عرصه تبلیغ است و با ظهور همه ی پدیده ها و ورود تبلیغات نوین، این مکتب و اسلوب رنگ نباخت، بلکه هر روز بر مخاطبانش افزوده شد؛ تا جایی که در نظر سنجی های صدا و سیما، برنامه‌های حجه الاسلام قرائتی - دام ظلّه - کما کان، در صدر برنامه های مذهبی قرار دارد و از مخاطبان فراوانی برخوردار است.

بی تردید، عوامل متعدّدی در موفقیّت این معلّم دلسوز نقش داشته است، که از دل آن مجموعه عوامل، مبلّغ نمونه‌ای قامت برافراشت. البته در بین عوامل، برخی نقش ممتاز را داشته و به عنوان ارکانِ این بنایِ بلند توفیق بوده‌اند؛ اخلاص، اُنس دائمی با قرآن کریم و روایات ،استمداد الهی، تکلیف گرایی، خستگی ناپذیری، پرکاری در تحقیق و مطالعه، تبلیغ سمعی و بصری، قدرت تمثیل، استعداد مزاح و قدرت خنداندن، گزیده گویی، روان گویی، بی توقع بودن و عدم درخواست مزد، نداشتن تکلّف، و بهره گیری از شیوه های باجاذبه در ارائه و... بخشی از عوامل مهمی است که در توفیق این استاد فرزانه، نقش اساسی داشته اند.

بدون شک، به غیر از اخلاص و توفیق الهی و برخی ویژگی های شخصی و

ممتازِ ایشان، مقدار قابل توجهی از تجارب ارزشمند این استاد فرزانه، قابلیت انتقال دارد و در حقیقت، موفقیّت ایشان برآمده از مهارت ها، شیوه ها و نکته هایی است که برای معلّمان و مبلّغان، قابل الگوبرداری و استفاده است و به همین جهت، از سالهای دور تا امروز، حاج آقای قرائتی، با برگزاری دوره های

آموزشی، دغدغه انتقال تجارب خویش را دارد؛ دوره هایی که توانست رویکرد تحصیلی و تبلیغی افراد را عوض کند و افق جدیدی را برای آنان بگشاید.(۱)

اثر پیش رو، تلاش اندکی است که می خواهد بخشی از راز و رمزهای توفیق حجه الاسلام قرائتی را بیان نماید و با ترسیم معیارها، شیوه ها و تجارب تبلیغی، چشم انداز نویی را برای معلّمان محترم و مبلّغان گرامی بگشاید. انشاء الله تعالی .

از جمله مهم ترین کارها برای کشف رموز توفیق و تبیین مهارت ها ، اصول و قواعد مؤثر در کار این استاد ارجمند، نگاه دقیق به سبک و سیاق تدریس و کالبد شکافی دروس ایشان بوده است که به اندازه توان و فرصت به این کار پرداخته ام. - که البته هنوز جای کار دارد - ضمن این که نویسنده این کتاب،علاوه بر حضور در دو دوره از کلاسهای آموزشی حاج آقای قرائتی - که برای انتقال تجربه های تبلیغی برگزار شده بود - در کنار تدوین این اثر، از نزدیک و در جلسات متعدّد از بیانات و تجربیات ایشان بهره برده است. همچنین، در کنار نکات بیان شده، در تهیه و تدوین اثر حاضر، علاوه بر نرم افزار مجموعه آثار استاد قرائتی، از برخی کارهای مستقل در خصوص ایشان که به عنوان زندگینامه یا ویژه نامه و... تدوین یافته بود،

۱- . این دوره ها از سالهای دور توسط حجه الاسلام قرائتی و در سالهای گذشته با همکاری نهادهای فرهنگی - تبلیغی و مراکز آموزشی برای طلاب و روحانیون برگزار شده و می شود و دستاوردهای قابل توجهی داشته و دارد. در یکی از نظر سنجی ها که مربوط به دوره طلاب خارجی بوده است، برخی از طلاب و روحانیون خارجی در خصوص این سؤال که: «در این دوره چه تغییری در شما ایجاد شد؟» نکات جالب و قابل توجهی نوشته‌اند؛ برخی جملات شرکت کنندگان عبارتند از: «احساس سریع برگشتن به کشورم جهت تبلیغ.»، «این دوره سرنوشت مرا عوض کرد.»، «از گذشته ام استغفار می کنم.»، «بی توجهی خود را نسبت به امر تبلیغ فهمیدم.»، «ترسم از تبلیغ برطرف شد.»، «خلاصه گویی را فراگرفتم.»، «تصمیم گرفتم بیشترین تکیه گاهم قرآن باشد.»، «تغییر در بینشم نسبت به تفسیر و تبلیغ پیدا شد.»، «جهان بینی ام قرآنی شد.»، «صد و هشتاد درجه عوض شدم»، «چیزهایی یاد گرفتم که در تمام عمرم، ندیده بودم.»، «خود را وقف قرآن و نهج البلاغه کردم.» و...

بهره بردم و در نهایت به فضل الهی و یاری حضرت حق - جلّ و علا - مجموعه حاضر را تدوین نموده‌ام.

یادآوری این نکته لازم است که آنچه در تدوین این اثر اهمیت داشت، نگاه ویژه از منظر «تبلیغ» بوده است و حتی فصل اول که به «ویژگی های فردی» اختصاص یافت، تنها از دریچه تبلیغی به این ویژگی ها نگریسته شد. همچنین سعی بر اختصار بوده و برخی مطالب نقل شده با اندکی تصرّف و تلخیص همراه می باشد. ضمن این که در مواردی که نیاز به ارائه نمونه داشت؛ یکی - دو نمونه تقدیم کرده ام که امید است به عنایت خدای متعال، و دعای خیر حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - مفید و مؤثر واقع گردد.

امیدوارم این گام ابتدایی در تهیه اثر حاضر - که در فرصتی محدود صورت گرفته است - بتواند در چاپ های بعدی، تکمیل گردد و ما در ادامه راه، از نگاه تیز بین و تذکر صاحب نظران بهره مند گردیم. همچنین، امید است تا در خصوص سایر بزرگوارانی که در عرصه تبلیغ موفقیت هایی داشته اند، اقداماتی مشابه صورت گیرد تا با هم افزایی تجارب، تبلیغات دینی، رشد و رونقی روز افزون بیابد و جامعه و جهان تشنه، از کوثر زلال معارف، بیش از پیش سیراب گردند. انشاءالله تعالی.

در پایان، از لطف و محبت و حوصله و همراهی و هدایتِ مفسّر ارجمند قرآن کریم حضرت حجه الاسلام و المسلمین استاد قرائتی - دامت توفیقاته - نهایت امتنان را دارم و خدای تعالی را بر این توفیقِ خدمتگزاری شاکرم. «رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا»

حسین صنعت پور امیری

اسفند/۱۳۹۴ه.ش. مصادف با جمادی الثانیه ۱۴۳۷ ه.ق.

ص:۱۴

بِسْمِ اللَهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم

مقدمه استاد

الحمد لله رب العالمین و صلیّ الله علی محمّد و آله اجمعین

یکی از نیازهای مهم هر انسان، آشنا بودن با مهارتی مفید است.

اگر نسل نو و نوجوانان و جوانان عزیز در آموزش و پرورش به جای تکیه ی تنها بر محفوظات به درسهای لازم اکتفا و به جای محفوظات غیر لازم هنر و مهارتی فراگیرند و بخشی از مدرک و نمره به مهارت داده شود،

اگر دانشجویان عزیز نیز در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد نیز مهارتی که با ذوق آنان سازگار است فراگیرند،

هر دولتی روی کار آید، مهم ترین دغدغه اش اشتغال نسل تحصیل کرده نخواهد بود.

بخشی از اشکال مربوط به حفظ و فراگیری علومی غیرضروری و نداشتن مهارت شغلی است.

جوان بی مهارت افسرده می‌شود، درآمد ندارد، ازدواجش عقب می افتد، احساس حقارت و پوچی می کند، بعضی معتاد و به گناه و سرگرمی های ناروا گرفتار می شوند.

برای استقلال و عزت کشور و مقاومت در برابر هر نوع تهدید باید همه نسل نو ما با کار و حرفه و هنر و مهارتی آشنا باشند.

در حوزه های علمیه نیز باید در کنار تحصیلات و محفوظات، هر طلبه مهارت های لازم را فراگیرد. چگونه درس بخواند؟ یاداشت بردارد و فیش تهیه کند

ص:۱۵

و بنویسد و سخنرانی کند. در مسائل خانوادگی بتواند پیوند خانوادگی را محکم کند. چگونه منحرفان را هدایت کند و به شبهات پاسخ گوید. در جای خود بگریاند یا بخنداند. چگونه مشاور خوبی باشد؟ چگونه تدریس کند، تبلیغ کند و... .

سن اینجانب از مرز هفتاد می گذرد و بیش از نیم قرن است که طلبه هستم و بیش از سی و پنج سال هر شب جمعه و در ایام ماه رمضان هر روز (غیر از جمعه ها) در صدا و سیما برنامه موفق داشتم. (هذا من فضل ربّی)

ده ها سال است که برای طلاب جوان کلاس هایی داشته ام تا شاید بتوانم مهارت های تدریس و تبلیغی خودم را به دیگران منتقل کنم و از این راه بهره هایی در میان طلاب داخلی و خارجی برده ام.

برادر عزیز جناب حجت الاسلام صنعت پور، چند ماهی است که تقریباً تمام وقت کمر همّت بسته و از یادداشت ها و فیش ها و دوره هایی که دیده بود و کتاب و مجلات و متونی که در این زمینه وجود داشت، با مشورت بنده مهارت هایی که خداوند به بنده داده بود را به قلم درآورد و انصافاً زحمت زیادی کشیده و مرا شرمنده کرده؛ ولی اثر خوبی به جای گذاشتند.

با مطالعه آنچه تدوین شده احساس می کنم هر مبلّغ و معلّمی اگر این کتاب را بخواند، بخش مهمی از عوامل مؤثر در تبلیغ و تدریس را درمی یابد.

این گام نخستین است که با تجربه های دیگران قابل تکمیل است.

جناب حجت الاسلام صنعت پور که از فضلای حوزه هستند و بیش از بیست سال سابقه تبلیغ و تدریس دارد، در این کتاب عوامل و نکات زیادی را گردآوری و چون کارشناس بوده اند، خوب تدوین فرموده‌اند.

در این کتاب هرکجا کمالی بوده، از خداوند است و هر کجا نقصی است، از بنده. همان گونه که کره زمین که دور خود و دور خورشید می‌چرخد، همیشه گوشه‌ای از آن روشن و گوشه‌ای تاریک است.

هر کجا زمین که روشن است از خورشید است و هر کجا که تاریک است، از خود زمین است.

در این کتاب نیز هرکمال و تجربه و مهارتی است، هدیه خداوند است و هرکجا

عیب و ضعفی است، از ما؛ ولی نباید فراموش کرد که ما سرسفره ی انبیا و اوصیا و قرآن و پیامبر و اهلبیتش نشسته ایم.

سر سفره ی علما و مراجع تقلید و شهدا و نیاکان نشسته ایم و اگر امروز شیشه لوستر یا لامپی هستیم که به نظر خود نور می دهیم، ولی وجود برق از اختراع و زحمات دیگران است.

امروز هم همین لامپ و لوستر به آهن هایی آویزان است که در سقف بکار رفته و مورد غفلت ماست. آری نور از لامپ و لوستر است؛ ولی سنگینی آن و برق از جای دیگر است.

به هرحال از خداوند و اولیای او شاکرم، از نیاکان و والدین و اساتید و شهدا شاکرم.

از جناب آقای صنعت پور و تمام دست اندرکارانی که به نوعی بر من حقی دارند، شاکرم. از کسانی که این نوشته واسطه انتقال تجربه و مهارتی به آنان شد، شاکرم.

و از همه کسانی که نوعی تجربه و مهارتی دارند می خواهم که به هر نحو هنر خود را در اختیار دیگران قرار دهند تا رزق الهی به دیگران نیز برسد. این دشمنان بشریت هستند که با امکانات امروز خود هرگز هنر و حرفه و مهارت را به بشر عرضه نمی کنند؛ ولی هر فیلم و نواری که برای اغفال و انحراف نسل نو باشد، از طریق فضاهای مجازی و غیرمجازی و به هر طریق ممکنی برای نسل نو ارسال می کنند.

محسن قرائتی

ص:۱۷

فصل اول: ویژگی های فردی

اشاره

ص:۱۹

فصل اول:

ویژگی های فردی

در این فصل تنها به گوشه‌ای از ویژگی‌های شخصـی که می‌توانـد با موضوع تبلیغ در تـدریس مرتبط باشد، اشاره و مطالب در قالب عنوان های کلی ذیل بیان می گردد:

الف) ویژگی‌های اخلاقی – رفتاری

اشاره

ب) ویژگی‌های علمی - تبلیغی

ج) ویژگی‌های اجتماعی - سیاسی

الف) ویژگی‌های اخلاقی - رفتاری

۱. دغدغه اخلاص

نیت معلم و مبلّغ، شـرط اصـلی تـأثیر گـذاری اوست. از سال‌های اولِ تبلیغ تا امروز، «نیت و اخلاص» به عنوان دغـدغه ی حجه الاسـلام قرائتی بوده است. به لطف خـدای تعـالی، علاوه بر روحیه شخصـی از ابتـدای راه تبلیغ، بزرگانی بر سـر راه ایشان قرار گرفته اند و با تذکرات خود، حالت توجهی را در ایشان به وجود آورده اند تا سعی کند که با نیت پاک و خالصانه کار نماید. ایشان در خاطراتش بیان نموده است که:

«مرحوم شـهید بهشتی یـک روز به من گفت: آیـا دربـاره ریشه و انگیزه و نیّت سـخنرانی هایت فکر کرده ای و خود را محک زده ای؟

گفتم: چطور؟ فرمود: کجـا کلاـس داری؟ گفتم: کاشـان. فرمود: در مسـیر قم تـا کاشـان درباره انگیزه و نیّت خود فکر کنیـد، خیلی می تواند کارگشا باشد که آیا این سخنرانی جهت توقّعات مردم

است یا موقعیّت زمان، یا احتیاج مردم یا تحت تأثیر

ص:۲۰

جوّ اجتماعی و یا . . . ؟!»(۱)

همچنین، در جای دیگر حاج آقای قرائتی فرمودند:

«یک سال برای زیارت به مشهد مقدّس رفتم. در حرم با حضرت رضا ۷ قرار گذاشتم که من یک سال مجّانی برای جوانها واقشار مختلف کلاس برگزار می کنم و در عوض امام رضا علیه السلام نیز از خدا بخواهد من در کارم اخلاص داشته باشم.

مشغول تدریس شدم، سال داشت سپری می شد که روزی همراه با جمعیّت حاضر در جلسه از مسجد بیرون می آمدم، طلبه ای که جلو من راه می رفت، نگاهی به عقب کرد و با آنکه مرا دید؛ ولی به راه خود ادامه داد! من پیش خود گفتم: یا به پشت سر نگاه نکن یا اگر مرا دیدی تعارف کن که: بفرمایید جلو!

ناگهان به یاد قرار با امام رضا ۷ افتادم، فهمیدم اخلاص ندارم، خیلی ناراحت شدم. با خود گفتم که قرآن در مورد اولیای خدا می فرماید: «لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً»(۲) آنان نه مزد می خواهند و نه انتظار تشکر دارند. من کار مجّانی انجام دادم، ولی توقّع داشتم مردم از من احترام کنند!

خدمت آیه اللَّه میرزا جواد آقا تهرانی(ره) رسیدم وماجرای خود را تعریف کرده و از ایشان چاره جوئی خواستم. یک وقت دیدم این پیرمرد بزرگوار شروع کرد به گریه کردن، نگران شدم که باعث اذیّت ایشان نیز شدم، لذا عذرخواهی کرده و علّت را پرسیدم.

ایشان فرمود: برو حرم، خدمت امام رضا ۷ و از حضرت تشکّر کن که الآن فهمیدی مشرک هستی واخلاص نداری، من از خود می ترسم که در آخر عمر با ریش سفید در سنّ نود سالگی مشرک باشم و خود متوجّه نباشم.»(۳)

به یقین، یکی از رموز موفقیت و برکت عمر حجه الاسلام قرائتی در جملات ذیل نهفته است که فرموده‌اند:

«با لطف الهی؛ سعی داشتم برای آینده خودم طراحی نکنم که مثلًا درس چه

۱- . خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۹۵.

۲- . انسان/ ۹.

۳- . خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۴۶و۴۵.

کسی بروم که بگویم شاگرد که هستم، با چه کسی عکس بگیرم تا آن را تابلو کنم. با چه ژستی حرکت کنم یا حرف

بزنم. یـا چه بحثی مطرح کنم که نشـانه کـذا باشـد. در روابط اجتماعی در فکر آن نبودم که من منزل او بروم یا او بایـد اول به منزل ما بیایـد. این قبیل افکار و محاسـبات دامی است که انسان را از حریّت و آزادی و اخلاص دور می کنـد. باید بدانیم همه کارهـا دست خـداست. خداونـد با «اوهن البیوت» (تار عنکبوت) «اشـرف المخلوق» (پیامبر اسـلام) را در غار حفظ می کنـد یا کلاغی را مأمور آموزش انسان قرار می دهـد که چگونه مرده را باید دفن کرد. اگر خدا بخواهد، برکت کار عنکبوت و کلاغ از هزاران نفر بیشتر خواهد بود.»(۱)

ونکته دیگر این که این معلّم فرزانه، در خصوص بحث اخلاص فرمودند:

«روزی به شـهید مطهری(ره) گفتم که می خواهم از گروه مؤلفـان تفسـیر نمونه فاصـله بگیرم و همکاری‌ام را قطع کنم. شـهید مطهری(ره) علت را جویـا شـد و من گفتم که چون اخلاص نـدارم؛ ایشان پرسـید که از کجا این حرف را می‌زنیـد؟من گفتم: وقتی تفسـیر چاپ شد، اول نگاه کردم که آیا در شناسنامه کتاب نام من - که از مؤلفان بودم - نوشته شده، دیدم، نام من ذکر شـد. دوبـاره دقـت کردم کـه اسـم مـن در بیـن همکـاران چنـدمین نـام اسـت؟ و ایـن یعنی کـه نیـت من خـالص نیست. شـهید مطهری(ره) به من فرمود: «بزرگی می فرمود: در قضـاوت، اگر اخلاـص هم داشـتی، عجله نکن و در عبـادت، اخلاـص داشتی انجام بده و اخلاص نداشتی، انجام نده و در تبلیغ چه اخلاص داشتی و چه اخلاص نداشتی، تبلیغ بکن.

آری! حجه الاسـلام قرائتی، با تلاش برای کسب اخلاص تبلیغ کرد و این موارد بخشـی از دلواپسی‌های ایشان است و هنوز هم این دغدغه از دلمشغولی‌های اوست(۲)

که برای هر مبلّغی لازم است. از سفارش‌های شنیدنی ایشان در این

۱- . زندگینامه، ص: ۴۸و۴۷.

۲- . ایشـان در یکی از بحث هـای تلویزیونی می فرمودنـد: «. . . به من گفتنـد: بعضـی از این بحث هـایی که برای مـاه رمضان ضبـط کرده ایم، نقص فنی داشـته و خراب شـده است؛ لـذا بایـد برنامه دوباره ضـبط شود. من خیلی ناراحت شـدم، زیرا آماده شـدن برای یک برنامه زحمت بسیاری دارد. من حـداقل برای هر بحث تلویزیونی به طور متوسط چنـد ساعت مطالعه می کنم. حالاـ ممکن است بعضـی بحث ها را پنجاه ساعت و بعضـی ها را سه ساعت مطالعه کنم. وقتی اتفاق مـذکور پیش آمـد، گفتم مَثَل من، مَثَل زنی است که لبـاس هـا را شسـته و روی طنـاب انـداخته است، باد می آیـد و لباس ها را روی زمین می انـدازد. دیشب فکر کردم که اگر روز قیـامت به من بگوینـد: «آقـای قرائتی تمام سـخنرانی های تلویزیونی شـما به خاطر اینکه اخلاص نداشـته ای از بین می رود.» چه کار کنم؟. . . کسـی که اخلاص نداشـته باشـد، روز قیامت چنین بلایی سـرش می آیـد. برنامه درسهایی از قرآن، ۱۳/ ۴/ ۶۲.

خصوص این که:

«ما بایـد به این جملات شـهید محراب آیت الله مـدنی(ره) توجه کنیم که به خـدایش عرضه می داشت: ای خـدا! اگر اخلاص نداریم، اخلاص را دوست داریم. خدایا به خاطر اینکه اخلاص را

دوست داریم به ما اخلاص بده. زیرا داشتن اخلاص مشکل است.»

۲. انس دائمی با قرآن کریم و تفسیر

انس دائمی بـا قرآن کریم از اصول اساسـی توفیق حجه الاسـلام قرائتی است. ایشـان از ابتـدای طلبگی تـا امروز، پیوسـته با این کتـاب الهی انس داشـته و دارد؛ لـذا اگرچـه ایشـان، بـه صـورت ترتیـبی حافـظ قرآن نیسـت؛ امـا می تـوان گفـت که از جهت موضوعی، حافظ آیات قرآن کریم است. در بین همه مهارتها، شـیوه ها، و ویژگی های شخصـی، این ویژگی نقش مؤثری در موفقیت چشـمگیر ایشان داشـته است. این که انسان بتواند در هر سـخنرانی و در هر کلاسی، به گونه ای حرف بزند که پیوسته تازگی و طروات داشته باشد، رمزش اتصال به قرآن کریم و علوم وحیانی است که سرچشمه آن علوم، پیامبر اکرم و آل أطهار ایشـان – صـلوات الله تعـالی علیهـم اجمعیـن – می باشـند. بیانـات ذیـل، روایـت حـاج آقـای قرائـتی اسـت که از محضـر قرآن، شاگردی‌ها نموده است:

«بـا اصـرار و تشویـق مرحوم پـدرم در سن چهـارده سـالگی وارد حوزه شـدم. در سـال اول، هر شب به طور مرتّب در جلسه ی تفسیر قرآن مرحوم آیت اللّه حاج شیخ علی آقا نجفی (ره) که بعد از نماز مغرب و عشاء برقرار می شد، شرکت می کردم. این جلسه دل مرا به تفسیر قرآن جذب نمود.

از آن زمان به بعـد با قرآن انس پیـدا کردم و تا به حال الحمدللّه ادامه دارد. با اطمینان می گویم که بیشترین مطالعه من درباره قرآن و تفسیر بوده و چون قرآن و

کلام خـدا نور است، تا به حال در راه تبلیغ درمانده نشده ام. حتی زمانی هم که برای ادامه تحصـیل وارد حوزه علمیه قم شدم، در کنار لمعه (کتاب درسی رسمی حوزه)، تفسیر «مجمع البیان» را با برخی از دوستان، مطالعه و مباحثه می کردم. (۱)»

حجه الاسـلام قرائتی، پس از دروس سـطح و مقـداری از درس خـارج، به فکر یـادداشت کردن خلاـصه مطالعـات و مباحثـات تفسـیری اش شـد و این کار را تا پایان چنـد جزء ادامه داد. در همین ایام با ارائه نوشـته های تفسـیری خود به آیت اللّه العظمی مکـارم شـیرازی - دامت برکـاته - به نویسـندگان تفسیر نمونه پیوست. تقریبـا نیمی از تفسـیر نمونه تمـام شـده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) به پیروزی رسید واین معلّم فرزانه، به پیشنهاد علامه شهید مطهری (ره) و

موافقت امام خمینی (ره) برای اجرای برنامه درسهایی از قرآن، به تلویزیون رفت.

ایشـان در این زمـان، به این فکر می افتـد که تـادرس تفسیری را در سـطح فهم عموم شـروع کنـد. برای این کـار با گرفتن دو همکار، علاوه بر تفسیر نمونه از ده تفسـیر دیگر یادداشت برداری کرد و برنامه تفسـیر خود را با عنوان «آینه وحی» از سال ۶۹ در رادیو آغاز نمود. پس از ضـبط صوتی تفسیر و پخش و تدوین آن در قالب تفسـیر نور، به همت این معلّم پرکار، در مرحله بعـد تفسیر نور به صورت تصویری تهیه شد و تا امروز نیز، با همه فعالیت های قرآنی، این کتاب الهی در صدر مطالعات ایشان قرار دارد و چه بسا این انس با کتاب و تبلغ دین، اسـتجابت دعای پدر بزرگوارش (ره) بود که در کنار کعبه با دل شکسته دعا کرد که:

«ای خالق یکتا! فرزندی به من عطا فرما که مبلّغ قرآن و دین تو باشد.»(۲)

۳. توسل به معصومین

یکی از دلائل موفقیت حجه الاسـلام قرائتی، خضوع در برابر معصومین: و توسل به ذوات مقـدسه است. ایشان از ابتـدای راه به این حقیقت ایمان داشته و

ص:۲۴

۱- . خاطرات حجت الاسـلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۱۸و۱۷. وحاج آقای قرائتی: از سال پنجم طلبگی وارد مباحث تفسـیر شدیم و مثل کتاب های دیگر که مباحثه می کنند، من و آقای درّی نجف آبادی با هم مباحثه می کردیم.

۲- . همان، ج ۱، ص: ۱۶.

پیوسته بر این امر مراقبت می نمودند و در این خصوص فرمودند:

«سالی که امام در ترکیه تبعید بودند، من طلبه ی نجف بودم . حاجاتی داشتم ؛ همسر، مسکن، مال، قلم، بیان، تبلیغ و... من دیدم خیلی حاجت دارم، بین ائمه: تقسیم کردم. اینها خیلی بزرگوارند و هرکس به اینها متوّسل شود، مصلحت باشد، نتیجه می گیرد. «وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّکَ بِکُم»(۱)

مسأله ی تبلیغم را به امام جواد علیه السلام واگذار کردم و از ایشان خواستم تا در تبلیغ موفّق باشم. از قضاء بیشترین توفیقاتم در تبلیغ بوده است و آن را وامدار جواد الائمه ۷ هستم.»

حجه الاسلام بهشتی، که از همکاران نزدیک به حجه الاسلام قرائتی است، در خصوص این روحیه ایشان می‌فرمایند:

«هرکس مدت کوتاهی با ایشان حشر و نشر داشته باشد، نقش توسّل به پیامبر عزیز و اهل بیت پاکش: را در زندگی ایشان و به ویژه در کار تبلیغ مشاهده می کند. وقتی به گذشته ایشان و دوران جوانی شان سرک می کشیم، می بینیم بسیاری از موفقیت های امروزشان استجابت دعاهایی است که در جوار حرم آل البیت از خدا خواسته اند. حقیقتاً به توسل، به عنوان یک اهرم برای

موفقیت در کار تبلیغ نگاه کرده اند. توفیق فهم درست معارف، توفیق اخلاص در تبلیغ، توفیق تأثیر در مخاطبان، توفیق فراهم شدن محافل تبلیغی، توفیق برکت در کار و مصونیت از انحراف و خطا، عجب و غرور، اینها دستاوردهای توسل ایشان به اهل بیت پیامبر: است. ایشان می فرمودند: در ماه رمضانی که توفیق شد یک ماه در حرم عسکریین علیهما السلام باشم، گاهی شبها من بودم و ضریح مطهر و این دو امام معصوم. دکمه پیراهنم را باز می کردم و سینه ام را به ضریح می گذاشتم و از این دو معصوم می خواستم که نظر بفرمایند تا قلب من از شرک و شک و ریب و انحراف مصون بماند.

بارها و بارها تقاضاهای تبلیغی خود را از حضرت امام رضا علیه السلام خواسته اند و آن امام رئوف خیلی زود مرحمت فرموده است.

۱- . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص: ۶۱۳.

وقتی ایشان کتابی تألیف می کرد، دست نوشته خود را قبل از چاپ به ضریح امام رضا علیه السلام متبرک می نمود. در دعاها و نیایش های فردی و جمعی هم هیچ گاه از آن ذخایر الهی غافل نیست.»(۱)

۴. واقع گرایی

واقع گرایی از خصلت های خوب حاج آقای قرائتی است. ایشان به راحتی اسیر موج ها و جوّ حاکم نمی شود و به جای این که به دیگران نگاه کند، به واقعیت امر توجه می نماید و آن راهی که مصلحت است، را انتخاب می‌کند؛ اگر چه جوّ و جمع، آن انتخاب را نپسندند. ایشان این روحیه را از همان ایام تحصیل و طلبگی داشتند و در این خصوص فرمودند:

«سعی داشتم درس تشریفاتی نروم، اگر آن درس برای من مفید بود و وقت مطالعه و مباحثه و نوشتن دارم، بروم. هرگز فکر نکردم که چون فلانی مرجع یا رهبر یا مشهور یا درس او پرجمعیت است یا افراد برجسته در درس شرکت می کنند، من نیز به آن درس بروم، بلکه فکر می کردم، اگر موضوع درس مهم و مفید است، شرکت کنم.»(۲)

ایشان، در خصوص راهی که در تبلیغ و ترویج معارف قرآنی برگزیده است، فرمودند:

«چند سالی که از طلبگی من گذشت، متوجه شدم که بعضی از درسهایی که می خوانیم، کم فایده است و ما باید آنچه را می خوانیم یا واجب باشد یا مستحب یا نیاز فرد را برطرف کند یا نیاز جامعه را. . . لذا به قرآن پناه آوردم و مشغول مطالعه جدی تفاسیر شدم.»

انتخاب راه متفاوت در تبلیغ و خود را آخوند اطفال دانستن وگرایش به نوجوانان، جلوه ای از همین روحیه است. ایشان می فرماید:

«در جوانی به فکر افتادم برای بچه ها کلاس تشکیل دهم و قصه های قرآن را

۱- . زندگینامه، ص: ۲۴۰.

۲- . همان، ص: ۵۲.

بگویم. بعضـی از دوسـتان می گفتنـد: کلاس بچه ها برای تو مقام و درجه و امکاناتی نخواهـد داشت. بایـد به درسـهای حوزه بیشتر توجه کنی تـا به درجه ای برسـی، ولی من راه خود را رفتم. امروز محبت و لطف خداونـد و عنایات مقام معظم رهبری و حوزه و دانشـگاه را نسـبت به خود به قدری می بینم که شـرمنده خداوندم. در مناجات شـعبانیه می خوانیم: «الَهی بِیَدِکَ لَا بِیَدِ غَیْرِکَ زِیَادَتِی وَ نَقْصِی». (۱)

ایشـان، این روحیه واقع گرایی را، در عرصه کـار اجرایی، در تبلیغ و در همه کارهای خود دارد. بخش هایی از این روحیه، در کتاب خاطرات و زندگینامه ایشان آمده است. در اینجا، دو نمونه را ارائه می دهیم:

الف) نمونه اول: «یکی از فضـلاء می گویـد که به همراه حـاج آقای قرائتی، برای تبلیغ دهه محرم، به کاشان رفته بودیم. وسـط دهه بود که حاج آقا فرمودند: «بسـیاری از بزرگان اهل منبر در کاشان حضور دارند و ضرورتی ندارد تا ما هم در اینجا باشیم؛ بلکه ما به جبهه برویم. «و از فردا حرکت کرده و به طرف جبهه رفتیم.»(۲)

ب) نمونه دوم: «از شـهری آمده بودند تا مرا برای سـخنرانی درمکان بزرگی در بازار دعوت کنند. برنامه برای ایام فاطمیه بود. گفتم برای این مناسـبت از فلانـی دعـوت کنیـد که در خصوص حضـرت فـاطمه سـلام الله علیهـا کتـاب نوشـته است که از من بهتراست. ضـمن این که شـما رئیس آموزش و پرورش را ببینید تا با همکاری ایشان دختران دبیرسـتانی را در استادیوم ورزشی جمع و این بزرگوار که نویسنده کتاب در خصوص حضرت زهراء سلام الله علیها است، برای آنها سخنرانی کند. از من دعوت کردن، غلـط اسـت؛ زیرا هـم اطلاعـاتم راجع به حضـرت زهرا سـلام الله علیهـا کم است و هم می خواهیـد تـا برای بـازاری ها صحبت کنم. حاجی بازاری ها، درباره حضـرت زهرا سـلام الله علیها بداننـد یا ندانند خیلی فرق ندارد. دختران دبیرسـتانی باید بدانندکه حضـرت زهرا سـلام الله علیها که بوده است. پس هم جایش غلط است (در بازار) هم مستمع غلط است (حاجی های پیر مرد) هم گوینده اش غلط است (که من هستم)؛ یعنی غلطِ در غلطِ در غلط. یک مقدار

۱- . همان، ۴۷.

۲- . نشان، ویژنامه نکوداشت حجت الاسلام قرائتی، سازمان تبلیغات اسلامی، شماره ۵، ۱۳۹۴، ص۱۲۲.

سرشان را پایین انداختند و به هم نگاه کردند و رفتند

سراغ همین کاری که گفتم.»(۱)

۵. عزم و استقامت

از رموز موفقیت حجه الاسلام قرائتی، عزم و اراده جدّی و استقامت در کار است. ایشان در این خصوص می فرمایند که:

«با لطف خداوند کارهایی که شروع کردم، وسط کار رها نکردم.» و در جایی دیگر بیان کردند که: «در این سی و پنج سال، یک شب جمعه برنامه درسهایی از قرآن از طرف من تعطیل نشده است.»

در ابتدای تبلیغ که تصمیم می گیرد تا برای بچه های کاشان، پنجشنبه و جمعه از قم به کاشان برود، تا چهار سال به صورت منظم این کار را انجام می دهد. درگفتن تفسیر در رادیو، نوشتن تفسیر نور، ضبط تلویزیونی تفسیرقرآن کریم و سایر برنامه های تبلیغی و برنامه درسهایی از قرآن بدون خلل و با اراده محکم کارکرده است. در راه‌اندازی ستاد اقامه نماز، ستاد زکات، ستاد تفسیر، مرکز تخصصی مهدویت قم و. . . به صورت جدی حضور داشته و درساماندهی و پیگیری این مراکز و نهادها، با اراده و عزم قوی پای کار بوده و هنوز در این شرایط سنی پیگیر امور می باشند.

همچنین، تنوع کارهای تبلیغی و فرهنگی، بیانگر گوشه ای از عزم و استقامت ایشان است. حاج آقای قرائتی، در جایی فرمودند که:

«ساخت و ساز مساجد و نماز خانه ها در جاده ها و نماز ظهر عاشورا و ده ها هزار نماز جماعت در مدارس و میلیون ها جلد کتاب نماز و اشعاری راجع به نماز و جلساتی راجع به آن و قرار گرفتن نماز در متون درسی و ارزیابی مدیران و طرح آن در فیلم ها و سریال ها و تشکیل ستاد نماز در کل کشور و در کنار آن تشکیل بنیاد حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - و ایجاد رشته تخصصی مهدویت در حوزه قم که خود آثار بسیار فراوانی داشته و فضلایی در این بنیاد و مرکز کارشناس شده

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، مورخه۲۶/ ۰۳/ ۶۳.

و به انواع شبهات پاسخ می دهند و صدها کتاب و مجله و بروشور را تولید و چاپ کرده اند و تاسیس دو مرکز تخصصی نماز و مهدویت در حوزه قم را می توان از الطاف الهی دانست که شامل حال بنده و همکارانی که در این موسسات هستند می باشد که یکی از آنها ایجاد درس خارج برای مسائل مهدویت و پایان نامه های علمی راجع به این موضوع است که در مرکز قم انجام می شود و من سهمی در آن ندارم؛ ولی جزو الطاف الهی به اینجانب بوده است.»

۶. ولایی بودن

ولایی بودن از ویژگی های مهم حجهالاسلام قرائتی است. ایشان اگرچه وابسته به خط و جناحی نیست؛ اما نسبت به امام خمینی(ره)، ارادت و علاقه ویژه‌ای داشته و در شرایط کنونی نیزسخنان مقام معظم رهبری - دام ظلّه - را برای خود حجّت می‌داند و در برنامه های تبلیغی خود نیز، به مواردی از دیدگاه معظم له - که نیاز به تأکید یا تبیین دارد- می‌پردازد. همچنین، نسبت به مراجع عظام - ایّدهم الله تعالی - نیز عنایت و احترام خاصی قائل است. در خصوص روحیه ولایی ایشان، نکات فراوانی وجود دارد؛ دو نمونه:

الف) نمونه اول: «با اینکه رئیس سازمان نهضت سوادآموزی هستم، ولی اسیر آن نیستم و بارها به مقام معظم رهبری گفتم: به نظر من بهتر است بودجه سوادآموزی در راه مسکن و ازدواج تحصیل کردگان هزینه شود. ایشان فرمودند: در نظام اسلامی بی سوادی زشت است. شما با دلگرمی به کار خود ادامه دهید و از تکرار آنچه گفتید، خودداری کنید. بنده هم به خاطر کلام کسی که سخنش برای همه ما حجت است ساکت شدم.»(۱)

ب) نمونه دوم: در یکی از برنامه های درسهایی از قرآن بیان نموده اند: «امام صادق علیه السلام در بیابان عرفه در میان انبوه حجاج با فریاد بلند به چهار طرف فرمود: أَیُّهَا النّاس! با فریاد بلند فرمود: من عنایت دارم روی این «فریاد بلند» تکیه کنم؛ چون این خواست مقام معظم رهبری است. ایشان فرمود: من دوست دارم ایران

۱- . زندگینامه، ص: ۵۳.

ظهر که می شود در خیابان هایش، بازارهایش اذان بگویند. شما اگر اذان بگویید خیلی از مفاسد کم می شود. جایی که آدم های هرزه هستند دو نفر که اذان بگویند آن ها خودشان را جمع می کنند و می گویند نه این جا جایش نیست، حدیث داریم: صدای اللهُ اکبر که بلند شد شیطان ها در می روند. . .»(۱)

۷. آراستگی ظاهری(به دور از افراط و تفریط)

روش مسترحجه الاسلام قرائتی این گونه است که از یک آراستگی ظاهری و به دور از افراط و تفریط برخوردار است. عمامه مناسب، پوشش متوسط و مناسب، اصلاح به موقع سر و صورت، از کارهای سنجیده ایشان است. توصیه ایشان، در این خصوص این است که:

«پوشش مناسب و لباس تمییز(نه گران قیمت) با ظاهری معتدل و پرهیز از افراط و تفریط در

این خصوص از شرایط معلم ومبلّغ موفق است. انسان ها به طور فطری، زیبایی وتمیزی را دوست دارند ؛ لذا در کنار دهها کمال از آراستگی و نظافت نباید غافل شد. البته پوشش معلم ومبلّغ، نباید به گونه ای باشد که فکر و حواس مخاطب را مشغول کند. به خود نرسیدن یا بیش از اندازه به خود رسیدن، هر دو اشتباه است. در ضمن در مناسبت های عزا یا شادی، لباس ما باید مناسب جلسه باشد.»

ایشان به اصل تمرکز مخاطب توجه داشته و سفارش می نماید که پوشش و وضعیت ظاهری ملعم و مبلّغ، نباید به گونه ای باشد که حواس مخاطب پرت شود.

۸. بی تکلّفی

از ویژگی های بسیار مهم وکلیدی برای مبلّغ و معلم بی تکلفی است. خداوند متعال به حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید که بگوید: «وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ؛ (۲)

و من اهل تکلّف نیستم.» نمونه بی‌تکلفی آن حضرت:

برخوردش ساده و صمیمی بود. با لباس معمولی در میان مردم رفت و آمد

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۳۰/ ۰۲/ ۷۲.

۲- . سوره ص، آیه ۸۶.

می کرد، به طوری که اگر یک فرد ناشناس وارد مجلس می شد، او را نمی شناخت . به هنگام نشستن با اصحاب خود، دایره وار می نشست به طوری که بالا و پایین برای جلسه مطرح نباشد.

همچنین، لباس و کفش خود را وصله می کرد. هیچ گاه خود را از انسان های فقیر جدا نمی کرد و از معاشرت و غذا خوردن با آنان اکراه نداشت واگر یک مسکین و فقیری او را دعوت می کرد، می پذیرفت با مردم راحت و خودمانی بود؛ وقتی آنان می خندیدند، می خندید و ایرادی به حرف های حلال نمی گرفت. در برخوردش تشریفاتی نداشت؛ اگر فرش نبود، روی خاک می نشست. هم بر اسب سوار می شد و هم بر شتر و گاهی هم سوار الاغ بی پالان می شد. وقتی کسی در مواجه با ایشان از هیبت آن حضرت لرزید، فرمود: «چرا از من می ترسی؟ من پادشاه نیستم.»(۱)

از دلائل مهم محبوبیت و موفقیت حجه الاسلام قرائتی، این که در حد توان خود از این شیوه پسندیده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیروی نموده و بی تکلفی را در دستور کار خود قرار داده است؛ در گفتار و رفتار، پوشش، در نشست و برخاست، در قبول دعوت، در نوع مخاطب، مکان تبلیغ و. . . بی

تکلّف است. در خصوص این موضوع، نکات و مطالب فراوانی می توان بیان کرد؛ اما فقط از منظر موضوع کتاب، به چند نمونه از بی تکلفی ایشان در تبلیغ اشاره می کنیم. ابتداء، برخی از سخنان ایشان که بیانگر این روحیه است:

«هرگاه انجام کاری را لازم می دانستم، منتظر حکم و اعتبار و یاور و امکانات نبودم و با دست خالی به تنهایی شروع می کردم. یادم نمی رود برای اولین جلسه در مشهد حتی تابلو و تخته سیاه نداشتم. کارتون مقوایی را پاره کردم و به جای تخته قرار دادم و از زغال به جای گچ و از جوراب به جای تخته پاک کن استفاده کردم.(۲)

در ستادهایی که تشکیل دادم، منتظر هیچ حکمی نبودم و با توکل به خدا ستاد نماز

۱- . منتهی الامال، در بیان اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم .

۲- . حاج آقای قرائتی در جایی فرمودند: حتی یک وقتی با جورابهایم تخته را پاک می کردم. یعنی یک تخته پاک کن نداشتیم. حالا به یک کسی می گویی اذان بگو می گوید یک آمپلی فایر، می گوییم مطالعه، می گوید یک دور کتاب، می گوییم آقا تحقیق، می گوید دو تا کامپیوتر، از خودمان جوهر نداریم هی از بیرون کامپیوتر اضافه می کنیم. . .

و زکات و تفسیر را تشکیل دادم، ولی خداوند بعد از شروع، همه چیز را برای من مهیا کرد. «الْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعالَمین»(۱)

- برای کلاس ها، حتی تخته سیاه را با تاکسی حمل می‌کردم و حتی گچ و تخته پاک کن را هم همراه داشتم.

- «در سی سال تلویزیون، با ساده ترین ابزار (تخته سیاه و گچ)، بدون تغییر لباس، لهجه، قیافه، وسایل کمک آموزشی جدید و بدون تغییر دکور و آرم و عنوان کار کردم تا نشان دهم با ساده ترین وسایل هم می توان موفق بود.»(۲)

- در خانه ام با لطف الهی یک دوره تفسیر قرآن را آیه به آیه و در زمان های کوتاه هفت تا ده دقیقه فیلمبرداری کردم. دیدم اگر بخواهم منتظر دعوت و امکانات باشم، حتی یک جزء تفسیر را نمی توانم ضبط کنم. . . (۳)

- خود دعوتی: لازم نبود در خانه بنشینم، مردم از من دعوت کنند. من خودم را دعوت می کنم. بعد از شهرتم، جاهایی که دعوتم می کنند، وقت ندارم، نمی روم. اما یک جایی ببینم حساس است، زنگ می زنم که من آمادگی دارم که بیایم. (۴)

اما دو نمونه رفتاری:

الف) نمونه اول: «می خواستم در قم برای طلبه ها کلاسی به سبک جدید بگذارم؛ کسی نبود تا تبلیغ کند و خودم هم معتقد بودم که این روش کلاسداری برای آنها مفید است. لذا اطلاعیه را روی کاغذ نوشتم و چند کپی از آن گرفتم و به مدرسه فیضیه آمدم تا در جای مناسب نصب کنم. یکی از اساتید دلش برای من سوخت. با اصرار اطلاعیه را از من گرفت که بچسباند؛ طلبه ها وقتی آن استاد را دیدند، همه برگه ها را ازمن گرفتند و پخش کردند. پس از آن، بحمدالله تعالی کلاس برگزار گردید.»(۵)

ب) نمونه دوم: «قبل از انقلاب وقتی در قم خواستم برای بچه ها کلاس بگذارم،

۱- . زندگینامه، ص: ۵۱.

۲- . همان، ص: ۵۶.

۳- . همان، ص: ۴۸.

۴- . همان، ص: ۳۰.

۵- . خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۳۹

یکی یکی در خـانه هـای همسایه را زدم، وگفتم بچه هایتان را به کلاسم بفرستیـد. بعـد اصول دین را یاد می دادم و برای آنها قصه می گفتم و هر بـار با چیزی؛ مثل پرتقال، گز، شـربت یا . . . پـذیرائی می کردم. (۱)یـا این که قبل از انقلاب، زمانی آیت الله مشـکینی (ره) به یکی از علمـای شـهری نـامه ای داد که: «این آقـای قرائتی است و جوانها را دعوت کن تا به کلاس ایشان بیایند و او صـحبت بکند.: آن عالم فرمود که: «من از کجا بدانم که این نامه را آیت الله مشکینی داده است؟!» گفتم: اگر شک داری بـده به من! نـامه را گرفتم و خودم به خیابان و بازار رفتم و به جوانها گفتم فردا به فلان مسـجد بیاییـد و برنامه ای ببینیـد. خودم جوانها را دعوت کردم و تخته سـیاهی هم گرفتم و خودم کارها را انجام دادم. بعـد، جلسه درس ما گل کرد وهفته های بعد خیلی شلوغ شد.»(۲)

۹. خرق عادت های به جا و به موقع

از کارهای شـیرین حاج آقای قرائتی، خرق عادت های به جا و نادیده گرفتن برخی مقرارت دست و پا گیر وغیر لازم یا عادت های بـدون مبناست. خرق عادت های ایشان، مصادیق فراوانی دارد که هر کس مقـداری با ایشان باشد، متوجه این روحیه خط شکنانه حاج آقا می شود.

ایشـان در عرصه تبلیغ، مقیّـد به روشـهای موجود نشـد؛ خنـده را در کنار گریه به کار گرفت؛ به جای منبر با تخته سـیاه کار را انجـام داد؛ ودر ابتـدای کـار موقع نداشـتن تخته سـیاه از مقوا به عنوان تابلو اسـتفاده می کرد یا وقتی تخته پاک کن نـداشت با جوراب تخته را پـاک می کرد. اطلاعیه درسـهای خود را خودش به تابلو می زد. به جای حرف زدن های رسـمی و خطابی، به صورت معمولی، عادی

و عامیـانه بـا مردم صـحبت کرد؛ خود دعوتی را روش خود قرار داد و در خـانه منتظر دعوت نبود. به بچه هـا و نوجوانان توجه کرد و علیرغم همه طعنه ها وسفارش به مشی متعارف در عرصه تبلیغ، خود را به عنوان آخوند اطفال مطرح کرد. در تبلیغ مقید به زمان(ایام

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۱۱/ ۱۱/ ۶۳.

۲- . برنامه درسهایی از قرآن، ۱۸/ ۰۷/ ۸۴.

تبلیغ) و مکان (مسجد، حسینیه و. . .) نشد. در خیلی از مواقع صبحانه را در مسیر و در ماشین خورد و می خورد و روزی برای رسیدن به موقع سخنرانی، سوار آمبولانس شد. . . (۱)

حاج آقای قرائتی، ضمن احترام به عرف صحیح، در مواردی که قیدهای غلط ومزاحمی باشد و یا مبنای صحیح شرعی و عرفی نداشته باشد، و یا این که ضرورتی اقتضاء کند، خط شکنی و خرق عادت می نماید. دو نمونه رفتاری:

الف) نمونه اول: در یکی از برنامه های شهرداری تهران که برای تعدادی از کارکنان آرامستانها برنامه ای ترتیب یافته بود، وقتی محل نشستن ایشان به گونه ای بود که دید لازم را برای همه مخاطبان نداشت، ایشان درخواست کرد تا یک صندلی بیاورند و بعد با کمک عوامل اجرایی، صندلی سخنرانی را بالای یک میز که استحکام مناسب را داشت، قرار دادند و از روی صندلی دیگری که آورده بودند، به بالای میز رفت و در شرایطی قرار گرفت که همه مخاطبان ایشان را به راحتی می دیدند. این اقدام سبب شد که مخاطبان برای مدتی حاج آقای قرائتی را تشویق کردند.

ب) نمونه دوم: من معتقدم که در مسجد باید برنامه ها گروه گروه باشد. قبل از انقلاب، در ماه رمضانی، پیش نماز مسجدی بودم، در شب قدر مسجد شلوغ بود. گفتم افراد را گروه گروه می کنیم ؛ یک دسته از آنها که قرآن بلد ومسجدی بودند، را به یک قسمت مسجد هدایت کردم وگفتم: شما دعای جوشن کبیر، بخوانید. دسته دیگر کسانی بودند که در نماز مشکل داشتند که کسی را بالای سرشان گذاشتم تا نمازشان کنترل و تصحیح نماید و عده‌ای هم که تازه به مسجد آمدند و

۱- . وقتی ایشان برای یک سخنرانی به اصفهان دعوت بود؛ در تهران نیز از طرف صدا و سیما، جلسه سنگینی برای هزار نفر از افراد که از متولیان فرهنگی بودند، برگزار بود. از حجهالاسلام قرائتی دعوت شد تا در این جلسه هم سخنرانی داشته باشد، ایشان با توجه به وعده ای که داشت نمی توانست دعوت دوم را بپذیرد تا این که قرار شد پس از سخنرانی ایشان را با ماشین آژیر دار به نقطه ای برسانند تا سریعتر به اصفهان برسد. جالب این که حاج آقای قرائتی، به یکی از آشنایان در اصفهان زنگ می زند که با توجه به این که فلان ساعت سخنرانی دارم؛ برای این که نمی رسم غذایی بخورم و باید زودتر به جلسه برسم؛ لذا یک ساندویچ برای من بیاور تا در فلان نقطه و در ماشین بخورم و به سخنرانی برسم.

سؤالاتی داشتند، آنها را به گوشه‌ای برده و جلسه پرسش و پاسخ گذاشتم. اگرچه هیئت امناء از این برنامه

دلخور شدند؛ ولی در آن شرایط این برنامه لازم بود. (۱)

۱۰. داشتن روحیه خوف (متهم کردن خود)

بـا این که حجهالاسـلام قرائتی از ابتـدای جوانی در راه تبلیغ قـدم گذاشـته و بیشترین سـفر و سـخنرانی و مخاطب را دارد و در عرصه تبلیغ از تـألیف، کلاـس، سـخنرانی و تأسـیس نهادهـای دینی و. . . کارهای فراوانی کرده است و در این عرصه آن قـدر تلاـش وتحرک داشـته که گاهی محافظان جوان از همراهی در این مسـیر احساس خسـتگی می کردنـد؛ اما با همه دونـدگی و پرکاری، پیوسـته نفس خویش را درمعرض اتهام قرار داده و حالت خوف وخشـیتی در درون خود دارد. نگاه خائفانه ومردّد او به اعمال خود و حدیث نفس های فراوانی که با خود دارد، بیانگر این روحیه است؛ البته او در کنار خوف، رجاء واثق به فضـل و رحمت الهی نیز دارد. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: متن زیر که مقدمه ای برای چاپ جدید تفسیر نور است، برای همه مبلّغان عرصه تبلیغ شـفاهی و مکتوب پیام بلندی دارد:

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

مقدّمه چاپ جدید تفسیر نور

در سـال ۱۳۷۸ برای تجدیـد چـاپ جلـد اوّل توسـط «مرکز فرهنگی درسـهایی از قرآن» یـک بـار دیگر «تفسـیر نور» را با دقّت مطالعه کردم. مطالبی را حـذف یا ادغام نموده و مطالب جدیدی را که خداوند به ذهنم انداخت و یا از «تفسیر راهنما» و «نخبه التفاسیر» استفاده کرده بودم به مطالب قبلی اضافه شد.

در یک لحظه به فکر فرو رفتم، نوشـته ای را که بعـد از دو سه سال به دست خودم تغییر می دهم، اگر به قیامت برسـد و از نظر اولیای خدا و فرشتگان و از همه بالاتر خداوند بگذرد چقدر تغییر خواهد کرد. تازه این

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۲۶/ ۰۳/ ۶۳.

اصلاحات و تغییرات به شرطی مفید است که اصل کار با ریا و سُمعه وعُجب، حبط و باطل نشده باشد.

به هر حال زحمت ها کشیدم، ولی نمی دانم حتّی یک صفحه ی آن در قیامت سبب نجاتم خواهد شد یا نه!

البتّه قرآن نور است ونقص از کار ونوشته های ماست. به هر حال به لطف خداوند امیدوارم تا همان گونه که در گلستان، خاک به گل تبدیل می شود، در سایه ی آیات

نورانی قرآن، نوشته های ما نیز به نور تبدیل شود. الّلهم آمین

ب) نمونه دوم: حاج آقای قرائتی در پاسخ به این سؤال که«امروز که به گذشته نگاه می کنید از این که دنبال اجتهاد و مرجعیت و این جور مسائل نرفتید و در حوزه دیگری مشغول شدید، وچنین راهی را انتخاب کردید، احساس رضایت می کنید یا نه؟» فرمودند: من ذره ای پشیمان نیستم. دغدغه ای دارم که آیا خدا قبول می کند یا نه؟ خالص است یا نیست؟ قبول شد یا نشد؟ قبول بشود و از بین نرود. حذف نشود، نابود نشود. چون خیلی وقت ها یک چراغ را روشن می کنیم، و بعد خاموش می نماییم. حوادثی؛ مانند بدعاقبت شدن، بی دین شدن و. . . که من از آن ها خبر ندارم. خدا ما را از آنها حفظ کند. ولی ذره ای پشیمان نیستم. الآن هم اگر به گذشته برگردم، همان کار را می کنم که چهل سال پیش کردم.»(۱)

۱۱. تبلیغ عملی(واعظ متّعظ)

از شرایط تأثیرتبلیغ، ایمان و اعتقاد مبلّغ وعمل به پیامی است که می خواهد به مخاطبانش ارائه دهد؛ هر چه ایمان او به محتوای پیام بیشتر باشد و خود در عمل به آن بکوشد، تأثیر گذاری مبلّغ نیز بیشتر خواهد بود. حاج آقای قرائتی، در کنار هنر گویندگی و سخنوری، به آنچه می‌گوید، باور داشته و هنر عمل کردن را نیز دارد و قول او به عمل آراسته است. در حقیقت ایشان، واعظی، متّعظ است:

از قرآن و اهمیت و ترویج آن گفت و خودش در این راه قدم گرفت و برای

۱- . زندگینامه، ص: ۳۹.

ترویج آن از مال و زندگی‌اش گذشت و نهضتی را در این عرصه بر انگیخت و متولّیان نهادهای دینی و فرهنگی را به این مهم توجه داد.

از نماز گفت و اهمیت تبلیغ نماز ؛ خودش به نماز اول وقت(۱)

و نماز جمعه اهتمام ورزید و در تبلیغ این موضوع مهم گام های زیادی گرفت و برای راه اندازی نماز مدارس، ادارات و ساخت وساز مساجد و نماز خانه هاو. . . و راه اندازی نماز ظهر عاشورا و. . . تلاش کرد.

از سادگی گفت، خودش با پوشش ساده در همه جا ظاهر شد. با محافظانش دوستانه و بدون

تشریفات برخورد کرد و می کند و در عرصه ی تبلیغ نیز گرفتار عناوین و القاب نشد؛ بلکه «حاج آقای قرائتی» معروفترین عنوانی است که همه ایشان را به همین عنوان می شناسند و در برنامه ها و خیر مقدم ها از ایشان یاد می کنند.

از بی تکلفی گفت، و این روحیه را به صورت ملموس در زندگی اش پیاده کرده است. در رفتن به برنامه ها بدون تشریفات حاضر شد. درپذیرش دعوتها، پاسخ دادن به تلفنها، غذا خوردن، سادگی دفتر کار از دواج فرزندان(۲) و. . . بی تکلف عمل کرد.

از مردمی بودن گفت و با همه شهرتش، در کنار مردم و از جنس مردم بود و هر کجا حضور پیدا کرد، مردم به خاطر صفا و سادگی اش به دورش حلقه زده و در چهره اش، تفرّعن، هیبت و حالت عبوسی نبود تا مردم را گریزان کند.

از انفاق گفت وخودش با فروش خانه قدیمی و بخشی از هدایایی که مردم دادند

۱- . در یکی از خاطرات مربوط به گذشته فرمودند: «بعضی از روزها به حضور در نماز جماعت اوّل وقت موفّق نمی شدم، تصمیم گرفتم هرروز که از نماز اوّل وقت غافل شدم، مبلغی را به عنوان جریمه بپردازم. پس از مدّتی که حضورم مرتّب شده بود به خود گفتم: تو برای جریمه ناراحتی یا برای از دست رفتن پاداش نماز جماعت؟!» خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۳۱.

۲- . در خصوص عروسی فرزندان در یکی از برنامه ها فرمودند:«دامادهای من یکی طلبه بود و یکی هم دانشجو. هر دو هم بی پول. منتهی اصل دار، ریشه دار و تا دو پشت آنها را می شناختم. بله برون ما چند دقیقه طول کشید. ۱۴ سکه که در آن زمان سکه ۳ هزار تومان بود. و یک حج که آن زمان ۲۰ هزار تومان بود. عقد در خانه خودمان و بدون تالار. و لباس عروسی که برای دخترم گرفتم تا حالا ۱۱ عروس دیگر هم آن را پوشیده اند. ازدواج را آسان کنیم. ۳۰ – ۴۰ نفر دعوت شدند و غذا چلوکباب کوبیده بود. . .» برنامه درسهایی از قرآن، ۰۷/ ۰۱/ ۷۶.

در یکی از نقاط لازم و ضروری برای ساخت مسجد اقدام و نزدیک به نصف هزینه آن را متقبّل شد و این در حالی است که ایشان برای جمع کردن مرید، یک ریال هزینه نکرد ونمی‌کند و در این زمینه به دست و دلبازی شهره نیست.

از پرکاری و اهتمام به وقت و ارزش عمر گفت و خود برای وقت، ارزش فراوان قائل شد وسعی کرد تا از همه پاره وقت های زندگی استفاده کند وعمرش، پِرتی و دور ریز نداشته باشد. یا مطالعه و تحقیق، یا هدایت ومدیریت امور دینی و فرهنگی(ستاد اقامه نماز و. . .) و یا تبلیغ. و البته غالب سفرهایش تبلیغی بود و گاهی در کنار کارِ تبلیغی، سیاحتی هم داشت.

از عدم در خواست مزد گفت و خود به آن وفادار بود ودادن هدیه و ندادن آن تأثیری در کارش نگذاشت.

از بخل نداشتن گفت و خود همه آثار علمی و فیش های تبلیغی خود را در اختیار مبلغان ومعلمان گذاشت و برای انتشار کتاب هایش توسط نهادها و سازمانهای فرهنگی - که بر اساس سود جویی و تجارت نباشد - اعلام آمادگی نمود و بدون در خواست حق التألیفی آنها را در اختیار قرار داد.

و از. . . گفت و. . . دهها فضیلتی که سعی کرد تا به عنوان روحانی، مقیّد به آن باشد.

۱۲. سوز داشتن

انبیای الهی و به ویژه پیامبر اسلام که معلم بشرند، به «سوز» توصیف شده اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای هدایت مردم، حرص و تأسف شدید می خورد. (۱)

تا جایی که خدای تعالی فرمود: «فَلا تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَیْهِمْ حَسَراتٍ؛ (۲)

پس مگذار به خاطر حسرت بر آنان جانت از دست برود.»

حاج آقای قرائتی با پیروی از مبلّغان الهی، در ترویج معارف و تبلیغ دین،

۱- . «حریص علیکم» توبه/ ۱۲۸. و در جای دیگر خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «فَلَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ عَلی آثارِهِمْ إِنْ لَمْ یُؤْمِنُوا بِهذَا الْحَدِیثِ أَسَفاً؛ پس بیم آن می رود که اگر به این حدیث (قرآن) ایمان نیاورند، تو در پی آنان خود را هلاک کنی!.»، کهف/ ۶.

۲- . فاطر/ ۸.

تلاشهای فراوانی داشته و دارد و با سوز درونی که دارد، پیوسته بی قراری می کند. ناله ها و نامه های ایشان در سالهای پس از انقلاب، موجهایی را در عرصه تبلیغ دین ایجاد نموده و توانسته است، حرکت آفرین باشد. از کارهای مهمّ ایشان، پیگیری جدّی جهتِ محور قرار دادنِ قرآن کریم در تبلیغ و بهره بهتر و بیشتر گرفتن مبلّغان از این کتاب آسمانی است. ایشان می فرماید:

«همین که دیدم در حوزه ها توجه به تفسیر قرآن، بیشتر در آیات فقهی است و سایر آیات آن گونه که باید مورد توجه نیست، به منزل مراجع رفتم و ناله ها سردادم. از جمله استاد بزرگترین درس فقه حوزه قم، آیت اللّه العظمی وحید خراسانی، سخنان و ناله ام را آن گونه پسندید که فرمود: من درسم را تعطیل می کنم و شما به جای من منبر روید و این ناله را به گوش فضلا برسانید. همین کار در درس های آیات عظام دیگر مکارم شیرازی، سبحانی، حاج آقا مجتبی تهرانی و فلسفی در مشهد تکرار و اقرارات بزرگانی نظیر ملاصدرا، فیض کاشانی، امام خمینی، آیت اللّه شهید صدر، آیت اللّه مدنی و دیگران را که در پایان عمر از کم توجهی به تفسیر و تدبر قرآن داشته اند، در تیراژ بسیار تکثیر و میان حوزه ها منتشر کردم. در نامه به ائمه جمعه، جامعه مدرسین، جامعه وعاظ و هزاران طلبه در سراسر کشور آن گونه گفتم که بحمداللّه حرکت هایی پدید آمد از جمله درس تفسیر آیت اللّه وحید هرهفته روزهای چهارشنبه به جای درس فقه و تفسیر آیت اللّه مکارم در حرم حضرت معصومه سلام الله علیها و تفسیر آیت اللّه سبحانی در مدرسه حجتیه در ماه رمضان و بسیاری از افراد و اساتید دیگر. (البته نمی گویم این حرکات به خاطر ناله من بود، ولی با فضل الهی درس تفسیر و ستاد تفسیر در حوزه ها و مساجد کم و بیش راه افتاد).

مرحوم آیت اللّه فاضل لنکرانی اساتید حوزه قم را دعوت و من از تهران به قم رفتم و در حضور ایشان ناله تفسیر سر دادم و این ناله ها نیز در حوزه بی اثر نبود.»(۱)

حجه الاسلام قرائتی، به تحرک و تلاش شخصی خود قانع نبوده، بلکه برای به

۱- . زندگینامه، ص: ۵۴و۵۳.

حرکت درآوردن دیگران و بسیج افراد و امکانات برای ترویج معارف و تبلیغ دین و ایجاد دغدغه در متولیان دینی وفرهنگی، ده ها نامه به افراد حقیقی و حقوقی نوشته اند که برخی از آنها مفصّل است. بعضی از مخاطبان نامه ایشان عبارتند از: شورای عالی مدیریت حوزه، آیت الله العظمی فاضل لنکرانی و مدرسین بزرگوار، امام جمعه های محترم، علما و مدیران حوزه و ائمه جماعت، وزیر آموزش و پرورش، فارغ التحصیلان (نامه ای و ناله ای)، طلاب و دانشجویان (در آستانه تابستان)، نمایندگان شورای اسلامی روستا، دختران جوان، عزادازان حسینی، مسؤولان هیأت های مذهبی.

ب) ویژگی های علمی – تبلیغی

۱. شوق فراگیری و مطالعه فراوان

رسول خدا ۹ می فرماید: «اگر روزی فرا رسد و در آن روز دانشی که مرا به خدا نزدیک کند بر من افزوده نشود، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد.(۱)»

در روایتی آمده است که: «هرکس دو روزش مساوی باشد، زیانکار است.(۲)»

از ویژگی های حجهالاسلام قرائتی که نقش چشمگیری در موفقیت ایشان داشته، روحیه دانشجویی و طلبگی است. أنس با کتاب و شوق وافر به فراگیری دانش و مطالعه فراوان، نقش معلمی ایشان را بسیار پررنگ کرده است. حاج آقا برای تشویق و ترغیب جوانان و دانشجویان در جایی فرموده اند:

«بنده از پانزده سالگی طلبه شدم، الآن شصت و پنج سال دارم.(۳)

جمعه و پنج شنبه و تابستان و زمستان ندارم؛ یعنی از یک بچه ی دبیرستانی و یک دانشجو بیشتر مطالعه می کنم.»(۴)

ایشان بارها فرموده اند که: «من هنوز یک فیلم سینمایی را به صورت کامل از

۱- . اذا اتی علیّ یوم لا ازاد فیه علماً یقرّبنی الی اللّٰه تعالی فلا بورک لی فی طلوع الشمس ذلک الیوم. نهج الفصاحه/ حدیث ۱۲۶.

۲- . قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام : مَنِ اسْتَوَی یَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُون. . . الأمالی(للصدوق)، النص، ص: ۶۶۸.

۳- . تاریخ پخش:[۲۲/ ۰۷/ ۸۹]

۴- . برنامه درسهایی از قرآن، ۲۲/ ۰۷/ ۸۹.

تلویزیون ندیده

ام.»

فیش های تبلیغی حاج آقای قرائتی، ضـمن این که بیانگر کوشش عالمی است که عمرش را در راه تبلیغ، گذاشت، نمونه‌ای از مجاهـدت عالمـانه ایشان، در فراگیری دانش و ارتقای معلومات می باشـد و گلچینی از مطالب برگزیـده ای است که ایشان، با حوصله و علاقه از بین مطالعات فراوان، انتخاب و دسته بندی نموده است. بدون تردید، این فیش ها که حاصل عمر مطالعات و بیانگر زحمات طاقت فرسای این معلّم پرتلاش در مطالعه است، یکی از پشتوانه های تبلیغی این استاد فرزانه بوده و نقش مهمی در موفقیت تبلیغی ایشان داشته است.

در خصـوص روحیه طلبگی حجه الاسـلام قرائتی، نکـات فراوانی وجـود دارد. شایـد خوانـدن خـاطره ذیـل که مربوط به دوره جوانی ایشان است، بتواند گوشه‌ای از آن عشق سرشار که در سینه‌اش موج می‌زند، را ترسیم نماید:

«مـدتی که مرحوم مطهری به قم می آمـد، ایشـان را به خـانه می آوردم؛ از ایشـان پـذیرایی می کردیم و چون بچه ام کوچک بود؛ بغل می کردم وداخل کوچه می بردم تا خانه آرام باشد که ایشان یک نیم ساعت بعد از نماز بخوابد و بعد از خواب برای کلاـس و سـخنرانی می رفت و پس از برنامه، وقتی می خواست به تهران برود، من با ایشان تا اول تهران می آمـدم؛ وچون آن زمـان اتوبـان نبود از جـاده قـدیم سه سـاعت طول می کشـید و من در این فاصـله از ایشان سؤال می کردم و چیزهای زیادی از ایشان فرا گرفتم.»(۱)

۲. استفاده از تعطیلات و پاره وقتها

مدیریت زمان و استفاده مناسب از وقت، از ویژگی های خوب حاج آقای قرائتی است. ایشان در برنامه هایش به گونه ای عمل می کنـد که از کمترین وقت، بیشترین اسـتفاده را بنماید و در تعطیلات هم به کارهای پژوهشـی و علمی و تبلیغی می پردازد و بر خلاـف عـده ای که اصل را برتعطیلی می گذارنـد، ایشان، اصل را بر تحصـیل، مطالعه، پژوهش، تبلیغ وخـدمت می گـذارد ومعتقد است که:

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۲۵/ ۰۵/ ۷۵.

«ما در اسلام تعطیلی نداریم. یک آیه داریم برای نماز جمعه که می فرماید: «وَ ذَرُوا الْبَیْعَ (جمعه/ ۹) داد و ستد را برای نماز جمعه رها کنید و کار را تعطیل نمایید و زمانی که نماز جمعه به پایان رسید در زمین برای کسب و کار و رسیدن به فضل الهی پخش شوید. جمعه هم روز کار

است؛ اما کار متفاوت: برای نماز جمعه، غسل جمعه، دید و بازدید و عیادت و. . . . قرآن می فرماید: «فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ ؛ پس هر وقت (از کاری) فراغت یافتی (برای کار جدید) خود را به تعب انداز.» (شرح/۷) «ما می توانیم جوری برنامه ریزی کنیم که یک دقیقه از عمرمان هم حرام نشود ویک هسته خرما را به یک درخت تبدیل نماییم.»

از توفیقات حجه الاسلام قرائتی، بهره مفید گرفتن از عمر و اغتنام فرصتهاست. ایشان، روحیه کار و تلاش را از ابتدای طلبگی با خود داشته است و در این خصوص می فرمایند:

«استفاده از تعطیلات برای من مبارک بود. مثلًا جمعه ها مباحثه ی نهج البلاغه داشتیم. شب های پنج شنبه و صبح های پنج شنبه و تابستان ها در خدمت آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی بیست و هفت جلد تفسیر نمونه را همراه با دوستان دانشمند نوشتیم.»(۱)

همچنین در جایی بیان فرمودند که: «اگرچه از خداوند شرمنده ام که ساعات و روزهایی را هدر داده ام، ولی در بسیاری از جلسات مهمانی تلاش می کردم جلسه را از گفتگوهای عادی به بحث های علمی و تبلیغی، تحقیقاتی و خدماتی تبدیل کنم که در کنار دید و بازدید و تفریح کاری هم انجام شده باشد، گره ای باز شود و مشکلی حل گردد یا آموزشی داده شود.»(۲)

حاج آقای قرائتی، در مسیر سفرهای تبلیغی، در فرودگاه، در ماشین و بین راه، به طریقی مشغول کاری مفید می شود. برخی از همراهان ایشان نقل می نمایند که وقتی تأخیری در پرواز هواپیما پیش می آمد، از همین وقت استفاده می کرده است و درگوشه ای از فرودگاه به مطالعه ونوشتن می پرداخت و در حقیقت تفسیر نور،

۱- . زندگینامه، ص: ۵۲.

۲- . همان، ص ۵۷.

حاصـل یـک نشسـتن طولـانی در گوشه کتابخـانه ای آرام نبوده است؛ بلکه اثری است که از دل پاره وقتها و در بین سـفرها و اماکن تبلیغی متعدد شکل گرفته است.

حاج آقا، در بسیاری از مواقع، صبحانه ساده خود را در مسیر راه و در داخل ماشین می خورد و در مسیری که برای سفر تبلیغی می رونـد؛ بسیار از امور اجرایی ؛ مانند امور اقامه نماز، تفسیر، ارتباط با مدیران و متولیان تبلیغ و . . . را با تلفن همراه پیگیری می کننـد. در کنـارهمراهی بـا انقلاب اسـلامی و حضور درکارهای اجرایی متنوع، و داشـتن جلسات متعـدد و سـفرهای تبلیغی گوناگون و. . . ؛ داشتن آثار فراوان و با برکت علمی - ازجمله تفسیر مبارک «نور»- شاهد مهمی از استفاده مناسب

ایشان از گوهر گرانبهای وقت است.

۳. نداشتن بخل در ارائه پژوهش ها

حجهالاسـلام قرائـتی، معتقـد است که بایـد دسترنـج تحقیـق خود را بـدون بخـل در اختیـار دیگران قرار بـدهیم. ایشـان در این خصوص می فرمایند:

«متأسـفانه، بسـیاری از تحقیقات در مراکز علمی یا نزد افراد محقق بایگانی شـده و مورد اسـتفاده قرار نمی‌گیرد. بارها در قرآن سفارش شـده که از آنچه به شـما رزق و روزی دادیم انفاق کنید.(۱) پژوهش‌هـا و تحقیقات نیز رزق انسان است و شـکر آن، بـازگویی و در اختیـار دیگران قرار دادن می باشـد، و الاّـ بخـل علمی و کتمـان علم است و کیفرهـایی که برای بخـل و کتمان آمده، برای آنان نیز می‌باشد.»

این معلّم با اخلاص، با میل قلبی و با سـخاوت، حاصل دسترنج سالها زحمات علمی اش را در اختیار معلمان و مبلغان قرار داده است. در این خصوص ایشان فرمودند:

«تقریباً تمام فیش های مباحثی که مدت سـی سال در تلویزیون گفتم، مسـتندسازی و تایپ و اصلاح و اعراب گذاری شد و در یک سی دی بدون قفل آن را در اختیار همه قرار دادم و معتقدم اگر مطالب ما از قلم و زبان دیگران گفته شود،

۱- . حاج آقای قرائتی می فرمودند: منزل یکی از دوستان مهمان بودم. یادداشت های او را مطالعه کردم، مطالب خوبی داشت، از او خواسـتم از نوشـته هـایش اسـتفاده کنم و در تلویزیون بگویم. گفت: نمی دهم. هرچه اصـرار کردم گفت: راضـی نیسـتم بنویسی. دفتر را پس دادم و از این بخل فرهنگی غصه خوردم.

چون ما پیدا نیستیم، شاید ذخیره قیامت باشد. ولی آنچه را خود ما بیان می کنیم یا می نویسیم، چون خود ما مطرح می شویم، خطر ریا در آن بیشتر است.»(۱)

همچنین فرمودند: «سی دی های آثار بنده قفل ندارد واگر موسسه و سازمانی بدون سود بخواهد کتاب های مرا چاپ کند، بدون دریافت وجهی به او اجازه می دهم. همچنین، اجازه تکثیر نوارهای خود را به مؤسسات غیرشخصی دادم. میلیونها جلد تفسیر سوره های لقمان، حجرات، کتاب تمثیلات

و غیر آن منتشر شد و حق التألیف نگرفتم و این کار را لطف خداوند می دانم. اگر مرحوم حاج شیخ عباس قمی برای کتاب مفاتیح خود شروط مادی می گذاشت، این همه تجدید چاپ نمی شد. البته در اجازه دادن باید جلوی سوءاستفاده دیگران را گرفت.»

۴. اهتمام به معلمی

از رموز موفقیت حجه الاسلام قرائتی این است که در هیچ شرایطی معلمی خود را رها نکرده است. با آنکه می‌توانست به راحتی در انتخابات شرکت کند وچه بسا با رأی بالایی هم به مجلس برود؛ یا این که در برخی مناصب مهم اجرایی کشور، حضور پیدا کند؛ اما همه هم و غم خود را در راه تعلیم و تربیت مصروف کرد و در عین این که در برخی کارهای اجرایی؛ مانند نهضت سواد آموزی و ستاد اقامه نمازو. . . حضور داشته و اکنون نیز در برخی از کارها فعالیت دارد، اما در کنار اشتغال به این امور از مطالعه و تبلیغ و معلّمی غافل نشده است. از جمله های تکراری و کلیدی حاج آقای قرائتی این است که می فرماید:

۱- . زندگینامه، ص: ۵۸و۵۷. در خصوص این روحیه جالب، حجه الاسلام سیدجواد بهشتی در زندگینامه حاج آقای قرائتی آورده است: من شاهد بودم که افراد زیادی در طی سه دهه گذشته مطالب ایشان را می خواسته اند و ایشان چون می دانستند که مورد بهره برداری قرار می گیرد، با کمال میل در اختیار گذاشته است. به یاد دارم که یکبار حجت الاسلام وحیدی به ایشان گفت: اجازه می دهید از تمام یادداشت های شما یک نسخه بردارم. ایشان فرمود: بله، یک دستگاه فتوکپی به منزل ما بیاور و از تمام نوشته های من یک نسخه بردار. جناب آقای وحیدی هم این کار را کرد. این روحیه حکایت از عشق ایشان به گسترش معارف دینی و مبلغان دینی است. نمونه ای دیگر ارائه متن تمام کتاب ها و تفسیر نور در سایت است تا برای تمام کسانی که طالبند و چه بسا امکان خرید کتاب ندارند، به طور رایگان در اختیار باشد. این روحیه از جوانی در ایشان بوده و باعث برکت در کارهای علمی ایشان بوده است. همان، ص: ۲۳۸و۲۳۷.

«من معلم قرآن هستم؛ اگر خدا قبول کند، می خواهم معلم قرآن باشم. شیرین ترین لقب برای من معلم قرآن است.»

او معلمی را بـا تـدریس برای بچه ها آغاز کرد و این انتخاب را با همه وجودش علاقه داشت. چه افرادی بودنـد که این معلّم با علاقه را از این کار نهی می کردند(۱)؛

اما ایشان زیر بار نرفت. در سال پنجاه و نه، در یکی از برنامه های درسهایی از قرآن فرمودند:

«بنده خودم تقریباً چهارده سال پیش کاشان بودم.(۲)

یک عـده از بچه ها را جمع کردم و برای ایشان قصه می گفتم. خیلی ها به من گفتنـد: تو سبک می شوی! فردا به تو نخواهند گفت که فلانی دانشمند است. می گویند معلم بچه هاست، سبک می شوی. این کار را رها کن و در مساجد برو، به

منبر برو.»

و امروز به طور مکرر، وقتی از ایشان سؤال می شود که آیا پشیمان نیستید؟ می‌فرماید:

«ذره ای پشیمان نیستم. الآن هم اگر به گذشته برگردم، همان کار را می کنم که چهل سال پیش کرده ام.»(۳)

تمام دغـدغه ایشان، معلمی و ترویـج دین و احیای شـعائر است؛ و به توفیق الهی پایه گذار سـنت های حسـنه‌ای در کشور شد. ایشان در خصوص نوع گرایشهایش

۱- . همچنیـن در یکی از برنـامه هـا فرمودنـد: «یـک روز به پـدرم گفتم: پـدر جـان! شـما چرا مرا به طلبگی فرسـتادی؟ گفت: راسـتش را بخواهی من می خواهم تو مثـل آقای بروجردی شوی. حالا هم ناراحتم. البته الان از من راضـی است. قبلا ناراضـی بود. می گفت: من تو را فرسـتادم تـا آقـای بروجردی شوی. یک مشت بچه جمع کرده ای و با تخته سـیاه قصه می گویی؟ این هم شـد کـار؟ آخونـد بچه هـا چیست؟ من می خواهم تو ملا شوی. گفتم: آقا جان! شـما ثواب پـدر آقای بروجردی را داری، چـون هـدفت این بـود که من فقیه شـوم. شـما مرا به قصـد فقـاهت فرسـتادی به حوزه علمیه، پس ثواب پـدرآقای بروجردی را داری. حالاـ بنـده برسم یـا نرسم. تشـخیص من به حق باشـد یـا باطـل. فکر می کنم بزرگـان خاص بزرگ ها و ما برای بچه ها هستیم. فکر کنیـد که این چنـد میلیون بچه هم آخوند می خواهند. حالا ما آخوند بچه ها بشویم. فکر کنید ۲۶۸ قصه در قرآن است. ما همین قصه ها را برای بچه ها بگوییم، خودش چه کار بزرگی است. من روی تشـخیصم یک کاری می کنم. شـما هم ثواب پدر آقای بروجردی را داری.» برنامه درسهایی از قرآن، ۱۲/ ۰۸/ ۶۷.

۲- . درسهایی از قرآن ۱۴/ ۰۷/ ۵۹.

۳- . زندگینامه، ص: ۳۹.

می فرماید:

«من چون نه سیاسی هستم، نه نظامی و نه اقتصادی، در دنیای معلمی بودم و توجهم به نماز و زکات و تفسیر و امور تبلیغی و دینی بیش از مسائل دیگر شد. حتی ذهنم نیست که نماینده مجلس بشوم، چون افرادی هستند که هم آمادگی دارند و هم حوصله شان می رسد.»

همچنین، با این که سی سال معاون وزیر آموزش و پرورش بودند، اما می فرمایند:

«علاقه من به تبلیغ و کلاسداری بیش از معاون وزیر بودن بود و لذا امضاهای من معمولا به نام محسن قرائتی و نماینده امام بود و هر جا که لازم بود و به ندرت با عنوان معاون وزیر امضاء می کردم.»(۱)

۵. شهامت در گفتن «نمی دانم»

همه ما دارای علم اندکی هستیم و بسیاری از مسائل را نمی دانیم . گفتن «نمی دانم»، نشانه قدرت روحی معلّم و مبلّغ است. حجه الاسلام قرائتی معلمی است که در جایی که نمی داند، به راحتی و بدون خجالت می گوید: «نمی دانم» و باور دارد که با این پاسخ، نه تنها چیزی از شخصیت اوکاسته نمی‌شود، بلکه عزیزتر می گردد. ایشان، در سفارشی به معلّمان فرمودند که:

«قرآن به پیامبر می فرماید: «ما اَدْری» (احقاف/ ۹) ای پیامبر بگو نمی دانم. «لاـ أعْلَمُ» (انعام/ ۵۰) ای پیامبر بگو نمی دانم. حدیث داریم: نشانه معلم خوب این است که سر کلاس راحت بگوید نمی دانم. معلمی که به راحتی «نمی دانم» بگوید؛ شاگرد هم به او علاقه مند می شود و صداقت او سبب می گردد که وقتی سخنی را دانسته می گوید، اوخوب گوش می دهد.»

ایشان، در جاهای متعدد حتی در میان جمع، اگر چیزی را بلد نباشد، به راحتی می گوید نمی دانم. به عنوان نمونه، در این خصوص، خاطره ای خواندنی از این

۱- . حاج آقای قرائتی می فرمودند که «مرحوم شهید مطهری«ره» به من فرمود: «من خیلی خوشحالم که تو در تدریس و معلمی، فردی موفق هستی و نگرانم که مسؤولیت اجرایی به تو بدهند و از فیض معلمی، محروم شوی.» نشان، ویژنامه نکوداشت حجت الاسلام و المسلمین قرائتی، ص۱۳۵.

معلّم با صداقت را مرور می کنیم:

«قبل از انقلاب، روزی برای جلسه پاسخ به سئوالات دعوت شدم . عده‌ای از دانشجویان وروشنفکران جمع شدند؛ سؤال کردند، من گفتم بلد نیستم و این کار تا بیست سؤال ادامه پیدا کرد و من هر بار گفتم: بلد نیستم و در نهایت جلسه را ترک کردم.

من بیرون آمدم ودر حال رفتن بودم که عده ای از همین جوانها به دنبال من آمدم و به خاطر این صراحت لهجه از من تشکر کرده و مرا در آغوش گرفتند و وقتی علت را پرسیدم، گفتند: خوشمان آمد که چندین بارگفتی بلد نیستم.»

۶. نگاه توحیدی در توفیقات

با توجه به توفیقات علمی و تبلیغی حاج آقای قرائتی و ابتکار و خلاقیت ایشان در سخنوری و ارائه مضامین تازه و ناب، نگاه ایشان به همه ی این توفیقات، یک نگاه توحیدی است که در برخی مواقع، این نگاه در کلامشان بروز و ظهور پیدا کرده است.

وقتی کسی به ایشان می گوید که: می دانی چرا منبر و کلاسهایت گرفته و گل کرده؟پاسخ می دهد: «همه به خاطر لطف خداست.» و زمانی در یک از برنامه ها فرمودند: «من حدیثی را در جایی خواندم و زار زار گریه کردند. گفتم: این حدیث خیلی اثر دارد. همین حدیث را در جای دیگر هم خواندم و همه خندیدند. یعنی خدا متوجهم کرد که قرائتی! اگر حرفت به دل نشست، به خاطر سواد نیست. خیلی ها از تو باسوادتر هستند. خیلی ها از تو بیان بهتری دارند. من به این حدیث اثر می دهم و لذا تو فکر کردی که مردم را گریاندی. همین حدیث را با همین لب و دندان گفتی. اما به جای اینکه مردم منقلب شوند، خندیدند.»

برداشت های نو و تازه و مطالب ابتکاری و شنیدنی، در سخنان و نوشته های حجه الاسلام قرائتی، به صورت متعدد دیده می شود و همین برداشتها بخشی از جاذبه کار ایشان است. ایشان، وقتی می خواهد برخی نکات و مثالهای شنیدنی را بگوید، معمولا از این تعبیر که «خدا به ذهنم انداخته» استفاده می کند و این جمله، در بین سخنان ایشان از فراوانی بالایی برخوردار است و این بیانگر

نگاه توحیدی

ص:۴۷

ایشان است که سبب برکت تبلیغ و توفیق در کارش می گردد. (۱) برخی نمونه ها از«درسهایی از قرآن»:

- . . . مَثَل را خدا به ذهنم انداخت؛ خدا قدرت تمثیل را به من داده است.

- راجع به اشتغال مطالبی را در جلسه قبل گفتم. چند روز پیش خدا به ذهنم مطالبی انداخت؛ اولویت ها در ایجاد اشتغال یا در انتخاب شغل و . . .

- یک نکته لطیفی خدا به ذهنم انداخته برای شما بگویم. قرآن چند جا پیغمبر را تهدید می کند یک جا راجع به خدا، یک جا راجع به امام، راجع به توحید می گوید: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (زمر/ ۶۵) راجع به امامت هم تهدید می کند: «وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» اگر علی را معرفی نکنی رسالت هیچی، رسالت خدا را نرساندی؛ یعنی کل اعمالت هیچ.

- دو تا ستون رفت بالا؛ ستون مقدس، ستون نامقدس. این هم امروز صبح خدا به ذهنم انداخت تا امروز توی ذهنم نبود. ستون مقدس پایه های کعبه است که حضرت ابراهیم پایه های کعبه را بالا برد. ستون نامقدس هم این است که فرعون به وزیرش هامان گفت تا یک ستون، یک پایه، یک برجی برای من بساز تا. . .

۷. بهره گیری از دیگران

از ویژگی‌های حجهالاسلام قرائتی این است که اگر شرایطی برای آموختن علم مفید، برای ایشان پیش بیاید، برای خود، شأن وشرطی قائل نیستند؛ بلکه

ص:۴۸

۱- . برخی تعابیر دیگر که بیانگر نوع نگاه ایشان است: «روایت داریم که راه مستقیم الگویش اهل بیتند، حالا در این زمینه راجع به الگوهای راه مستقیم صحبت می کنم و بحث خوبی است، یک کمی هم فنی است، ولی آنچه خدا به من قدرت داده بتوانم این را روانش کنم که افرادی هم که عادی هستند گیر نکنند.» برنامه درسهایی از قرآن، ۱۶/ ۰۷/ ۸۳. - «من یک قصه ای را نمی دانم گفته ام یا نه؟ آخر الآن من سی در تلویزیون برنامه دارم. سی سال در تلویزیون، یک شب جمعه هم به لطف خدا تا به حال تعطیل نشده است. این از الطاف مهمی بود که خدا به من داد. سی سال حرف زدیم. . .» برنامه درسهایی از قرآن، ۲۴/ ۱۱/ ۸۷. - «من خودم در دنیای آخوندی، خدا به من لطف کرده است. چند تا کار کردم که هیچ کس تا به حال نکرده بود: من دیدم که منبری ها می گریانند. گفتم: گریه درست است. ایام سوگواری و عزاداری گریه ارزش است. خیلی هم ارزش است. اما اصل فرهنگ ما گریه نیست. ما هم گریه داریم و هم خنده. من سعی کردم در هر بحثی چند بار مردم را بخندانم. . .» برنامه درسهایی از قرآن، ۳/۴/ ۸۹.

متواضعانه شاگری می‌کند و به راحتی به شاگردی اش اعتراف می نماید. ایشان، در اهمیت فراگیری علم از دیگران می فرماید:

«نباید فراگیری برخی مطالب از افراد زیردست و یا شاگردان برای ما عار باشد. بهره گیری ازعلم

مفید دیگران و افزودن مطالب جدید، بر معلومات خود در هر کجا و از هرکس مطلوب است.(۱)

خداوند تعالی، گاهی انسان را با پرنده ای چون کلاغ آموزش می دهد تا بفهمانند که پرنده کوچک هم می تواند وسیله ی آموزش انسان باشد؛(۲) همچنین هدهد، چیزی می داند که سلیمان نمی داند.(۳)

حتی حضرت موسی علیه السلام که پیامبر اولوا العزمی است، برای فراگیری علم به دنبال خضر علیه السلام می رود.»(۴)

نمونه های فراوانی از این معلّم فرزانه، وجود دارد که بیانگر علاقه ی ایشان در فراگیری است؛ چه ازافرادی که از جهت علمی در رتبه پائین تر از ایشان باشند و یا در رتبه بالاتر. ایشان در تعبیری بیان نموده اند که:

۱- . حجه الاسلام قرائتی، به نقل از آیت الله سبحانی که از مراجع تقلید است، نقل نمودند که: «یکی از مراجع بزرگ که در زمان مرجعیت حدود نود سال داشت، به یک جوان حافظ و قاری قرآن مصری که به منزلشان آمد، فرمود: "حالا که شما قرائت و تجویدتان خوب است، من می خواهم حمد و سوره خود را نزد تو بخوانم، تا صحت تجوید خود را با شما مقایسه کنم" و کسانی که حاضر بودند، بسیار تعجب کرده اند که چگونه یک مرجع نود ساله شیعی، نزد یک نوجوان اهل سنت به خاطر تجوید، تواضع می کند.»

۲- . «فَبَعَثَ اللَّهُ غُراباً یَبْحَثُ فِی الْأَرْضِ لِیُرِیَهُ کَیْفَ یُوارِی سَوْأَهَ أَخِیهِ. . . (وقتی که یکی از پسران حضرت آدم برادرش را به خاطر حسادت کشت، متحیر ماند که چه کند) خداوند، کلاغی را فرستاد که زمین را می کاوید، تا به او نشان دهد که چگونه کشته ی برادرش را بپوشاند (و دفن کند.)». مائده/ ۳۱.

۳- . وقتی حضرت سلیمان علیه السلام جویای حال پرندگان می شود و هدهد راغائب می بیند گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی بینم؟ (آیا حضور دارد و من نمی بینم) یا از غایبان است. قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجّهی) برای من بیاورد. در روایتی آمده که ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: چرا حضرت سلیمان از میان پرندگان تنها سراغ هدهد را گرفت؟ امام فرمودند: زیرا او آب را در درون زمین می بیند، همان گونه که ما روغن را در ظرف بلورین می بینیم. تفسیر نور، ج۶، ص ۴۰۸.

۴- . «قالَ لَهُ مُوسی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً ؛ موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد وکمال به تو آموخته اند، به من بیاموزی؟». (کهف/۶۶)

«برای بهره گرفتن، لازم نیست که افراد مشهور باشند؛ (۱)

گاهی یک فرد عادی و غیر عالم، یا یک بچه حرفی می زند که خیلی حکیمانه است.»

حاج آقای قرائتی چه بسا برای بهره گیری از دیگران، خودش زمینه را آماده می کند. ایشان در جایی در این خصوص فرمودند:

«یکی از شیوه های من القای بحث برای دیگران و استفاده از آنان است؛ به گونه ای که در ده

دقیقه اول استادم و در ده دقیقه دوم، شاگردم؛ مواردی شده که برخی بر نکاتی که من ذیل آیه‌ای گفته ام، نکات تازه ای را اضافه کردند؛ مثلا یکی از فضلاء یک روز به من گفت که من در ذیل جمله «هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ ؛ آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. (بقره/ ۱۸۷) شصت نکته نوشتم که برخی همان نکات من بود و برخی اضافاتی از ایشان. وقتی به من گفت، شب به او زنگ زدم و حرفهای نو ایشان را یادداشت کردم.»

در اینجا دو نمونه از این ویژگی ایشان را بیان می‌کنیم:

الف) نمونه اول: «در اهواز کلاسهای زیادی داشتم. در یکی از کلاسها، عنوان درسم این بود: «چرا خداوند در دنیا ما را به جزای اعمالمان نمی رساند؟»برای این سؤال چند جواب آماده کرده بودم، ولی قبل از پاسخ به جوان ها گفتم: شما نیز فکر کنید و جواب بدهید. یکی از جوانها بلند شد و جوابی داد، دیدم جواب خوبی است و آن جواب در یادداشت های من نیست. قلم و دفتر خود را برداشتم و همانجا یادداشت کرده و آن جوان را هم تشویق کردم و گفتم: من این را بلد نبودم. روز آخری که خواستم از اهواز بیرون بیایم، یکی از دبیران گفت: عکس العمل شما در مقابل آن دانش آموز و قبول و یادداشت جواب او از همه سخنرانی های شما اثر تربیتی‌اش بیشتر بود.»(۲)

ب) نمونه دوم: از کارهای جدی که در طول این سالها من انجام داده ام و بر رونق

۱- . حاج آقای قرائتی بیان نمودند که «از فضلای گمنام حتی اگر در روستا بودند، استفاده می کردم. مثلًا از آیت اللّه شریعتی که در تابستان در روستای نیاسر کاشان بود، در دو ماه تابستان به مقدار یک سال تحصیل کتاب لمعه را خواندیم.»
۲- . خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۶۰.

مطالب تبلیغی ام افزوده شد، این که اگر مطلب تازه ای در سخنرانی عالمی بود، یادداشت می کردم و آنها را بر مطالب خود می افزودم. در سفر حجّی خدمت آیت الله العظمی سبحانی - دام ظله - بودم. گاهی ایشان چیزی می فرمودند که می دیدم مطلب جدیدی است. فوری در مکه دفتری تهیه کرده و مطالب را یادداشت کردم. بعد که ایران آمدم، دیدم که شصت نکته جالب از فرموده های ایشان را نوشتم.

۸. آمادگی برای تغییر موضوع بحث

یکی از مشکلات در عرصه ی تبلیغ، عدم همسویی موضوع آماده شده جهتِ ارائه، با نیاز مخاطبان است؛ لذا آمادگی مبلّغ جهت ارائه چند موضوعِ متنوع، امر بسیار مناسبی است. گاهی با حضور در فضای جلسه و با دیدن مخاطبان و گفتگوی مقدماتی یا مشورتی که در باره موضوع سخنرانی صورت می‌گیرد، مبلّغ نیاز مخاطب را شناسایی می‌کند؛ اینجاست که آمادگی سخنران و معلم برای تغییر موضوع می‌تواند، بر فضای بحث تأثیر بگذارد.

از ویژگی‌های حجه الاسلام قرائتی، آمادگی ایشان برای تغییر موضوع بحث در جلسه می‌باشد. این آمادگی ایشان از کثرت مطالعه و با ممارست در تدریس به دست آمده است؛ لذا ایشان، به غیر از برنامه «درسهایی از قرآن» که با موضوع خاصی ارائه می کند، در سایر دعوتها و جلسات آمادگی ارائه مباحث قرآنی متعددی را داشته و خود را در موضوع معینی منحصر نمی کند. البته، اگر چه این کار برای همه افراد مقدور نمی باشد؛ ولی می توان همیشه چند موضوع کاربردی را آماده داشت تا در صورت احساس نیاز به تغییر موضوع، بتوان موضوع مناسب و مورد نیاز مستمعین را ارائه کرد.

۹. عرضه کار به بزرگان

از نقاط قوت حجهالاسلام قرائتی، ارتباط با بزرگان و ارائه تحقیقات به آنان و بهره گیری از نظرات افراد صاحب نظر بوده است. هجرت های تبلیغی و بیرون رفتن از حوزه، هیچ گاه سبب قطع ارتباط ایشان با بزرگان و علماء نبوده است، بلکه ایشان ارتباط مستمری با کارشناسان دین داشته و پیوسته اصرار دارد که برداشت های نو وجدید خود را از آیات و روایات به اهل فن عرضه کند. حضرت

آیت الله سیدمهدی روحانی (ره) در تقریظی که بر تفسیر نور ایشان نوشته اند، در بخشی از آن بیان داشته اند که:

«اینجانب بیشتر از یک جزء تفسیر از این مجموعه را با خود ایشان به مذاکره نشستیم و ضمناً مطالبی را خدمتشان تذکر دادم. مؤلف عزیز ما پس از ترجمه ی هر آیه به زبان ساده و رسا، به شرح محتوای آن آیه با بیان نکاتی که آنها را پیام های آیه نامیده، پرداخته است. این نکات در حقیقت روشنگر روح تفسیر و شرح و بسط آن می باشد و انصافاً در بسیاری از موارد نکات و برداشت های ایشان، ابتکاری است و تازگی دارد.»

حاج آقای قرائتی می فرماید:

«حدود چهل کتاب نوشته ام و قبل از چاپ به اسلام شناسانی ارائه کرده ام.»

۱۰. قدرت تمثیل

از توانمندی های قابل توجه حجه الاسلام قرائتی، داشتن قدرت فوق العاده در تمثیل است که در عموم مباحث از مثلهای زیبایی استفاده می نماید و با این روش مسائل پیچیده را آسان می‌نماید. ایشان در این زمینه فرمودند که:

«خدا آیت الله العظمی فاضل لنکرانی را رحمت کند. می فرمود: ما حرف های تو را بلد هستیم؛

اما گاهی یک مثل هایی می زنی که برای من نو است. این مثل خیلی کار را قشنگ می کند.»

حاج آقای قرائتی، بعد از بیان یک تمثیل بسیار زیبا در کلاس، به خودش خطاب می کند: «آقای قرائتی! این مثل ها را ازکجا می گویی؟» و در جواب می فرماید: «این مَثَل را خدا به ذهنم انداخت. خدا، قدرت تمثیل به من داده ؛ یعنی شاید چند هزار مثل را خدا همین طور به ذهنم انداخته وخلق کردم و از احدی هم نشنیده ام.»

توصیه ایشان به همه مبلغان و معلمان این است که اگر در تمثیل خود شان تولیدی ندارند از تولیدات دیگران استفاده نمایند. یادآوری این مطلب ضروری است که در خصوص تمثیلات، کتاب هایی نوشته شده و از جمله کتابی به نام «تمثیلات» از آثار استاد قرائتی تهیه و نشر یافته است؛ ضمن این که علاقمندان به آشنایی بیشتر به این توانمندی و بهره گیری از آن، می‌توانند با خواندن مباحث

«درسهایی از قرآن» با مثلهای فراوانی که در موضوعات متنوعی بیان شده استفاده نمایند. ما در فصلی که شیوهها و روشها راتبیین می کنیم، ذیل عنوان«بهره گیری از مثال»نمونه هایی را ارائه می‌دهیم.

۱۱. استمداد الهی

در عین این که حاج آقای قرائتی، فردی کثیر المطالعه است و جهت ارائه مباحث، وقت وافی و کافی می‌گذارد؛ اما به این حقیقت ایمان دارد که رمز توفیق و تأثیر، عنایت حضرت حق است. ایشان در برخی از دروس، به این نکته کلیدی اشاره فرموده اند، به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: «نفس معلم باید با خدا گره بخورد. من مطالعه و یادداشت می‌کنم؛ اما خدا می داند گاهی یادداشتم را در تلویزیون می خوانم، هیچ اثری ندارد. ولی گاهی وسط بحث هایم، چیزی به خاطرم می آید و در بین حرف هایم می گویم؛ همان چیزی که پیش بینی نمی کردم، به دل می نشیند و اثر می کند.»

ب) نمونه دوم: «وقتی امام خمینی (ره) فتوای قتل سلمان رشدی مرتد را به خاطر جسارتش به پیغمبر داد، قرار شد در خصوص این حکم صحبتی بکنم؛ مسأله فقهی و حقوقی بود از برخی کمک خواستم، آمادگی نداشتند، داخل کتابخانه رفتم، گفتم: خدایا نامردی به پیغمبرت جسارت کرده و مرد خدایی مثل امام دستور اعدامش را داد و کسی هم مثل من، می خواهد فتوا را تبیین کند. خاضعانه از درگاه الهی استمداد کردم. آنجا بود که همین طور به هر کتابی که به ذهنم می رفت، دست می گذاشتم و باز می کردم، قسمت «مَنْ سَبَّ النَّبِی؛ کسی به پیغمبر جسارت کند.»، می آمد. یک کتاب دیگر برداشتم، همان صفحه ای می آمد که مربوط به این قصه بود و من یقینِ یقین پیدا

کردم که خدا اراده کرده تابِ کار را باز کند.»

۱۲. اعتماد به نفس و شهامت

از ویژگی های خوب حجه الاسلام قرائتی اعتماد به نفس و شهامت در عرصه ی تبلیغ است. ایشان، از دوران کودکی، این روحیه را داشت؛ زمانی می فرمود که:

«در دوران کودکی، وقتی پدرم روزی یک ریال به من می داد، من پول دو روز را به مکبر مسجد می دادم و به او می گفتم که من به جای تو تکبیر بگویم و شاید این

روحیه ای که دارم، ریشه اش به همان دوران برگردد.»

سفارش کلی ایشان این است که: «وقتی در کاری مهارت دارید، اعتماد به نفس داشته باشید و خود را عرضه کنید. «قالَ اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ (یوسف) گفت: مرا بر خزانه های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهبانی دانا هستم.»(یوسف/ ۵۵)

این معلّم با تجربه، به طلاب جوان توصیه می‌کند که باید از سال اول طلبگی به اندازه معلومات خود تبلیغ کنند، و در این خصوص می‌فرمودند که: «یکی از اشتباهات من در ابتدای طلبگی این بود که بنا بر پیشنهاد پدرم فکر می کردم تا ملّا نشده ام نباید منبر بروم؛ الآن معتقدم که طلبه های سال اول هم باید برای تبلیغ بروند؛ چرا که تبلیغ دو گونه است: یکی فنّی و دیگری غیر فنی و طلبه سال اول نباید وارد تبلیغ فنی شود؛ چراکه آن مخصوص روحانی فاضل و درس خوانده است؛ اما تبلیغ غیر فنی را طلبه سال اول هم می تواند انجام دهد.»

حکایت زیر نمونه ای از اعتماد به نفس ایشان در ارائه و تبلیغ است:

«سال های قبل از انقلاب که تازه برای جوانان کلاس شروع کرده و در کاشان جلسه داشتم، به قصد زیارت امام رضا ۷ به مشهد رفتم. در حرم به امام عرض کردم: چه خوب بود این چند روزی که اینجا هستم جلسه و کلاسی می داشتم.

در همین حال، یکی از روحانیون که او را می شناختم، پیش من آمد و گفت: آقای قرائتی! دبیران تعلیمات دینی جلسه ای دارند، شما نیز با ما بیا. با هم رفتیم، دیدم جلسه ای است با عظمت که افرادی مثل آیه اللّه خامنه ای، شهیدان مطهری و باهنر و بهشتی(ره) نیز تشریف داشتند. گفتم: اینجا عجب جایی است! آیا می شود که من اینجا حرف بزنم؟ اگر پنج دقیقه به من وقت بدهید، من یک طرحی دارم که روی تخته سیاه می گویم. مرحوم بهشتی پنج دقیقه وقت را خالی کرد. من روی سِن رفتم و یکی از بحث های درجه یک خودم را گفتم. در این پنج دقیقه چهار بار برای من کف زدند. خیلی پسندیدند. حتّی موقع سخنرانی من، آنقدر شهید مطهری خندید که

نزدیک بود صندلی اش بیافتد! آقای صادقی، نماینده مشهد که در میان ۷۲ تن شهید شد، آنجا بود که بلند شد و گفت: من وقتم را به آقای قرائتی می دهم.

ص:۵۴

ایشان وقت مفصّلی داشت و به من داد و من حسابی معرکه گرفتم. معرکه که گرفتم، آیت الله خامنه‌ای جلو آمد و گفت: من اسم شما را شنیده بودم؛ اما نمی دانستم به این قشنگی صحبت می کنید. در آن زمان، ایشان امامت یکی از مساجد مهم مشهد را به عهده داشتند، مرا به منزل دعوت کردند و پس از پذیرائی، اطاقی به من دادند و بعد مرا به مسجد خودشان بردند که البتّه مأمومین مسجد ایشان، پر طراوت و خیلی هم جوان بودند، فرمودند: آقای قرائتی! شما هر چند وقت که مشهد هستید، در اینجا بمانید و برای مردم و جوانان کلاس داشته باشید. بعد از نماز، خودش هم می نشست ومن هم کلاس داری می کردم.»(۱)

۱۳. حرص در هدایت کردن وتبلیغ

از ویژگی‌های بارز حجه الاسلام قرائتی، حریص بودن در تبلیغ دین است؛ ایشان، این روحیه را از ابتدای طلبگی داشته(۲)

و امروز نیز به صورت بسیار پررنگ تر دارد. این مبلّغ موفق، پس از پایان درس سطح حوزه، به صورت رسمی و برای همیشه به تبلیغ روی می‌آورد؛ ابتداء به کاشان می رود و ضمن دعوت از نوجوانان، برنامه تبلیغی خود را با حضور هفت نفر آغاز و به علّت علاقه و استقبال نوجوانان، کلاس ها را تا چهار سال ادامه می‌دهد و هر هفته از قم به کاشان می رود و به ارائه مطالب زنده و تازه روی تخته سیاه می‌پردازد. به دنبال جلسات کاشان، در قم نیز کار تبلیغی مشابهی را با جوانان و نوجوانان شروع می‌کند. ایشان، با استناد به قرآن کریم، معتقد است که دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقّتی؛ (۳) لذا در همه عمرش به این امر الهی، اهتمام ورزید. این مبلّغ پرکار در این خصوص فرمودند:

«تبلیغ دین، نباید مخصوص ایام رمضان و محرم و صفر باشد، گرچه در آن ایام

۱- . خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۴۶.

۲- . حاج آقای قرائتی می فرمودند که: «جوان بودم، امّا به مطالعه احادیث علاقه داشتم. گاهی که به مغازه بقالی نزدیک خانه می رفتم و به او می گفتم: می خواهی برای شما یک حدیث بخوانم؟ او می گفت: بخوان و من حدیثی را می خواندم. روزی مرد بقّال به من گفت: آنقدر که تو برای من حدیث گفتی، پای منبرها نشنیده ام!» خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۱۰۰.

۳- . ذیل آیه ۱۰۴آل عمران. تفسیر نور(۱۰جلدی)، ج ۱، ص: ۵۷۸

آمادگی عمومی بیشتر است، ولی در جامعه افرادی هستند که ظرفیت بیشتری دارند. لذا در طول عمرم تبلیغ را

مخصوص زمان و مکان خاص قرار ندادم.»(۱)

ایشان، در بیان خاطرات قبل از انقلاب خود فرمودند: «زمانی که در یکی از روستاهای مشهد، در حال اختفاء بودم؛ دو بچه حدود ده ساله را کنار کوچه جمع کردم و با آنها گفتگو نمودم.»

همچنین، درآستانه تابستان، نامه‌ای را برای طلاب و دانشجویان می‌نویسند و به آنان سفارش می کنند:

«در این ایام تعطیلات به پا خیزیم و حداقل با چند نفر از جوانانی که تاکنون با ما رابطه نداشته اند، ارتباط برقرار کنیم و چون در این رابطه هدفی جز خداوند و دستگیری جوانان آسیب پذیر نداریم، قطعاً یاری خداوند را خواهیم داشت.»(۲)

در شرایط فعلی، حاج آقای قرائتی در طول سال، حدود صد روز سفر تبلیغی دارد وچه جالب که ایشان حتی غصه آینده را هم می خورد و با همه کارهایی متنوع تبلیغی، باز می فرماید:

«یک دور تفسیر گفتم؛ از اول قرآن تا آخر قرآن. حدود ۵۰۰ ساعت! این را هم برای بعد از مرگ ذخیره کرده ام.»(۳)

در خصوص این روحیه، نکات و خاطرات فراوانی وجود دارد و فقط به عنوان نمونه دو مورد را نقل می نماییم:

الف) نمونه اول: «در زمان ریاست جمهوری مقام معظم رهبری، در سفرپاکستان با ایشان بودیم؛ من به آقا گفتم که شما برای خود یک آقای بزرگی، من هم یک آقای کوچک. پهلوی شما که هستم مثل چراغ قوه در کنار خورشیدم؛ اما همین چراغ قوه در اتاق تاریک ارزش دارد. از این که هیأت همراه باشم، احساس می کنم که تلف می شوم. من فکر می کردم که به اینجا بیایم کاری هست و حالا می بینم که فقط تشریفات است. مترجمی به من بدهید تا من هم کاری بکنم. ایشان

۱- . زندگینامه، ص: ۵۴.

۲- . همان، ص ۱۶۵.

۳- . برنامه درسهایی از قرآن ۱۲/ ۰۱/ ۸۹

پذیرفتند و هر جا که آقا می رفتند من جای دیگری می رفتم تا کار تبلیغی بکنم. وقتی توی فرودگاه به هم ملحق شدیم، مقام معظم رهبری فرمودند: من از این آقای قرائتی راضی ام؛ خودش را تلف نکرد؛ هر جا رفتیم او هم کار کرد.»(۱)

ب) نمونه دوم: «من چند روز پیش(۲) در یکی از کشورهای کمونسیتی بودم. دو سه دانشجوی ایرانی در آنجا بودند. گفتم شما چند نفرید؟ گفتند: سه، چهار نفریم. گفتم: اینجا از کشورهای عربی دانشجو نیستند؟ گفتند چرا ما صد و پنجاه دانشجو از مصر، اردن، الجزایر، یمن و. . . داریم. گفتم می شود که آنان را دعوت کنید؟ گفتند: «بله، ما با هم رفیق هستیم.» دانشجویان ایرانی، آنها را دعوت کردند و من برایشان، بحثی قرآنی را به عربی ارائه کردم.(۳)

بنا شده بود که من نیم ساعت صحبت کنم، اما با اصرار دانشجویان عرب مسلمان، در چند جلسه، هفت ساعت سخنرانی کردم. بعد از این هفت ساعت، آن دانشجویانی که سنی بودند، عبای مرا می بوسیدند. . .»(۴)

۱- . نشان، ویژنامه نکوداشت حجت الاسلام قرائتی، ص ۹۳.

۲- . برنامه درسهایی از قرآن، تاریخ ارائه بحث عید غدیر۲۲/ ۰۵/ ۶۶.

۳- . بحث حاج آقای قرائتی، در خصوص معنای اولی الامر بود که در برنامه ۲۲/۰۵/۶۶ درسهایی از قرآن نیز ارائه فرمودند. و خلاصه این بحث این که: ایشان پس از خواندن آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» (نساء/ ۵۹) بیان می کنند که: قرآن می فرماید که از اولی الامر پیروی کنید. البته هر کس، از نگاه خودش اولی الامر را تفسیر و پیروی می کند. فلان شاه و فلان خلیفه . . . اما ما می گوییم هیچ کدامشان قابل اطاعت نیستند. چرا؟ درست است گفته از او اطاعت کنید، ولی آیات دیگر هم داریم که می گوید: «وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ کَفُوراً» (دهر/ ۲۴) «از هیچ گنه کار یا کفران پیشه اطاعت مکن». آیه دیگر می گوید: «لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا» (کهف/ ۲۸) «مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَه» کسی که قلبش غافل است، اطاعت نکنید. همچنین، آیه دیگر می گوید: «وَ لا تُطِعْ کُلَّ حَلَّافٍ مَهینٍ» (قلم/ ۱۰) یعنی از کسی که می گوید و قسم می خورد که من آدم خوبی هستم و کسی که «مَهینٍ» و آدم پستی است، اطاعت نکنید. . در قرآن «لا تَتَّبِعْ» هم داریم. «لا تَتَّبِعْ» یعنی تبعیت نکن، پیروی نکن. «وَ لا تَتَّبِعْ سَبیلَ الْمُفْسِدین» (اعراف/ ۱۴۲) . . . از اولی الامر پیروی کنید؛ اما اولی الامری که آثم، کفور، غافل، پیرو هوی و هوس، مهین، مفسد، مسرف و بد سابقه نباشد. پس امام باید معصوم باشد چون اولی الامری که نه گناه کند، نه اسراف کند، نه فساد کند، نه مهین باشد، نه غافل باشد. اولی الامری که هیچ کدام اینها نباشد، پس امام معصوم است. عید غدیر یعنی چه؟ یعنی روزی که امام معصوم به مردم معرفی شد.

۴- . برنامه درسهایی از قرآن، مورخه۲۲/ ۰۵/ ۶۶.

۱۴. دنبال مخاطب رفتن (دوّار بطبه)

از ویژگی‌های حاج آقای قرائتی، این است که خودش به دنبال مخاطب می رود؛ ایشان، چه دعوت هایی را غیر ضروری تشخیص داده و جواب منفی به آنها داده است؛ ولی چه جاهایی را که تشخیص داد که باید برود و بدون دعوت رفتند. این معلّم فرزانه در این خصوص فرمودند:

«روحانی باید خودش مردم را دعوت و مخاطب و مطلب را انتخاب کند و این کار زمانی است که عالم دلسوز و فعال به سراغ مردم برود، نه آن که فکر کند، او مثل کعبه است و مردم باید دور او طواف کنند. اگر روحانی خودش را از مردم، در مردم و با مردم بداند موفق است.»(۱)

در اینجا دو رفتار ایشان را به عنوان نمونه ارائه می کنیم:

الف) نمونه اول: «قبل از انقلاب برای تبلیغ و کلاسداری به شهرستان خوانسار رفتم، امّا از جلسات استقبالی نشد. یک روز در حمّام عمومی بودم که جوانی برای زدن کیسه به پشتش از من کمک خواست. یک لحظه به ذهنم رسید که امام رضا علیه السلام هم در حمام چنین کاری کرد. بدون تأمل کیسه و صابون را گرفته و کمک کردم. من زودتر از او از حمّام بیرون آمده ولباسهایم را پوشیدم، او وقتی مرا با لباس روحانیّت دید جلو آمد و شروع به عذرخواهی کرد. گفتم: اشکالی ندارد، من به وظیفه ام عمل کرده ام. پول حمام او را هم حساب کردم.

از حمّام که بیرون آمدیم گفت: حاج آقا! مرا خجالت دادید، من هم باید برای شما کاری بکنم. گفتم: من احتیاجی ندارم، ولی داستان آمدنم به خوانسار و استقبال نکردن از کلاس را برایش تعریف کرده و از هم جدا شدیم. از آن روز به بعد دیدم جلسه شلوغ شد و جوانان بسیاری شرکت کردند، متوجّه شدم که این به برکت تقلید از امام رضا علیه السلام و تأثیرپذیری و پی گیری آن جوان بوده است.»(۲)

ب) نمونه دوم: قبل از انقلاب، برادرم در خرّم آباد (پادگان بدرآباد) سرباز بود و من

۱- . زندگینامه، ص ۵۵.

۲- . خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۶۰ و ۵۹.

طلبه جوانی بودم. به دیدنش رفتم و به او گفتم که آیا مرا برای سخنرانی، به داخل پادگان راه می دهند؟گفت: نه. من از دژبان و سر گروهبان و وحتی افسری که فرمانده قسمتی بود از هر کدام جداگانه در خواست کردم ؛ همه به من خندیدند. تا این که به برادرم گفتم که من به شهر می روم و چیزی برای خوردن می خرم و تو بچه های هم شهری را جمع کن وآنها را به بهانه خوردن به بیرون پادگان بیاور . من هم به شهر رفتم سی - چهل کیلو کاهو گرفتم، در جایی شستم و سکنجبین خریدم و با لباس مبدّل ولباس شخصی (غیر آخوندی) دوبار به نزدیکی پادگان آمدم. سربازهای کاشانی با برادرم به عنوان خوردن کاهو آمدند و من به آنها گفتم ؛ هر چند نفر به سمتی بنشینند تا دژبان مشکوک نشود و بعد همن طور که آنها مشغول خوردن بودند، من برای آنها احادیث خواندم. (۱)

۱۵. مخاطب اول دانستن خود

از نکات دقیقی که باید مدّ نظر مبلّغ باشد این که مطالعه اش، در قدم اول برای خودش و عمل به آن باشد و در کلاس و منبر، خودش را مخاطب اول بداند. این موضوع، نکته ای است که حاج

آقای قرائتی به آن توجه دارد و بیان او به گونه ای است که مخاطب آن را حس می کند. ایشان، در خصوص ضرورت توجه مربّی به خود فرمودند:

«خدای تعالی، وقتی می خواهد به ما بگوید صلوات بفرستید، می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ«خدا و فرشته ها صلوات می فرستند و بعد دستور می دهد که «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیما»(احزاب/ ۵۶) همچنین، خداوند، در آغاز نهضت مقدس اسلام از رسول اکرم ۹ می خواهد که بپاخیزد، پروردگارش را بزرگ شمرد و لباسش را پاک و از پلیدی دوری کند: «قم فانذر و ربّک فکبّر و ثیابک فطهّر و الرّجز فاهجر«(مدثر/ ۵ - ۲)؛ بنابراین اولین مرحله در تأثیر گذاری در مخاطب، مربوط به خود مربی است.»

حاج آقای قرائتی، معتقد است که بیان ما به گونه ای باشد که خود را از مباحثی

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۱۴/ ۰۹/ ۷۰.

که ارائه می دهیم، بی نیاز ندانیم ودر سخن، خود را مخاطب اول بدانیم. ایشان در مباحث، گاه گاهی به صورت هوشمندانه و البته واقعی به خودش هم نهیب می زند. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: من مثل جوی آب هستم. آب را از چشمه می گیرم و به مزرعه می رسانم. منتها اگر خیلی آدم خوبی باشم و خدا لطف به من بکند، مثل جوی خاکی می باشم و مقدار آبی که عبور می کند در خودم هم اثر می کند. وگرنه وای بر من، اگر جوی سیمانی باشم. . . (۱)

ب) نمونه دوم: حدیث داریم دل شما برای خداست! در حرم خدا غیر خدا را راه ندهید. من بعضی حدیث ها را وقتی مطالعه می کنم، خجالت می کشم، بعضی را وقتی می خواهم بگویم خجالت می کشم، این حدیث را باید یک کسی بگوید که در قلبش غیر خدا نباشد. (۲)

۱۶. صداقت

داشتن صداقت و رو راست بودن با مخاطبان از ویژگی های خیلی خوب حاج آقای قرائتی است. ایشان برخی مطالب را اظهار می کند که برای بعضی ها به زبان آوردن آنها سخت است. البته بیان برخی حقایق و مطالب که از جهت اخلاقی برای گوینده، فایده هایی دارد، غیر از تحقیر خود است. در رفتار و گفتار ایشان، این مشی صادقانه به وفور به چشم می خورد. این موضوع شواهد وحکایات زیادی دارد. این کار سبب علاقه و محبت مخاطبان می شود. برخی از تعابیر و گفتار ذیل، بیانگر این ویژگی است:

- ایشان، در برنامه ای که به مناسبت شهادت حضرت زهراء سلام الله علیها تهیه شده بود، فرمودند: «گرچه من بلد نیستم روضه بخوانم، ولی می خواهم دو دقیقه در مورد حضرت زهراء صحبت کنم. . .»(۳)

ص:۶۰

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۰۵/ ۰۲/ ۷۰.

۲- . برنامه درسهایی از قرآن، ۲۲/ ۰۴/ ۶۲.

۳- . در آخر یکی از جلسات (امام حسین علیه السلام ، عاشورا ۱۲/ ۰۶/ ۶۶) که به مناسبت ایام عاشورا برگزار شده بود در یک برنامه تلویزیونی فرمودند: «ما از برادر عزیزمان که خودش و پدرش و خانواده اش سالهاست در مکتب امام حسین روضه خوان امام حسین هستند و در مکتب امام حسین هستند، استفاده می کنیم. چون من خودم بلد نیستم روضه بخوانم و از این جهت غصه می خورم. از امام حسین خواستم تا واسطه شود وخدا به من کمک کند که من هم روضه خوان شوم. ننگ من است که من نمی توانم روضه بخوانم، ولی خوب آقای کوثری را دعوت کردیم که آن کمبودی که در بحث ما وجود دارد، ایشان در شب عاشورا روضه بخواند و ایشان ما را به فیض رساند.

- در جایی دیگر فرمودند: «اسامی قراء را من بلد نیستم، ولی یک دور تفسیر نور نوشتم بیست بار هم چاپ شد.»

- در برنامه ای فرمودند: «بنده خودم در این پانزده سال که در تلویزیون برنامه داشتم، این قدر اشتباه کردم «اِن» را «أن» خواندم «فِی الَّذینَ» را «مِن الَّذینَ» خواندم یک اشتباهاتی کردم که گاهی هم مچم را گرفتند. منتهی اشتباه کردم.»

- آن نماز شبی خوب است که آدم خودش را از رختخواب بکند. آن وقت اگرآن نماز شب بود، ارزش دارد و حالا دیگرمن خجالت می کشم درباره ی نماز شب بگویم، چون باید خودم ابتدا نماز شب بخوانم، بعد بیایم و بگویم. ضمناً به شما بگویم: شما آدم خوبی باشید، کاری به من نداشته باشید.

- من لازم است یک گزارشی از وضع نهضت، خدمتتان بگویم نهضت سوادآموزی در طول تاسیس، سه میلیون آدم را سر کلاس نشانده است. ولی متاسفانه یک میلیون نفر بیشتر باسواد نشده اند. این را من باید با کمال صداقت و صراحت بگویم. . .

یک نمونه از رفتارهای جالب ایشان در این خصوص:

«یک روز به علّت جلسات پی در پی و سخنرانی زیاد، در جلسه آخر، ضعف مرا فراگرفت. پنج دقیقه صحبت کردم؛ امّا ادامه آن مشکل شد، به حاضرین در جلسه گفتم: حال ندارم، ختم جلسه را اعلام کنید. امّا آنان بر ادامه جلسه اصرار داشتند، گفتم: از گرسنگی ضعف گرفته ام. مقداری نان و پنیر و سبزی آوردند و در همان بالای منبر به من دادند. مقداری خوردم و بعد صحبت را ادامه دادم.»(۱)

۱۷. هجرت های مکرّر

از اصول کارهای حجه الاسلام قرائتی، هجرت های مکرر برای تبلیغ است.

ص:۶۱

۱- . خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۵۱و۵۰.

ایشان در خصوص اهمیت هجرت بیان نموده اند:

«قرآن می‌فرماید: کسانی که ایمان آورده‌اند؛ ولی اهل هجرت نیستند، حق هیچ گونه دوستی و حمایت ازآنان را ندارید؛ وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ لَمْ یُهاجِرُوا ما لَکُمْ مِنْ وَلایَتِهِمْ مِنْ شَیءٍ حَتَّی یُهاجِرُوا»(انفال/۷۲)

کسی که هجرت نکند، نه او را یاری کنید و نه از او یاری بخواهید. (کلمه ی «وَلایَتِهِمْ» را دو گونه می توان معنا کرد: یکی «ولایت و حمایت شما از آنان» و دیگری «کمک و حمایت آنان از شما»).

هجرت برای اهل علم، یک جاده دو طرفه است؛ هم برای آموختن و هم برای آموزاندن، هجرت لازم است: «فَلَو لا نَفَرَ مِن کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ؛ چرا از هر گروهی، دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.»(توبه/۱۲۲)

بیشتر بلاهای مردم از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت های سازنده سرچشمه می گیرد. اگر همه ی مغزها ومتخصّصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن است و هم تقویت اسلام و مسلمانان و کشورهای اسلامی.

متأسفانه گروهی عنوان پژوهشگر یا محقق، آن گونه غرق در تحقیق و پژوهش هستند که حتی از فرزندان خود غافل‌اند.»

حجه الاسلام قرائتی، نمونه‌ای موفق از مبلّغان مهاجر است؛ سفرهای پی در پی ایشان از تعابیر زیر کاملا هویداست:

- زمان شاه من خیلی تبلیغ می کردم. الآن هم زیاد تبلیغ می کنم. حدوداً سالی صد تا سفر دارم. ولی زمان شاه بیشتر تبلیغ می کردم و می‌گفتم تا شاه جلوی زبان ما را نگرفته است و ممنوع المنبرنکرده، حرف می زنم. بعد که ممنوع المنبر کردند، می نشینیم درس می خوانیم. ولذا مثلًا در یک روز جمعه، صبح را به ساوه می رفتیم. عصر کاشان می رفتیم. جلسه ها هم همه از دَم مجانی! برای نسل نو کلاسداری. . .

- به علّت عشق زیادی که به کار داشتم، تقریبا به تمام شهرهای ایران مسافرت

نموده، کلاسی برقرار می کردم.

- تقریباً سی تا کشور رفتم و همه شهرهای ایران را رفتم ؛ بعضی شهرها را یکبار و بعضی شهرها

را چند بار. در هر جا که می روم نمازم را چهاررکعتی می خوانم؛ یعنی به قدری سفر کردم که مثل راننده ها شدم. . .

- باید بگویم که یکی از نعمت هایی که خداوند تعالی به من داده این است که پرسفرترین یا از پرسفرترین آخوندها هستم؛ و این مهم است کسی را سراغ ندارم که در دانشگاههای کشور به اندازه من سخنرانی بکند.

۱۸. عدم درخواست مزد

پیامبران از مردم در خواست مزد نداشتند(۱) و این عدم توقع، هم بهانه را از دست مخالفان می گرفت و هم به مردم می فهماند که پیروی از راه انبیای الهی، به سود خودشان است و سود مادی برای مبلّغ ندارد. با توجه به این مبنای قرآنی، حاج آقای قرائتی یکی از دلائل موفقیت خود را، عدم درخواست مزد می داند . ایشان «مجانی گویی» را برای خود یک اصل می داند و در این خصوص می فرماید:

«این گونه نیست که به من پول بدهند، صحبت کنم، پول ندهند، صحبت نکنم. چنین عادتی ندارم. در عمرم نقشه مادی برای خود نداشتم موارد زیادی هدایایی به من دادند و موارد زیادی هم ندادند؛ ولی در تبلیغ من اثری نداشته است.»

ایشان در جایی دیگر فرمودند:

«تاکنون در کار تبلیغ، انتظار حق الزحمه و حق التدریس از کسی نداشته ام و راجع به آن با احدی سخن نگفته ام. در طول سی سال برنامه تلویزیونی «درسهایی از قرآن» جز یک جایزه و یک سفر عمره از صداوسیما چیزی نگرفتم و دادن ها و ندادن ها در تبلیغ و کلاس من اثری نداشته است: «هَذا مِنْ فَضْل رَبّی»(نمل/ ۴۰)(۲)

البته، ایشان در مواردی، در کنار سفارشهایی که برای عدم درخواست مزد به

۱- . در قرآن کریم، چهار مرتبه تعبیر«قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً ؛ (ای پیامبر! به مردم) بگو: من بر این (رسالت ودعوت) از شما مزدی طلب نمی کنم.» (أنعام/ ۹۰). و هفت مرتبه تعبیر«قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ؛ بگو: از شما هیچ گونه مزدی در برابر رسالتم درخواست نمی کنم.» (فرقان/ ۵۷) آمده است.

۲- . زندگینامه، ص: ۵۱ .

مبلغان دارد، متـذکر این نکته شده است که مبلّغ نباید با نگاه مادی به تبلیغ بنگرد و الا مردم وظیفه خود را نسبت به مبلّغان می دانند و مثل همیشه پشتوانه ای برای تبلیغ بوده و هستند؛ ضمن آنکه درخواست مزد نکردن، غیر از گرفتن هدیه‌ای است، که از طرف بانی یا بانیان مجلس داده می

شود.

۱۹. قانع نبودن به فعالیت های تبلیغی خود

حجهالاسـلام قرائتی، پیوسـته بر روی دوش خود، بار سـنگین تبلیغ را حس می‌کنـد و با آن همه تلاش تبلیغی، دغـدغه تکلیف دارد و هیچ گاه احساس رضایت از خویش ندارد. برخی تعابیر ایشان به عنوان نمونه:

- من خودم از اول انقلاب رسـماً معـاون وزیر آموزش و پرورش بوده ام، ولی هرگز به شـغل رسـمی قـانع نبوده ام و هر سـال حـدود صد سـفر می روم و با فریادها و تماس ها و نامه ها توفیقاتی را خداوند عطا فرموده است. ولی به خدا قسم، حق خدا را نداده ام و به خدا قسم، حق پیامبر و اهل بیت و شهدا و مستضعفین و نسل نو را ادا نکرده ام. (۱)

- و امروز پس از آنها هم تلاش و سـفر های تبلیغی بارها فرمودنـد: «بنده که در تلویزیون هسـتم ممکن است روز قیامت از من بپرسـند: چه کردی؟ من در تلویزیون قرآن و حـدیث تفسـیر می کردم. . . ممکن است خـدا بگوید: تو اشـتباه کردی باید زبان چینی یاد می گرفتی، می رفتی چین. ما که نمی دانیم خدا از ما چه می خواهد، ما داریم طبل خود را می زنیم.»(۲)

- نامه ای به طلاب عزیز به مناسـبت تابستان(۲۷/ ۳/ ۸۴). . . . خـدایا! از لحظه های غفلت خود در این غروب جمعه، ۲۷ خرداد هشـتاد و چهار، استغفار می کنم. خدا می داند که چقدر استعدادها و توانایی های خود را به هدر داده ام که در قیامت شرمنده ام و خود را با یک سری سـخنرانی ها و کتاب های رسمی مشغول کرده ام که اگر در قیامت سؤال کنند که تو می توانستی با یک رابطه، تلفن، نامه،

۱- . زندگینامه، ص ۱۵۷.

۲- . برنامه درسهایی از قرآن، ۲۹/ ۰۹/ ۷۸.

هدیه، ملاقات، تبریک، تسلیت و امثال آن ها یک جوان آسیب پذیر منزوی را به صحنه دین و علم و مسجد و تقوا بکشانی!
من جوابی ندارم، زیرا تمام ملاقات ها و برخوردها رسمی و دعوتی بوده و رنگ اقتصادی یا سیاسی و یا علمی و حوزوی و یا رقابت و رودربایستی و یا عنوان و مقام و امثال آن داشته است و گامی که صد در صد خالصانه و بدون هیچ پیرایه باشد، در خود سراغ ندارم. بیش از این بگویم که فقط خداوند می داند این سخن از کسی است که چهل سال تبلیغ برای نسل نو داشته و ۲۶ سال بدون هیچ تعطیلی، در صدا و سیما به صورت مرتب برنامه داشته است، ولی در شصت سالگی به فکر افتاده ام که همه این کارها رسمی

بوده و ما درِ کدام خانه را زده و یا به دنبال کدام گمشده ای رفته ایم؟ و کدام تلاشی را خودجوش انجام داده ایم؟»(۱)

۲۰. نگاه نقادانه به جلسات خود

از کارهای مناسب حجه الاسلام قرائتی، نگاه نقادانه به برنامه های خودش می باشد. ایشان هم از دیگران نظرخواهی می نماید و هم خودش با نگاه بیننده تلویزیونی به برنامه هایش نگاه می کند. وقتی کسی از ایشان پرسید که آیا شما خودتان برنامه های «درسهایی از قرآن» را از تلویزیون می بینی؟ در پاسخ فرمودند:

«بله، خوب هم گوش می کنم. چون در آن وقت است که نقاط ضعف و قوّت خود را می فهمم.»

همچنین بارها از مخاطبانش می خواهد تا اگر مواردی است تذکر دهند. تعابیر زیر بخشی از سخنان ایشان در این خصوص می باشد:

- اگر پای تلویزیون نشستید و از بحثهایم چیزی گیرتان نیامد، به دفتر نهضت سوادآموزی، نامه بنویسید و . . .

- ارتباط ما با مردم خیلی زیاد است. چند روز پیش، مسئول دفتر ما گفت: این ماه(۲) ششصد نامه داشته ایم. از میان این نامه ها سه مدل نامه را دقت می کنم، یکی

۱- . زندگینامه، ص۱۶۶.
۲- . تاریخ پخش برنامه:[۱۶/ ۱۱/ ۶۵]

مسائلی که مربوط به نهضت سواد آموزی است، نامه هایی که مربوط به اشکالات درس هایی از قرآن است. یکی هم پیشنهاداتی که مردم دارند.

– من استفاده ام از مردم خیلی زیاد بوده است. بسیاری از وقت ها شده که ما چیزی در تلویزیون گفتیم یک نامه از معلم عزیزی یا . . . آمده است و بیان کرده که آقای قرائتی این را کم گفتی و یا اگر فلان مطلب یا نکته را اضافه می کردی، بهتر بود و من استفاده می کنم.

۲۱. دغدغه انتقال تجارب

انتقال تجربه های تبلیغی از دغدغه های جدی حاج آقای قرائتی است؛ لذا از قبل از انقلاب تا امروز، جلسات فراوانی برای طلاب و روحانیون ایرانی و خارجی برگزار نموده است و سفرهای فراوانی برای این کار انجام داده است تا بتواند بخشی از شیوه ها و مهارت های تبلیغی خود را انتقال بدهد. ایشان، در این خصوص می فرماید:

«از همان ابتدای تبلیغ و کلاسداری سعی کردم تجربیات خود را به طلاب و معلمین و مربیان منتقل کنم و لذا ابتدا در خانه قدیمی که در قم داشتم، برای طلاب جلسه گرفتم. هنگامی که اتاق پر شد، جلسه را در حیاط و هنگامی که حیاط پر شد، جلسات را به مدرسه فیضیه، مسجد امام قم، مدرسه امیرالمومنین علیه السلام و سالن دفتر تبلیغات و مهدیه مرحوم اسلامی بردم و شاید هزاران طلبه جوان آن روز با سبک جدید تبلیغ آشنا شدند. بعضی از شاگردان آن روز، امروز استاد من هستند و به خاطر ادامه تحصیل در فقه و اصول به درجه اجتهاد رسیدند و امروز از چهره های برجسته هستند، ولی با کمال تواضع نسبت به بنده که معلم قدیمی آنان بودم، محبت و احترام دارند. من نیز آنان را به شدت دوست دارم. اگر کار برای خدا باشد، هیچ تضادّی در کار نیست. خدا کند که این گونه بماند.»(۱)

این انتقال تجربه از سال های حدود پنجاه تا امروز همچنان ادامه دارد. نکته جالب این که حاج آقای قرائتی، در برگزاری کلاس، خودش پا به میدان می گذرد،

۱- . زندگینامه، ص: ۵۰و۴۹.

و برای این کـار بـا بی تکلّفی که دارد، هم خودش اطلاـعیه می زنـد وهم خودش سـراغ مخاطبـان می رود. از همـان زمان که تعـداد معـدودی از طلاب خارجی به ایران آمـده بودند، خودش به مدرسه حجیته (در قم) می رود و به آنها می گوید که: «من در تدریس سبکی دارم، شما به خانه ام بیایید و این سبک را یاد بگیرید و در کشورهایتان اجراء کنید.»

ایشان با پنج - شـش نفر آفریقایی و پاکسـتانی کار را آغاز می کند و امروز دیگر با محوریت جامعه المصـطفی العالمیه، دوره هـای متعـددی در طول سـال برگزار و بسـیاری از طلاـب خارجی، این شـیوه تبلیغی را پیشه خود کرده واز روش و آثار اسـتاد قرائتی به زیبایی استفاده می کنند. یکی از طلاب تاجیکستانی(۱)

که در دوره «تربیت مبلّغ قرآن محور» شرکت کرده و از نفرات ممتاز دوره بوده، می گوید:

«از طریق تلویزیون و مـدرسه امام خمینی (ره) به سـبک و سـیاق ایشان علاقمند شدم. . . با توجه به اسـتفاده های معنوی از این دوره، رشته تحصیلی خود را از فلسفه و عرفان به علوم قرآن و حدیث تغییر دادم. . .»(۲)

همچنین یکی دیگر از طلاب هندوستانی که از نفرات ممتاز این دوره بود، می گوید که:

«این دوره هـا، ثمرات بسـیاری از لحـاظ مختلفی داشـته است. مثلا در رشـد اخلاق بچه ها اثرگـذاربوده است. . . بیشتر با قرآن مأنوس شدند. همچنین سبب شد که انجمن های قرآن محور از سوی طلبه ها تشکیل بشود. برای مثال انجمن های هندوستان و تاجیکسـتان شکل گرفت که قرآن محور هستند و در زمینه روش آقای قرائتی دارند کار می کنند یا این که بعد از دوره‌ای که در مشـهد تشکیل شد، مباحثات ترجمه قرآن شکل گرفت که الان حدود صد طلبه می شناسم که به صورت دو یا سه نفری در باره تفسیر نور با هم مباحثه می کنند.»(۳)

۱- . به نام سلام الدین محمد امین از تاجیکستان

۲- . ویژنامه نشان. (ویژنامه نکوداشت حجت الاسلام والمسلمین قرائتی)، ص ۱۳۸.

۳- . به نقل از سید عباس مهدی از هندوستان، همان، ص ۱۳۹.

ج) ویژگی های اجتماعی – سیاسی

۱. مردمی بودن

از رموز موفقیت حجه الاسلام قرائتی، داشتن روحیه مردمی است. ایشان با آنکه علاوه بر شهرت تلویزیونی، نماینده امام در نهضت سواد آموزی بوده و ریاست ستاد اقامه و مسؤولیت های دیگر هم داشته و دارد، اما هیچ یک از این مسائل، ایشان را ازمردم دور نکرد. روحیه حاج آقای قرائتی مردم گرا ست نه مردم گریز. در اماکن تبلیغی، پیوسته در دسترس افراد است و به خوبی به محبت های مردم جواب می‌دهد. برای رفت و آمد و حضور در جلسات، شرایط ویژه ای ندارد. به ابراز احساسات مخاطبان پاسخ می گوید واگر بخواهند عکس یادگاری بگیرند، منعی ندارد و معمولا اگر مانعی نباشد، به تلفنها، حتی به تماس افراد ناشناس پاسخ می‌دهد؛ از پشتِ خطِ تلفن ماندن، ناراحت نمی شود. هر خانواده گمنامی که برای عقد کردن وقت بخواهد، در صورت داشتن وقت و رعایت برخی شرایطی که لازم می داند، وقت می دهد و بدون توقع و با نشاط و شوخی و محبت وپس از بیان برخی سفارشات به عروس و داماد وخانواده‌های آنان، عقد می‌خواند.

ایشان، با کم و زیاد زندگی مردم آشناست. تعابیر و جملاتِ کلاسها و سخنرانی هایشان، بیانگر ارتباط جدّی‌شان با مردم است و شاید یکی از دلائل اصلی محبوبیت وجاذبه تبلیغی این معلّم فرزانه، بُعد مردمی اوست. حاج آقا می‌فرماید:

«اگر روحانی خودش را از مردم، در مردم و با مردم بداند موفّق است. همان گونه که قرآن درباره پیامبر اسلام می فرماید: او از مردم بود: «رَسُولًا مِنْهُم» در مردم بود: «رَسُولًا فیهم» با مردم بود: «وَ الَّذینَ مَعَه».»(۱)

ایشان، در سالهای دور، به مناسبتی فرمودند: «ارتباط من با مردم کم نیست. مثلًا من در این هفت، هشت سالی(۲)

که نماز جمعه بوده است، شاید من فقط پنج جمعه بوده که نماز جمعه نرفته ام. یا در شهرها هستم، یا در استان ها هستم، یا در تهران

۱- . زندگینامه، ص ۵۵.

۲- . تاریخ پخش برنامه: ۱۶/ ۱۱/ ۶۵.

هستم. در کنار مردم هستم. . .»

این روحیه، هم اکنون نیز در وجود ایشان مشهود و ملموس است. دو نمونه از رفتار مردمی:

الف) نمونه اول: در یکی از سفرها به استان کرمان، وقتی وارد شهری شدند، مردم به احترام ایشان، شتری را آورده بودند تا قربانی کنند. ایشان خیلی ناراحت شدند و تذکر دادند که من آدمی مثل خودتان هستم و برای بیان مطالبی تبلیغی اینجا آمده ام و این کارها را نکنید. (۱)

ب) نمونه دوم: قرار بود در نماز جمعه شیراز صحبت کنم. امام جمعه فرمود: امروز کارگران نمونه می آیند، شما آنان را تشویق کنید. عرض کردم شما باید . . . ، ایشان اصرار کرد، پذیرفتم. در پایان سخنرانی گفتم: من سالها این حدیث را برای مردم خوانده ام که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست کارگر را می بوسید، لذا کارگران نمونه را به جایگاه دعوت کردم و دست آنها را بوسیدم، مردم گفتند: این دست بوسی شما که به روایت عمل کردی، اثرش بیشتر از سخنرانی بود. (۲)

۲. تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی و عدم عُجب و غرور از ویژگی‌های مهم حجه الاسلام قرائتی است. ایشان با توجه به حُسن شهرتی که دارد؛ اما در دام شهرت اسیر نشد و گرفتار عُجب و تکبر نگردید و به دیگران با نگاه برتری جویی نگاه نکرد. این معلّم متواضع، با همه احاطه و آمادگی که برای ارائه بحثهای معارف دارد و با توجه به این که مورد استقبال مخاطبان و تحسین بزرگان قرار می گیرد؛ اما خود را از افراد متوسط حوزه می‌داند و سعی می کند تا نگاه ها را از خود دور نماید. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: می گویند: «روحانی خوب آن روحانی است که اگر از دنیا برود، شکافی توی جامعه پیدا شود که دیگر جایش پر نشود.»(۳)

مطهری روحانی خوب بود، وقتی رفت دیگر جایش نیست، بهشتی، مفتح، هاشمی نژاد، شهید محراب ها،

۱- . ویژنامه نشان، ص ۸۷.

۲- . خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۵۲

۳- . «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ الْفَقِيهُ ثُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْ ءٌ» کافی، ج ۱، ص ۳۸.

عده ای بودند رفتند و جایشان کس دیگری نیست. اما اگر بنده بروم هزارها قرائتی است. آنقدر طلبه هستند که سواد و تقوایش از من بیشتر

است. (۱)

ب) نمونه دوم: وقتی قرار شد برای حجه الاسلام قرائتی آئین نکوداشتی از طرف انجمن آثار و مفاخر فرهنگی گرفته شود، ایشان نامه ای می نویسند که در بخشی از آن آمده است:

«. . . بعد از انبیا و اوصیا و محمّد و آل محمّد (صلوات الله علیهم اجمعین)، مفیدها و طوسی ها و طبرسی ها و حلّی ها و مجلسی ها و حائری ها و خمینی ها مفاخر ما هستند و بعد از آنان، شهدا و جانبازان و آزادگان و ایثارگران و پس از آنان، دانشمندان و نویسندگان و . . . قبول این نکوداشت برای من سنگین بود، ولی با استمداد از قرآن پذیرفتم. از همه مفاخر واقعی که تلاش های من نزد زحمات آنان ذره ای به حساب نمی آید، عذرخواهی می کنم و به خداوند عرض می کنم: «یَا مَنْ اظْهَرَ الْجَمیلَ وَ سَتَرَ الْقَبیحِ» و «کَم مِن ثَناء جَمیل لَستُ أهلا لَه نَشَرتَه». تصمیم گرفتم از فرصت استفاده کرده و چند نمونه ازتجربه های موفق خود را که از الطاف الهی است، به یادگار بنویسم. . .»(۲)

۳. صراحت لهجه

حاج آقای قرائتی، اهل لفافه و کنایه و رودربایستی نیست. اگر تذکر ضروری و نصیحتی باشد؛ چه در رفتار های شخصی و چه در مسائل اجتماعی، به عنوان مبلّغ دین به راحتی تذکر می دهد. نامه نگاری های متعدد ایشان با مسؤولین کشوری و تذکرات صریح به متولیان فرهنگی و مسؤولین حوزه در خصوص توجه به قرآن کریم وترویج تفسیر و حتی بیان این مطالب در محضر مراجع عظام، نمونه ای از صراحت گفتار ایشان است.(۳) ایشان زیر بار، مسامحه، مصلحت اندیشی و سازش

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۰۱/ ۱۰/ ۶۷.

۲- . زندگینامه ص: ۴۶.

۳- . در بخشی از نامه ای خطاب به «محضر مبارک آیت اللّه العظمی فاضل لنکرانی و مدرسین بزرگوار (دامت برکاتهم)» نوشتند: علمای عزیز و حضرت آیت اللّه العظمی فاضل شما می دانید که راضی کردن پیامبر و مهجوریت زدایی، هر دو کار خداوند است. قبله عوض شد تا پیامبر راضی شود: فلنولّینک قبلهً ترضیها. اعطای مقام شفاعت به خاطر راضی کردن اوست: و لسوف یعطیک ربّک فترضی. به گفته امام رضا علیه السلام ذیل آیه در تفسیر نورالثقلین، نماز واجب شد تا قرآن از مهجوریت بیرون بیاید و تکرار حدیث ثقلین در چندین مورد به خاطر محوریت قرآن و اهل بیت است. ای کاش نژاد تربیتی حوزه از روز اول با محوریت قرآن بود و به جای ضرب زیدٌ عمراً، به ما یاد می دادند: ضرب اللّه مثلًا و ای کاش در درس اخلاق، آیات اخلاقی قرآن محور بود و ای کاش بخشی از شهریه ها بر اساس محوریت قرآن بود. خدا را شکر که نام تفسیر از درس جنبی بودن خارج شد. ای کاش خطبا با محوریت قرآن حرف می زدند و ای کاش قرآن را نور فکر و عمل و سیره

خود قرار می دادیم.

نمی رود و اگر مطلبی را باید تذکر دهد، با احترام، به هر مقامی باشد، متذکر می گردد و در این

خصوص فرمودند:

«مبلّغ، باید از محافظه کاری و سازشکاری به دور بوده و از چنان صلابتی برخوردار باشد که به هیچ وجه تقاضای مداهنه و سازشکاری از او نکنند. باید با صراحتِ تمام سخن حق را گفت چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«اخسر النّاس من قدر علی ان یقول الحق فلم یقل؛(۱) زیانکارترین مردم کسی است که بتواند حق را بگوید و نگوید.»

قرآن، در کنار انتقادِ از یهودیان، با کمال صراحت از انتظارات بیجای مسلمانان هم انتقاد کرده است؛ «لیس بامانیّکم و لا امانیّ اهل الکتاب ؛ (پاداش و عقاب و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست! (یلکه هر کس کار بد کند هر که باشد کیفر آن را خواهد دید.)»(نساء/ ۱۲۳)

مبلّغ، نباید به خاطر مصالح و منافع شخصی و ترس از خدشه دار شدن موقعیت اجتماعی - سیاسی اش و . . . از گفتن حق چشم پوشی کرده و طبق هوس های مردم سخن بگوید و به اصطلاح عوام زده شود «و لا تتبع اهوائهم» (مائده/ ۴۸) که در این صورت، مردم رهبر او خواهند بود نه او رهبر مردم.»(۲)

ایشان این صراحت لهجه را هم در خصوص خودش و هم در خصوص دیگران دارد.(۳)

درخصوص این ویژگی حجه الاسلام قرائتی، مصادیق و شواهد فراوانی است

۱- . غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۸/ حدیث ۳۵۴.

۲- . قرآن و تبلیغ، ص: ۷۲.

۳- . در یکی از درسها فرمودند: من بیماری را به دکتر بردم. پزشکی برای معاینه آمد. من دیدم که این دکتر حلقه طلا دست کرده است. من نمی توانستم در حال معاینه چیزی بگویم: آقای دکتر چرا حلقه ی طلاـ دست کرده اید؟ حلقه ی طلا حرام است. اگر اینطور می گفتم: ممکن بود که پزشک عصبانی شود. من گفتم: آقای دکتر اگر کسی در حین معاینه بخواهد به شما تذکری بدهد، در تشخیص شما اثر نمی گذارد؟ پزشک گفت: نخیر. بفرمایید. گفتم: حلقه ی طلا برای مرد حرام است. من خواهش می کنم که این حلقه ی طلا را دربیاورید. گفت: باشد. حلقه طلا را درآورد. گفتم: حالا بیمار را معاینه کنید.

که دو نمونه بیان می گردد:

الف) نمونه اول: شبی بحثی در تلویزیون کردم و به دو گروه انتقاد کردم گفتم: ای کاش این گروه این کار را می کردند و ای کاش آن گروه آن کار را می کردند. خود آن دو گروه با هم بد بودند. کسی گفت آنچه به آن گروه گفتی دستت درد نکند، ولی آقای قرائتی چرا پایت را توی کفش ما کردی؟ چطور شد به رفیق تو که انتقاد می کنم خوب هستم؛ اما به تو که انتقاد می کنم، بد

هستم؟ این که نشد.

ب) نمونه دوم: وقتی از ایشان سؤال می شود که با توجه به این که مخاطب این گفتگو مبلغین هستند، شما جهت الگوگیری مخاطبان، مطالبی در خصوص ارتباط با خانواده بیان کنید! می فرمایند: «مرا الگو قرار ندهید؛ چون انسان الگو باید در همه جنبه ها نمونه باشد. اگرچه خدا به من در کلاسداری لطف کرده تا الگو باشم؛ اما در زن داری و همسایه داری الگو نیستم و خیلی ضعیفم.»(۱)

۴. پرهیز از موضع اتهام

از کارهایی که حجه الاسلام قرائتی به آن اهتمام جدی دارد، دور کردن خود از مواضع اتهام است. ایشان از ابتدای دوران تبلیغ تا امروز به این اصل توجه داشته و در جایی که لازم باشد، با رفتار یا گفتارش خود را از معرض تهمت خارج می کند. گاهی رعایت نکردن این اصل، ضربه جبران ناپذیری به مبلّغ می زند. دو نمونه:

الف) نمونه اول: طلبه که بودم، در کاشان، برای دخترها و خانم ها جلسه داشتم، یادم هست دو، سه تا از پیرمرد ها را با خودم، به جلسه می بردم و آنها جلو می نشستند. من به پیرمردها نگاه می کردم و خانمها هم گوش می دادند، ما اگر خواسته باشیم گناه نکنیم، باید زمینه گناه را به وجود نیاوریم.

ب) نمونه دوم: درسال۱۳۹۴ در برج میلاد، همایشی جهت مبلغان زن برگزار شده بود. پایان جلسه با وقت نماز مصادف شده بود. حاج آقای قرائتی بعد از صحبت در حال ترک سِن و محل سخنرانی بود که در مسیر به یادش آمد تا تذکری بدهد، از

۱- . ویژه نامه نشان، ص ۵۹.

میکروفن مجری برنـامه به همه خطاب کرد: «خواهرها توجه داشـته باشـند که زبان من زخم و خونی است و برای نمازخوانـدن عذر دارم؛ بعضی نگویند که رئیس ستاد اقامه نماز موقع اذان، نماز نخوانده ومحل را ترک کرده است.»

۵. در خط و جناح نبودن (پرهیز از تحزّب)

یکی از رموز موفقیت و محبوبیت حـاج آقای قرائتی، بودن در خط ولایت و دوری از گرایش به یک خط و جناح است. ایشان در خصوص این ویژگی می فرماید:

«از رنگی شـدن هـایی که از طرف عقل و وحی الزامی نـدارد، دوری کردم. به حزب و گروه و شـخص خاصـی گره نخوردم. دیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روزی که وارد مدینه شد، قبیله های مختلف دور

شتر حضـرت جمع و افسار شتر را به سوی قبیله خود کشـیدند تا افتخار کننـد که پیامبر در اولین روز ورود به مدینه مهمان قبیله مـا شـد. حضـرت دیـد به هر قبیله ای وارد شود، قبیله دیگر ناراحت و ممکن است بستری برای اختلاف و فتنه شود، فرمود همه افسار شتر را رها کنید، هرکجا شتر خوابید، به همان جا وارد می شوم.

از این عمـل اسـتفاده کردم کسـانی که کار تربیتی و فرهنگی و اعتقادی می کننـد، نبایـد مردم آنان را وابسـته به جناح و گروه خاصی تلقی کنند.(۱)»

به عنوان نمونه:

«برای سـخنرانی در شـهری بیست شب دعوت شـده بودم، بعـد از پنـج شب فهمیـدم برای رقـابت و خط بازی از جلسه من سوء اسـتفاده می شود. از آنان خداحافظی کردم. گفتند: شـما قول داده اید! گفتم: من مروّج اسـلام هستم، نه وسیله هوسهای این و آن.»(۲)

ص:۷۳

۱- . زندگینامه، ص ۵۳. «حاج آقای قرائتی، این روحیه را مدیون سفارشـی از مرحوم پدرش می داند و می فرماید: در چهارده سالگی که برای ادامه تحصـیل عازم قم شدم، پدرم آمد پای ماشین و به من گفت: محسن! «استُر ذَهبَک و ذِهابک و مَذهبک» پول و رفت و آمـد و مذهبت را مخفی نگهدار. گفتم: مذهب را برای چه؟ امروز که زمان تقیّه نیست! پدرم گفت: منظورم این است که هیچ وقت برای نماز مقیّد به یک مسـجد نشو، چون که اگر روزگاری به دلیلی خواستی آن مسـجد را ترک کنی می گوینـد: خطها دوتا شـده، یا آقا مسـئله ای پیـدا کرده و یا این طلبه... آمده است. فرزندم! مثل امّت باش و به همه مساجد برو و مقیّد به جا و مکان و لباس و شخص خاصّی مباش. آری گوش سپاری به همین نصیحت باعث شد که بحمداللّه وارد هیچ خط سیاسی نشوم.» خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۳۲.

۲- . همان، (ج ۱)، ص:۵۳.

فصل دوم: شیوه ها و مهارت ها

اشاره

ص:۷۵

فصل دوم:

شیوه ها و مهارت ها

بـا توجه به تنوع سـلایق و گرایش هـا در انسـان هـا و تفاوت ظرفیت ها و ذوق های مخاطبان، تنوع در شـیوه های ارائه مباحث امری ضـروری است و لازم است تـا معلمـان و مبلّغـان محترم به روش ها و شـیوه های متعـدد مجهّز باشـند. تنوع در شـیوه ها، موضوعی است که در علوم دیگر نیز مطرح است. مثلا اگر در کاشت محصولی با روش قـدیمی از یک هکتار دو تُن برداشـت می شـد، امروزه بـا روشـهای جدیـد، شـش تُن برداشت می گردد. همین طور در آموزش، اگر با روش قـدیمی با چهل ساعت، موضوعی تدریس می شد، با روش امروزی با ده ساعت، همان موضوع تدریس می گردد.

تبلیغ دین با روشـهای متنوع از ضـروریات امروز است؛ جامعه ای که از سـلایق و علایق رنگارنگ برخوردار است وحوصـله و مشـغله مخاطبانش، متفاوت است؛ لذا اقتضاء می کند تا مبلّغان با تمرین و ممارست و کسب مهارت در ارائه، بتوانند پیام دین را در قالب های نو و تازه به مخاطبان خود عرضه نمایند.

در این فصل، ما با شـیوه‌ها و مهارت های ارائه حجه الاسـلام قرائتی آشـنا می‌شویم، شـیوه هایی که هر معلّم و مبلّغ می‌توانـد با تمرین و ممارست، در آن شیوه و روش مهارت پیدا کند و به روش تبلیغی خود رونقی ببخشد.

الف) سمعی و بصری بودن

اشاره

بـا توجه به این که گوش و چشم، هر دو از ابزار هـای مهم ادراکنـد و در این بین، چشم در گیرایی مخاطب و پیشبرد آموزش، سهم بیشتری دارد؛ لـذا آموزش سـمعی و بصـری، از جاذبه و تأثیر گـذاری بیشتری برخوردار است. از کارهای مهمّ حاج آقای قرائتی در عرصه ی تبلیغ، آموزش سمعی

و بصری است که برخی از مصادیق مهم این روش بیان می گردد:

۱. ارائه با تخته سیاه

ارائه مطالب از طریق تابلو و تخته سیاه که همراه با حرکت بوده، سبب تنوّع در حالت های گوینده و جذب بهتر مخاطب می... گردد. استفاده از تخته سیاه و ارائه بـا نشاط برنامه توسط حجه الاسلام قرائتی از شیوه‌های مهم و با جاذبه کاری ایشان است. تخته سیاه، بستر مناسبی برای این معلّم با تجربه شد تا بتواند به صورت هنرمندانه و با جاذبه معارف دینی را ارائه دهد و تنوعی را در تبلیغ معارف رقم بزنـد وامروز بـا گـذشت پنجاه سال، هنوز این شیوه، برای ایشان یک اصل مهم درآموزش است. این معلم با تجربه، در خصوص بهره گیری از این شیوه فرمودند:

«فقط منبری نشدم که سمعی باشد؛ بلکه از تخته سیاه استفاده کردم و ازگفتن و نوشتن هر دو بهره گرفتم.»

ایشان در استفاده از تابلو، سفارشهایی دارند که می‌تواند برای همه ی معلمان و مبلغان عزیز قابل استفاده باشد. این نکات در قالب چند موضوع می باشد:

الف) ویژگی های تابلو

۱. اندازه تابلو، متناسب با حجم مطالب و سطح علمی مخاطبان باشد.

۲. اگر نور، روی قسمتی از تابلو تابیده و باعث مشکل در دید برخی حاضرین شده، نسبت به رفع آن اقدام نماییم.

۳. اگر موقعیّت نشستن شخصی به صورتی است که نمی تواند تابلو را ببیند یا دید او ضعیف است، جای او را تغییر دهیم.

۴. قبل از شروع درس به اطراف تابلو دقت کنیم، اگر تصاویر یا اشیاء دیگر موجب جلب توجه شاگردان می شود، آنها را برداریم.

۵. سطح تابلو، صاف و بدون موج بوده و استقرار کامل داشته باشد تا هنگام نوشتن روی آن، دچار لغزش نشود.

ب) نکات نوشتاری روی تابلو

۱. ابتدا نام خدا را بالای تابلو بنویسیم. این کار اثر تربیتی غیرمستقیم بر مخاطبان دارد.

۲. با خط زیبا بنویسیم. خط خوش، شخصیت نویسنده را در نظر مخاطبان، نیکوتر جلوه می دهد. همان گونه که صدای بد، خسته کننده است؛ خط بد هم مخاطب را خسته می کند.

۳. در ابتدای درس، موضوع بحث را روی تابلو بنویسیم، تا افرادی که دیرتر به کلاس، ملحق

می شوند در جریان موضوع درس قرار گیرند.

۴. از بالای تابلو شروع به نوشتن کنیم.

۵. در زبان هایی مثل فارسی از سمت راست تابلو، شروع به نوشتن کنیم.

۶. مطالب را دسته بندی شده و منظم بنویسیم و از نوشتن عبارت های طولانی، پرهیز کنیم.

۷. فقط عناوین و مطالب اصلی را بنویسیم و کلمات مترادف و غیرضروری را ننویسیم.

۸. اندازه نوشته ها متناسب با اندازه تابلو و مقدار فاصله مخاطبان با تابلو باشد، یعنی نه زیاد درشت بنویسیم و نه زیاد ریز.

۹. قبل از نوشتن کلمات، دقت کنیم غلط ننویسیم تا مجبور به اصلاح مکرر نشویم. زیرا این کار از اعتبار معلم می کاهد، همانند خطاهای مکرر گفتاری.

۱۰. هنگام نوشتن روی تابلو، مطالب را بخوانیم تا حاضرین برای نوشتن مطالب، نیاز به نگاه مکرر به تابلو، نداشته باشند.

۱۱. سعی کنیم روی یک خط مستقیم بنویسیم، به گونه ای که خط نه به طرف بالا برود نه پایین.

۱۲. اگر از گچ استفاده می کنیم از گچ نرم، استفاده کنیم تا صدای نامناسب ایجاد نشود.

۱۳. رنگ های مورد استفاده، متناسب با رنگ تابلو باشد. اگر تابلو تیره است از رنگ روشن استفاده کنیم و اگر روشن است از رنگ تیره.

ص:۷۸

۱۴. فاصله بین خطوط، نه کم باشد، نه زیاد.

۱۵. سعی کنیم در نوشتن مطالب از رنگ های مختلف و متنوع استفاده کنیم.

۱۶. هنگام نوشتن، گچ یا ماژیک را با فشار مناسب، روی تابلو به کار ببریم تا پررنگ، نوشته شود.

ج) آداب نویسنده

۱. تربیتی

تا جایی که ممکن است، هنگام نوشتن، پشت به حاضرین نکنیم، بلکه با زاویه ۴۵درجه بایستیم.

پس از نوشتن مطالب، مقابل نوشته ها توقف نکنیم؛ بلکه به کنار تابلو برویم تا حاضرین به راحتی نوشته ها را ببینند.

هرگز برای پاک کردن تابلو به شاگردان، دستور ندهیم.

پس از نوشتن مطالب، فرصت کافی برای یادداشت به حاضرین داده شود و پس از حصول اطمینان، اقدام به پاک کردن تابلو نماییم.

قبل از شروع کلاس از وجود لوازم نوشتاری و تخته پاک کن، مطمئن شویم تا هنگام تدریس، کلاس با وقفه مواجه نشود.

اگر هنگام نوشتن، وسیله نوشتاری، روی زمین افتاد، برای برداشتن آن در مقابل حاضرین، خم نشویم، بلکه به حالت نشسته آن را برداریم. (با توجه به این که هنگام نوشتن، پشت سر معلم هم در مقابل دید حاضرین قرار می گیرد، معلم، باید قبل از تدریس، نسبت به مرتب کردن وضع ظاهر و جوانب لباس خود دقت لازم را بنماید.)

وقتی وارد کلاس می شویم حتما نوشته های روی تابلو کلاس را بخوانیم، تا اگر شاگردان قصد رساندن پیامی را به معلم دارند و مستقیم نمی توانند بیان کنند به آن پی ببریم و همچنین در جریان مسایل مطرح شده در کلاس قبل از تدریس قرار گیریم.

برای تفهیم بهتر مطالب از نقاشی، نمودار و فِلِش نیز استفاده نماییم.

ص:۷۹

٢. بهداشتی

اگر در نوشـتن از گچ استفاده می کنیم، هنگام تدریس، با گچ بازی نکنیم. زیرا این کار علاوه بر جلب توجه حاضرین و عدم تمرکز آنان نسبت به مطالب درس، باعث آلودگی دست ها و لباس می شود.

هنگام تدریس، مواظب باشیم به تابلو تکیه نکنیم.

اگر در نوشتن از گچ استفاده می کنیم، مراقب باشیم دست آلوده به گچ را به صورت و لباس خود نکشیم.

د) نکات پاک کردن تابلو

اشاره

برای حفظ احترام، اسما مقدسی را که روی تابلو نوشته شده، آهسته تر پاک کنیم.

سعی کنیم تابلو را از بالا به پایین پاک کنیم.

اگر از گچ استفاده می کنیم، تابلو را آهسته پاک کنیم تا فضای کلاس، آلوده نشود.

برای پاک کردن تابلو از دست استفاده نکنیم.

تابلو را کامل و محکم، پاک کنیم تا اثری از نوشـته های قبلی روی تابلو، باقی نمانـد. زیرا هم موجب اختلاط با کلمات جدید نشود و هم از سوءاستفاده در جلسه امتحان جلوگیری شود.

٢. بهره گیری از نمایش و حرکت عملی

ارائه پیام با بهره گیری از نمایش و در قالب حرکت عملی از کارهای مؤثّر در عرصه ی آموزش و

تبلیغ است. حاج آقای قرائتی، در خصوص حرکات تجسمی و استفاده از نمایش می فرمایند:

«وقتی حضرت ابراهیم ٧ گفت که بـار الها! به من نشان بـده که چگونه مردگان را زنـده می کنی که می خواهم با دیـدن آن، دلم مطمئن گردد، پاسخ او از طریق نمایش و به صورت محسوس و عملی صورت می گیرد.(١)

ص:٨٠

١- . «وَ إِذْ قـالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ أَرِنِى كَيْـفَ تُحْى الْمَـوْتى قـالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قـالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِى قـالَ فَخُـذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُـرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگـارا به من نشـان بـده که چگونه مردگـان را زنـده می کنی؟ فرمود: مگر ایمـان نیاورده ای؟ عرض کرد:

چرا، ولی برای آنکه قلبم آرامش یابـد. (خداونـد) فرمود: چهار پرنـده (طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ) را برگیر وآنها را نزد خود جمع وقطعه قطعه کن (و درهم بیامیز) سـپس بر هر کوهی قسـمتی از آنها را قرار ده، آنگاه پرندگان را بخوان، به سـرعت بسوی تو بیایند و بدان که خداوند توانای حکیم است. (بقره، ۲۶۰)

یا پاسخ به سؤال یکی از پیامبران(داستان عزیر)که در سوره بقره، آیه ۲۵۹ آمده است، به نوعی به صورت نمایشی بوده است.(۱)

گاهی اولیای الهی، در برخوردهای خود از شیوه نمایش استفاده می کردند و به جای صحبت، حرکتی محسوس از خود بروز می دادند.

سلمان فارسی می گوید: همراه با رسول خدا ۹ در سایه درختی نشسته بودیم که حضرت شاخه ای از آن درخت را تکان دادند؛ بطوری که برگ هایش ریخت و بعد فرمود:

آیا نمی پرسید که چه کار کردم؟

مؤمن وقتی نماز می خواند، گناهانش همچون برگ های این درخت می ریزد.(۲)

همچنین، وقتی عقیل از امیرالمؤمنین علیه السلام خواست تا به جهت عیالواری و به سبب خویشاوندی،

بهره بیشتری ازبیت المال داشته باشد، حضرت در پاسخ، برای

۱- . یا همانند کسی (عُزَیر) که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف هایش فرو ریخته بود (و مردم آن مرده و استخوان هایشان در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می کند؟پس خداوند او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرد (و به او) گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت یک روز، یا قسمتی از یک روز را درنگ کرده ام! فرمود: (نه) بلکه یک صد سال درنگ کرده ای، به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (که با گذشت سالها) تغییر نیافته است. و به الاغ خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده است، این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوییم) و (هم) تو را نشانه (رستاخیز) و حجتی برای مردم قرار می دهیم. (اکنون) به استخوان ها (ی مَرکب خود) بنگر که چگونه آنها را بهم پیوند می دهیم و بر آن گوشت می پوشانیم. پس هنگامی که (این حقایق برای آن مرد خدا) آشکار شد، گفت: (اکنون با تمام وجود) می دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.
۲- . جامع احادیث شیعه، ج ۴، ص ۱۷و۱۸. و باز به همین دلیل است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای توضیح دادنِ راه حق و باطل از کشیدن یک خط مستقیم و چندین خط انحرافی بر روی زمین استفاده نمود. (محجه البیضاء، ج ۵، ص ۵۶) یا برای توجه دادنِ افراد، به یک مسئله مهم، صحنه ای را می ساخت. بطور مثال فرمود: از صحرایی که در ظاهر چیزی نداشت، هیزم جمع کنند و پس از جمع شدن خار و خاشاک ها فرمود: گناهان کوچک هم اینگونه جمع می شوند. داستان راستان، ج ۱، ص ۲۰۴.

یادآوری آتش جهنم به عقیل، میله ای را داغ کرده و نزدیک دست او می برد.»(۱)

حجه الاسلام قرائتی، در تدریس و تبلیغ، برای عینیت بخشی به مفاهیم از حرکات نمایشی استفاده می‌کند و تا جایی که بتواند یک مفهوم را به صورت ملموس، عملی و نمایشی ارائه دهد، هرگز به کلام خالی اکتفاء نمی‌کند؛ بلکه عموما پیام کلامی خود را با یک عنصر غیر کلامی پیوند می زند. مناسب کردن صدا و آهنگ سخن با کلمات و جملاتی که بیان می نماید وحرکات دست وچشم و انجام برخی حرکت ها به صورت عملی از جمله کارهایی است که به فراخور شرایط و اقتضائات، به صورت حکیمانه از ایشان صورت می گیرد؛ همچنین، در شرایط بسیاری، تُن صدا و سبک ادای کلمه یا جمله، حرکات مناسب چشم و ابرو که هماهنگ با کلام ایشان است، حالتی ایجاد می نماید که مخاطب را جذب می نماید. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: زمانی خواستند در خصوص علم امام زمان علیه السلام در سنین کودکی مطالبی را بیان نمایند، اطرافیان را خطاب می کنند که فِلَش دارید؟ و منتظر می مانند تا فردی فِلَش را به ایشان بدهد و سپس فِلَش را بالا می گیرد تا همه ببینند و بعد با این وسیله ای که برای هم محسوس و ملموس است و کارایی آن را می دانند، رو به جمع توضیح می دهد که شما اطلاعات چندهزار کتاب را به راحتی از کامپیوتر روی این فِلَش می ریزید. آیا خدای تعالی قدرت ندارد تا علوم را در اختیار امام علیه السلام قرار دهد؟

ب) نمونه دوم: وقتی خواستند آیه شریفه «وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً»(۲)

را توضیح بدهند، فرمودند که وقتی انسان ناراحت می شود انگشت حسرت به دهان می گیرد؛ در همین جا عملا انگشت حسرت به دهان گرفتند تا مخاطب ببیند. سپس فرمودند وقتی ناراحتی اش بیشتر

۱- . امام آهنی را داغ کرد و نزدیک دست عقیل آورد، عقیل از ترس دست خود را می کشد امام می فرماید: اگر تو از این آتش ساده دنیا می ترسی، من از عذاب و قهر ابدی خدا می ترسم. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۲۴.

۲- . و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از روی حسرت) به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با پیامبر همراه می شدم. فرقان/ ۲۷.

باشـدیک دسـتش را به حسـرت می گزد؛ در همین جـا عملاـ این کار را نشان دادنـد و سـپس وقتی آیه را بیان نمودنـد که «و روزی که سـتمکار (مشـرک) دو دست خود را (از روی حسـرت) به دندان می گزد.» در اینجا دو دست را کنار هم گرفته و به صورت محسوس انجام

دادند. (۱)

۳. بهره گیری ازطرح و تصویر

بهره گیری از طرح و تصویر از دیگر شـیوه هـای حجه الاسـلام قرائتی است. ایشـان، در مواقعی که بحثی قـابلیت ارائه در قالب طرح و تصویرداشته باشد از این شیوه بهره می گیرد. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: ایشان به کمک تسبیـح و با گـچ، نیم دائره ای را روی تخته می کشـد و توضـیح می دهـد که در هنـدسه می گویند: از هر کجای این نیم دایره، شـما دوتا خط ترسیم کنید به دو سمت نیم دایره، می گویند این زاویه، زاویه قائمه است. ... مؤمن به خـدا، در هر مقامی باشد از رهبر و رئیس جمهور و اسـتاد و دانشـجو تا یک کاسب جزءو بچه ابتدایی، اگر در مدار و صراط مسـتقیم (در مسـیر قرآن و عترت) باشد در هر موقعیتی که باشد به شـکل مساوی به هدف و نتیجه می رسد، چون زاویه قائمه و حرکت در هر موقعیتی مسـتقیم است. بنابراین هیـچ وقت عقـده پیـدا نمی کنـد. هر کسـی به مقـدارتوان و امکاناتی که خدای تعالی داده است از او حساب می کشـند؛ مثلا، اگر کسـی صد تومان دارد و یک تومان آن را به فقیر می دهد و دیگری صـد میلیون دارد و یک میلیون بدهـد اگر برای خداونـد باشـد هر دو مساوی است در ثواب چون هر دو نسـبت به دارایی شان یـک صـدم برای خداونـد دادنـد. حـدیث داریم خداونـد به آنچه داده ای نگاه نمی کنـد، نسبت به دارایی نگاه می کنـد. این علامت در مدار بودن و زاویه قائمه است که هدف و نتیجه مساوی است.

۱- . یا این که مکرر وقتی به مبلغین سـفارش می کند که شـما باید با لباس روشن سر کلاس بروید، در همین لحظه از یکی از روحانیون جلسه که عبای مشـکی دارد، تقاضا می کنـد تا جلو بیایـد و با عـذر خواهی عبای او را می گیرد و چنان جلوی خود نگه می دارد که فقط مقداری گردن و سر و صورت ایشان پیداست و سپس به مخاطبان می گوید که کدام حالت بهتر است.

شکل:

کتاب الله عترتی

ب) نمونه دوم: نمونه دیگری که ایشان به صورت طرح ارائه داده است، آیه صدقات است، با این توضیح:

اگر صد به پنج تقسیم شود، می شود بیست. به صد می گویند: مقسوم؛ به پنج می گویند: مقسوم علیه؛ به بیست می گویند: خارج قسمت.

قرآن در آیه ای مقسوم ومقسوم علیه را بیان کرده و خارج قسمتش را ما پیدا می کنیم. خدای تعالی می فرماید: از پردرآمدها بگیرید و به کم درآمدها، بدهید. آیه این است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَساكِینِ وَ الْعامِلِینَ عَلَیْها وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَ فِی الرِّقابِ وَ الْغارِمِینَ وَ فی سَبِیلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ فَرِیضَهً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَكِیمٌ» (توبه/ ۶۰)

صدقات در قرآن؛ یعنی زکات.

«الصدقات» مقسوم است و مقسوم علیه هشت مورد است که بیان شد.

حالا می خواهیم ببینیم، این تقسیم درست است یا نه. ما برای صحت تقسیم باید خارج قسمت را ضرب در مقسوم علیه کنیم.

وقتی فقرا و مساکین زندگی شان میزان شد، دوباره کار می کنند و صدقه می دهند. برده وقتی آزاد شد، دوباره کار می کند و صدقه می دهد. وقتی کارمند و عامل (که زکات را جمع می کند) تشویق شد، خود کارمند کار می کند و صدقه می دهد... . یعنی هر کدام از آنها را پول بدهیم، وقتی راه افتادند، آنان نیز صدقه

می دهند و آنچه به آنها داده شد، به جامعه برمی گردد.

شکل:

ب) تشنه کردن مخاطب:

اشاره

ایجاد تشنگی در مخاطب، سبب آمادگی و زمینه پذیرش او می گردد. اگر مخاطب تشنه باشد،

زودتر و بهتر بحث را فرا می گیرد. ما در اینجا ضمن بیان عناوین برخی از شیوه ها، چند مورد را به صورت مستقل تبیین می نماییم.

۱. برخی از شیوه های تشنه کردن

حاج آقای قرائتی، برخی از راههای ایجاد عطش را این گونه بیان فرمودند:

«برخی از راههای تشنه کردن عبارتند از: بیان ضرورت های موضوع کلاس یا منبر، برکات مادی ومعنوی و آثارمثبت آگاهی و آثار سوء ندانستن در باره موضوع مورد بحث، سؤال و جوابی کردن موضوع، ورود به موضوع با بیان شیرین، فشرده گویی و گزیده گویی، بیان مقدار ساعتی که برای آماده کردن بحث، وقت گذاشته است، بیان ارتباط درس با منابع متقن (وحی - معصومین - عقل - بزرگان)، سکوت کردن موقت، ونمایشی کردن موضوعاتی که ظرفیت نمایش داشته باشند و. . . .»

برخی از این عناوین و راههای«ایجاد عطش»، در ادامه به صورت مستقل مورد بحث قرار می گیرد، اما نمونه های ذیل، تعابیری است که حاج آقای قرائتی در«درسهایی از قرآن» به کار برده تا مخاطبان خود را ترغیب و تشنه کند که بهتر به مباحث دل بدهند:

- امروز بحث استکبار را می کنم. این بحث را عنایت داشته باشید، چون این

بحث عصاره ی صدها ساعت مطالعه است. بعضی بحث ها را، من یک نگاهی می کنم و صحبت می کنم. بعضی بحث ها را رویش کار می کنم.

- بحث درباره ی حق الناس است که بسیار مفیدی می باشد و ما بسیار گرفتار هستیم. . . ما گیر هستیم و من بایدقبل از بحث استغفار کنم و بعد از بحث هم باید استغفار کنم. همه با یک حال خضوعی و یک حال شرمندگی به این بحث توجه کنیم.

- بحثی که شما چهل دقیقه گوش می دهید خودتان خواسته باشید مطالعه کنید شاید سی چهل ساعت باید در شبانه روز مطالعه کنید تا این چهل دقیقه گیرتان بیاید.

- این قصه حیف است، زیادی گوش بدهید، خیلی قشنگ است.

۲. انتخاب تیتر به روز با تبیین مناسب

از کارهای مهم حاج آقای قرائتی، تأمل و دقت درانتخاب تیتر است؛ ایشان، تا جایی که ممکن باشد، تیترها را امروزی و مناسب با عناوین متعارف در جامعه ی امروزی و اصطلاحات رایج انتخاب می نماید که سبب توجه وجذب مخاطب می گردد.

این معلّم باتجربه، علاوه بر انتخاب تیترکلی برای هر درس و به عنوان موضوع درس، برای قسمت های متعدد یک درس نیز، تیتر مناسبی را انتخاب می کند.

نمونه عناوین برخی درسهای ایشان عبارتند از:

- اداره سالم و اداره مریض - معیارهای عزل و نصب

- عوامل رشد و رکود - توبه، انقلاب درونی

- استاندارد در قرآن - عمر، گوهر وقت

- بهروری در نماز - شادی های بجا و نابجا

- مقایسه سفرهای معنوی و مادی - سیر و سفر، جهانگردی

- آمار و ارقام و عدد در اسلام - برنده کیست، زرنگ کیست؟

- خودباوری و خودباختگی - قرآن، شفای دردهای جامعه

- و. . .»

یک نمونه از تیتر دادن به مطالب توضیحی:

مانند این مثال که ایشان در تبیین آیه شریفه: «فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً وَ كَفَّلَها زَكَرِيَّا كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ يا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ»(۱)

این گونه پس از تقطیع به جا، با ارائه تیترهای مناسب به توضیح مطالب می پردازد:

عوامل

مؤثّر در تربیت عبارتند از:

- روح پاک مادر. «فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ»

- جسم سالم. «نَباتاً حَسَناً»

- تعلیم و تربیت الهی. «كَفَّلَها زَكَرِيَّا»

- تغذیه پاک. «وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً»

البته، تیتر مناسب و امروزی، باید با تبیین مناسب و امروزی همراه باشد تا بتواند از تاثیرگذاری

بالاتری برخوردار باشد.

در این قسمت دو نمونه از تیترهای به روز که در مخاطب ایجاد عطش می کند و به همراه تبیین مناسب نیزمی باشد، ارائه می گردد:

الف)

نمونه اول: قبله و مهندسی شهرسازی

«وَ أَوْحَيْنَآ إِلَى مُوسَى وَ أَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُواْ بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُواْ الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه هایی آماده کنید و خانه هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پادارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).» (یونس/۸۷)

«قبله»، هم به معنای مقابل و رو بروی هم است و هم به معنای جهت کعبه،

۱- . پس پروردگارش او را به پذیرشی نیکو پذیرفت و به رویشی نیکو رویاند و سرپرستی او را به زکرّیا سپرد. هرگاه زکرّیا در محراب عبادت بر مریم وارد می شد، خوراکی (شگفت آوری) نزد او می یافت. می پرسید: ای مریم این (غدا و خوراك تو) از کجاست؟! مریم در پاسخ می گفت: آن از نزد خداست. همانا خداوند به هرکس که بخواهد بی شمار روزی می دهد. (آل عمران/۳۷)

یعنی خانه سازی رو به قبله. شاید معنای این آیه چنین باشد که تا قدرت فرعون باقی است و تصمیم بر نابودی شما دارد، شما مراسم عبادی را در خانه هایتان برقرار سازید. مثل سه سال اوّل بعثت پیامبر اسلام.

بنابراین معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و جهت قبله فراموش نشود و باید به گونه ای خانه بسازیم که انجام مراسم مذهبی و اقامه ی نماز در آن عملی باشد.

همه ی برنامه های انبیا حتی روش مسکن سازی هم براساس دریافت های وحی است. لذا منطقه مسکونی افراد مؤمن باید از کفّار جدا باشد و نگذاریم بیگانگان در محلّه وجامعه ی ما رخنه کنند، تا زمینه ساز عزّت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد. از طرفی خانه های مقابل یکدیگر از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس با هم مناسب تر است.

ب) نمونه دوم: دادگاه خانواده

«وَإِنْ خِفْتُم شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَماً مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَماً مِّنْ أَهْلِهَآ إِنْ يُرِيدَآ إِصْلَاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَآ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً خَبِيراً؛ و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده ی شوهر، و داوری از خانواده ی زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می رساند، زیرا خداوند، (از نیّات همه) با خبر و آگاه است.» (نساء/ ۳۵)

این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می کند:

۱. داوران از هردو فامیل باشند تا سوز، تعهّد وخیرخواهی بیشتری داشته باشند.

۲. این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳. رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات اداری است.

۴. اسرار دادگاه به بیگانگان نمی رسد ومسائل اختلافی در میان خودشان می ماند.

۵. چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می باشند.

از امام صادق علیه السلام درباره ی «فابعثوا حَکماً ...» سؤال شد، حضرت فرمود: حَکمین نمی توانند به طلاق وجدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.(۱)

ایشان در ادامه نکات و پیام هایی که از این آیه استفاده می شود، را بیان می نماید.(۲)

۳. سؤال و جواب

از راههای تشنه کردن مخاطب ومستمع، طرح سؤال وجواب است؛ آغاز سخن با سؤال، شوق شنیدن را در افراد زیاد کرده و از جمله راههای رسیدن به حقیقت است. انسان تا تشنه ی شنیدن و عاشقِ آموختن نباشد، استفاده کامل از درسها نمی کند. در تدریس و تبلیغ و ارشاد، می توان با سؤال و پرسش، فطرت دیگران را بیدار کرد و آنان را به تفکر و اندیشه وا داشت.

سؤال و پرسش، سفارش دین است و در آیات و روایات، به صورت فراوان از این

۱- . کافی، ج ۶، ص ۱۴۶.

۲- . ایشان در ادامه بیان نموده اند که: اکنون نکات و پیام هایی که از این آیه استفاده می شود را بیان می کنیم: ۱. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. «ان خفتم» ۲. قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. «وان خفتم» ۳. طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. «خفتم شقاق» ۴. زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شقاق» در جایی بکار می رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود. ۵. اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله «فابعثوا» برای تسریع است. ۶. جامعه در برابر اختلافات خانواده ها، مسئولیّت دارد. «وان خفتم . . . فابعثوا» ۷. بستگان، در رفع اختلاف خانواده ها، مسئولیّت بیشتری دارند. «من اهله» ۸. زن ومرد در انتخاب داور، حقّ یکسان دارند. «حَکماً من اهله و حَکماً من اهلها» ۹. در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. «فابعثوا حکماً . . .» ۱۰. مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. «فابعثوا حکماً من اهله» ۱۱. از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم. «فابعثوا» ۱۲. بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی است. «حَکماً من اهله و حَکماً من اهلها» ۱۳. اسلام به مسائل شورایی وکدخدامنشی توجّه دارد. «حکماً من اهله و . . . اهلها» ۱۴. همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درون گروهی حل کنید. «فابعثوا حکماً من اهله» ۱۵. هرجا سخن از حقّ و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. «حکماً من اهله و حَکماً من اهلها» ۱۶. باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.) ۱۷. در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح طلبی او توجّه کرد. «ان یریدا اصلاحاً» ۱۸. هرجا حسن نیّت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می شود. «ان یریدا اصلاحاً یوفّق اللّه بینهما» ۱۹. دلها بدست خداست. «یوفّق اللَّه بینهما» ۲۰. به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. «یوفّق اللّه» ۲۱. طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است. «علیماً خبیراً». ۲۲. باید حسن نیّت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه های همه آگاه است. «انّ اللّه کان علیماً خبیراً»

شیوه استفاده شده است. قرآن کریم خود را پاسخگوی سؤالات مردم می داند: «آیاتٌ لِلسَّائِلِینَ» (یوسف، آیه ۷) و در آن سؤالات متعدد در زمینه‌های گوناگون آمده است. گاهی در یک آیه چند سؤال طرح شده(۱) و یا در چند آیه پشت سر هم، چند سؤال آمده است. (۲)

یا به صورت مکرر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور طرح سؤال داده است. «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُکُمْ...» (مائده/۶۰) «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلاَّ إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ...» (توبه/۵۲.) و. . .

همچنین در روایات فراوانی دیده می شود که کلام با پرسش معصوم ۷شروع می گردد: ألا أنبّئکم (آیا شما را خبر نکنم؟)؛ أَ لَا أُبَشِّرُکَ (آیا به شما بشارت ندهم؟)؛ ألاـ أحدّثک (آیا با شما سخن نگویم؟)؛ ألا أخبرک (آیا تو را خبر ندهم؟)؛ ألا أعلّمک (آیا تو را تعلیم ندهم؟(۳)

حاج آقای قرائتی در موارد متعددی، از شیوه سؤال و جواب استفاده می کند؛ ایشان چند سال در برنامه ای که از شبکه دو سیما پخش می شد، به سؤالاتی که مردم می کردند، پاسخ می دادند. در دروس دیگر نیز در مواقع مقتضی، پس از طرح سؤال، مباحث را ارائه می دهد. برخی سؤالها که از دروس متعدد ایشان انتخاب شده است؛ به عنوان نمونه ارائه می گردد:

- قسمت هایی از بحثم درباره ی امام رضا علیه السلام است. امام رضا، با طاغوت چگونه برخورد می کرد؟ با مهمان چطور بود؟ با خادم، چطور بود؟ در صرفه جویی برنامه اش چگونه بود؟ در انفاق چگونه بود؟ با قرآن چگونه بود؟ با مناجات چگونه

۱- . مانند: سوره أحقاف / آیه ۴.

۲- . مانند: سوره طور / آیه ۴۳-۴۱.

۳- . به عنوان نمونه در روایتی می خوانیم که قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ۷ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم یَقُولُ أَ لا أُخْبِرُکُمْ بِأَکْیَسِ الْکَیِّسِینَ وَ أَحْمَقِ الْحَمْقَی قَالُوا بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَکْیَسُ الْکَیِّسِینَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ أَحْمَقُ الْحَمْقَی مَنِ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّی عَلَی اللَّهِ الْأَمَانِی ؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم کی می فرمود: آیا از زیرک ترین زیرکان و احمق ترین احمق ها شما را خبر بدهم؟ گفتند: بله. فرمودند: زیرک ترین زیرکان کسی است که نفس خویش را به حساب بکشد و برای بعد از مرگش عمل نماید و احمق ترین احمق ها کسی است که از نفس خود پیروی نموده و بر آورده شدن آرزوهایش را از خدا بخواهد.» مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۹۴.

بود؟ با برادر چطور بود؟ خاطراتی از زندگی امام رضا نقل می کنم و. . .

- امروز بحث ما درباره میزان است. از کجا بفهمیم که ما آدم خوبی هستیم؟اگر در خیابان شخصی به شما بگوید جنابعالی بسیار آدم بدی هستید؟. . . حالا آیا واقعا خوب هستیم؟ مثلا از کجا

معلوم که نمازی که می خوانیم قبول است؟ اصلا خدا من را دوست دارد یا نه؟ اصلا وضع ما در قیامت چگونه است؟. . .

- خدا یا طبیعت؟ شعار بحث امروز ما این است خدا یا طبیعت؟ البته هردو، طبیعت را قبول داریم زیر نظر خدا. اینطور نیست که حالا که خدا را قبول کردیم طبیعت را قبول نکنیم. . . سرچشمه ما چیست؟

- علل بدبختی در جامعه در اثر چیست؟ . . .

۴. سکوت معنا دار

از راههای تشنه کردن مخاطب، سکوت های معنادار است . حجه الاسلام قرائتی در این خصوص می فرماید:

«گاهی فاصله انداختن کوتاه و سکوت معنادار، در مخاطب تشنگی ایجاد می نماید. کسی از خدمت امام علیه السلام سؤال کرد. «فَأَطْرَقَ رَأْسَهُ» امام سرش را پایین انداخت و پس از مدتی جواب داد. او گفت: آقا بلد نبودی؟ امام فرمود: چرا. سپس پرسید: پس چرا سرتان را پایین انداختید و مدتی فکر کردید و سپس جواب فرمودید؟ امام فرمودند: «توقیرا للحکمه؛ برای بزرگداشت حکمت.»

همچنین، در نیشابور وقتی از امام رضا علیه السلام درخواست شنیدن مطلبی کردند، امام فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذَابِی.» بعد از مدتی که قافله حرکت کرد، با صدای رسا فرمود: «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»(۱)

و پیداست که این سکوت بعد از بیان یک جمله معنادار است.»(۲)

۱- . توحید صدوق، ص ۲۵.

۲- . برنامه درسهایی از قرآن، ۲۵/ ۰۸/ ۶۸.

ج) نگاه و ارائه متفاوت مفاهیم

۱. تجمیع مفاهیم مشابه، ذیل عنوان مناسب

ازجمله مهارت های حجه الاسلام قرائتی، دقت در مفاهیم مشابه و تجمیع آنان در ذیل «یک عنوان مناسب» و بیان ارتباط بین آنهاست. ایشان با دقت در چند جمله همسو، پیام کلی برای آیات در نظر گرفته و با انتخاب«عنوان مناسب» برای این مفاهیم، به خوبی بین آنها ارتباط برقرار می‌نماید. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: در جایی با عنوان «نعمت مسئولیت می آورد»، فرمودند:

«در قرآن چند بار «کُلُوا» آمده است، هرجا گفته است: «بخور» یک مسئولیت هم واگذار کرده است:

۱. بخورید؛ ولی اسراف نکنید: «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا» (اعراف/ ۳۱)

۲. بخورید و به فقیر هم بدهید: «فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقیرَ» (حج/ ۲۸)

۳. بخورید، ولی سرکشی نکنید: «کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ لا تَطْغَوْا فیهِ» (طه/ ۸۱)؛

۴. بخورید و عمل صالح انجام بدهید: «یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً» (مؤمنون/ ۵۱)

۵. بخورید . . . و از خدا پروا کنید: «وَ کُلُوا . . . وَ اتَّقُوا اللَّهَ. . .»(مائده/ ۸۸)

۶. بخورید. . . وشکرکنید: «کُلُوا . . . وَ اشْکُرُوا»(بقره/۱۷۲)

۷. بخورید. . . و دنباله رو شیطان نباشید. کُلُوا . . . وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ (انعام/۱۴۲)

آری!در قرآن «کُلُوا» به تنهایی نیامده است ؛ یعنی ما تنها برای خوردن نیستیم. درکنار مصرف یک دستوری داده است. این راه مستقیم است. حتی به حیوانات هم چنین دستوری داده شده است. قرآن به زنبور عسل می گوید: «ثُمَّ کُلی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ فَاسْلُکی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلًا» (نحل/ ۶۹) سپس از همه میوه ها بخور، پس راههای پروردگارت را خاضعانه طی کن!

ب) نمونه دوم: در جایی دیگر با عنوان «اسباب بخشایش گناهان در دنیا سه چیز است» بیان کردند که:

۱. توبه و جبران گذشته. «الّذین تابوا واصلحوا وبیّنوا فاولئک اتوب علیهم و أنا التّواب. . .» (بقره/۱۶۰)

۲. ترک گناهان کبیره. «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفّر عنکم سیّئاتکم» (نساء/۳۱)

۳. انجام دادن حسنات و کارهای نیک. «انّ الحسنات یُذهبنَ السیّئات» (هود/۱۱۴)

۲. عددی کردن مفاهیم (کشف تنوع ها و تقسیم بندی)

از شیوه های جالب حاج آقای قرائتی، دقت در تنوعها و تقسیم بندی و عددی کردن مفاهیم است. ایشان در موارد متعدد از این روش بهره برده و با این کار نظمی به آموزش خود بخشیده و فراگیری را برای مخاطب آسان تر می نماید. ضمن این که شیوه تقسیم بندی، جاذبه کار را بالا می برد. چند نمونه:

– ما در تاریخ سه تا ۷۲ داریم؛ یکی در جنگ احد که ۷۲ نفر شهید شدند. در کربلا ۷۲ نفر شهید شدند. در حزب جمهوری هم ۷۲ نفر شهید شدند. اینکه در سه مقطع تاریخی سه تا ۷۲ بود، آدم نمی داند که تطبیق این را چه بگوید. بگوید: تصادف است. یا رمزی دارد.

– سوء ظن سه قسم می باشد: ۱. سوء ظن به خدا که ممنوع است. . . ۲. سوء ظن به مردم که این هم ممنوع است. . . ۳. سوء ظن به خودت که جایز است. . . و بگو: من قابل نیستم.

– ما اصولاً سه نوع دستور داریم: . . . فوق عقل . . . طبق عقل . . . ضد عقل ؛ در اسلام، دستور ضد عقل نیست اما لازم هم نیست که تمام دستوراتش طبق عقل باشد یک سری دستورات فوق عقل است.

– ما سه رقم جوان داریم: ۱. یک جوان هست سیگار که به او دادند می کشد. ۲. یک جوان هست که سیگار نمی کشد. ۳. یک جوان هست سعی می کند یک سیگاری را از سیگار کشیدن باز دارد.

– ما سه رقم جوان داریم: ببینید شما کدامیک هستید: ۱. قالب پذیر: مثل آب در هر ظرفی شکل همان در می آید و . . . «وَ کُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِینَ» (مدثر/ ۴۵)

۲. با صلابت: محکم مثل اصحاب کهف که همه شهر بت پرست شدند ولی این چهار نفر گفتند ما نیستیم؛ «فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ» (کهف/ ۱۳) جوانانی که به پروردگار خویش ایمان آوردند. ۳. امام و رهبرند: به بقیه هم خط می دهند؛ مثل: «يُقالُ لَهُ إِبْراهِيمُ» (انبیا/ ۶۰) چه کسی بتها را شکست جوانی است که به او ابراهیم گویند.

- ما چهار رقم امنیت داریم: بدنی، مالی، فکری، آبرویی. . .

- ما چهار رقم تبلغ داریم: سمعی - بصری - سمعی وبصری - عملی

۳. ملموس و عینی کردن مفاهیم

از شیوه های بسیار با جاذبه حاج آقای قرائتی در ارائه مباحث این است که ایشان با تعابیر

متنوع و متعدد، یک مفهوم معنوی یا عقلی را به صورت عینی وملموس ارائه می‌نماید؛ به گونه‌ای که مخاطب یک مفهوم را به زیبایی تصور می کند و به راحتی به ذهن می‌سپارد. دو نمونه:

الف) نمونه اول: در قرآن، بسیاری از آیات می گوید: «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ»یعنی قلب و عمل هردو پاک و درست باشد. اینکه بگوییم حالا این آقا قلبش پاک است ولو نماز نمی خواند، درست نیست . به یک کسی گفتند شنا بلدی؟ گفت: پنجاه درصد. گفتند یعنی چی؟ گفت: شیرجه می روم، بیرون نمی آیم. خوب پس بگو هیچی. شنا پنجاه در صدی نیست، اگر شیرجه رفتی باید بیرون هم بیایی. (۱)

ب)

نمونه دوم: چون پدر و مادر نسبت به بچه تند می روند، تمام آیات مربوط به پدر ومادر، هشدار آهسته دارد؛

«لا تُلْهِكُمْ أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ؛ اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد.» (منافقون/ ۹)

«إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» برخی از همسران و فرزندانتان برای شما دشمنند (که شما را از راه خدا بازمی دارند)، (تغابن/ ۱۴)

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۰۷/ ۰۸/ ۸۲

«يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُون؛ روزی که مال و فرزندان برای انسان نفعی ندارند» (شعرا/ ۸۸)

«لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ؛ نه اموالشان و نه فرزنـدانشان در برابر (عذاب) خدا (در قیامت) هیچ به کارشان نمی آید» (آل عمران/ ۱۰)

چون پدر و مادر در علاقه سُر می خورند و افراطی هستند؛ تمام آیات، آیات ترمزی است ؛ همه اش ترمز کرده یواش! آهسته!

اما پسر، دختر، فرزند، چون با زور پدر ومادرش را دوست دارد؛ تمام آیات فرزندی گازی است:

«وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْسانا ؛ و به پدر و مادر احسان کنید.» (بقره/ ۸۳)

«أَنِ اشْکُرْ لی وَ لِوالِدَیْک؛ (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار» (لقمان/ ۱۴)

«فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لاتَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا کَریما؛ به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و

با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.» (اسرا/ ۲۳)

آیات مربوط به فرزندان گازی و آیات مربوط به والدین ترمزی است ؛ این برای اعتدال در تعلیم و تربیت است. (۱)

۴. کالبد شکافی مفاهیم

یکی از مهارت های حاج آقای قرائتی، کالبد شکافی مفاهیم است. ایشان موضوعات ومفاهیمی که قابلیت تجزیه و تصویر سازی دارند را به گونه ای رشته رشته و جزء جزء می کند که اغلب فرضهای قابل تصور را استخراج و به تصویر می کشاند. دو نمونه:

الف) نمونه اول:

ایشان با دقت در جمله کوتاه«بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»(بقره/۸۳) به زیبایی آن را باز می کند و پیامهای فراوانی را ازآن استخراج می نماید؛ مثلا

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۱۳/ ۰۹/ ۸۲

در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»

در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»

- نیکی به پدر ومادر را بی واسطه وبه دست خود انجام دهیم. «بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»

- احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبّت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکّر، مراقبت و امثال اینها می شود. «بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»

- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، وجهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد.)

- سفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نه والدین. «وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می کنند.

و. . .

ب) نمونه دوم: ایشان ذیل آیه شریفه: «یَسْئَلُکَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَهِ قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَهَ تَکُونُ قَرِیباً (۱) بیان می دارد که:

انگیزه های سؤال متعدّد است:

* گاهی سؤال، برای آزمایش کردن است. مانند سؤالات امتحانی.

* گاهی سؤال از روی استهزاست. مانند پرسش قدرتمند متکبّر از ضعیف.

* گاهی سؤال از روی تعجّب است. مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.

* گاهی سؤال، برای به بن بست کشاندن است. مانند پرسش بازپرس از مجرم.

* گاهی سؤال، برای به انحراف کشیدن است. مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.

* گاهی سؤال، برای ایجاد شک در دیگران است. مانند پرسش منحرفان.

* گاهی سؤال، برای رفع نگرانی است. پرسش مادر از فرزند.

* گاهی سؤال، برای دانستن است. مانند پرسش جاهل از عالم.

۱- . مردم پیوسته از زمان وقوع قیامت از تو می پرسند، بگو: علم آن تنها نزد خداست و تو چه می دانی؟ شاید قیامت نزدیک باشد.» سوره احزاب/ آیه ۶۳.

* گاهی سؤال، برای توبیخ است. مانند پرسش معلم از دلیل تنبلی شاگرد.

در این آیه نیز، سؤال از زمان قیامت می تواند انگیزه های متفاوتی داشته باشد.

۵. برقراری ارتباط بین مفاهیم همسو

حجه الاسلام قرائتی، با دقت در مفاهیم و کشف یک نقطه مشترک بین آنها، بین موضوعات متعدد، به نوعی ارتباط برقرار کرده و آنها را به صورت مناسب، در یک افق معنایی قرار می دهد. دو نمونه: (در نمونه اول، «کثرت و تکاثر» و در نمونه دوم، «قداست و مقدس بودن» نقطه اشتراک بین مفاهیم است.)

الف) نمونه اول: انواع تکاثر؛ «تکاثر» از «کثرت» به معنای فزون طلبی و فخرفروشی، به واسطه کثرت اموال و اولاد است. «أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقابِرِ» (تکاثر/ ۱ و ۲). . .

البته در همه امور تکاثر، امری منفی است:

تکاثر در شرک و چند خدایی «أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ؛ (حضرت یوسف به هم زندانی های خود که مشرک بودند، گفت:) آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟»(یوسف/ ۲۹)

تکاثر در غذا. بنی اسرائیل می گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم«لَنْ نَصْبِرَ عَلی طَعامٍ واحِدٍ» ما خوردنی های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می خواهیم. «قِثَّائِها وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَ بَصَلِها». (بقره/ ۶۱)

تکاثر در عمر. چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. «یَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَهٍ». (بقره/ ۹۶)

تکاثر در مال. قرآن می فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. «الَّذِی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ»(همزه/۲)

تکاثر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می فرماید: آیا بر هر تپه ای بنا و قصری بلند از روی هوا و هوس می سازید؟ «أَ تَبْنُونَ بِکُلِّ رِیعٍ آیَهً تَعْبَثُونَ» (شعراء/۱۲۸)

ب) نمونه دوم: مقدّسات در اسلام: در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّ می گزارند. شهرها، خیابان ها، دانشگاه ها، فرودگاه ها، مدارس و

مؤسسات را به نام آنان نام گذاری می کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتّی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

در اسلام ریشه ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه ی آن را حفظ کنیم. امّا مقدّسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است . . . در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام وقداستی را بپذیریم که هیچ گونه عیب ونقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» (اعلی/ ۱)

۲. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه ای دارد. . .

۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند. پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت (۱)

و زیارت و احترام جانشینان و ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به گونه ای به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید که به فرموده ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است... نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد... (۲)

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصّی برخوردارند....

۵. در اسلام، بعضی زمان ها مثل شب قدر، بعضی مکان ها مثل مسجد، بعضی سنگ ها مثل

حجرالاسود، بعضی آبها مثل زَمزَم، بعضی خاك ها؛ مثل تربت امام حسین علیه السلام بعضی لباسها ؛ مثل لباس احرام، مقدّس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصّی قائل شد. . . .

۱- . در کتب متعدّد مانند کتاب تبرّك الصحابه نوشته آیهاللّه احمدی میانجی صدها نمونه ازاحترام اصحاب پیامبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است. تفسیر نور(۱۰جلدی)، ج ۹، ص: ۱۶۱.

۲- . در قرآن می خوانیم: صندوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و پس از آن یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می شد. بقره/ ۲۴۸.

۶. انسان با ایمان نیز دارای قداست وکرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتّی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است. (۱)

۶. ارائه مفاهیم در قالب اشکال منطقی (نتیجه گیری از مضامین مرتبط)

از کارهای حجه الاسلام قرائتی، جمع آوری مضامین مرتبط و پراکنده و ارائه آن در قالب اشکال منطقی می باشد. در این شیوه، صغری وکبری از متون دینی انتخاب و سپس از آن دو مقدمه، نتیجه مورد نظر گرفته می شود. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول:

- مقدمه اول: قد افلح المؤمنون (مؤمنون/۱)

- مقدمه دوم: قد افلح من زکیها (شمس/۹)

- نتیجه: فالمؤمن هو المزکی .

توضیح: در قرآن، برای رستگاری انسان ها دو عامل مطرح شده است: یکی ایمان: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» و دیگری تزکیه: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاها»،

بنابراین، حقیقت ایمان و تزکیه یکی است و هر کس می خواهد خودسازی کند، باید مؤمن واقعی باشد. آری! مؤمن واقعی کسی است که خود را تزکیه کند و تزکیه شده واقعی، کسی است که ایمان داشته باشد و احکام و تکالیف دینی را به دقت انجام دهد که در آغاز سوره مؤمنون آمده است.

ب) نمونه دوم:

- مقدمه اول: کلمه لااله الّااللّه حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی.(۲)

- مقدمه دوم: ولایه علیّ بن ابیطالب حِصنِی فَمَن دَخِلَ حِصنِی أمِنَ مِن عَذابی(۳)

- نتیجه: ایمان و پذیرش ولایت، زمینه دریافت امنیّت الهی است.

هم ایمان به خدای تعالی و هم پذیرش ولایت، هر دو زمینه دریافت امنیّت الهی اند. دلیل آنکه

هم توحید و هم پذیرفتن رهبری حضرت علی ۷ هر دو با یک

۱- . تفسیر نور(۱۰جلدی)، ج ۹، ص: ۱۶۰.

۲- . بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۳.

۳- . سفینهالبحار، «ولی».

تعبیر به عنوان «دژهای محکم» (حِصنِی) بیان شده آن است که امام معصوم ما را به توحید راهنمایی می کند و توحید خالص هم ما را به رهبر الهی حواله می دهد و خط سیر انسان، در هر دو یکی است. به خلاف رهبران طاغوتی که ما را به سوی خود و ستایش و تملّق از خودشان دعوت می کنند و از خدا دور می نمایند.

۷. دقت در وجوه تشابه و تبیین آن

با دقت در تشبیه‌ها و مثل‌هایی که درآیات و روایات آمده و تبیین وجوه تشابه، می توانیم نکات قابل توجه و لطایف شیرینی را استفاده کنیم و محتوای مناسبی را برای مخاطب آماده کنیم. در این کار، گاهی مشارکت دادن مخاطبان نیز می تواند آنان را به تأمل واداشته وآنها را نیز به ظرایف موجود درتشبیه توجه بدهد تا حلاوت درس دو چندان گردد.

در قرآن کریم، و روایات، معارف بلندی در قالب یک تشبیه آمده است؛ از شیوه های جذاب حجه الاسلام قرائتی، دقت در وجوه تشابه واستخراج نکات جالب از آن است؛ به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: تشبیه همسر به لباس.

در قرآن کریم آمده است که: «هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ ؛ آنها (همسرانتان) برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است:

* لباس باید در طرح و رنگ و جنس مناسب انسان باشد، همسر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر و فرهنگ و شخصیّت انسان باشد.

* لباس مایه ی زینت و آرامش است، همسر وفرزند نیز مایه ی زینت و آرامش خانواده اند.

* لباس عیوب انسان را می پوشاند، هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی های یکدیگر را بپوشانند.

* لباس انسان را از سرما و گرما حفظ می کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می رهاند.

* دوری از لباس، مایه ی رسوایی است، دوری از ازدواج و همسر نیز گاهی سبب

انحراف و رسوایی انسان می گردد.

* در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

* انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

ب) نمونه دوم: تشبیه منافقان به تنه های بریده شده درخت: «کَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ(۱)»، این شباهت، می تواند از چند جهت باشد: از جمله: سبکی و پوکی و شکسته شدن در برابر فشار و ضربه - جمود و خشکی و عدم انعطاف و تأثیر پذیری - عدم استقلال در ایستادن روی پای خود - عدم قدرت بر شنیدن و اندیشیدن.

۸. شمارش تکرارهای یک موضوع

از کارهای با جاذبه حجه الاسلام قرائتی، برجسته کردن مطالب یک موضوعی است که در موارد متعددی تکرار شده است. ایشان با بر شمردن تکرار در آیات و روایات وبرجسته نمودن آن موضوع، به تبیین رابطه واهمیت آن می پردازد. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: خطاب های خدا ی تعالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : در سراسر قرآن، بیش از دویست بار خداوند به پیامبرش می فرماید: «ربک» با آن که او پروردگار تمام هستی: «رَبُّ کُلِّ شَیءٍ» (انعام/ ۱۶۴) و پروردگار همه ی مردم است: «بِرَبِّ النَّاسِ» (ناس/ ۱)، ولی از میان واژه های «رب» کلمه «ربک» بیش از همه به کار رفته و این نشانه آن است که خداوند بر پیامبرش عنایت خاصّی دارد . چنانکه

۱- . وَ إِذا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ؛ و هرگاه آنان را ببینی، قیافه آنان (چنان آراسته است) که ترا به شگفت وادارد و اگر سخن گویند، (به قدری جذّاب و زیباست که) به کلامشان گوش فرادهی، گویا چوب هایی هستند (خشک و بی مغز و بی فایده و به هم) تکیه داده شده، هر ندایی را علیه خود می پندارند، آنان دشمنند، پس از آنان دوری کن، خدا آنان را بکشد، چگونه از حق منحرف می شوند. سوره منافقون/ آیه ۴.

نمونه این عنایت ویژه را در آیات دیگر نیز مشاهده می کنیم، مثلًا خداوند نام اعضا و جوارح پیامبر را در قرآن مطرح کرده است: چهره ات: «وَجْهِكَ»(بقره/ ۱۴۴) زبانت: «لِسانَكَ»(قیامت/ ۱۶) چشمانت: «عَيْنَيْكَ» (حجر/ ۸۸) گردنت: «عُنُقِكَ»(اسراء/ ۲۹) دستانت: «يَدَكَ»(سراء/۲۹) سینه ات: «صَدْرِكَ» (اعراف/ ۲) کمرت: «ظَهْرَكَ» (ضحی/ ۳).

ب) نمونه دوم: اگر در جاده یک علامت خطر بود معلوم است یک پیچ دارد و خطر شدت ندارد؛ اما اگر علامت های متعدد ؛ از قبیل: خطر، حداکثر سرعت ۲۰ کیلومتر، آهسته، و . . . باشد، معلوم می شود که خطر خیلی جدی است. حال در جاده هدایت قرآن بیش از ۱۰۰ مرتبه عبارتِ «دُونِ اللَّهِ» و «دُونِهِ» آمده است، یعنی اطاعت و پرستش غیر خدا شرک است. مؤمنان نیز در مواردی که به

غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل می کنند از مدار توحید خارج می شوند. «وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ»(۱)یعنی

اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و تکیه گاه های غیر الهی دارند. در روایت آمده است که این گونه شرک از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده تر است. بنابراین شرک، تنها بت پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک، قبیله و هر امری که در جهت خدا نباشد، شرک است.

د) گزینش و چینش مناسب:

۱. داشتن طرح درس و نظم در ارائه

داشتن طرح درس و نظم در ارائه، با سیر پلکانی وترتّب داشتن آن از بهترین راههای نتیجه گرفتن است. از شیوه های مهمّ و مستمرّ حجه الاسلام قرائتی این است که مطالب خود را قبل از درس، در قالب طرحی می نویسد و با تعیین تقدّم و تأخر نکات، به صورت پله پله و گام به گام بحث را به جلو هدایت می کند و به نتیجه گیری نهایی می رسد. البته، اگر چه ایشان، به خاطر ممارست در تدریس و

۱- . یوسف / ۱۰۶.

کثرت مطالعه، نکاتی خارج از عناوین یادداشت که به ذهنش خطور می کند ومناسب بحث است را می گوید، اما مهم این نکته است که با همه تجربه، همیشه سیر بحثی را به صورت مکتوب در دست دارد و با طرح درس، تدریس می کند. ایشان در یکی از درسها که در خصوص وقف بوده، متذکر می شود که:

«اینها چیزهایی است که محصول سی چهل ساعت مطالعه بوده که من دیشب فقط چهار ساعت نشستم، اینها را تنظیم کردم. یک تابلویی از این دربیاوریم. . .»

البته، چینش نیاز به دقت، سلیقه و حوصله دارد و با ممارست، امر آسانی خواهد شد. از نکات مهمی که حاج آقای قرائتی، در تقدم و تأخر و چینش مباحث متذکر می شوند این که:

«در ارائه مباحث، اول از نکات واجب و ضروری و مورد ابتلاء شروع کنیم و مطالبی تکمیلی که مانند مستحبات در احکام است، را بعد از بیان مطالب لازم و واجب بگوییم و این نکات تکمیلی را هم با گزینش و انتخاب ارائه دهیم تا به خوبی وقت جلسه را مدیریت کنیم و حوصله و توان مخاطب را هم لحاظ نماییم. همچنین، در تبیین حلال و حرام، اول حلالها و سپس حرامها را بگوییم؛ مثلا اول نگاههای حلال و بعد نگاههای حرام. چون اصل در همه چیز حلال و مباح بودن است، مگر دلیلی

حرمت آن را اثبات کند.»

۲. روشن نمودن چشم انداز بحث (نوشتن سرفصل های مهم بر روی تخته)

یکی از کارهای خوب حاج آقای قرائتی این است که در ابتدای بحث عناوین و تیترهایی را که با دقت انتخاب نموده است(۱)

را بر روی تابلو می نویسد و با این کار، در ابتدای درس چشم انداز و نمای کلی بحث را برای مخاطب ترسیم می نماید. در اینجا، چند نمونه از سرفصل هایی درس که ایشان، با دقت گزینش و چینش نموده و به صورت تیتروار ارائه نموده‌اند، را مرور می کنیم:

۱- . در خصوص دقت در نوشتن تیتر، ایشان در یکی از بحث ها می فرماید: «بحثمان این خواهد بود. عوامل شکست، باز من می ترسم تیتر عوامل شکست یک خرده بزرگ باشد. می نویسم گوشه ای از عوامل شکست!»

الف) موضوع اصلی: فرهنگ لباس:

عناوین آن را می نویسم، بعد درباره ی آن صحبت می کنم.

۱. برهنگی کیفر الهی است ۲. لباس و تقوا

۳. لباس نازک ۴. لباس برای محرومین ومحرومان

۵. لباس تشویق ۶. تناسب لباس و سن

۷. قداست لباس ۸. لباس جنگ

۹. لباس کار ۱۰. لباس نوزاد

۱۱. لباس عروس . . . تا . . . می رویم، آخرین لباس، کفن. (۱)

ب)موضوع بحث: مشخصات اداره ناسالم و مریض:

ابتدا تیترها را می نویسم و سپس تذکراتی می دهم: اداره مریض:

- منّت

- سوء استفاده

- سوء ظن

- کم کاری

- بی مهری

- بدرفتاری با مراجعین

- کارشکنی

- استعفا و. . . (۲)

۳. تقطیع مناسب آیات و روایات

حاج آقای قرائتی برای ارائه بحث، پس از انتخاب موضوع، با دقت در آیات و روایات، محل استشهاد را انتخاب و قبل و بعد

آن را حذف می کند یا این که اگر بخواهد از یک آیه یا روایت طولانی استفاده نماید، معمولا آن را در یک خط ممتد نمی نویسد؛ بلکه با تقطیع مناسب، به صورت جدا و از بالا به پایین می نویسد تا با

ص:۱۰۴

۱- . برنامه درسهایی از قرآن۲۴/ ۰۱/ ۷۰.

۲- . برنامه درسهایی از قرآن، ۲۳/ ۰۶/ ۶۸.

ایجاد جدایی بین جملات، مخاطب بتواند بهتر به ابعاد یک آیه شریفه یا حدیث توجه نماید.

البته در تقطیع بایـد دقت داشت تا به گونه ای عمل شود که جمله مورد نظر، قابلیت تقطیع و جـدا شـدن از قبل و بعد را داشـته باشد و کلمه یا جمله مرتبط - که در معنای جمله تقطیع شده نقش داشـته باشد - وجود نداشته نباشد و الاّ، در این صورت، در کنار تقطیع باید به آن نکته و مطلب اشاره کرد تا تحریفی در معنا اتفاق نیفتد.

در بحث آیات در «تفسیر نور» یا برنامه های «درسـهایی از قرآن»به صورت فراوان می توان به این سبک دسترسی پیدا کرد، به عنوان نمونه:

الف) در آیات: در بحث مصرف بیان نموده اند:

در اسلام مصرف چند قید دارد.

۱. حلال باشد: «حلالاً» (مائده/ ۸۸)

۲. به اندازه و به دور از اسراف باشد: «وَ لا تُسْرِفُوا» (اعراف/ ۳۱)

۳. پاک و دلپسند باشد: «كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ» (بقره/ ۱۷۲)

ب)

تقطیع احادیث:

در احادیث نیز ایشان، همان نقطه استشهاد را تقطیع و بیان می‌کند ؛ مثلا

«هر کس هر کـاری می کنـد براسـاس محبت است به همین خاطر روایت داریم: **"هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُ وَ الْبُغْض"** ایمان چیزی جز حب و بغض نیست . همین که در فروع دین می گویند.»

جمله بالاـ برگرفته از این حـدیث است که: فُضَـيْلِ بْنِ يَسَـارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْـدِ اللَّهِ عَنِ الْحُبِّ وَ الْبُغْضِ أَ مِنَ الْإِيمَانِ هُوَ فَقَالَ وَ هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُ وَ الْبُغْضُ ثُمَّ تَلا هَذِهِ الْآيَةَ - حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ

زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ أُولئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ. (حجرات/ ۷)(۱)

یا این که یک حدیث که چند جمله مستقل دارد، را به صورت جمله جمله و جدا

۱- . کافی، ج ۲، ص ۱۲۵.

از هم می نویسد و توضیح می دهد؛ مانند: رسول خدا ۹ فرمودند: امت من باید چهار اصل را فراموش نکنند:

۱. «يُحِبُّونَ التَّائِبَ» کسی که آمده و رو به خدا شده است، دوستش داشته باشند و نیش به او نزنند. . .

۲. «وَ يَرْحَمُونَ الضَّعِيفَ» به ضعیف رحم کنند. آدم هایی هستند که ضعیف اند. حالا یا از نظر مالی ضعیف هستند که باید به ایشان رحم کرد و کمکشان کرد و یا از نظر فکری ضعیف هستند. . .

۳. «وَ يُعِينُونَ الْمُحْسِنَ» اگر کسی کار خوبی می کند، کمکش کنید. . .

۴. «وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ» کسی که گناه می کند، برایش طلب استغفار کن. . .

۴. دسته بندی

حاج آقای قرائتی، با گذاشتن وقت مناسب، نکات مهم، مشترک وکلیدی یک موضوع را جمع نموده و به صورت منظم دسته بندی و ارائه می‌نماید. برای دیدن نمونه های دسته بندی، به صورت فراوان در فیش های تبلیغی و تفسیر نور این روش دیده می شود. در این جا، نمونه هایی از دسته بندی در آیات و روایات را ارائه می‌نماییم:

الف)

دسته بندی آیات: پرندگان در قرآن کریم

در قرآن، در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است از جمله:

۱. ماجرای حضرت ابراهیم و زنده شدن چهار پرنده. «فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ؛ (بقره/ ۲۶۰) که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی قرار می گیرند.

۲. یکی از معجزات حضرت عیسی ساختن مجسمه ای از یک پرنده بود که با دمیده شدن نَفَس حضرت حیات گرفت. «أَنِّی أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً» (مائده/ ۱۱۰)

۳. در این آیه پرندگان هم نوا با داود می شوند. «وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً» (ص/۱۹)

۴. هدهد که برای سلیمان خبر آورد و نامه رسانی کرد. «اذْهَبْ بِكِتابِی هذا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ» (نمل/ ۲۸)

۵. پرندگان منطق دارند و انبیا آن را می دانند. «عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ»(نمل/ ۱۶)

۶. پرندگانی که وسیله ی نابودی دشمنان می شوند. «وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبابِيلَ»(فیل/۳)

۷. پرندگان، تسبیح و نماز آگاهانه دارند. «كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ»(نور/۴۱)(۱)

ب) دسته بندی در روایات: موضوع بحث «ادب وآداب نیایش گر» پس از بیان مقدمه: آداب دعا

۱. رو به قبله بودن: داریم که وقتی دعا می خوانید سعی کنید رو به قبله بنشینید،..

۲. بلند کردن دستها: حدیث داریم وقتی می خواهید دعا کنید، دستهایتان را تا مقابل صورت بیاورید. . .

۳. خضوع و انابه و گریه: خیلی برای گریه آیه داریم و بیشتر روایت داریم، . .

۴. عمومی دعا کردن: یکی از آداب دعا این است که عمومی دعا کنیم. «اللَّهُمَّ أَغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ» یعنی همه را دعا کنیم. .

۵. انتخاب وقت مناسب برای دعا: دعا بین دو نماز خیلی ارزش دارد وقتی باران رحمت می آید دعا سفارش شده است. . .

۶. پنهانی بودن دعا: دعا باید مخفیانه باشد.

۷. دسته جمعی دعا کردن: دسته جمعی دعا کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی مشکلی پدرم را محزون می کرد، زن و بچه اش را صدا می کرد و می گفت: من دعا می خوانم و شما آمین بگوئید.

۸. صلوات فرستادن قبل و بعد از دعا: قبل از دعا بگویید «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و . . .

۹. شمردن نعمتها و گناهان قبل از دعا: . . .

۱۰. همیشه دعا کردن: . . .

۱۱. گفتن نام حاجت: . . .

۱۲. مقدم کردن دیگران بر خود: . . . (۲)

۱- . تفسیر نور(۱۰جلدی)، ج ۸، ص: ۸۹ .

۲- . برنامه درسهایی از قرآن، ۱۹/ ۰۱/ ۷۰.

۵. تنوع بخشی به سخن

انسان فطرتاً تنوّع طلب است. خلقت با تنوّع، عجین است و نمونه های فراوانی دارد؛ مانند تنوّع

رنـگ هـا در هستی، تنوّع در نوع و طعم میوه هـا و. . . همچنین در بهشت نیز بـاغ هـا، چشـمه ها، میوه ها، خوراکی ها و نهرها همه متنوّع اند. (۱)

در سـخنرانی نیز، یکنواختی و عـدم تنوع، سـبب خسـتگی و ملاـل مخاطب و قطع ارتباط با او می گردد. سـخنرانی، ماننـد یک سفره غـذاست؛ سـفره‌ای برای روح و جـان انسان؛ وهمان گونه که در سـفره های مادی در کنار غـذای اصـلی، برخی چیزهای دیگر؛ مانند آب، سبزی، ماست و. . . وجود دارد، همچنین در سفره معنوی سخنرانی باید در کنار غذای اصلی از برخی عناصر غذایی که نقش مکمّل را دارد بهره گرفت تا با ترکیب و تنوع مناسب، اشتهای روحی مخاطب را تحریک کند.

از روشهای مجرّب و موفق حجه الاسلام قرائتی، بیان متنوع است. ایشان با گزینش و چینش مناسب و دقیق، سفره ی رنگارنگ و چشم نواز معنوی پهن می کنـد و این تنوّع حسـاب شـده، تأثیر زیادی در جـذب مخاطبان ایفاء می نمایـد. این معلم موفق، در این خصوص فرمودند: «هم در شیوه بیان یک مطلب و هم در موضوع کلاس و سخنرانی، باید تنوع باشد:

الف) تنوع در شـیوه‌ی بیان یک مطلب: تنوّع در شـیوه ی بیان و اسـتدلال و آموزش، راه پـذیرش را بازتر می کنـد. «وَ کَذلِکَ نُصَـرِّفُ الْآیاتِ و بدین سان آیات را در شـکل های گوناگون بیان می کنیم.» (أنعام/ ۱۰۵) و خدای تعالی با روشهای متعددی از یک موضوع سخن گفت. (در توضیح«اصل تکرار» بیان نمودیم). (۲)

ص:۱۰۸

۱- . إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی ظِلالٍ وَ عُیُون . وَ فَواکِهَ مِمَّا یَشْـتَهُونَ همانا پرهیزکاران در سایه ها و چشـمه ها (قرار دارنـد). و هر نوع میوه که بخواهند فراهم است. سوره مرسلات/ آیه۴۲ و ۴۱.

۲- . یکی از معروف هایی که در قرآن و روایات روی آن تأکیـد فراوانی شده، کمک به مردم و انفاق است. قرآن برای اینکه این معروف را در مردم احیـا کنـد، شـیوه های متعـدد و متنوعی به کاربرده است؛ از جمله: ۱. دنیا کم است. (مَتاعُ الـدُّنْیا قَلِیل. نساء/ ۷۷) و تو انسان و جانشـین خـدایی. (انّی جاعِلٌ فِی اَلْاَرْضِ خَلِیفَه. بقره/ ۳۰) حیف است که تو اسیر دنیا شوی. (ارَضِیتُمْ بِالْحَیاهِ الدُّنْیا. توبه/ ۲۸) در این شـیوه، قرآن با معرفی جایگاه انسان که خلیفه خـداست و جایگاه دنیا که متاع قلیل است، انسان را آماده انفاق می کنـد. ۲. اگر مالی را در راه خـدا بـدهی، سایر اموال تو بیمه خواهد شد. بنابراین، ضـرر نمی کنی. (حصّـِنوا اموالکم بالزکاه.) ۳. اگر به فقرا کمک نکنی، اموال تو نابود خواهـد شـد؛ زیرا آه فقرا یا یورش محرومان مالکیت تو را متزلزل خواهـد کرد. (انفقـوا . . . و لاـ تلقـوا بایـدیکم الی التهلکـه؛ بقره / ۱۹۵ البتـه آیه در مـورد تـامین بـودجه جنـگ و کمـک به رزمندگان است که اگر حمایت، نشوند مسـلمین شکست می خورند) ۴. اگر چیزی را در راه خـدا بدهی، خداوند جای آن را پر خواهـد کرد. این وعـده در قرآن آمده است. (ما انْفَقْتُمْ مِنْ شَـیْ ءٍ فَهُوَ یُخْلِفُه. سـباء/ ۳۹) ۵. کسانی که کمک نکردنـد، در آب و خاک غرق شدنـد. نگاهی به تاریـخ فرعون و قارون آن را ثابت می کنـد. (فَخَسَـفْنا بِهِ وَ بِدارِه. (قصـص/ ۸۱) اغْرَقْناه وَ

جُنُودَه (یونس/۷۳) ۶. افرادی براحتی در راه خدا ایثار کردند. (وَ یُؤْثِروُنَ عَلی انْفُسِـهِم. حشر/ ۹) تو چرا عقب ماندی. انسان در کمالات باید در حال مسابقه و رقابت باشند. ۷. مثال مالی که انفاق می شود، مثال دانه ای است که در زمین کاشته می شود و از آن هفت خوشه بیرون آید که در هر خوشه، صد دانه است. (کَمَثَلِ حَبَّهٍ انْبَتَتْ سَـبْعَ سَنابِلَ فی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِأَهُ حَبَّه. بقره/ ۲۶۱) ۸. اموالی که در دنیا گنـج می شونـد و به فقرا کمک نمی شونـد، در قیامت داغ می کننـد. و بر پیشانی و پهلوی سـرمایه داران می گذارنـد و به آنـان خطـاب می شود: این همـان چیزی است که در دنیـا انـدوخته بودیـد. (فَتُکْوی بِهـا جِباهُهُم وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُـورُهُم. توبه/ ۳۵) تمـام تعـبیرات فـوق کـه برخاسـته از آیـات قرآنی اسـت، شـیوه بـه تمکیـن درآوردن مردم برای انفـاق به فقراست.

ب) تنوع در موضوع: سبک قرآن کریم، تنوع در بیان است. خدای تعالی، در مورد خداشناسی، آسمان و شتر را در کنار هم نام می برد: «أَفَلا یَنْظُرُونَ إِلَی الْابِلِ کَیْفَ خُلِقَت، وَ إِلیَ السَّمَاءِ کَیْفَ رُفِعَت؛ آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان، که چگونه برافراشته شده.» (غاشیه/ ۱۷ و ۱۸) ودر عدالت، آسمان و ترازو را در کنار هم می گذارد: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِیزَان، أَلّا تَطْغَوْا فِی الْمِیزان؛ و آسمان را بالا برد و قانون و میزان را مقرّر کرد تا در سنجش و میزان تجاوز نکنید.» (الرّحمن/ ۷ و ۸)

همان گونه که در تبیین «اصل نیاز» در بحث «مخاطبان» متذکر می گردیم، نیاز های مردم متنوع است ؛ لذا سخنان معلمان ومبلّغان نیز باید متنوع باشد. حجه الاسلام قرائتی می فرماید: «کسی می گفت: من ده شب راجع به "سدره المنتهی" صحبت کردم. گفتم: ببخشید! مردم هیچ مشکل دیگری جز "سدره المنتهی» نداشتند؟ مشکل نماز، زکات، مشکل اخلاق، همسرداری، بچه داری، خانه داری، لقمه حلال، هیچ مشکلی نداشتند که شما ده شب روی منبر فقط راجع به این صحبت کردی؟»

ص:۱۰۹

۶. کوتاه گویی

از شیوه های مجرّب و موفق، بهره گیری از فرصت های کوتاه برای ارائه سخنرانی های مختصر و مفید است و روشن است که این حرف به معنای تعطیلی سخنرانی های سنّتی که به نسبت طولانی‌تر است، نیست؛ بلکه با توجه به حوصله مخاطبان و اقتضای شرایط و وجود برخی فرصت های طلایی و کوتاه که امروزه در دانشگاه ها، مدارس، مراکز ومحیط های نظامی، ادارات و. . . به دست می آید؛ لذا خوب است تا معلّمان و مبلّغان، برای ارائه صحبت های کوتاه، آمادگی لازم را داشته باشند تا بتوانند از این فرصت های ناب، در دقایق کوتاه، نکات گزیده ومفیدی را بیان نمایند.

از سفارشهای مهم حجه الاسلام قرائتی این است که: «چه خوب است که سخنان و موعظه ها

کوتاه باشد.» این منطق بر گرفته از قرآن کریم و سیره معصومین: است. خدای تعالی می فرماید: «إِنَّما أَعِظُکُمْ بِواحِدَهٍ؛ من شما را به یک سخن پند می دهم». (۱)

و امیرالمؤمنین ۷ فرمودند: «بهترین کلام این است که نه ملال آور باشد و طول بکشد و نه اینقدر کوتاه باشد که مخاطب نفهمد.» (۲)

این معلّم موفق، در سفارشی دیگر فرمودند: «گرچه گاهی سخنرانی و گفتگوی طولانی نیاز است، ولی اصل در گفتن و نوشتن کوتاه بودن است. در میان نامه های حضرت علی علیه السلام فقط چند نامه طولانی وجود دارد و در میان سخنان امیرالمؤمنین و امامان معصوم: کلمات کوتاه به مراتب بیش تر از سخنان طولانی است. تجربه نشان می دهد که کلمات مفید و کوتاه را انسان هم زود فرا می گیرد و هم دیر فراموش می کند و هم می تواند یادداشت کند و به دیگران منتقل کند.»

اگر چه توصیه اکید ایشان، گزیده گویی است؛ در عین حال، برای سخنرانی طولانی‌تر در شرایط مقتضی می فرماید:

۱- . سبأ / ۴۶.

۲- . خَیْرُ الْکَلَامِ مَا لَا یُمِلُّ وَ لَا یُقِل. تصنیف غررالحکم/ ص ۲۱۰. همچنین فرمود: «آفَهُ الْکَلَامِ الْإِطَالَهُ؛ طول دادن، آفت کلام است.» همان، ص: ۲۱۲. «کَثْرَهُ الْکَلَامِ تَمَلُّ السَّمْع؛ کلام زیاد، گوش را ملول می کند.» همان، ص: ۲۱۲.

«به تمام کسانی که از من می پرسند: چرا منبرهای ما نمی گیرد، می گویم: کم حرف بزنید؛ بعد که مردم خوششان آمد، کم کم زمانش را بیشتر کنید.»

همچنین، به طورمکرر یادآوری می نمایند که:

«مردم بیست دقیقه اول به سخنرانی دل می دهند، بیست دقیقه دوم فقط گوش می دهند. بیست دقیقه سوم، نه دل می دهند و نه گوش، فقط نگاه می کنند؛ لذا سخنرانی حداکثر باید بیست دقیقه باشد. هرمقدار توان ارائه شیرین و بیان مزاح حکیمانه را داشتید، بر این زمان بیفزایید. ضمن این که بیست دقیقه اول هم، باید متنوع صحبت کرد.»

حاج آقای قرائتی، با توجه به اقتضائات متفاوت، هم سخنرانی های کوتاه دارد و هم برخی برنامه ها؛ مانند درسهایی از قرآن که حدود نیم ساعت طول می کشد. در عین حال، تأکید ایشان، خسته نکردن مخاطب و پرهیز از طولانی کردن سخنرانی و توجه به گزیده گویی و ارائه مطالب گلچین شده است؛ به ویژه در برخی شرایط که مکان یا زمان اقتضای سخنان کوتاه را دارد، بهره گیری ازاین شیوه، بسیار اهمیت دارد؛ به همین جهت این استاد با تجربه، کتاب«دقایقی با قرآن» را برای اجرای چنین برنامه هایی منتشر کردند و خودشان، معتقد است که در برخی مواقع،

می توان به اندازه یک دقیقه صحبت کرد و درتفسیر نور، ده ها مباحث کوتاه یک دقیقه‌ای وجود دارد. به عنوان نمونه، خاطره ای از ایشان که در بردارنده این روش است، تقدیم می گردد:

«در پاکستان سخنرانی داشتم به من گفتند که اینها همه استاد دانشگاه و سنی هستند، گفتم ما با سنی ها مسأله ای نداریم. حدود ۳۰۰ نفری بودند. من هم بدون پرداختن به موضوع شیعه و سنی، یک بحث کلی، ارائه دادم و آنها چند دقیقه ای کف زدند، آخر سخنرانی یکی از اینها بلند شد و فریاد زد: «احسن! حیف که تو شیعه هستی». گفتم قرار شد، بحث شیعه و سنی نکنیم و تو غصه نخور که من شیعه هستم، وقت بگیرید من ظرف یک دقیقه ثابت می کنم که چرا شیعه هستم، با سه آیه که همه ی شما حفظ هستید. دیدم خیلی حساس شدند که من می خواهم در یک دقیقه با سه آیه قرآن که همه حفظ هستند، شیعه بودنم را ثابت کنم، به

صورت مکرّر گفتند: بگو. . . هیجانی شدند، گفتم:

۱. تا پیغمبر بود شیعه و سنی نبود، رهبر همه پیغمبر بود، «لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ»(احزاب/ ۲۱) که الگوی همه بندگان خدا معرفی شد، بعد از پیغمبر ما دین خود را از اهل بیت گرفتیم و شما ازچهار فرد دیگر و قرآن راجع به اهل بیت علیه السلام می فرماید: «یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا»(احزاب/ ۳۳) لذا اهل بیت علیه السلام معصوم هستند، ولی هیچ کس نگفته امامان چهار گانه اهل سنت، معصومند.

۲. اهل بیت، در قرن اول هجری بودند و چهار امام شما (امام ابوحنیفه، امام احمد، امام مالک و امام شافعی) در قرن دوم هجری متولد شدند، لذا اهل بیت، یک قرن جلو تر هستند و قرآن می گوید، «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُوْلَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه/ ۱۰ و ۱۱)

۳. تمام اهل بیت علیه السلام شهید شدند یکی از امام های شما شهید نشد، قرآن می گوید، «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِینَ عَلَی الْقَاعِدِینَ»(نساء/ ۹۵)

۷. گریز زدن در بین بحث (پرانتزهای به جا)

از کارهای خوبی که حاج آقای قرائتی در گزینش و چینش مطالب خود مدّ نظر داشته و انجام می دهد و به صورت فراوان از این شیوه بهره می گیرد، این که در کنار تبیین موضوع اصلی بحث، اگر جای گریزی به یک نکته یا مطلبی باشد، این کار را به خوبی انجام می دهد؛ البته، گریز های به جا و به موقع و پرانتز های حساب شده؛ استفاده از این شیوه، علاوه بر انتقال پیامهای کوتاه به مخاطب، سبب تنوع، روانی و شیرینی کلام نیز می گردد. دو نمونه:

الف) نمونه اول: در روز جمعه وظیفه چیست؟ نظافت، غسل جمعه و. . . نمی دانید چقدر حدیث

برای غسل جمعه داریم. ضمناً یک نکته تربیتی هم در این میان برایتان بگویم. گاهی پدرها از ما می پرسند که ممکن است بچه ما به سن تکلیف رسیده باشد؛ ولی خجالت می کشیم که به او غسل جنابت یاد بدهیم. چگونه به او بگوییم؟ قبل از آنکه بچه ها بزرگ شوند، پدرها و مادرها از همان موقع که بچه هایشان می فهمند. به او غسل جمعه یاد بدهند. وقتی غسل جمعه رایاد گرفت، بعد آرام با یک اشاره ای به او می گوید اگر یک وقت مسئله ای شد، مثل غسل جمعه

باید غسل کنی. یعنی آدم غسل جمعه را که یاد داد، باقی غسل ها را می گوید مثل غسل جمعه است. (۱)

ب) نمونه دوم: موضوع درس «یادنعمت ها»، است و ایشان به مناسبت حدیثی را خواندند که امام می گوید: «تعجب می کنم، مردم غذایی را که می خورند دقت می کنند، ولی دوستی را که می گیرند، دقت نمی کنند.» و همین جا به زیبایی گریزی می زند ونکات مناسبی را ذیل عنوان«مقایسه بین دوست فاسد و غذای فاسد» بیان می کند.(۲)

۸. زمینه سازی

برای آنکه مخاطب احساس نیاز به بحث بکند، ما نیاز به زمینه سازی وبسترسازی داریم و باید حداکثر دقت در گزینش و چینش مطالب به عمل آید. این شیوه در هربحثی صورت گیرد، خوب ومؤثر است؛ ولی در برخی از بحثها ضروری است. حجه الاسلام قرائتی در این خصوص بیان می نماید که:

«همان گونه که هواپیما برای پرواز خود، نیاز به آماده شدن موتور، حرکت در باند و سرعت بخشیدن به حرکت، به عنوان مقدمه و برای پرواز دارد. همچنین، همان گونه که بخشی از زکات،

باید صرف تألیف قلوب شود تا بستری برای ارتباط و

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۰۱/ ۰۵/ ۶۶.

۲- . «حدیث در رابطه با این است که یکی از چیزهایی که ما را از یاد خدا غافل می کند، دوست فاسد است. تحلیل بیشترحدیث: ۱. غذای فاسد، چند روزی، و دوست فاسد، برای همیشه فاسد می کند، ۲. غذای فاسد را انسان با مزه و. . . تشخیص می دهد، ولی دوست فاسد را انسان تشخیص نمی دهد. ۳. آثار غذای فاسد در فاصله ی کمی از بین می رود، ولی آثار دوست فاسد زود از بین نمی رود. . ۴. در غذاشناسی کار شده است. دانشکده و پزشک غذاشناس داریم، اما در دوست شناسی کسی کار نکرده است. . ۵. غذای فاسد شخص را نابود می کند، دوست فاسد شخصیت را نابود می کند ۶. شخص با خوردن غذای فاسد به فکر بهبود می افتد، ولی دوست فاسد چنان انسان را غافل می کند که انسان به فکر اصلاح نیز نمی افتد. ۷. غذای فاسد تا هست ضرر دارد، و وقتی خارج شود ضرر ندارد؛ اما دوست فاسد هم حضور و وجودش و هم نبود او ضرر دارد. . ۸. غذای فاسد ضررش فردی است، ولی دوست فاسد ضررش اجتماعی است. غذای فاسد معده را مختل می کند و دوست فاسد مغز را مختل می کند. مختل کردن دستگاه گوارش یا مختل کردن دستگاه تفکر، کدام یک مهم تر است؟. برنامه درسهایی از قرآن، ۰۹/ ۱۱/ ۶۰

شنیـدن حق قرار گیرد و همان گونه که قرآن می فرمایـد، از طیّبات بخورید و بعد می گوید عمل صالح انجام دهید یا خداوند به حضـرت آدم علیه السـلام می گویـد هر چه می خواهی بخور ولی، این میوه را نخور. . . در همه این نمونه هـا بسترسـازی به چشم می آید.

از نظر روانی و تربیتی، برای تأثیر بهتر برمخاطب، بایـد زمینه سازی کرد. خـدای تعالی قبل از شـروع قصّه یوسف، مقدّمه چینی می کنـد. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ؛ بهترین داسـتان را بر تو بازگو می کنیم»(یوسف/ ۳) یـا این که در قرآن کریـم، هشـتاد ونه مرتبه خطاباتی با «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا» که بیانگرنوعی احترام است، آمـده و پس از آن دسـتوری برای انجام یا ترک کاری صادر شده است. (۱)در

اعمال عبادی هم این گونه است؛ وضو، اذان واقامه، مقدماتی هسـتند که انسان را برای نماز آماده می کنند یا در زیارت؛ غسل زیارت، ذکر در مسیر و اذن دخول، مقدمات آماده کننده زیارتند.»

از روشهای خوب حاج آقای قرائتی، بهره گیری از زمینه سازی و مقدمه چینی است. ایشان در موارد متعددی، به جای عجله در بیان نکته و پیامی که در نظر دارد، با بهره گیری از زمینه سازی، وبا چینش دقیق، مخاطب را به صورت گام به گام، به آن پیام اصلی که مدّ نظردارد، هدایت می کند.

دونمونه:

الف) نمونه اول: «. . . کلمـات حق، همچون شـکر است؛ ولی همین شـکر را اگر در گلوی بچه بریزیـم، امکـان دارد خفه شود. باید شـکر تبدیل به شـربت شود تا برای همه افراد قابل استفاده و تحمّل شود. گاهی بیان حق نیاز به زمینه سازی دارد. اینجانب از لطف خدا، تقریباً بیش از دو هزار ساعت در رادیو و تلویزیون جمهوری اسـلامی صحبت کرده ام. برای بیان بعضی بحثها از قبل زمینه سازی می کنم. از خاطرم نمی رود زمانی که می خواسـتم درباره روایات کفن صحبت کنم، فکر کردم که بعضی از مردم، حوصله شنیدن این گونه حرفها را ندارند. پس، زمینه را این گونه

۱- . مانند:«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ. . .»(بقره/۱۵۳) «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ» (صف/۲)

آماده کردم که: از نیازهای عمومی و همگانی، نیاز به لباس است. اسلام برای هر فصل و زمان و کاری لباس در نظر گرفته و دستوراتی داده است؛ مثل لباس کودک، لباس کار، لباس جنگ، لباس نماز

عید، لباس احرام، لباس عروس، نظافت لباس، رنگ لباس و . . .

و برای هر یک از عناوین هم حدیثی و نکته ای گفتم. کم کم مردم را برای شنیدن بحث آخرین لباس (کفن) و روایات کفن آماده کردم. ولی اگر از ابتدا می گفتم: موضوع بحث امروزم کفن است، شاید میلیونها نفر تلویزیون را خاموش می کردند.»

ب) نمونه دوم: برای سخنرانی به سمیناری دعوت شده بودم. در بین راه، مسئول سمینار به من گفت. شرکت کنندگان از اساتید دانشگاه و شخصیتهای علمی هستند. لازم است بحثی در شأن تحصیلات آنها گفته شود. گفتم: ساده ترین مطالب را می توان با مقدمات و زمینه چینی برای بزرگترین افراد گفت... و این گونه بحث را آغاز کردم که:

بهترین پزشک کسی است که وقتی برای عضوی و دردی نسخه ای می نویسد، با توجه به تمام اعضاء و ارتباطات آنها باشد. برای مثال داروی کلیه، ضرری به قلب و اعصاب نزند. داروی قلب، لطمه ای به اعضای دیگر نزند. سپس گفتم: بهترین طبیب، اسلام است که برای هر مسأله ای نسخه می دهد که با توجه به نظام آفرینش و همه ابعاد تربیتی است. بعد از مستمعین اجازه خواستم تا مثالی ساده بزنم.

گفتم: همین مسأله ادرار کردن، در اسلام آدابی دارد که با توجه به نظام طبیعت بیان شده است. اسلام به ما فرموده است که:

۱. رو به خورشید و ماه نباشد.

۲. رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۳. رو به باد نباشد.

۴. در نهر آب نباشد.

۵. پای درخت میوه نباشد.

ص:۱۱۵

۶. محل استراحت و رفت و آمد عموم نباشد.

۷. در انظار نباشد.

۸. ایستاده نباشد.

۹. روی زمین سخت نباشد.

۱۰. در زمین غصبی نباشد.

۱۱. در سوراخ حشرات نباشد.

۱۲. بدون تطهیر با آب نباشد.

شما در این مسأله جزیی و ساده، جامعیت اسلام را می بینید. دیدید که چگونه در نسخه ای که برای ادرار کردن داده، همه چیز را در نظر گرفته است؛ هم مسائل طبیعی، هم اجتماعی، هم طبّی، هم اخلاقی و هم دینی.»

سپس بحث خود را ادامه دادم. هنگام بازگشت از مسؤول سمینار پرسیدم: آیا مشاهده کردی که چگونه آداب ادرار کردن را گفتم؛ هر چند که شنوندگان از تحصیل کرده ها بودند؟ او گفت: تو با زمینه چینی آنان را آماده شنیدن کردی.

۹. جمع بندی و خلاصه درس

جمع بندی و ارائه خلاصه درس، در برخی از فرازهای درس و به ویژه در پایان دروس امر مهم و ضروری است. از روشهای خوب و مناسب حاج آقای قرائتی، ارائه خلاصه درس وجمع بندی است. ایشان، ضمن این که در ابتدای برخی دروس - در صورت لزوم - خلاصه ی درس یا درسهای قبل که مرتبط است، را بیان می نماید؛ همچنین، در بین درس - به ویژه اگر مطلبی نسبتا مفصّل باشد - به صورت خلاصه و تیتر وار، نکات مهم را به صورت خلاصه تکرار می نماید. اما مهم ترین بخش کاری ایشان، جمع بندی پایانی و خلاصه کردن بحث در آخر جلسه است که تقریبا یک روال ثابت در درسهای ایشان است که این کار، کمکی به فهم بهتر و تثبیت آموخته‌های مخاطب است؛ ضمن آن که افرادی که دیرتر به جلسه رسیدند نیز با این جمع بندی با کلیّت بحث آشنا می گردند.

به عنوان نمونه، برخی تعابیر در خصوص خلاصه گویی درسهای قبل یا در بین جلسه و آخر جلسه از درسهایی از قرآن نقل می‌نماییم:

ص:۱۱۶

- در جلسه قبل بحث مان این بود که یک مکتب خوب مکتبی است . . .

- عرض می شود که در جلسه قبل بحث ما درباره شناخت منافق بود و . . .

- بحث ما در جلسه قبل بحث رحم و عاطفه بود، خداوند حتی به کفاری که رحم دارند، در قیامت با اینکه کیفر آنها دوزخ است، حساب خاصی برایشان باز می کند.

- (وسط درس) من یک خاطراتی برایتان بگویم، جمع بندی سخنان گذشته باشد.

- جمع بندی: بحث امروز ما چی بود؟ خلاصه اش را بگویم. بحث امروزمان بحث زکات بود. . .

- عده ای به بحث دیر رسیده اند، می خواهند بگویند امسال در مورد غدیر خم در تلویزیون در مورد امیر المؤمنین علیه السلام چه گفتند؟ ۲ یا ۳ دقیقه مطلب را برای این افراد جمع بندی می کنیم.

- می خواهم بحث را جمع بندی کنم و دنباله ی این بحث را برای جلسه ی بعد بگذارم. بحث

امروز ما درباره زمینه های گناه (فرهنگی) بود. . .

- خلاصه ی حرفم را در این یک دقیقه ای که وقت دارم بگویم. چرا امام حسن صلح کرد؟ ا

- دین یعنی در اختیار راه انبیاء بودن این خلاصه بحث ما بود.

یک نمونه از خلاصه درس:

این درس ما چند تذکر داشت که سریعاً و خلاصه وار درج می کنیم:

۱. اگر خواستیم به مسافرت برویم؛ با کسی که خرج ما را می دهد مسافرت نکنیم، با کسی برویم که سهم خودمان را پرداخت کنیم.

۲. در کارها شریک شویم.

۳. کار عبادت است و هر کار که نیت شما در آن خوب بود، عبادت است، حتی خواندن فیزیک و شیمی.

۴. زراعت از صفات خداوند است.

۵. اگر حوادث به وجود آمد، حتی در سخت ترین حوادث کشاورزی را رها نکنیم.

آب دادن به درخت تشنه، مثل آب دادن به مؤمن تشنه است.

۵) آسان سازی:

۱. بهره گیری از مثال

یکی از بهترین شیوه ها، در انتقال آسان پیام به مخاطبان، بهره گیری از مثالهای مناسب و ملموس است. با مثال، طولانی ترین راه، کوتاه و مخاطب به راحتی به مطلب و مقصد می رسد و یکی از شیوه های تبلیغی و تربیتی قرآن، استفاده از تشبیه و تمثیل است. حجه الاسلام قرائتی، در اهمیت این شیوه قرآنی می فرماید:

«یکی از بهترین روش ها برای فهماندن مطالب به مردم، خصوصاً کسانی که سواد چندانی ندارند استفاده از مثال های محسوس و مناسب با محیط است زیرا مردم با این موارد بیشتر سر و کار دارند و با حواس ظاهری خویش آنها را درک می کنند بر خلاف مسایل عقلی که فهم آنها احتیاج به کندوکاو شدید ذهن دارد.

ازاین روست که خداوند متعال به این مسئله اهمیّت می دهد و قرآن کریم سرشار از مثال های مختلف و ساده است که شاید مردم با تفکر و دقت در آنها متذکر یاد خدا شوند؛

«وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُون؛ و این مثال ها را برای مردم می زنیم امید است

که تفکر کنند.»(حشر/ ۲۱)

«وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ؛ و خداوند برای مردم مثل هایی می زند، باشد که به یاد آرند و پند گیرند.» (إبراهیم/ ۲۵)(۱)

ایشان، استفاده از مثال را یکی از ابزارهای مهم تبلیغ دانسته و در این خصوص می فرمایند:

«یکی از اصول تربیت و تبلیغ، استفاده از مثل های قابل فهمِ عموم و طبیعی می باشد؛ چرا که از ساده ترین، فطری ترین و عمومی ترین شیوه های انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب المثل است و پیامبر خدا برای بیان حقایق و هدایت مردم، مأمور به استفاده از تمثیل است. «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا»(کهف/ ۳۲) «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَیاهِ الدُّنْیا»(کهف/ ۴۵) تمثیل، مسائل عقلی را محسوس و راه رسیدن به

۱- . قرآن و تبلیغ، ص: ۱۵۳.

هدف را نزدیک و مطالب را همگانی می نماید؛ استفاده از تمثیل، در بیان معارف الهی وحقایق معنوی، شیوه ای قرآنی است.»

ما در ویژگی های فردی حجه الاسلام قرائتی، بیان نموده ایم که ایشان به لطف خدای منان از قدرت تمثیل بالایی برخوردار است و یکی از رموز جاذبه و تأثیرگذاری(۱)

درسها و سخنران های این معلّم با تجربه، بهره گیری از مثال است که در درسهای خود، به صورت فراوان ازآن استفاده می کند و با این کار هم مطالب پیچیده را ملموس و هم فهم را بسیار شیرین و آسان می نماید. همچنین با مثال، سؤالات و شبهات پیچیده را به آسانی پاسخ می گوید. حاج آقای قرائتی در این خصوص بیان می کند که:

«گاهی یک مثل، کار یک ساعت حرف را می کند.»

سفارش این مطلب ضروری است که دیدن تمثیلات قرآنی و روایی، خواندن کتب تمثیلات؛ مانند امثال و حکم، و. . . همچنین خواندن متن های «درسهایی از قرآن» و کتاب «تمثیلات» استاد قرائتی، می تواند در تقویت تمثیل مبلّغان و معلمان محترم مؤثر باشد.

به عنوان نمونه، دو مورد از بهره گیری از این شیوه از برنامه درسهایی از قرآن:

الف) نمونه اول: سؤال می شود که چطور افرادی، عمری عالی ترین تحقیقات علمی را می کنند،

اما بعضی از آنها به خدا ایمان ندارند؟ جواب این است که عقل خداشناسی آن ها خواب رفته است و در تحقیق به خدا توجه ندارند. مثال بزنم. ساعتی را شما می خواهید پاک کنید، دستمال کاغذی را بر می دارید و قشنگ این ساعت را پاک می کنید، ممکن است چند دقیقه مشغول پاک کردن این ساعت باشید، اما وقتی می گویند چه ساعتی است؟ برای جواب، دومرتبه به ساعت نگاه می کنید یا آیینه فروشی دو طرف یقه اش نا میزان و نامرتب است از صبح تا شام

۱- . شخصی به من گفت: آقای قرائتی! در تلویزیون مثالی زدی که مرا حسابی تکان داد! مَثَل این بود که گفتی: اگر یک نوار ده تومانی داشته باشی حاضر نیستی صدای گربه روی آن ضبط کنی، ولی حاضری روی نوار مغزت هر چرت و پرتی را ضبط کنی! چرا شنیدن دروغ و تهمت و غیبت و . . . برایت بی اهمیّت است؟! خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۱۱۲و۱۱۱.

هم در مغـازه ی آیینه فروشـی آینه می فروشـد و آخر شب مغـازه را می بنـدد و آخر هم یقه اش را صاف نمی کنـد. یعنی می شود کسـی دوهزار بار به آینه نگاه کنـد و یقه اش را صاف نکنـد، این را می گویند خواب رفتن. لذا ممکن است کسـی عالی ترین تحقیقات علمی را روی موجودات بکند و در آخر هم خدا را نشناسد.(۱)

ب) نمونه دوم: کسی سؤال کرد که ما سی سال در دنیا گناه می کنیم؛ اما چرا تا ابد می سوزیم؟ گفتم: شما یک دقیقه با چاقو چشمت را در می آوری، تا ابد کور هستی. گفت: خوب، فهمیدم. گاهی گناه یک دقیقه ولی کوری تا آخر عمر است.(۲)

۲. بهره گیری از اصل تدریج

از توصـیه های جدی حجه الاسـلام قرائتی، رعایت اصل تدریج است؛ در نظر گرفتن ظرفیت مخاطبان وسـنجش شرایط سنی و معرفتی مخاطبـان امری لازم است. بیان گام به گام معارف، راه آسان ومناسبی برای رسانـدن مشـتاقان معارف به مقصـد اسـت وغفلت از این اصـل، می توانـد ضـربه ای جبران ناپـذیر به مخـاطب بزنـد و چه بسـا برای همیشه او را از محافـل و برنـامه هـای مذهبی دور کند. ایشان، برای تبیین این اصل قرآنی فرمودند:

«به فرموده حضـرت علی علیه السـلام اگر خـدا می خواست آسـمان و زمین را در کمتر از یک چشم بهم زدن می آفرید، ولی آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. «خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّه» أَیّام»(أعراف/ ۵۴)

قرآن کریم نیز علاوه بر نزول دفعی در شب قـدر بر قلب پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم ، به صورت تـدریجی در مدّت بیست و سه سال برپیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل شدکه یکی از دلایل تدریجی بودن، توجه به

ظرفیّت مردم بود.(۳)

«لِتَقْرَأَهُ عَلَی النَّاسِ عَلی مُکْثٍ ؛ تا آن را با تأنّی ودرنگ بر مردم بخوانی.»(إسراء/ ۱۰۶)

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۹/ ۹/ ۶۸ .

۲- . برنامه درسهایی از قرآن، ۱۲/ ۰۲/ ۷۰.

۳- . برای آگاهی بیشتر در خصوص «آثار و دلایل نزول تدریجی قرآن» رجوع کنید به تفسیر نور (۱۰جلدی)، ج ۶، ص: ۲۵۲

همچنین اصل تدریج، در آفرینش انسان(۱) وطراحی حرکت زمین(۲)

و. . . نیزجاری است.

اگر در آموزش، سخنها و حرفها تدریجی باشد، قبول آن آسانتر می شود. در صدر اسلام، در همه خانه ها شراب بود و قرآن کریم، پس از مراحلی، شراب را تحریم کرد. (۳)

این شیوه در برخی موارد دیگر؛ مانند تحریم ربا نیز وجود دارد. آری!اگربرف وباران یک دفعه نازل شود، زمین آن را خوب جذب نمی کند؛ ولی اگر به تدریج بارید، منافع بیشتری دارد.

در مسأله تدریس و تربیت نیزباید این گونه باشد. مثلانماز های واجب یک جا خوانده نمی شود، بلکه به پنج وقت تقسیم می شود.

در تلاوت قرآن دستور دادند که هر روز پنجاه آیه. ونمونه های تدریجی، بسیار است.»

حاج آقای قرائتی، به این اصل توجه جدی داشته و دارد؛ ایشان از ابتدای راه تبلیغ، وقتی خواست برای بچه ها کلاس بگذارد، اول با قصه های کوتاه، شروع و کم کم افراد را به سمت معارف بیشترسوق داد. این معلّم با تجربه، در حدود سن بیست سالگی بود که وقتی در مسیر خانه اش، در محله کاشان بود، تعدادی بچه ها به احترام روحانی بودنش سلام کردند و ایشان از همان جا به فکر تبلیغ برای بچه ها و نوجوانان می افتد و با شروعی دقیق، هنرمندانه و گام به گام، بچه ها را به برنامه های دینی جذب می نماید. ایشان در این خصوص می فرمایند:

«به بچه ها گفتم که حاضرید جمع شوید تا برایتان قصه بگویم؟ به هم نگاه

۱- . «ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ . . .» سوره حج/ آیه ۵.

۲- . «فَقَدَّرَهُ تَقْدیراً» فرقان/ ۲.

۳- . مرحله اول: قرآن فرمود: از انگور، هم رزق نیکو ساخته می شود و هم مایع مست کننده. و این مطلب اشاره به این است که مایع مست کننده نیکو نیست. تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً. (نحل/ ۶۷) مرحله دوم: قرآن فرمود: گرچه در قمار و شراب منافعی به چشم می خورد، ولی ضرر آنها بیشتر است. با این بیان، منکر بودن شراب را اعلام می کند. و مَنافِعُ لِلّناسِ وَ اثْمُهُما اکْبَر . . (بقره/ ۲۱۹) مرحله سوم: قرآن فرمود: هنگام نماز، مست نباشید. لا ـ تَقْرَبُوا الصَّلوَه وَ انْتُمْ سُکارَی. (نساء/ ۴۳) مرحله چهارم: قرآن فرمود: شراب به کلّی حرام است؛ خواه مست بشوید یا نشوید؛ کم باشد یا زیاد؛ هنگام نماز باشد یا غیر نماز. انَّما الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ . . . رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطان. (مائده/ ۹۰)

کردند. . . به یکی از آنها که هفده – هیجده ساله بود، گفتم اگر شما فردا شب که شب اول ماه رمضان است، این بچه ها

را به مسجد بیاوری، من یک قصه ده دقیقه ای برایشان می گویم، خواهش می کنم شما اینها را بیاور. . . وقتی بچه ها آمدند، با قصه ای کوتاه(بین پنج تا ده دقیقه) شروع کردم و یک قصه قطره ای گفتم و به آنها خطاب کردم که اگر خوب بود، فردا شب هم بیایید. گفتند: می آییم. گفتم: هرکدام هم یک بچه بیاورید! هفت تا شدند چهارده تا، بیست تا، مسجد پر از بچه ده – یازده ساله شد. . . و آخر ماه مبارک رمضان، مقاله ای برای تشکر نوشتند و پولی هم به ما دادند، پول را نگرفتم. گفتم: پول نمی خواهم. اگر حداقل بیست نفر ثبت نام کنید، من از قم، به کاشان می آیم. آنها ثبت نام کردند و من چهارسال به کاشان رفتم و برای آنها برنامه داشتم.»(۱)

۳ . ارائه الگوها و نمونه‌ها

ارائه الگوها و نمونه‌ها در کنار تبیین مفاهیم، اقدامی ضروری که به نوعی مسیر را تسهیل نموده و حرکت را آسان می نماید. انسان برای رسیدن به کمال، نیاز به الگو دارد و یکی از روشهای تبلیغی قرآن این است که در کنار امر ونهی هایش، الگوهای مثبت و منفی، را معرّفی می کند.(۲)

چه بسا مفاهیم آموزشی و اصطلاحات از ذهن مخاطب برود؛ اما الگوها معمولا در ذهن می مانند و در زندگی نقش آفرینی می کنند. بهره گیری از این شیوه، از اصول کاری حجه الاسلام قرائتی است. به عنوان نمونه:

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۱۵/ ۱۰/ ۸۴.

۲- . الف) الگوی مثبت: در قرآن کریم مصادیق فراوانی به عنوان الگوی مثبت معرفی شده است. از مردان، دو نفر (که سرآمد الگوهای مثبت اند) به عنوان اسوه از آنان یاد شده است؛ یکی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم : «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ سوره أحزاب، آیه ۲۱ همانا برای شما در (سیره ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست.» و دیگری حضرت ابراهیم علیه السلام است: «قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْراهِيمَ؛ سوره ممتحنه، آیه ۴. همانا برای شما در (روش) ابراهیم سرمشق و الگوی خوبی است.» همچنین، از زنان دو زن به عنوان الگوی مؤمنان معرّفی شده اند: یکی همسر فرعون و دیگری حضرت مریم سلام الله علیها است. ب) الگوی منفی: در بعد منفی، نیز افرادی معرفی شدند؛ ابولهب و پسر نوح دو نمونه از مردان کافرند و همسر حضرت نوح و لوط، دو نماد از زنان کافرند.

الف) نمونه اول: موضوع برنامه «شـهادت و عشق به خدا»: . . . آیاتی از قرآن در باره ی آن هایی است که به استقبال خطر می رونـد و قرآن چقدر از اینها تجلیل کرد. یکی از اینها حضـرت ابراهیم است. . . . هاجر، که قبول کرد تا با بچه ی شـیرخوار در وسط بیابان های مکه برود. . . وقتی که اسماعیل بنا شد ذبح شود، گفت: حاضرم، . . . یوسف را در چاه انداختند. . . یونس را در دریا انداختند. . . انسان وقتی سختی های حضرت زینب سلام الله علیها را می شنود یا می خواند، می بیند ما در

اسـلام زنی نـداشتیم که در نصف روز هفتاد و دو شـهید بدهد. بنابراین هر چه سـختی بر ما وارد شد ما یک الگو و اسوه هایی داریم، رهبرانی داریم . . .

ب) نمونه دوم: موضوع درس«عاقبت نیکو»: . . . چه انسان هایی خوش عاقبت و یا بد عاقبت شدند با اینکه شایسته و اهل دعا و نماز و معنویت بودند. به نمونه هایی از آن در صدر اسلام اشاره می کنیم: ذوالخویصره که درتقسیم بیت المال به پیامبر گفت: به عـدالت رفتـار کن. حضـرت فرمود: وای بر تو اصـلًا کسـی از من عادل تر هست؟ . . . شخصـی بود به نام «ثعلبه» که از یاران پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم بوده و . . . شـیطان و بلعم باعورا و سامری نمونه های دیگر بـد عاقبتی. . . بـد عاقبتی منـذربن جاروت نماینده علی علیه السلام و. . .

۴. بهره گیری از داستان

در کنار بیان مطالب علمی و معارف، بهره گیری از داسـتان می توانـد ضـمن شـیرین کردن مباحث، آموزش را آسان نماید. از شیوه هـای بـا جـاذبه حجه الاسـلام قرائتی، بهره‌گیری هنرمنـدانه از داسـتانهای قرآنی و روایی است که علاـوه بر روان و آسان کردن مبـاحث، تأثیر غیر مسـتقیم نیز در انتقال معارف بر مخاطب دارد. ایشان در خصوص ضـرورت بهره گیری از داسـتان می فرمایند:

«قصّه و داسـتان، در تربیت انسـان سـهم به سزایی دارد؛ زیرا داسـتان، تجسّم عینی زنـدگی یـک فرد یا امت و یک ملّت است. انسـان، به صورت فطری، قصه و داسـتان را دوست دارد وچون اسـلام دین فطرت است، در قرآن داسـتانهای زیـادی نقل شـده است. البته در تمام کشورها، کتاب داسـتان پر تیراژترین کتاب هاست وهمیشه هم در طول تاریـخ از گذشـته تاکنون این چنین بوده است.

ص:۱۲۳

البته در بین انواع داستان ها(۱)، داستان های قرآن، صادق ترین و صحیح ترین قصه هاست(۲)،

چون

گوینـده قصه خـدا ست. «نَقُصُّ»؛ و دارای نقش و اثرات مهمّی است، زیرا؛ آرامش آور، مایه تـذکّر و موعظه، هشـدار دهنده و عبرت آموزاست. «لَقَدْ کانَ فی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ»(یوسف/ ۱۱۱)(۳) همچنین، داسـتان هـای قرآن، ضـمن روانی و جـذّابیت، همـوار کننـده ی راه نفـوذ و تـأثیر بیشـتر دلائـل عقلی و برهـانی اسـت و درحقیقت وسیله ی تفکّر است، «فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ.» (أعراف/ ۱۷۶)

ص:۱۲۴

۱- . قصه و داسـتان، بر سه گونه می باشـد: الف) رمان ها، افسانه ها و اساطیری که بر پایه خیال و غیرواقعی است. ب) داسـتان هـای تـاریخی که گاهی راست و مسـتند وگاهی آمیخته با دروغ وامور نادرست است. ج) رویـدادهایی که از زبان وحی به ما رسـیده انـدکه براسـاس حقّ و واقعیت است. داسـتان های قرآنی، همه از این نوع بوده و وهم، خیال، دروغ و نادرستی، در آنها راه ندارد. تفسیر نور(۱۰جلدی)، ج ۱، ص: ۵۳۰.
۲- . حجه الاسـلام قرائتی، در یک از برنامه های درسـهایی از قرآن، این گونه «امتیاز داسـتان های قرآن بر دیگر داستان ها» را بیـان نمـوده انـد: داسـتان قرآن، واقعه شناسـی است. (بین واقـع نگـاری و واقعه شناسـی فرق است. بسـیاری از داسـتان هـا فقط واقعیات را می گویند، اما شـناخت نمی‌دهند. اما در قرآن همه داستان هایش یک واقعیت را به انسان می شناساند.) ۲. داستان هـای قرآن فشـرده است. یعنی حـدود دویست و شـصت و هشت تـا قصه که خیلی فشـرده بیان نموده که فشـردگی از امتیازات است. ۳. حقیقت دارد ۴. سازنـده است این قصه های قرآن همه آنها سازنـده است. یک خاطره ای که نقل می کند، وقتی می گویـد: زن فرعون چنین بود و چنان شـد. این به زنها می گویـد: اگر برادر و خواهرت طاغوتی بودنـد، تو می توانی توی همان نظـام طـاغوتی خـانواده، حزب اللهی باشـی. قصـه هـایش سازنـده اسـت. ۵. مفهـوم بعضـی از داسـتانها مفهـوم نیست. مفهـوم، داسـتانهای قرآن مفهوم است، ۶. امیـد بخش و حرکت آفرین است. بـا خوانـدن قصه های قرآن، امیـد انسان بیش تر می شود. وقتی می گوید به مریم نازا، بچه دادیم. ۷. همراه با منطق است. ۸. عوام می فهمد و خواص می پذیرد؛ یعنی همراه با اسـتدلال و منطق هم هست. ۹. تاریخ آن را کهنه نمی کند. ۱۰. متنوع است. قصه ای که محورش پسـری است به نـام یوسف، قصه ای که محورش زنی است به نـام آسیه ۱۱. قصه هـای قرآن مطلـق است و مربوط به نژاد خاصـی، زبـان خاصـی نیست. منطقه ای نیست. ۱۲. قصه ها معمولا یک بعـد انسان را تقویت می کنند، اما قرآن همه قصه هاش با مغز کار می کند و هم با دل کار می کنـد، هم بـا فرد کـار می کنـد و هم بـا جـامعه کـار می کند۱۳. قصه هـای قرآن تحریـف نشـده است. ۱۴. قرآن قصه هـایش بدآموزی ندارد. ۱۵. در قصه های قرآن، تمام قصه یک هدف را دنبال می کند؛ در عین حال، هر آیه ای خود خزینه ای است از معارف که مطالبی دارد. برنامه درسهایی از قرآن، ۲۷/ ۱۰/ ۶۳.
۳- . وَ کُلًّا نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْبـاءِ الرُّسُـلِ مـا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَکَ وَ جاءَکَ فِی هـذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَهٌ وَ ذِکْری لِلْمُؤْمِنِینَ و هر یک از سرگـذشت انبیـای (قبلی)، که برای تو بـازگو کردیم، چیزی است که دلت را بـدان محکم گردانیم، و در این (اخبار)، برای تو حقایق و برای اهل ایمان، پند و تذکّری آمده است. سوره هود/ آیه ۱۲۰.

همچنین، باید توجه داشت که علاوه بر متن قرآن کریم که در بردارنده داستان های متقَن است، در شأن نزول‌های آیات، ودر کتب حدیثی نیز می‌توان به موارد زیادی از داستانهای واقعی رسید.»

علاوه بر نوع و منبع داستان، شیوه گفتن داستان نیز از اهمیت بالایی برخوردار است، انتخاب برش های ناب از یک داستان که دارای پیام بوده و گزیده گویی، یکی از هنرهای قصه گویی است که حاج آقای قرائتی، مهارت و دقت ویژه‌ای در این شیوه قرآنی دارد. ایشان می فرماید:

«نکته مهم این که قرآن کریم، از بین همه انبیاء، قصه برخی از آنان را نقل نموده است. «رُسُلًا قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَیْکَ»(۱)؛ آن هم قسمتی از قصه آنان که در آن موعظه و رشد وعبرت بوده است. چون قرآن کتاب هدایت و تربیت است، نه داستان سرایی؛ لذا گاهی حادثه‌ای، بارها در کتاب الهی، نقل شده ؛ اما از برخی حوادث، ذکری به میان نیامده است. در داستانهای قرآن، نام قریه، نژاد، زبان و تعداد افراد وسایر جزئیات مهم نیست؛ مثل داستان حضرت یوسف علیه السلام و زلیخا که

چون هدف تربیتی و عفاف آموزی بوده، خیلی از جزئیّات داستان، حتّی نام زلیخا و تعداد برادران و منطقه‌ای که چاه در آن بود و عمق چاه و مقدار زمانی که یوسف در چاه بود و نام قافله ای که یوسف را از چاه بیرون آورد و مدت بَرده بودن یوسف و امثال این جزئیات که نقشی در رشد فرد وجامعه ندارد، به میان نیاورده است.»

همچنین از سفارشهای حجه الاسلام قرائتی این است که وقتی معلم حرف می‌زند باید حرکاتش با حرف هایش تطبیق کند؛ به ویژه در گفتن قصه، باید داستان را به گونه‌ای بگوید که حالت سخنرانی و خطبه خوانی نداشته باشد. ایشان، سفارش می... فرماید که: «در نقل داستان، باید ژست هم ژست آدم قصه گو باشد.»

ضمن این که مهارت دیگر ایشان، در قصه گویی این است که: «من خیلی ساده داستان را نقل می کنم؛ طوری که بچه ی ده ساله هم بتواند داستان را بفهمد.»

۱- . وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَیْکَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیْکَ وَ کَلَّمَ اللَّهُ مُوسی تَکْلِیماً ؛ وبه پیامبرانی که پیش از این داستان آنان را برایت باز گفته ایم وپیامبرانی که ماجرای آنان را برای تو نگفته ایم نیز وحی کردیم و خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی ویژه. سوره نساء/ آیه ۱۶۴.

حجهالاسلام قرائتی از ابتدای تبلیغ تا امروز بهره های فراوانی از قصه گویی گرفت و با این شیوه، جذابیت کلاسهایش را دوچندان نموده است. شروع کارش با قصه گویی در کنار معارف بود، آن گونه که می فرماید: «هر هفته از قم به کاشان می رفتم؛ با این اندیشه که قرآن دهها داستان و قصه دارد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با همین داستان ها، سلمان و ابوذرها را تربیت فرموده است. کلاسم را با تلفیقی از اصول عقاید، احکام و داستان های قرآنی اداره کردم . قصه برای همه، به ویژه بچه ها جاذبه فراوانی دارد.»

همچنین در این سالها در برنامه درسهایی از قرآن نیز، از این روش بهره های فراوان گرفت. تعابیر ایشان در برخی درسها، شاهد مناسبی است:

– امسال(۱)

ماه رمضان در آستانه ی افطار نیم ساعت مان راجع به داستان انبیاء بود. که صدها آیه دارد. از آدم و نوح و موسی: شروع کردیم. الآن خاطراتی از حضرت ابراهیم علیه السلام می خواهیم بگوییم.

– این داستان یوسف خیلی قصه شیرینی است که ما چهل، پنجاه جلسه گفته ایم تا رسیده ایم . . .

۵. ساده گویی و روان گویی

ارائه ساده ی مباحثِ پیچیده وتبیین معارف به زبان روان، شیوه مهمی است که سبب رضایت خواص و عوام می گردد. ساده سازی محتواهای سنگین و ارائه آن به زبان ساده امر مهمی در تبلیغ

است. از روشهای مهم حجه الاسلام قرائتی، ساده کردن مباحث و روان گویی است. این معلّم با تجربه، به طور مکرر سفارش می نمایند تا مبلغان ومعلمان در تبلیغ و تدریس، گرفتار تعابیر و اصطلاحات پیچیده نشوند؛ بلکه مباحث را، حتی مطالب پیچیده را با بیان ساده و روان ارائه دهند و به طور طبیعی و عادی با مردم سخن بگویند که این نحوه بیان، مورد پسند و اقبال عموم مردم است. ایشان، در توضیح این روش قرآنی می فرماید:

«قرآن کریم برای همه ی مردم بیانی روشنگر است. «هذا بَیانٌ لِلنَّاسِ»

ص:۱۲۶

۱- . تاریخ پخش برنامه درسهایی از قرآن: [۱۱/ ۱۲/ ۷۲]

(آل عمران/ ۱۳۸) وخدای تعالی آن را برای تذکّر (و پندپذیری)، آسان ساخت. «وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ»(قمر/ ۱۷) حضرت موسی علیه السلام گفت برادرم هارون در بیان از من شیواتر است «وَ أَخِی هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِساناً» (قصص/ ۳۴) ساده گویی و بیان روان، کمال است و اصل، فهمیدن مردم است، نه اصطلاحات زیبا. منظور از ساده گفتن، روان گفتن است؛ نه سست گفتن. قرآن کریم ساده بیان شده، «یَسّرنا القرآن»(قمر/ ۱۷) ولی هرگز سست نیست، بلکه بسیار محکم «احکمت آیاته» (هود/ ۱)، و استوار «قولا سدیداً»(نساء/ ۹)

حاج آقای قرائتی خود، هنر فوق العاده‌ای در این شیوه دارد؛ به گونه‌ای که عموم گروه های سنی وعلمی از دروس ایشان استفاده می‌کنند. مباحث ایشان، نه پیچیده و سنگین است که عوام گریزان باشد؛ ونه در سطح پائین است که خواص نپسندند؛ بلکه ایشان، مباحث خود را در سطحی قرار می دهد که رضایت عموم مخاطبان را جلب می‌کند. سفارش همیشگی این معلّم با جاذبه، این است که: «کلام، باید به گونه‌ای باشد که به خاطر سادگی عوام بفهمد و به خاطر منطقی بودن خواص بپسندد.»(۱)

و این منطق، بر گرفته از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمودند: أَحْسَنُ الْکَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النِّظَامِ وَ فَهِمَهُ الْخَاصُ وَ الْعَامُّ ؛ زیباترین کلام، سخنی است که چینش و تالیف نیکو، به او زینت بدهد؛ و خاص و عام آن را بفهمند.»(۲)

ایشان، مباحث خود را به آب جوشی تشبیه می‌کند که با همه معده ها سازگاری دارد؛ البته، بیان ساده و روان این معلّم موفق، به همراه محتوای غنی می باشد؛ آن گونه که در یکی از درسها

فرمودند:

«. . . بحث، خیلی ساده و مثل آب جوش است، نه مانند غذای چرب و ترش یا سنگین که با برخی مزاجها ناسازگار باشد. البته در عین سادگی، پر از آیه و حدیث

۱- . وقتی کسی از ایشان سؤال کرد که: «چرا استدلال های شما عامیانه است؟» ایشان در پاسخ فرمودند: «در تلویزیون نمی شود بحثی کرد و فقط یک قشر را در نظر گرفت. شخصی که زمانی نماینده ی ایران در سازمان بین الملل بود، در زمان طاغوت، کلاس ما می آمد. روزی با یکی از بچه هایش آمد و گفت: من می خواهم تبریک بگویم. گفت: آن چه را من به عنوان استاد دانشگاه فهمیدم، بچه ام نیز که کلاس دوم ابتدایی است، همان را فهمیده است.

۲- . تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۲۱۰.

است و. . .»(۱)

همچنین در تعبیر دیگر، در خصوص ضرورت پیوستگی سادگی بیان با محتوای غنی فرمودند:

«دو شخصیّت مهم نکته‌ای را به من سفارش کردند: یکی مرحوم آیه اللَّه حاج آقا مرتضی حائری و دیگری آیه اللَّه شهید دکتر بهشتی، آنان فرمودند: قرائتی! نگو من معلّم بچه ها هستم تا سست و آبکی صحبت کنی، آسان بگو، ولی سست نگو! به شکلی این نسل را بساز و برای آنها سخن بگو که اگر دیگران آمدند، بتوانند بقیه راه را ادامه دهند و آنها را بسازند.»(۲)

۶. بیان به موقع حکایات وخاطرات از بزرگان

از شیوه های رایج حجه الاسلام قرائتی، بهره گیری بجا و به موقع ازحکایات و خاطرات علماء است. این کار، علاوه بر روانی و شیرینی و ساده کردن بحث، الگوهای معاصر را، به مخاطبان معرفی نموده و سبب تثبیت و ماندگاری پیام در ذهن شان می‌گردد و آنان را به عمل ترغیب می نماید. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: درتبیین موضوع «قیامت و بازخواست از همه کس و از همه چیز» پس از خواندن آیات مربوطه، می فرمایند: حساب شوخی نیست. به اندازه خردل هم باشد، حساب می شود. . . امام خمینی(ره) می خواست برای نماز جماعت وارد سالنی بشود، برای آنکه جلوی در کفشهای زیادی بوده، برگشتند. وقتی سؤال کردند که چرا برگشتید؟ فرمودند: اگر من بخواهم به مسجد بروم باید از روی کفش ها بگذرم. من در مال مردم تصرف نمی کنم. به ایشان گفتند: کفش ها را کنار می گذاریم. فرمودند: کفشها با هم اشتباه می شوند و مردم باید دنبال کفش های خود بروند. امام از نماز جماعت می گذرد که پایش را روی کفش مردم نگذارد. . .

ب) نمونه دوم: در تبیین «تصور غلط از زرنگی و زرنگ واقعی» می فرماید: حدیث داریم که مؤمن زرنگ است. ما در دنیا به چه کسانی زرنگ می گوییم؟ معنای

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۲۱/ ۱۲/ ۶۰.

۲- . خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۴۸.

زرنگی دارایی نیست. . . مؤمن زیرک است؛ یعنی آخرتش را به دنیا نمی فروشد. قبل از انقلاب، عالمی اصفهانی، می خواست به کربلا برود. رئیس گمرک طاغوتی گفت: می خواهم همسر تو را ببینم. آن عالم

فرمودند: لزومی ندارد، گذرنامه عکس دارد و در اداره، زن هست ؛ بیاید و با عکس تطبیق کندکه این خانم من هست یا نیست. رئیس گمرگ گفت: نه من باید خودم ببینم. فرمود: بنده نمی گذارم شما خانم مرا ببینید. رئیس طاغوتی با لجبازی، سه روز ایشان را در گمرگ نگه داشت وبعد از سه روز ایشان را به کربلا راه نداد. ایشان به اصفهان برگشت. . . مؤمن زرنگ است معنایش این است که حاضر است از گمرک باز گردد، ولی کار خلاف نکند.»

۷. بهره گیری از شوخی

خنده یک نیاز طبیعی است: «وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَکَ وَ أَبْکی (نجم/۴۳) و اوست که بخنداند و بگریاند.» طبق روایت، مؤمن خنده بر لب است. (۱)و

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در معاشرت ها مزاح می کرد؛ البته، هرگز از مرز حق خارج نمی شد. درحدیث آمده که مؤمنی نیست؛ مگر اینکه در او رگه ای از خنده هست.

مزاح مناسب و حلال و به جا در کلاس و سخنرانی، محتوا را از خشکی به درآورده و سبب رفع خستگی و توجه بیشتر مخاطب و روانی و شیرینی بحث می گردد و اگر با پیامی همراه باشد، بسیار مناسب است. (۲)

حجه الاسلام قرائتی، با بهره‌گیری از شیوه ارائه شاد، مخاطب را سرزنده و با نشاط نگه می‌دارد و از رموز موفقیت ایشان، قدرت مزاح و هنرِ بیانِ شوخی‌های مناسب و حکیمانه است که در این خصوص فرمودند:

«قدرت خنداندنم، بیش از گریاندنم است.»

۱- . «الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِی وَجْهِه». بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۵.

۲- . در صورتی که مانعی؛ مانند جلسات عزاداری و ختم نباشد، بهره گیری از مزاح بسیار مناسب است؛ به ویژه در جلساتی که مربوط به نوجوانان و جوانان است و یا در برخی محیط هایی که به نوعی برنامه ها در فضای اداری یا نظامی و مانند آن برگزار می‌شود و افراد برابر مقررات در جلسه حضور پیدا می‌کنند که در این گونه محافل، اجرای شاد و با نشاط و ارائه پیام به همراه مزاح بسیار مناسب و در جذب نیز مؤثر است.

با توجه به توانایی بالای ایشان در مزاح وخنداندن،(۱)

معمولاـ برنامه‌های ایشان با شوخی‌های حکیمانه همراه است و مزاح به موقع ایشان، مانع خستگی مخاطب می شود. البته شوخی‌های ایشان حساب شده و مناسب با موضوع است و چه بسا پیام هایی هم دارد. البته، حاج آقای قرائتی در خصوص بهره گیری از این شیوه، توصیه هایی دارد:

«خنده و خنداندن، شرایط و حدودی دارد:

۱. خنداندن ومزاح شغل فرد و هدف او نباشد تا در آن افراط نماید و به همین عنوان شناخته شود. در مزاح، باید تعادل باشد. (نه عبوس، نه دلقک) در اسلام، هم از کثرت خنده نهی شده است و هم از خشک و عبوس بودن. باید مزاح به عنوان نمک غذا و به اندازه باشد و مثل استراحت بین راه که در مسافرت انجام می گیرد. همچنین، در روایات، مزاح مناسب و محدود که در آن دروغ و حرف نامربوط نباشد، مطلوب شمرده شد.

۲. خنده در حدّ تبسم باشد نه قهقهه و بدمستی و غفلت. طبق روایات، قهقهه از شیطان است و بهترین خنده، تبسّم است. (۲) قرآن می فرماید که حضرت سلیمان علیه السلام وقتی می خواست بخندد، تبسم می کرد: «فَتَبَسَّمَ ضاحِکاً» (نمل/ ۱۹)

۳. سبب کینه وناراحتی دیگران نشود. مزاحی که در آن توهینی نباشد، مطلوب است. در برخی روایات، مزاح به عنوان فحش کوچک معرفی شده و سبب کینه ها به حساب آمده است.(۳) و ظاهرا به مزاحی اشاره می کندکه در آن، مسخره کردن دیگران یا طعنه ای باشد. در خنده، نباید تحقیر لهجه و چهره و تحقیر شهر و روستا و فرد و جامعه ای باشد. باید خنده، با حکمت و کوتاه و هدفمند باشد و انسان را غافل نکند. در حدیثی آمده که خدای تعالی، مزاح کننده ای را که در شوخی اش،

۱- . حاج آقای قرائتی می فرمایند که: «خنداندن جزء ذاتم شده است. در یکی از جلسات فوت مرحوم پدرم، منبر رفتم و نا خود آگاه چند بار خنداندم آخر به من یادداشت دادند که در ختم پدرت منبر رفته ای. دیدم سخنرانی بدون خنده نمی توانم بکنم؛ لذا شب عاشورا نمی توانم منبر بروم.»

۲- . «الْقَهْقَهَهُ مِنَ الشَّیْطَان» (کافی، ج ۲، ص ۶۶۴) «خَیْرُ الضَحَکِ التَبَسّم» غررالحکم، حکمت ۴۴۶۳.

۳- . امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الْمِزَاحُ یُورِثُ الضَّغَائِنَ» (تحف العقول، ص ۸۵) و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْمِزَاحُ السِّبَابُ الْأَصْغَرُ» (کافی، ج ۲، ص ۶۶۵)

حرفهای نامربوط نزنند، دوست دارد. (۱)

همچنین، در مزاح نباید دروغ باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از طرفی شوخی که در آن دروغ باشد، نهی کردند و فرمودند: «ای اباذر وای به حال کسی که دروغ می گوید برای اینکه مردم را بخنداند، و وای بر او باد.»(۲) در این حدیث دو بار «وای بر او» (وَيْلٌ لَهُ) آمده است؛ و از طرف دیگر، آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «خدا کسی را که در مزاحش صادق باشد، مؤاخذه نمی کند.»(۳)

۴. مزاح در موضع تهمت نباشد؛ مثلا جوانی مجرد در بین زنان شوخی کند. یا به خاطر دست

انداختن فرد خاصی در کلاس، مزاح معنادار و با کنایه ای صورت گیرد.

۵. مناسب جلسه باشد. مثلا ایام عزا یا برخی جلسات که اقتضای خنده ندارد، نباشد.»

حجه الاسلام قرائتی، ترویج مزاح سالم و خنده حلال را امری پسندیده دانسته و می فرماید:

«بارها به فکر افتادم یک سایت خنده حلال برای مردم درست کنم ؛ خنده ای که در آن تحقیر لهجه و چهره و تحقیر شهر و روستا و فرد و جامعه ای نباشد، خنده ای همراه با حکمت و کوتاه و ارزان. خنده ای هدفمند و فرامرزی. خنده ای که انسان را غافل نکند و در شأن مقام انسانیت و قابل ترجمه به زبان های دنیا باشد. ای کاش مسئولین فرهنگی به این فکر می افتادند.»(۴)

این معلّم با نشاط و موفق، با توجه به مهارتی که دارد، درسها و سخنرانی‌های خود را با مزاح‌های مناسب عجین می‌نماید و بهره ی فراوانی از این شیوه می‌گیرد. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: فرعونی که می گفت: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات/ ۲۴) من

۱- . اَلامام الْبَاقِرُ علیه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلا رَفَثٍ کافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

۲- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم : يَا أَبَاذَرٍّ! وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَه. أمالی طوسی، ص ۵۳۷.

۳- . قال النّبی صلی الله علیه و آله وسلم : ان الله لايُؤاخذ المزاح الصادق فی مزاحه. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم)، ص: ۳۱۴

۴- . زندگینامه، ص: ۵۶.

پروردگار بزرگ شما هستم، وقتی دید که، موسی سینه ی دایه ها را نمکید، می بیند که در تغذیه ی یک نوزاد، بیچاره شد. وقتی یک بچه آمد و گفت: «هَلْ أَدُلُّكُم» اجازه می دهید من شما را راهنمایی کنم «علی أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ» (قصص/ ١٢) من بروم سراغ یک خانواده ای که او اگر بیاید تکفل می کند. غیر از اینکه شیر می دهد، اصلًا متکفل تربیت بچه می شود. گفت: چشم، هرچه تو می گویی. برو بگو بیاید. رفت به مادرش گفت: بیا. فرعونِ گردن کلفت وقتی مضطر شد، محتاج به راهنمایی یک بچه می شود. می گویند: یک شخص مهمی، جایی مهمان شد، خیلی می لرزید. صاحب خانه گفت: والله من هرچه داشتم، روی تو انداختم؛ ولی باز هم می لرزی. من چه خاکی بر سرم کنم؟ اینجا یک پالان خر هست، می خواهی روی تو بیاندازم؟ گفت: اسمش را نگو، ولی خودش را بیا ر و بیانداز. من فعلًا دارم می لرزم. وقتی انسان سرما خورد، دیگر حالا اگر شاه هم هست، باید زیر پالان الاغ برود. محتاج است. (۱)

ب) نمونه دوم: بسیاری با همه امکانات، زندگی تلخی دارند. طنزی است حقیقت گونه که می گویند کسی به خدا تلگراف کرد که: خدایا ! یک کامیون اسکناس را برای ما بفرست، خوش باشیم، جواب آمد که یک کامیون اسکناس می دهم؛ با دو پسر هروئینی، فکری کرد و دید چه فایده ای. یک تلگراف دیگر، که خدایا! یک وانت، تاکسی بار اسکناس بده، ما خوش باشیم. جواب

آمد که وانت اسکناس می دهم، ولی با یک دختر سرطانی با یک پسر سرطانی. گفت: نمی خواهیم، خدایا یک گونی اسکناس. گفت: یک گونی اسکناس با یک دختر کچل. خدایا یک ساک اسکناس. جواب آمد یک ساک می دهم با تنگی سینه. گفت: آقا اصلًا نخواستیم همان رزق خودمان را بده بیاید. جواب آمد: تدریجاً می رسد، فضولی موقوف. این ظاهرش طنز است، ولی یک واقعیت است؛ بسیاری از افرادی که برج دارند به مقداری که برجشان دراز است، غم درونشان هم عمیق است. در مقابل بلندی کوه، کنارش یک درّه هم هست. (۲)

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۱۸/ ۱۱/ ۸۶.

۲- . برنامه درسهایی از قرآن، ۰۳/ ۱۱/ ۸۱.

۸. ترجمه کلمه به کلمه (آسان نشان دادن کلمات)

از شیوه‌های حجه الاسلام قرائتی، این است که معمولاً آیات و روایات را به صورت کلمه به کلمه ترجمه نموده و با توجه به آشنایی مخاطب با برخی کلمات، ترجمه را برای آنها آسان جلوه میدهد. ایشان، در برخی مواقع که کلمات به نسبت آسان باشد، در ترجمه از مخاطب استفاده می‌کند و با این کار هم کلاس را دو طرفه می کند و هم با آسان نشان دادن مطالب، شوق مخاطب را به فراگیری بیشتر می نماید. دو نمونه ازآیات و یک نمونه از روایات:

الف) نمونه اول: ماجرای غدیر: «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ» (مائده/ ۶۷) و بعد «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ» اگر انجام ندهی «فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ» بعد «وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» ترجمه آیه را برایتان بگویم: «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ» یعنی چه؟ یعنی ای رسول. «بَلِّغْ» یعنی چه؟ یعنی ابلاغ کن، «ما أُنْزِلَ» یعنی آنچه نازل شده، «مِنْ» یعنی از، «رَبِّکَ» یعنی از طرف خدا. ای رسول ابلاغ کن آنچه را که از طرف خدا نازل شد، آنچه را که به تو گفتم که به مردم بگو، بگو «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ» اگر نگویی و انجام ندهی، «فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ»رسالت خدا را انجام نداده ای.

ب) نمونه دوم: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحیمٌ» (حجرات/ ۱۲)

فکر می کنم، چند کلمه این آیه را ایرانی ها بلدند؛ «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا» را می دانید یعنی چه. معنای«اجْتَنِبُوا» را هم می دانید. «کَثیراً» را هم می دانید، یعنی چه، «الظَّنِّ» هم می دانید یعنی چه، سوء ظن، تجسس، هم شنیده اید، «لا تَجَسَّسُوا»، «بَعْضَ» هم فارسی است. «لَحْمَ» یعنی گوشت «أَخیهِ» یعنی چه؟ «اخوت» را هم می دانید یعنی چه «مَیْتاً»: مرده، «کراهت»؛ می گویند: فلانی

کراهت دارد یعنی بدش می آید، «اتَّقُوا اللَّهَ» یعنی تقوا داشته باشید، «إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحیمٌ» هم می دانید یعنی چه، این از آن آیه هایی است که بچه های راهنمایی کلماتش را می دانند. حالا که تک تک کلمات را بلد هستید، ما یک بار ترجمه کنیم، بعد نکات این آیه را بیرون بکشیم.

ج) نمونه سوم: قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام : «كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَ هُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَهِ غَيْرِنَا»(۱)«كَذَبَ»

یعنی چه؟ دروغ گفت. «كَذَبَ مَنْ» من یعنی چه؟کسی «كَذَبَ مَنْ زَعَمَ» «زَعَمَ» یعنی خیال کند. «كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا» دروغ می گوید کسی که خیال می کند از شیعه ی ما است. پیرو ما است. «هُوَ» در حالی که او «مُتَمَسِّكٌ» استمساک، چنگ می زند، «بِعُرْوَهِ غَيْرِنَا» به ریسمان غیر ما، کسی که می گوید: من مسلمان هستم، قانونش هم باید قانون خدا باشد.

۹. رقیق کردن مباحث سنگین

حجه الاسلام قرائتی، با برقراری ارتباط بین مباحث مشکل با چیزهای متعارف، عادی و به روز، مباحث سنگین را رقیق و قابل فهم می نماید. بهره گیری از این روش، علاوه بر کثرت مطالعه و قدرت تطبیق مباحث با مسائل روز، نیاز به دیدن مباحث و برنامه های افراد موفّقی چون حاج آقای قرائتی دارد. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: سؤال می شود آیا حضرت علی علیه السلام می دانست که شهید می شوند؟ می گوئیم: آری! می گویند: پس چرا با علم، سراغ مرگ و شهادت رفت؟ در جواب می‌گوئیم که اگر بر ماشین اداری نوشته شد: استفاده شخصی ممنوع و شخص مسؤولی از آن استفاده نمی‌کند به این علت است که استفاده از آن به اعتبارش لطمه می‌زند یا اگر رئیس بانکی نیاز به پول داشت، دست به پول بانک نمی‌زند و از کسی قرض می گیرد، بدان خاطر است که به اعتبارش لطمه نخورد. در اینجا هم این گونه است. درست است که امام معصوم علم غیب، معجزه، و دعای مستحب دارد؛ اما اگر استفاده شخصی بکند، دیگر از این مقام می افتد. بهترین تبلیغ عملی آنست که امامان: ما از این ابزار سه گانه (علم غیب، معجزه، دعای مستجاب) استفاده شخصی ننمایند که ننمودند.

ب) نمونه دوم: قرآن که می گوید: «يُضِلُّ بِهِ» (بقره/ ۲۶) «يُضِلُّ اللَّه» (ابراهیم/ ۲۷) خدا گمراه می کند یعنی چه؟ ببینید این هم در بحث جبر و اختیار مطرح است. در کارهایی که ما می کنیم هم دست خدا در کار است و هم خدا یک قدرت و

۱- . بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۸.

اراده ای به خود ما می دهد. شما یک منبع آبی را فرض کنید. منبع آب دست شما نیست. شهرداری و سازمان آب فراهم می کند. نه خیابانها

و نه لوله کشی ونه برخی مقدمات دیگر دست شما نیست؛ اما باز و بسته کردن شیر در دست شماست. نظام هستی هم همین طور است. در این نظام هستی پدر ومادر دست من نیست. محیط و جامعه دست من نیست ؛ اما شیرِ اراده، در دست من است. آدم می تواند با اراده خود - با اینکه پدرش بد، مادرش بد، محیط بد، مدرسه بد؛ اگر همه هم بد باشند - مبارزه کند. البته، مشکل است که آدم در سرازیری خودش را نگه دارد؛ اما نشدنی نیست. مسأله هدایت و ضلالت دست ماست. قرآن می گوید: ما قرآن را می فرستیم؛ اما همین قرآن«يُضِلُّ بِهِ كَثيراً وَ يَهْدى بِهِ كَثيراً» (بقره/ ۲۶) همین آیات قرآن، یک عده را گمراه می کند و یک عده را هدایت می کند. . .

۱۰. استفاده از تعابیر عامیانه

استفاده از تعابیر عامیانه و به کار بردن تعابیر متعارف در بین عموم مردم از کارهای مناسبی است که ضمن جذب مخاطب، در آسان کردن وروشن نمودن بحث نیز بسیار مؤثر است. حاج آقای قرائتی از این شیوه بسیار بهره می برد و به صورت فراوان در ادبیات گفتاری ایشان مشاهده می‌شود. دو نمونه:

الف) نمونه اول: اصلًا قبله به ما جهت می دهد. حضرت وقتی می خواست بنشیند رو به قبله می نشست نه تنها نماز، خوراک ما هم باید رو به قبله باشد ؛ یعنی چه شکم، چه اشک، چه اقتصاد، همه باید یک جهت الهی داشته باشد. شما وقتی جنسی مثل چرخ خیاطی، را می خری؛ هم روی جعبه اش، آرم کارخانه است؛ هم روی خود چرخ خیاطی و هم روی سایر وسایل که همراهش است؛ مثل پیچ گوشتی. آدمِ خدائی باید همه کارهایش خدائی باشد: نشستن رو به قبله، خوابیدن رو به قبله، نماز رو به قبله، کشتن گوسفند رو به قبله، دعا رو به قبله ؛ یعنی باید جهت داشته باشد.

ب) نمونه دوم: این هایی که می گویند این رابطه ها برای ازدواج آدم را پخته می کند، درست نیست؛ چون دختر و پسری که با افراد مختلف رابطه دارند، خیلی در ازدواج موفق نیستند؛ لذا تا حرفی و قهری پیش بیاید، می گوید دلیلی ندارد من با تو زندگی کنم. چون قبل از ازدواج با دیگری هم بوده است. تا چیزی شد

برمی گردد؛ مثل آدمی که بیاید در خانه، تا دید غذا باب میلش نیست، اگر دور تا دور خانه اش دیزی، کبابی، جگرکی، ساندویچی، پیتزا و. . . باشد، می گوید اصلًا دلیلی ندارد خانه غذا بخورم؛ بیرون غذا می خورم. وقتی راه باز بود، با مختصر بهانه خانه را رها می کند، اما اگر راه ها بسته بود، در خانه صبر می کند.

۱۱. تابلویی کردن و شعاری نمودن پیام

حجه الاسلام قرائتی، آیات، روایات و نکاتی که جنبه تابلویی دارند را به عنوان شعار برجسته می کند تا به راحتی در ذهن مخاطبان نقش ببندد. ایشان از دل آیه یا روایت، جمله کلیدی را برجسته و به اسم شعار مطرح می کند. برخی نمونه ها از متن «درسهایی از قرآن»:

- قرآن می گوید: «وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (انعام/ ۱۲۱)؛ اگر اطاعت از دیگران بکنید، شما مشرک هستید.» شرک به معنای اینکه ما مخلص نیستیم، در اطاعت شرک کردیم. دلم می خواهد این آیه را قشنگ بنویسید و در اتاقتان نصب کنید؛ بله قربان گویی و اطاعت از کسی که در راه خدا نیست، شرک است.

- اخلاص: شعار همه انبیاء این بود که «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» من مزدی از شماها نمی خواهم

- شعار پیغمبر این است که «لا إِكْراهَ فِي الدِّين» (بقره/ ۲۵۶)، دهم. . .

- اولین گام برای نجات انسان ها را انبیا برداشتند. شعار انبیا این بود. «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل/ ۳۶) بود. . .

- قرآن از انبیا تعریف می کند. می گوید: پیغمبران وقتی مورد شکنجه قرار می گرفتند، شعار می دادند، شعار پیغمبران این بود «وَ لَنَصْبِرَنَ عَلى ما آذَيْتُمُونا»؛ یعنی هر چه شما ما را شکنجه بدهید، ما صبر می کنیم.

- شعاری است برای تمام انقلابیون دنیا. . . برای هر انسان آزاده ای. شعار این است: «لَا وَ اللَّه لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ»(۱)

این از سخنان امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است.

۱- . بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۴، ص: ۱۹۱.

۱۲. استفاده از معیارهای طبیعی

از جمله کارهایی لازم در تدریس، ارائه معیارهای طبیعی و آسان به مخاطبان است. این شیوه در معارف و احکام اسلام، به عنوان یک روش کاربردی، در جاهای متعدد به کار گرفته شد. حاج آقای قرائتی، در خصوص تبیین برخی از معیارهای طبیعی می فرماید:

«در دوست گرفتن، می فرمایند: با کسی دوست شو که عیبت را به تو تذکر دهد و حتی تو را به گریه بیندازد .

در شناخت خود، می فرمایند: اگر فکر می کنید از اولیاء خدا هستید، باید آرزوی مرگ کنید.

در انتقاد منافقین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در خصوص تقسیم صدقات و بیت المال، خدای تعالی می فرماید که: اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی می شوند (و تو را عادل می شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می شوند (و تو را به بی عدالتی متّهم می کنند). (توبه/ ۵۸)

در وجدان می فرماید: «وانتم لا تعلمون»

و در جنس که به فقیر می دهیم، سفارش شد: چیزی ندهید که اگر خودتان فقیر بودید، آن را تحویل نمی گرفتید.

پیامبر ۹ گاهی که می دید برگ درختان در اثر باد می ریزد می فرمودند: فلان عمل مثل این باد که برگها را می ریزد، گناهان شما را می ریزد.

حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل فرماید: من که طاقت بلای کم دنیا را ندارم، با بلای آخرت چه کنم؟

اینها نمونه هایی از معیار های طبیعی است؛ بار دیگر تکرار می کنیم:

دوست خوب کسی نیست که برای تو دلقک باشد و تو را بخنداند؛ انسان خوب نباید از مرگ بترسد؛ سخاوتمند نباید جنس نامرغوب بدهد و در کارها وجدان خودتان را حاضر بدانید.

آری! معیارهای اسلام، آسان و طبیعی است؛ بسیاری از سوره های قرآن به اسم طبیعت است؛ بقره، نمل، زیتون، تین، کهف، نور، عنکبوت، دخان، قمر، حدید، و در

احکـام دینی نیز، مسائـل طبیعی بسـیار به چشم می خورد؛ مثلاـ معیـار وقت نمـاز؛ طلوع، غروب، وقت زوال که دیـدنی و قـابل درک است، می باشـد. یا در وضو شسـتن پهنای صورت به مقـداری که بین انگشت وسط و شـست قرار می گیرد، باید شسـته شود. یا در سـنجش مقـدار آب کر بیان شـده که بایـد سه وجب و نیم در سه وجب و نیم باشـد و. . . این معیارهایی که اسـلام بیان نموده، در هر زمان و مکان قابل بهره برداری است.»

یک نمونه:

(مخاطب دانش آموزان دبیرستانی): الان شما درس می خوانید. می پرسم هدف شما از درس خواندن چیست؟ می گویید: می خـواهیم نمره بگیریم. می پرسم: نمره که بگیریـد هـدف شـما چیست؟ می گوییـد مـدرک گرفتن. می گـویم: هـدف شـما از مـدرک گرفتن چیست؟ می گوییـد: می خـواهیم در مملکت مقـامی بگیریم. می پرسم بعـد از مقـام گرفتن چه می شـود؟ می گویید به پول می رسیم! بعد چه؟ هیچی. این عبادت نیست. امّا یک وقت درس می خوانید برای اینکه رشد کنید و دیگران را

رشد بدهید. اگر هدف انسانیت باشد، این عبادت است.

حالا یک نشانه به شـما بدهم که متوجه شوید که عبادت می کنید یا نه؟! اگرفردا صـبح، کسـی جلوی دبیرستان ایستاد و به هر کـدام از شـما مدرکی داد و گفت ماهی فلان مبلغ هم میدهم، اینجا آیا به درس و بحث ادامه می‌دهی یا از مسیر دانش بر می گردی؟ اگر هدف رشد باشد، مدرک و پول را پس می زنم و می گویم من هنوز رشد نکرده ام، می خواهم درس بخوانم. اما اگر هـدف مـدرک و پول باشـد، وقتی مـدرک و پول بیایـد، همان جا توقف می کنیم. این نشانه اش است، خودتان را امتحان کنید که اگر به مدرک و پول رسیدید، می ایستید و یا به حرکت ادامه می دهید؟»

۱۳. بهره گیری از اصطلاحات جدید

دقت در نکـات و خلق اصـطلاحات جدیـد، از کارهای مناسب و شـیرینی است که حجه الاسـلام قرائتی انجام می‌دهنـد که در برخی مواقع همین اصـطلاحات دهن به دهن در جامعه نقل می شود و به صورت ضرب المثل در می آید. بیان حقایق در قالب یک اصطلاح شیرین و ملموس، هم انتقال بحث را آسان می کند و هم سبب

ماندگاری مطالب در ذهن مخاطبان می گردد؛ برخی نمونه ها:

- بعضی تاجرها پول دارند؛ اما سخاوت ندارند ؛ یعنی گاو صندوق گوشتی هستند.

- «ما سه نوع آدم داریم: بعضی مثل توت شیرین هستند؛ یعنی با یک تکان دادن می ریزند. بعضی مثل انار هستند. بایدکمی تابش داد تا از درخت جدا شود. بعضی از مردم هم مثل گردو هستند. باید چوب به سرشان زد تا از درخت بیفتند.

- دو رقم شیطان داریم: یکی شیطان مستقر و دیگری شیطان دوره گرد. . . (۱)

- دو رقم بحث داریم: آبگوشتی - مغز بادامی . بحث های آبگوشتی بحث هایی است که پای دیگ و داغ، داغ خوب است. اما اگر بخواهی آنرا منتقل کنی، سرد و بی مزه می شود؛ اما بعضی وقت ها بحث مغز بادامی است. یعنی آدم هم می تواند در جلسه بحث را بجود و هم در هرجای کره زمین قابل دسته بندی و بسته بندی است.

- ما دو رقم مرده داریم. مرده ی افقی و مرده ی عمودی! مرده عمودی سیخ راه می رود، ولی مرده است و اگر کسی گفت: هرچی شد به ما ربطی ندارد، حدیث داریم او مرده ی عمودی است. (۲)

- ما سه رقم بحث داریم: ۱. بحث تاکسی ۲. بحث قطار ۳. بحث کلاس.(۳)

ص:۱۳۹

۱- . در باره شیطان های مستقر خدا می فرماید: «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف/ ۳۶) یعنی در روح انسان چنان رخنه کرده که دیگر انسان کاری با او ندارد و این به خاطر رفتار بد انسان است. اما برخی مؤمن هستند و شیطان آنان را تکان می دهد و حتی سست می کند و می اندازد، ولی نمی تواند در وجودشان رخنه کند. قرآن می فرماید: «إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا» (اعراف/ ۲۰۱) یعنی شیطان با این ها قرین نشده بلکه «مَسَّهُمْ» یعنی این ها را مس می کند و تکان می دهد، و فوراً متوجه و به خدا پناه می برد. برنامه درسهایی از قرآن، ۰۷/ ۰۵/ ۶۱

۲- . «فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ؛ مرده ای در بین زندگان است.» (تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۱)

۳- . بحث تاکسی این است که در ماشین یا تاکسی که می نشینی، راننده یا مسافر سؤالی طرح می کند، شرایط چند دقیقه ای است و باید جواب خیلی فشرده باشد. اما بحث قطار، که بین شهرهاست، فرصت چند ساعته است و فرصت بیشتری وجود دارد. یک بحث هم، بحث کلاسی است که یکسال در کلاس دوره ببینیم. برنامه درسهایی از قرآن، ۰۱/ ۰۵/ ۵۹.

و) سایر شیوه ها و مهارت ها:

۱. تطبیق مفاهیم با مصادیق مأنوس و اصطلاحات

از شیوه هـای بـا جـاذبه حجه الاسـلام قرائتی، بیان مصادیق امروزی آیات و روایات و تطبیق مفاهیم قرآنی و روایی با مصادیق مأنوس و اصطلاحات روز است؛ به عنوان نمونه، آیه و حدیثی را که تطبیق در آن صورت گرفته، بیان می کنیم:

الف) «قالَ یـا بُنَی لا تَقْصُص رُؤْیـاکَ عَلی إِخْوَتِکَ فَیَکِیـدُوا لَـکَ کَیْداً؛ (یعقوب) گفت: ای پسـر کوچکم! خوابت را برای برادرانت بازگو مکن که برایت نقشه ای (خطرناک) می کشند.»(یوسف/ ۵)

تطبیق: یکی از اصـول زنـدگی، رازداری است. اگر برای رهـایی از نقشه هـا، خـواب را نبایـد تعریف کرد، برای حفـظ اسـرار نظامی، حفظ جان نوابغ و دانشـمندان، وحفظ هر چه که دشـمن چشم طمع به آن دارد، بیشتر باید راز دار باشیم. اگر مسلمانان به مفـاد این آیه عمـل می کردنـد، این همه کتب خطی، آثـار علمی، هنری و عتیقه هـای ما، در موزه کشورهای خارجی جای نمی گرفت و به اسم کارشناس، دیپلمات و جهانگرد از منابع و امکانات و منافع ما آگاه نمی شدند و در اثر سادگی یا خیانت، اسـرارمان در اختیار کسانی که دائماً در حال کید و مکر علیه ما هستند، قرار نمی گرفت و یا دانشمندان هسته ای ما به شهادت نمی رسیدند. (۱)

ب) در حـدیث می خوانیم: «در میان همه صـداها، سه نوع صـدا را خداونـد دوست دارد: صدای قلم دانشـمندان - صدای پای سربازان - صدای چرخ زنان خانه دار که مشغول ریسندگی و بافندگی هستند.»

تطبیق: در توضیح این حدیث می توان گفت: آری، امّتی عزیز است که علم و قدرت و اقتصادش پویا باشد وبه نوعی، مصادیق این سه صدا در امروز عبارتند از:

۱- . یـا در این آیه می خوانیم: «وَ الْقَنـاطِیرِ الْمُقَنْطَرَهِ مِنَ الـذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ وَ الْخَیْـلِ الْمُسَوَّمَهِ وَ الْأَنْعـامِ وَ الْحَرْثِ ذلِکَ مَتاعُ الْحَیاهِ الـدُّنْیا» و اموال زیـاد از طلا ونقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شـهوات و خواسـته های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یـافته است، (در حـالی که) اینهـا بهره ای گـذرا از زنـدگانی دنیـاست. مصـادیق جلوه های دنیا که در آیه ذکر شـده، بـا توجّه به زمـان نزول آیه است و می توانـد در هر زمـانی مصـادیق جدیـدی داشـته باشـد. طلا و نقره، کنـایه از ثروت اندوزی، و اسب کنایه از مرکب و وسیله ی نقلیّه است.

«صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه ؛ یعنی قدرت فرهنگی، نظامی و اقتصادی.»

۲. تکرار هوشمندانه

تبلیغ، یک امر آموزشی صرف نیست که با یک بار گفتن، پرونده بحث بسته شود؛ بلکه هدف از تبلیغ، تربیت مخاطبان است که تکرار هوشمندانه برخی پیام ها و ارائه آنها در قالب های متنوع، نقش کلیدی در تربیت مخاطبان دارد. از کارهای جالب حجه الاسلام قرائتی، بهره گیری از شیوه تکرار است؛ این معلّم موفق، برخی از مفاهیم و موضوعات را به روشهای متنوعی بیان می کند و با آیات، روایات، داستان، خاطره، مثل و. . . یک مضمون را تکرار می نماید. ایشان، تکرار با توجه و هوشمندانه را منطق قرآن کریم می‌داند ومی فرماید:

«قرآن درباره تکرار سه جمله دارد. گاهی می گوید: «صَرَّفْنا» (اسراء/ ۴۱) گاهی می گوید: «وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ» (قصص/ ۵۱) گاهی هم می گوید: «ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا» (مومنون/ ۴۴) این ها همه درباره تکرار است. این که می گویند «صَرَّفْنا»؛ یعنی با عبارت های مختلف تکرار کن، مثل اینکه می گویند کلمه را صرف کن! «ضرب، ضربا، ضربوا» «وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ» ؛ یعنی حرف ها را دوباره به هم وصل کن، پشت سر هم بگو و تکرار کن. «ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا» یعنی پی در پی پیغمبر می‌آید. . . در تربیت تکرار لازم است. نماز باید تکرار شود. در تربیت، تکرار اصل است و چون قرآن برای تربیت است خیلی از قصه هایش تکراری است. برخی چیزها اگر تکرار نشود فراموش می شوند. مثل: بزرگی خدا. در یک نماز بارها می گوییم: الله اکبر. . .»

ایشان در خصوص این اصل مهم، نکاتی را متذکر می شوند:

«در تعلیم وتربیت وتبلیغ، گاهی باید تکرار کرد وآن هم به دلائلی است:

۱. اگر یک اخلاق و رفتاری در جامعه ریشه دارد، با یک تذکر وگفتار تغییر پیدا نمی کند و باید تکرار شود.

۲. اگر در افرادی ناباوری است، باید سخن را تکرار کرد، همان گونه که گاهی تنه درخت با یک تبر دو نیم نمی شود. آری! زندگی ما با تکرار شکل می گیرد؛ نفس کشیدن ما، جریان خون ما، و حرکت زمین و تابش خورشید همه تکراری است.

۳. بیـان مطلبی در قالبهـای گونـا گون، اثر ویژه ای دارد و لـذا گاهی در قرآن کریم، یک مطلب چنـد بار در قالبهای گوناگون تکرار شده است.

۴. گاهی تکرار نشانه ی عنایت خاص است. همان گونه که اگر برای هر جنسی که خریداری یا فروخته می شود، یک فاکتور خاص دارد و این نشان دهنـده دقت است. مثلا در سوره الرحمن چند. . . بعد از هر نعمتی را که نام می برد، اقرار می گیرد که کدامیک از این نعمت ها را تکذیب می کنید.

۵. قرآن می فرماید در دسـتور نماز به خانواده، باید صبور باشیم. آری!گاهی با یک تذکر والدین، فرزند نماز خوان نمی شود. همان گونه که با یک فریاد، مردم متوجه نماز نمی شوند ولذا باید، برای دعوت به نماز اصولی را به کار برد:

- با صدای بلند

- از طریق افراد خوش صدا

- روی بام و بلندی

هم بـا تکرار کلمـات و هم بـا نوآوری محتوا مردم را دعوت کرد. تکرار الله اکبر و شـهادتین و کلمه «حیّ» و نوآوری کلمـات صلاـه، فلاـح و خیرالعمـل؛ یعنی هم «تکرار» وهم «نوآوری». همـان گونه که در اصل نماز، هم تکرار است؛ مثل وضو، قبله، و نیت خالص و تلاوت سوره حمد و رکوع و سـجود و تشـهد و سـلام و در عین حال نوآوری هایی در آن لحاظ شده است. در انتخاب سوره بعـد از حمد، انتخاب دعای در قنوت و بعضـی از مسـتحبات دیگر، نمازگزار می تواند چیزهایی را در چارچوب وحی انتخاب کند و برای نماز خود نوآوری بیاورد.

ناگفته پیـداست که تکرار نبایـد ملال آور باشـد؛ بلکه بایـد در هر تکراری، یک نوآوری در محتوا یا سـبک داشـته باشـد؛ در تکرار های قرآن، این نوآوری به چشم می خورد.»

البته، اگر چه این معلّم فرزانه در لابلای درسـهای خود، تکراری هوشـمندانه در برخی مفاهیم و شـعارها و نکات مهم دارد؛ اما در انتخاب موضوع درس خود این دقت را دارد تا موضوعی تکراری را ارائه ندهد.

ص:۱۴۲

۳. انجام مقایسه

بیان دو دیدگاه یا معرفی دو گروه و مقایسه میان آنها، عامل تفکر و انتخاب بهتر است. با مقایسه بین خوبها و بدها، خوبی ها و بدی ها، حالات انسانها و اقوام و سرانجام حقّ و باطل، جهل و علم، نقص و کمال و. . . ، افراد به درک و آگاهی بیشتر رسیده و می‌توانند راه بهتری انتخاب نمایند. در قرآن کریم، در موارد متعدد مقایسه را مشاهده می کنیم. به عنوان نمونه مقایسه بین:

- سخن و اعتقاد پاک و پلید (کَلِمَهً طَیِّبَهً . . . کَلِمَهٍ خَبِیثَه)(۱)

- دانا و نادان (قُلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ)(۲)

- مؤمن و فاسق (أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ)(۳)

- مؤمن و کافر (نابینا و بینا و. . .)(۴)

از کارهای با جاذبه حاج آقای قرائتی، بهره گیری از این شیوه قرآنی است. ایشان

۱- . أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ؛ آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل زده؟ کلمه طیّبه (سخن وایمان) پاک همانند درختی پاک است که ریشه اش ثابت و شاخه اش در آسمان است. (سوره إبراهیم/ آیه ۲۴) وَ مَثَلُ کَلِمَهٍ خَبِیثَهٍ کَشَجَرَهٍ خَبِیثَهٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ؛ و مَثَل سخن (و اعتقاد) پلید همچون درختی پلید (و بی ریشه) است که از روی زمین برآمده و هیچ ثباتی ندارد. (سوره إبراهیم/ آیه ۲۶).

۲- . أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَ قائِماً یَحْذَرُ الْآخِرَهَ وَ یَرْجُوا رَحْمَهَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ؛ آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است (و) از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکّر می شوند (و پند می پذیرند). سوره زمر/ آیه ۹.

۳- . أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ پس آیا کسی که مؤمن است مثل کسی است که فاسق است؟ (هرگز چنین نیست، این دو گروه) مساوی نیستند. سوره سجده/ آیه ۱۸ .

۴- . وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ (کافر و مؤمن یکسان نیستند چنانکه) نابینا و بینا یکسان نیستند. سوره فاطر/ آیه ۱۹ . در ادامه سه مقایسه بین مؤمن و کافر صورت گرفت: ظلمات، نور: وَ لَا الظُّلُماتُ وَ لا النُّورُ. تاریکی و روشنایی (نیز یکسان نیستند). سوره فاطر/ ۲۰. سایه و گرمای آفتاب: وَ لَا الظِّلُّ وَ لَا الْحَرُورُ. و سایه و گرمای آفتاب (یکسان نیستند). سوره فاطر/ ۲۱. زندگان و مردگان: وَ ما یَسْتَوِی الْأَحْیاءُ وَ لَا الْأَمْواتُ إِنَّ اللَّهَ یُسْمِعُ مَنْ یَشاءُ وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ ؛ و زندگان و مردگان یکسان نیستند. همانا خداوند (حقّ را) به هر کس که بخواهد می شنواند و تو هرگز نمی توانی به کسانی که در گورها هستند (حقّ را) بشنوانی. تو جز بیم دهنده ای (بیش) نیستی. سوره فاطر/ آیه ۲۲.

بـا اسـتفاده از قرآن کریم و روایـات، و با گزینش نکته های پراکنـده و در کنار هم قرار دادن آنها، با شـیوه سـنجش و مقایسه، تدریس و تبلیغ خود را جذّابتر نموده و فضای درس و بحث را شـیرین تر می نماید. این معلّم با تجربه، به صورت فراوان از این شیوه بهره می برد؛ مانند این که:

- از هر پیغمبر اولوا العزم کمالاتی را می گویم، بعد بین امیرالمؤمنین و انبیا مقایسه می کنیم.

- سیمای کسانی را که اهل جبهه هستند و سیمای کسانی را هم که اهل جبهه نیستند، را می نویسم. آن وقت یک مقایسه ای می کنیم.

- می خواهیم مقـایسه کنیم. مقـایسه فرهنگ دیروز و فرهنگ امروز، مسـجد دیروز و مسـجد امروز، سـیاست دیروز و سیاسـت امروز. زن دیروز و زن امروز و از این قبیل مقایسه ها و در مجموع می خواهم از طریق مقایسه به بررسی گوشه ای از آن چه به آن رسیده ایم بپردازم.

- بحث درباره سـیمای رزمنـده و اهمیت جهاد است... برای این که بحث برای افرادی که به حـج نرفته اند، خوب مطرح شود، ابتدا مقایسه ای میان حج و جهاد می کنیم. یک نمونه از این شیوه:

با توجّه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم

مقایسه ای بین بهشتیان و دوزخیان می نماید: (۱)

۱- . تفسیر نور(۱۰جلدی)، ج ۹، ص: ۴۲۹.

برای اصحاب یمین: برای اصحاب شمال:

۱. سایه ای ممتد و دائم.

«وَ ظِلٍّ

مَمْدُودٍ»

۲. میوه هایی مجاز و

مدام.

«لا مَقْطُوعَهٍ

وَ لا مَمْنُوعَهٍ»

۳. نوشیدنی هایی

پاکیزه.

«شَراباً طَهُوراً»

۴. رودهایی از آب.

«أَنْهارٌ مِنْ

ماءٍ»

۵. رودهایی از شیر.

«أَنْهارٌ مِنْ

لَبَنٍ»

۶. رودهایی از شراب.

«أَنْهارٌ مِنْ

خَمْرٍ»

۷. رودهایی از عسل.

«أَنْهارٌ مِنْ

عَسَلٍ مُصَفًّی»

۸. دو بهشت و باغ

بزرگ.

«جَنَّتانِ»

۹. برخوردهایی با سلام

و سلامتی.

«إِلَّا قِيلًا

سَلاماً سَلاماً»

۱۰. ورودی با احترام.

«طِبْتُمْ

فَادْخُلُوها»

۱۱. برخوردار از رحمت

و درود الهی.

«سلام قَوْلًا

مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ»

۱۲. پذیرایی کنندگانی

بی نظیر.

«يَطُوفُ

عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ»

- سایه ای از دود

سیاه.

«ظِلٍّ مِنْ

يَحْمُومٍ»

- نه خنک و نه سودمند.

«لا بارِدٍ لا

كَرِيمٍ»

- آبی همچون فلز

گداخته.

«بِماءٍ

كَالْمُهْلِ»

- در آرزوی آب.

أَفِيضُوا عَلَيْنا

مِنَ الْماءِ...

- آبی سوزان و

زهرآلود.

«حَمِيمٌ وَ

غَسَّاقٌ»

- آبی چرک و خون آلود.

«مِنْ غِسْلِينٍ»

- آبی پست.

«ماءٍ صَدِيدٍ»

- مکانی تنگ.

«مَكاناً ضَيِّقاً»

- لعنت و نفرین به

یکدیگر.

«کلما دخلت امه

لعنت اختها»

- ورودی با قهر و

نفرت.

«خُذُوهُ

فَغُلُّوهُ»

- توهین و بایکوت.

«قالَ اخْسَؤُا

فِيها وَ لا تُكَلِّمُونِ»

- گردش در میان آتش و آب

سوزان.

«يَطُوفُ عَلَيْهِمْ

بَيْنَها وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ».

۴. القای غیر مستقیم

القای غیر مستقیم ؛ در تربیت، آموزش، موعظه، توبیخ و. . . بسیار مؤثر است. گاهی لازم

است تـا بـا اسـتفاده از داسـتان و حکـایت، خاطره و مثال و. . . به شـیوه غیر مسـتقیم، پیام را به مخاطبان منتقل نمود. این روش، شیوه ای قرآنی است. حجه الاسلام قرائتی، در این خصوص بیان می دارد:

«قرآن، بارهـا مسأله ی تسبیـح موجودات و سـجده و نمـاز آنهـا را بـا صـراحت بیـان کرده، تا به صورت غیر مسـتقیم، به انسان هشدار دهدکه وقتی آنها در حال تسبیح هسـتند، چرا انسان غافل است؟! و. . . یا این که انسان را به صورت غیر مسـتقیم توبیخ کرده است(۱).

یا برخی آیات به صورت کنایه است.(۲)

حاج آقای قرائتی، به صورت فراوان از این شـیوه بهره می گیرد. ایشان، در موارد متعدد، به جای خطاب مسـتقیم، با بهره گیری از قـالب‌هـای غیرمسـتقیم پیـام را به مخاطب منتقل می نمایـد؛ مثلا گاهی با خطاب به خود و یا با اسـتفاده از تعابیر کلی ماننـد؛ «بعضی ها. . .»«عده ای» و. . . یا با حکایت و مثل و مانند آن، پیام را به صورت لطیفی به مخاطب می‌رساند. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: در تبیین اوصاف و ویژگی‌های پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسلم در درسی فرمودند: «وَ یُجِیبُ دَعْوَهَ الْحُرِّ وَ الْعَبْـِد» چه آزاد و چه برده؛ هر کس پیـامبر اکرم را دعوت می کرد، قبول می نمود. امـا بنـده اینطور نیسـتم. به بنـده وقتی می گوینـد یـک مقـاله در فلاـن کتاب بنویس، می پرسم: دیگر چه کسانی مقاله می دهنـد؟ اگر آن هایی که مقاله می دهنـد آدم هـای قوی هسـتند، من هم می گویم که مقـاله می دهم، اما اگر دیـدم صاحبان مقاله، افراد معروف و مهمی نیسـتند، می گویم متأسفانه من گرفتارم. دعوتم که می کنند

۱- . «لَوْ أَنْزَلْنـا هـذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِـعاً مُتَصَـدِّعاً مِنْ خَشْـیَهِ اللَّهِ. . . اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، بی شک آن کوه را از خشیت خداوند، خاشع و فرو پاشیده می دیدی. . .» سوره حشر/ آیه ۲۱.

۲- . امام صادق علیه السلام فرمودند: «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِیَّاکِ أَعْنِی وَ اسْمَعِی یَا جَارَهُ»؛ یعنی قرآن این گونه (مانند این ضرب المثل عربی) نازل شده که به تو می گویم و ای همسایه! تو گوش کن! (به در می گویند تا دیوار بشنود.) کافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

می گویم چه کسانی هستند؟ اگر به عقد دعوتم می کنند، می گویم چه کسانی در جلسه عقد هستند؟ افطاری و مهمانی می گویم چه کسانی می آیند؟ اگر مهم بودند، قبول می کنم و اگر مهم نبودند نمی پذیرم.»(۱)

ایشان، در این فراز با خطاب به خود، به طور غیر مستقیم به مخاطب نیز پیام را منتقل می‌نماید.

ب) نمونه دوم: در یکی از درسهایش فرموده اند: «زمان شاه جوانی مرتب به کلاس من می آمد. مدتی نیامد! او را دیدم و گفتم: چرا کلاس نمی آیی؟ گفت: من قبلا جوان پاکی بودم،

حالا با کمال تأسف آلوده شده ام. وقتی می خواهم به مسجد و جلسات قرآن بیایم، به خودم می گویم: نمی خواهد به جلسه قرآن بروی، بقیه کارهایت را درست کن!! گفتم: اصلًا شیطان هم، همین را می خواهد. شیطان، اول تو را هُل می دهد به طرف گناه و بعد می گوید: نمی خواهد نماز بخوانی، برو سراغ کارهای دیگرت! قرآن می فرماید: «إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ»(هود/ ۱۱۴) کار نیک، کارهای بد را از بین می برد. پس هرکس گناهی مرتکب شد، سریع نماز بخواند.»

در این سخن نیز، حاج آقای قرائتی با بیان این خاطره، خواست به نوعی غیر مستقیم، به مخاطبانش پیام بدهد که اگر شما نیز مرتکب خلافی شده‌اید، با توبه و نماز و کار خیر می‌توانید، جبران کنید.

۵. خواندن از روی نوشته

از شیوه های خوب حجه الاسلام قرائتی، خواندن از روی نوشته است. ایشان هیچ اصراری ندارد تا مطالب را از حفظ و بدون نگاه به نوشته ارائه دهد. این معلّم متواضع، در خصوص علت این کار می‌فرمایند:

«اگرچه حفظ بودن آیات و روایات مناسب است؛ اما اگر ما مباحث خود را به همراه داشته باشیم، و برخی مطالب مهم؛ مانند کلام الهی یا کلام معصومین و. . . را از رو بخوانیم؛ هم جلوی اشتباه خواندن و یا جابجایی احتمالی کلمات و جملات را می گیریم وهم این کار شائبه ریا و خودنمایی ندارد. خیلی از بزرگان از گذشته تا

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۲۸/ ۲/ ۶۱.

امروز، این کـار را انجام می دهنـد. آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) سالی دو سه شب منبر می رفت؛ کتاب را باز می کرد و از رو می خوانـد. همچنین، مقام معظم رهبری از روی لهوف روضه خواند. از رو خواندن عیب نیست و من چندین سال است که در تلویزیون چنین کاری را انجام می‌دهم.»

۶. دو طرفه کردن کلاس (برقراری ارتباط چند سویه در کلاس)

از شـیوه های پسندیده برای سرزنده داشتن و نشاط مخاطبان و تقویت انگیزه و ارتقای روند آموزش، چند سویه نمودن کلاس است. فعّال کردن مخاطبـان به گونه‌ای که آنهـا نقشـی در کلاـس داشـته باشـند، هنر معلمـان موفّق است؛ آنان با این روش، با درگیر کردن ذهن مخاطب با پیام تبلیغ، ضـمن ایجاد انگیزه و نشاط، به درکِ مانـدگار فکر می‌کننـد و با دوسویه یا چند سویه کردن درس، کلاس را از حالت یک سـخنرانی یک طرفه خارج و مخاطب را از کسالت، خواب آلودگی و حواس پرتی و بی انگیزگی خارج می نمایند.

یکی از مهـارت های حجه الاسـلام قرائتی، این است که به نوعی مخاطبان را در امر کلاس مشارکت می‌دهـد. این معلّم موفق، در شـرایطی که اقتضـاء کنـد، کلاـس را چنـد سویه نموده و به مخاطبـان میـدان می دهـد تا دیـدگاه های خود را در خصوص موضوع درس ارائه دهند. به عنوان نمونه، در خاطراتشان فرمودند:

«در اهواز کلاسهای زیادی داشتم. در یکی از کلاسها، عنوان درسم این بود: «چرا خداوند در دنیا ما را به جزای اعمالمان نمی رساند؟» برای این سؤال چند جواب آماده کرده بودم، ولی قبل از پاسخ به جوان ها گفتم: شـما نیز فکر کنید و جواب بدهید... (۱)».

همچنین، در برخی موارد دیگر؛ مانند بحثهای تلویزیونی که عموما شرایط چند سویه شدن وجود ندارد، با مهارتی که دارد، به نـوعی مخاطبـان را همراه کرده و جلسـه را دو طرفه می‌کنـد. گـاهی برای رفع خسـتگی و تـازه نگه داشـتن فضـای کلاـس، از مخاطبان می‌خواهد تا با هم چیزی از آیه یا روایت یا . . . را که بلد

۱- . خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۶۰.

هستند یا روی تخته نوشته شده، را با هم تکرار کنند یا در کلاس‌های خود، برخی آیات، روایات و شعرها و ضرب المثلها و مطالب و مفاهیمی که مردم با آن مأنوس بوده و در ذهن دارند، را به صورت ناقص می‌خواند و برای تکمیل آن از مخاطبانش کمک می گیرد. ایشان علت این کار را در کلاسی این گونه بیان فرمودند:

«اینکه می گویم: "بخشی را من می گویم و بخشی را شما بگویید." این فن معلمی من است، معلم باید بعضی حرفهایش را ناقص بزند ؛ مقداری را خودش و مقداری را مخاطبانش بگویند تا علاوه بر تعامل و مشارکت در گفتگو، مخاطب نیز در کلاس سر حال و با توجه باشد.» این کار در کلاسها، به صورت فراوان از ایشان دیده می شود؛ در اینجا، چند نمونه را ارائه می کنیم:

– اما آگاهی، نصفش را من می خوانم و نصفش را شما «هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ» (زمر/ ۹)

– یکی از داستان ها، داستان نوح با پسرش است که قصه اش را می دانید. حالا نصفش را من می خوانم و نصفش را شما بخوانید. پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

– پیغمبر ما به علی بن ابیطالب گفت: نصفش را من می گویم. نصفش را شما بگویید. «أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی» (بحارالانوار/ ج ۵/ ص ۶۹) و... .(۱)

۶. تذکّر و یادآوری نعمتها

هم تعلیم جاهل وظیفه مبلّغ و معلّم است و هم تنبیه غافل. زندگی روزمره، چه بسا انسان را دچار خواب غفلت نماید، لذا انسان پیوسته نیاز به یادآوری و تذکر دارد؛ از شیوه های مهم ومجرّب در عرصه ی تعلیم و تبلیغ، بهره‌گیری از تذکّر و تنبیه و هوشیار کردن مخاطبان است. این روش، شیوه ای قرآنی است و از سفارشهای الهی، یادآوری از نعمت ها و آلاء است؛ «فَاذْکُرُوا آلاءَ اللَّهِ لَعَلَّکُمْ

ص:۱۴۹

۱- . حاج آقای قرائتی، یک بار برای سخنرانی راهپیمایی بیست و دوم بهمن شهر اصفهان دعوت شدند. ابتداء به صورت صادقانه گفتند که برای این جلسه سخنران حماسی می خواهد. اما با درخواست دعوت کنند گان پذیرفتند؛ لکن همین مهارت را به کار گرفته اند و بیان نموده اند که هر چه من می گویم به جای تکبیر و شعارهای رسمی، بگویید: «مُوتُوا بِغَیْظِکُمْ». ایشان این برنامه را در درسهایی از قرآن هم انجام داده اند. موضوع برنامه:ویژگی های یاران پیامبر در قرآن تاریخ پخش: ۲۴/ ۰۱/ ۸۵.

تُفْلِحُونَ؛(۱)

پس نعمت های خدا را به یادآورید، باشد که رستگار شوید.» (أعراف/ ۶۹)

حجه الاسلام قرائتی، با بهره گیری از این شیوه قرآنی، به تبیین و یادآوری نعمت های الهی می پردازد. ایشان، علاوه بر این که در فرصت های گوناگون و در لابلای مباحث و موضوعات، مخاطبان را به نعمت های خداوند متعال توجه می‌دهد، بیش از یک سال، درسهایی از قرآن را به این موضوع اختصاص دادند(۲)و در ابتدای مباحث، در خصوص علت پرداختن به بحث «نعمت های الهی» فرمودند:

«بینندگان عزیز، روز اول ماه رمضان ۷۱ بحث را می بینند. موضوع ما نعمت های الهی است. شمردن نعمت ها، انسان را از غفلت بیرون می آورد وعشق خدا را در او زیاد می کند. وقتی انسان متوجه شد که خدا چقدر به او نعمت داده است، بعد وقتی گفتند: روزه بگیر. می گوید: چشم! شما اگر بدانی که پدرت چه خدماتی کرده است، به پدرت، نه نمی گویی. اگر یادی از زحمات مادر بکنی، به مادر، نه نمی گویی. گاهی که ما نسبت به پدر و مادر طغیان و تمرّد می کنیم، یادمان می رود که اینها چقدر زجر کشیدند. افرادی که در مقابل خدا معصیت می کنند، یادشان می رود که خدا چقدر خدای خوبی است.»(۳)

همچنین، قرآن کریم در بیان نعمتها با استفاده از مقلوب کردن وجابه جایی نعمتها و بیان فرض مخالف، انسان را نسبت به نعمتها متذکّر و به نظام احسن توجه می‌دهد.(۴)

حجه الاسلام قرائتی از این روش قرآن کریم، در یادآوری نعمتها،

۱- . کلمه ی «آلاءَ» جامع تر از نعمت می باشد و شامل هر نعمت ظاهری و باطنی، مادّی یا معنوی می شود، چنانکه در سوره ی الرّحمن مکرّر آمده است، و حتّی شامل عقاب و جهنّم که لازمه ی عدل الهی است، نیز می شود. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص: ۱۳۶

۲- . البته اگرچه موضوع درس، برای مدتی یک چیز بوده وآن«نعمتهای الهی» مورد بحث قرار گرفته بود و بحث به صورت سلسله‌ای ارائه گردید؛ اما نه تنها دروس متعدد در این سلسله بحثها، بلکه هر درس از اصل تنوع غفلت نشده و دروس از تنوع برخوردار بوده اند.

۳- . برنامه درسهایی از قرآن، ۰۶/ ۱۲/ ۷۱.

۴- . حاج آقای قرائتی، در درسها و آثارش، مکرر به این روش قرآنی اشاره می نمایند. در تفسیر نور، (ج۱، ص ۱۷۷) بیان کرده اند که: «خداوند می تواند هرگاه اراده کند، در آفرینش ایجاد تغییر کند؛ مثلًا آب را تلخ کند؛ «لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً» واقعه/ ۷۰. و یا درختان را خشک سازد؛ «لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً» واقعه/ ۶۵. و بالاتر از همه، تمامی مردمان را نابود و گروه دیگری را بیافریند؛ «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» ابراهیم/ ۱۹. چنانکه به گروهی از بنی اسرائیل فرمود: «کُونُوا قِرَدَةً

خاسِئِینَ» بقره/ ۶۵. یعنی شما به شکل بوزینگان در آیید و آنان از شکل انسانی به صورت بوزینگان در آمدند. این نوع تغییر و تحوّل را بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگانی خویش بارها دیده است، خشک شدن دریا برای عبور آنان، اژدها شدن عصای حضرت موسی، شکافته شدن سنگ ها و جاری شدن آب، چگونه است این همه را با چشم خود دیده اند، ولی اکنون با تغییر مختصری در احکام و دستورات بهانه گیری می کنند؟»

بسیار بهره می برد. به عنوان نمونه:

در یکی از درسها فرمودند: «شما در ساختمان خودتان قدری فکر کنید، مثلًا محل تغذیه نوزاد کجای بدن مادر بود بهتر بود؟ غیر از سینه که هم بتواند با دستهایش بچه را نگه دارد، هم با چشم هایش نظارت کند، هم سرِ بچه روی قلب مادر باشد که این آهنگ قلبی که در شکم با آن مأنوس بوده، بیرون شکم هم با آن مأنوس بشود . . . خدا در قرآن می گوید اگر می خواهید قدرنعمت های من را بدانید جابه جا کنید؛ یعنی تا چشمت را نبندی و چند متر راه نروی، نعمت چشم برایت معلوم نمی شود. شما همین انگشتت را دو سه روز، پارچه ببند تا اینها به هم بچسبد، آن وقت اگر توانستی کت و شلوارت را بپوشی. ما یک مقدار نعمت ها را باید برعکس کنیم تا قدرش را بدانیم.

فرض کنید، اگر آب تلخ شود، یا درختها پس از پاییز، سبز نشوند، یا فرض کنید همه حیوانها وحشی شوند. یا اگر بیست سال همه زنها دختر بزایند، چه می شود! اگر همه بیست سال پسر بزایند، چه می شود! اگر درختها همه اکسیژن بگیرند، کربن پس بدهند، چه می شود!. . .»(۱)

۷. برقراری ارتباط بین حوادث گذشته با مصادیق امروز

بیان کاربردی مباحث و ایجاد پیوند بین حوادث گذشته و امروز و گره زدن میان آنها سبب جاذبه بیشتر مباحث می گردد. از کارهای جذاب وتأثیر گذار حاج آقای قرائتی این است که آیات و روایات و تاریخ را به گونه ای برای مخاطبان تبیین می کند که فرد تازه بودن و کاربردی بودن این مفاهیم را احساس می کند و پس از درس، می‌تواند از این تطبیق کاربردی در زندگی اش بهره ببرد. این شیوه از پرکاربردترین شیوهای این معلّم با تجربه است . به عنوان نمونه:

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، مورخه ۰۴/ ۰۳/ ۸۵.

الف) نمونه اول: قبل از انقلاب، تحت عنوان استبداد بحثی در خصوص قصه فرعون ارائه می نماید و این گونه آن را تطبیق می دهد: حاکم مستبدی به نام فرعون بود که از مردم می خواست تا به جای نام خدا بگویند: بنام نامی فلان (به جای: آریا مهر) وخود را همه کاره و مردم را بله قربانگو می خواست و مردم هم از ترس احترام وتعظیم می کردند تا جایی که کار زشت فرعون برایش زیبا جلوه کرد «وَ کَذلِکَ زُیِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ» (غافر/ ۳۷) و این حکام مستبد، اگر جرأت پیدا کنند تا ادعای خدایی پیش می روند «أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی». فرعون به موسی تهمت می زد و می گفت که: «یُریدانِ أَنْ یُخْرِجاکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِحْرِهِما» (طه/ ۶۳). حضرت موسی می خواهد با سحر و جادو شما را از زمینتان بیرون کند و تفرقه بوجود آورد. کار فرعون ها تهمت زدن به مردان خدا و ایجاد تفرقه در بین ملت است. «وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیَعاً؛ مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است.» (قصص/ ۴) و...

ب) نمونه دوم: وقتی داستان حضرت یوسف ۷ را بیان می کند به جوانها خطاب می نماید که: همه شما یوسف هستید و همه شما در معرض خطر. یوسف را به بهانه ی بازی بردند. شما را هم به همین بهانه می برند. یوسف را پرت کردند، شما را هم پرت می کنند؛ از هدف پرت می کنند. وقتی خواستند یوسف را ببرند، او را با لحنی بردند که ما آن لحن را دوست داریم. «وَ إِنَّا لَهُ لَناصِحُونَ» (یوسف/ ۱۱) ما نصیحتش می کنیم. ما خیر خواهش هستیم. «إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ» (یوسف/ ۱۲) ما یوسف را حفظ می کنیم. شما را هم با لحن دلسوزانه، فریب می دهند. . .

۸. تکیه بر مشترکات

از شیوه های قرآنی در عرصه تبلیغ، تکیه بر مشترکات است: (قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ؛ بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما مشترک است». (سوره آل عمران، آیه ۶۴) مبلّغ موفق، برای کم کردن فاصله با مخاطبی که هم فکر او نیست، باید از طریق مشترکات او را به سمت خود و پیامش جلب نماید. تکیه بر مشترکات ادیان و به ویژه مشترکات مذاهبِ معروفِ اسلام از روشهای خوبی است که حجه الاسلام قرائتی به خوبی از آن استفاده کرده و می‌کند. ایشان در برنامه‌های متعددِ درسهایی از قرآن که

ص:۱۵۲

مخاطبان متنوعی دارد، برخی مباحث ومعارف مهم شیعی را با تکیه برهمین روش ارائه نموده است. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: «پیامبر اکرم ۹ فرمودند که فاطمه جگر گوشه ی من است، رضای فاطمه، رضای خداست و غضب او، غضب خداست. یعنی ای مردم من فردا می میرم و خط رهبری مترلزل

می گردد، شما اگر گیج شدید، ببینید فاطمه کدام خط را تأیید می کند. . . این حدیث از آن حدیث هایی است که همه این را نقل کرده اند و شاید ۲۰ نفر از علمای اهل سنت در جلد ۱۰ الغدیر نقل کرده اند، البته علمای شیعه نیز نقل کرده اند. من علمای سنی را شمرده‌ام. بنابر این، حدیثی است از پیامبر، حدیث نبوی است و شیعه و سنی این را قبول دارند که پیغمبر فرمود: فاطمه رضایت و غضبش ارزش دارد. . .»(۱)

ب) نمونه دوم: (موضوع درس: امام زمان علیه السلام درقرآن). . . «در تورات یهودی ها این اصل هست که در آینده شخصی می آید که دنیا را از شرك و فساد نجات می دهد، منتهی آنها نمی دانند که امام زمان علیه السلام است. اصل این مطلب را که کسی می آید و انقلاب آسمانی را بپا می کند، را قبول دارند. . . در انجیل در چند مورد داریم که آینده جهان شخصی می آید و یک حکومت عدل جهانی برقرار می کند. در کتابهای زرتشتی ها هم چند مورد نقل شده است آنها هم همچین چیزی را معتقد هستند. در کتابهای اهل سنت روایات زیادی نقل شده است که آنها هم قبول دارند، امام زمان علیه السلام مال شیعه نیست. روایت داریم از پیغمبر که فرمود بعد از من دوازده نفر می آیند و شیعه و سنی نقل کرده اند که: «لَا یَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِی ظَاهِراً حَتَّی یَمْضِیَ اثْنَا عَشَرَ خَلِیفَةً کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ» (بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۲۳۱)

بنی امیه و بنی عباس از آنجایی که می خواستند خودشان را هم قاطی کنند گیر کردند که این دوازده تا را چطوری دستکاری کنند پیغمبر ما اسم دوازده تا را برد، الان هم در مسجد پیغمبر اسم این دوازده تا هست.»(۲)

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۱۹/ ۰۷/ ۶۳.

۲- . برنامه درسهایی از قرآن، ۱۷/ ۱۱/ ۱۵.

فصل سوم: محتوا

اشاره

ص:۱۵۵

فصل سوم:

محتوا

از ارکـان مهمّ تبلیغ، محتواست. همه ی ویژگی‌هـا و تجربه هـا، مهارتهـا و شـیوه هـای یـک مبلّغ، در خـدمتِ انتقـالِ «محتوا» به مخـاطب است؛ لـذا دقت در انتخـاب منـابع، برای تهیه محتوای محکم و متقَن و تلاـش در آمـاده سـازی و تهیه محتوای تبلیغ و تأمل و دقت در ارائه مناسب محتوا از نکات مهمی است که در موفقیت معلّم ومبلّغ نقش ایفاء می کند. ما در این فصل به بحث مهم محتوا که رکن مهمی در تبلیغ حجهالاسلام قرائتی است، می پردازیم و آن را در سه عنوان کلی زیر ارائه می‌دهیم:

الف) منابع محتوا ب) تهیه و آماده سازی محتوا ج) ارائه محتوا.

الف) منابع محتوا

۱. داشتن محتوای غنی قرآنی

قرآن، سـندی قطعی و بیّنـه‌ای الهی است کـه مـورد قبـول همـه فِرَق اسـلامی اسـت و از جـامعیت برخـوردار بـوده و ظرفیت پاسـخگویی به نیازهـای بشـری را دارد و در دسـترس مردم می‌باشـد و مهمـترین عنصـر تبلیـغ است. محتـوای قرآنی تبلیغ حجه الاسـلام قرائتی، از دلائل جدّی درخشـش تبلیغ این معلّم قرآنی می باشد. ایشان از منبع غنی و متقَن قرآن کریم بهره گرفته و با زحمت و تلاـش وافر، مطالب و نکات مورد نیاز را جمع آوری و به صورت کاربردی به مخاطبانِ عمومی خود ارائه نموده و از لفّـاظی و بیـان مطالب غیرقرآنی وتحلیل‌های بی پایه پرهیز کرده است. از توفیقات الهی این اسـتاد فرزانه، این که از ابتـدای راه حوزه، با این کتاب الهی ارتباط جدّی

برقرار نموده است و بهره‌های فراوانی از قرآن کریم برده است. این معلّم قرآن، در خصوص حُسن مطلع عمر طلبگی خود که با قرآن و تفسیرپیوند خورده، می‌فرماید:

«از الطاف الهی که خیر فراوان به من رساند، این بود که اوایل طلبگی، همراه درس های حوزه، مباحثه ی تفسیر و نهج البلاغه را کم و بیش داشتم. در روایتی آمده است که: "مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيُثَوِّرَ الْقُرْآن؛ هرکه علم می خواهد، در قرآن تدبر کند." فهمیدم که بسیاری، مزه قرآن را نچشیده اند و ما نچشیدیم و نچشاندیم.»(۱)

ایشان برای بهره گیری خودش و غنا بخشی به تبلیغ، با عزم جدی وارد تفسیر و مطالعات قرآنی شد وکاری را که از اوائل طلبگی آغاز کرد، رها نکرد، بلکه با عشق ادامه داد؛ آن گونه که در برنامه ای از «درسهایی از قرآن» در سال ۱۳۷۵(۲) فرمودند:

«الحمدلله، گرایش قرآنی من، زیاد است. الان هم، نود و پنج درصد مطالعه من قرآن است. یعنی اگر صبح تا شب تفسیر مطالعه کنم، خسته نمی شوم.»

این معلم قرآن، در پاسخ به سؤالی در خصوص رمز با جاذبه بودن و نو بودن مباحث درسهایی از قرآن، در جایی فرمودند:

«اگر خدا عمر بدهد تا صد سال دیگر هم حرف تازه دارم ؛ چون پشتیبان حرف های من قرآن و حدیث است. من هر شب که مطالعه می کنم، حرف نو و تازه می بینم . حرف من تمام شدنی نیست، چون قرآن و سنت تمام شدنی نیست.»(۳)

۱- . تفسیر نور، یک نمونه روشنی است که بسیاری از نکات را ایشان با تدبر در آیات ارائه کرده است. حاج آقای قرائتی، در یکی از درسها فرمودند که: «در سوره کوثر بنده طلبه هشتاد نکته جمع آوری کرده ام، سه تا آیه هم بیشتر نیست.»

۲- . [۷۵ /۰۲ /۰۶].

۳- . حاج آقای قرائتی در خاطراتش بیان نمودند که: در بعضی شب های جمعه که در نجف بودم توفیقی بود که به کربلا می رفتم و در حرم امام حسین علیه السلام به مناجات می پرداختم. از آنجا که دعا زیر گنبد امام حسین علیه السلام مستجاب است، از استادم پرسیدم: در آنجا چه دعا و درخواستی از خدا داشته باشم؟ ایشان فرمودند: دعا کن هرچه مفید نیست، علاقه اش از دل تو بیرون رود. بسیارند کسانی که علاقمند به کاری هستند که بی فایده است. در دعا نیز می خوانیم: «اعوذ بک مِن عِلم لاینفع» خداوندا! از علم بدون منفعت به تو پناه می برم. خدا را شاکرم که به جز قرآن و تفسیر، به بسیاری از علوم غیر مفید علاقه ای ندارم.» خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۴۳. ایشان در نامه ای که به شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم می نویسد، در بخشی از آن آورده است که: «همه دردهای جامعه را قرآن شفا است. جامعه پر است از سخنرانی های کم محتوا و شعارگونه و تحلیل سیاسی و جناح بندی ها و علوم بی فایده ای که هر روز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از شرّ آن به خدا پناه می برد "اعوذ بک من علم لاینفع" به سراغ راه حل ها برویم.» زندگینامه، ص: ۱۲۹.

نکته مهم این که ایشان، در کنار مطالعه جدی، معتقد است که ما باید قرآن کریم را به گونه ای ارائه دهیم که پاسخگوی مسائل روز باشد و پیامهایی برای جامعه امروزی وجهان داشته باشد.

در خصوص محتوای غنی قرآنی، متن برنامه «درسهایی از قرآن» بهترین شاهد است؛ ایشان

بسیاری از موضوعات را از آیات متعدد سوره هایی از قرآن کریم جمع آوری و با تکیه بر آیات، نکات مهم وکاربردی را به مخاطبانش ارائه می دهد.

به عنوان نمونه، گوشه ای از یک بحث را مرور می کنیم:

«آداب مهمانی رفتن و چگونگی برخورد با یکدیگر»

- با دعوت باشد؛ (بی دعوت جایی نروید.) «وَ لکِنْ إِذا دُعیتُمْ» (احزاب/ ۵۳)

- با اجازه باشد؛ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بُیُوتِکُمْ حَتَّی تَسْتَأْنِسُوا ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه هایی که منزل شما نیست، وارد نشوید، مگر آنکه اجازه بگیرید.(۱)

(نور/۲۷)

- اگر اجازه دادند، داخل شوید و اگر به هر دلیلی از پذیرش شما معذور بودند و گفتند: برگردید«إِنْ قیلَ لَکُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا» (نور/ ۲۸)، بدون ناراحتی بر گردید؛ چون نشانه رشد است «هُوَ أَزْکی لَکُم» (نور/ ۲۸)

- اگر گفتند: بسم الله! بفرمائید ! تا داخل شدید، سلام کنید؛ تُسَلِّمُوا عَلی أَهْلِها؛ و بر اهل آن سلام کنید. (نور /۲۷) همچنین: «فَإِذا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً فَسَلِّمُوا عَلی أَنْفُسِکُم» (نور/ ۶۱)

- هر کس به شما سلام کرد، سلام گرم تر به او بدهید. «وَ إِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّهٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها. . . ؛ و هرگاه شما را به درودی ستایش گفتند، پس شما به بهتر از آن تحیّت گویید. . .» (نساء/ ۸۶)

- در خصوص جای نشستن، نیز قرآن می فرماید که وقتی کسی وارد شد و دیدید

۱- . معنای «استیناس»، اجازه خواستن و اعلام ورود است که به گفته ی روایات می تواند با ذکر خدا باشد و یا با سلام کردن و امثال آن.

که به دنبال جا می گردد، برای اوجا باز کنید: «إِذا قيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا» (مجادله/ ۱۱)

همچنین وقتی در جلسه که نشسته اید:

- داد نزنید! «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَميرِ» (لقمان/ ۱۹)

- در گوشی حرف نزنید! «إِنَّمَا النَّجْوى مِنَ الشَّيْطانِ» (مجادله/ ۱۰) نجوا هم کار خوبی نیست.

- در انتظار وقت غذا نباشید! «غَيْرَ ناظِرينَ إِناهُ»(احزاب/ ۵۳) یعنی مهمان زودتر از وقت پذیرایی نیاید تا منتظر پخته شدن غذا بماند.

- وقتی غذا خوردید، پراکنده شوید! «فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا» (احزاب/ ۵۳)

- (بعد از غذاخوردن) به گفتگو نپردازید! «وَ لامُسْتَأْنِسينَ لِحَديثٍ» (احزاب/ ۵۳)

- وقتی هم می خواهید از مجلس بروید از رئیس جلسه اجازه بگیرید. (۱)

ص:۱۵۹

۱- . حاج آقای قرائتی، پس از آیات ۲۷-۲۴ سوره ذاریات (هَلْ أَتاکَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ الْمُكْرَمِينَ «۲۴» إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ «۲۵» فَراغَ إِلى أَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ «۲۶» فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قالَ أَ لا تَأْكُلُونَ «۲۷») در خصوص برخی آداب مهمانی می نویسد: از این آیات وآیات پس از آن، برخی آداب مهمانی به دست می آید که به آن اشاره می کنیم: ۱. مهمان، محترم است. ضَيْفِ . . . الْمُكْرَمِينَ ۲. مهمان، وقتی وارد شد، سلام کند. «فَقالُوا سَلاماً» ۳. جواب سلام او لازم است. «قالَ سَلامٌ» ۴. صاحب خانه دور از چشم مهمان به سراغ تهیه غذا برود. «فَراغَ» ۵. غذا را در خانه و به کمک خانواده تهیه کنیم. «إِلى أَهْلِهِ» ۶. پذیرایی سریع باشد. «فَجاءَ» (حرف «فاء» نشانه سرعت و زمانی کوتاه است) ۷. بهترین غذاها فراهم شود. «بِعِجْلٍ سَمِينٍ» ۸. مهمان را نزد سفره نبریم، بلکه سفره را نزد مهمان بیندازیم. «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ» ۹. از مهمان نپرسیم که غذا خورده ای یا نه. «فَراغَ إِلى أَهْلِهِ فَجاءَ» (حضرت ابراهیم بدون پرسش به سراغ خانواده و تهیه غذا رفت) ۱۰. شخصاً از مهمان پذیرایی کنیم. «فَجاءَ» (خود حضرت غذا آورد) ۱۱. غذا در دسترس مهمان باشد. «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ» ۱۲. مهمان غذا را بپذیرد و میل کند، که صاحب خانه دغدغه نداشته باشد. «أَ لا تَأْكُلُونَ» ۱۳. اول پذیرایی، بعد گفتگو. فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ . . . بعد پرسیدند: «فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ» ۱۴. اگر مهمان خبر تلخ و شیرینی دارد، اول خبر شیرین و سپس تلخ را عنوان کند. بَشَّرُوهُ . . . أُرْسِلْنا إِلى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (ابتدا بشارت فرزند سپس نزول عذاب بر مجرمان)

۲. بهره برداری فراوان از روایات

در کنار قرآن کریم، بیانات معصومین: مهم ترین منبع غنی تبلیغ است. از کارهای مهم حجه الاسلام قرائتی، بهره گیری فراوان از روایات است که بر غناء و شیرینی دروس ایشان افزوده است. بعد از قرآن کریم، ایشان بیشترین بهره را از احادیث می برد و با سلیقه، احادیثی را انتخاب می نماید که متناسب با موضوع درس و شرایط سنی و علمی مخاطب می باشد. از توصیه های ایشان، در خصوص انتخاب احادیث و استفاده ازآن، این است که:

در بیان معارف به دیدن یک حدیث یا چند حدیث اکتفاء نکنیم. حتما در تجزیه و تحلیل احادیث یک موضوع از کتاب یا نظر یک عالم اسلام شناس بهره ببریم.

احادیث از کتب معتبر نقل شود و ازنقل روایات ضعیف یا احادیثی که از مضامین بلندی برخوردار است و جا انداختن آن نیاز به معلومات کافی دارد، و یا ویژه مخاطبان خاص و سطح بالاتری است، پرهیز شود.

برخی احادیث در بعضی از مجالس نباید خوانده شود؛ مانند این که در مجلسی که عده‌ای جوان مخاطب ما هستند، روایت «الغیبه اشدّ من الزنا» بدون قیود و توضیحات بیان شود و فرد به همین خیال از چاله به چاه بیفتد.

از خواندن برخی احادیث که نقل ثواب های زیادی دارد؛ بدون در نظر گرفتن قیدها پرهیز نماییم؛ مثلًا «هرکس سوره ی «عَمَّ یَتَساءَلُونَ» را شب جمعه بخواند، سر سال مکه می رود.» این حدیث را این طور بخوانیم: روایت داریم خواندن سوره ی «عَمَّ یَتَساءَلُونَ» درشب جمعه، در مکه رفتن مؤثر است. البته اگر موانع دیگری جلوی این تأثیر را نگیرد.

حاج آقای قرائتی، به صورت گسترده از معارف غنی روایات بهره می برد. ایشان در درسی بیان می کند که: «در مورد انفاق روایات زیادی داریم. حدیث هایی که یادداشت کردم، شاید بیش از سیصد حدیث باشد. من این سیصد حدیث را انتخاب کردم و باید به طور فشرده برایتان بگویم.»

برخی نمونه ها:

الف) نمونه اول: ۱- توجه اسلام به امنیت حیوانات: امنیت حتی برای حیوانات نیز

مطرح است؛ شما حق نداری تا حیوان را روبروی حیوان دیگر سر ببری. اگر حیوان خواب است، حق ندارید آن حیوان را بگیرید؛ چون حق خواب دارد و گرفتن او در حال خواب نامردی است؛ اما هر وقت بیدار بود، می توانی برای ذبح بگیرید. همچنین، در نهج البلاغه داریم. اگر شیر می دوشید، مقداری شیر باقی بگذارید تا اگر بچه حیوان، خواست شیر بخورد، مادرش شیر داشته باشد. یا اگر خواستید، باری بر حیوان حمل نمایید، باید توان وطاقت حیوان سنجیده شود تا فوق طاقتش بار بر او حمل نکنید. یا اگر روی اسب و یا حیوانی نشسته اید، حق ندارید تا با این وضعیت با کسی حرف بزنید؛ بلکه باید پائین بیائید و وقتی صحبت تمام شد و خواستید حرکت کنید، سوار شوید. . . اینها همه حدیث است.

ب) نمونه دوم: روزه در آیات و روایات... بیست تا حدیث برای روزه می خواهم بگویم:

۱. حدیث داریم: پایه های دین پنج تاست، «بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسٍ» (۱)

یعنی گنبد اسلام روی پنج پایه است، نماز، زکات، روزه، حج، رهبری معصوم، ولایت امیرالمؤمنین. یعنی روزه یکی پایه های دین است.

۲. حدیث داریم: «دَعْوَهً لَا تُرَد»؛ (۲)یعنی روزه دار، وقتی می خواهد افطار کند، یک دعای مستجاب دارد.

۳. حدیث داریم: اگر کسی با میل روزه بگیرد حتی اگر زمین را پر از طلا کنند، اجرش داده نمی شود.

حدیث داریم: . . .

۳. بهره گیری از متون ادعیه

از منابع مُتقَن، جهت محتوای دروس و سخنرانی ها، ادعیه است. متون دعا از معارف بلندی برخوردار است و برای غناء بخشی به محتوای تبلیغ، بسیار مفید و مؤثر است. حاج آقای قرائتی، به صورت فراوان از متون ادعیه بهره برده و حتی

۱- . کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۶۱.

برخی از ادعیه ؛ مانند دعای «مکارم الاخلاق» را به صورت مستقل در بحثهای متعددی ارائه داده است. ایشان در این خصوص فرمودند:

«در دعاها نیز اسراری است. با کمی دقت در دعای مکارم الاخلاق صحیفه سجادیه حدود صد جلسه تلویزیونی را اداره کردم که در هر جمله آن نکته هایی قابل دقت بود.»

جملاتی از برخی دروس، به عنوان نمونه:

- امام سجاد علیه السلام در دعایی که می کند می گویند: بعضی می خواهند عزیز شوند. می خواهند به چه چیزی عزیز شوند؟ در دعا داریم: «فَکَمْ قَدْ رَأَیْتُ یَا إِلَهِی مِنْ أُنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَیْرِکَ فَذَلُّوا، وَ رَامُوا الثَّرْوَهَ مِنْ سِوَاکَ فَافْتَقَرُوا، وَ حَاوَلُوا الِارْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا» . . . (۱)

- در دعا داریم «الَهی بِیَدِکَ لَا بِیَدِ غَیْرِکَ زِیَادَتِی وَ نَقْصِی» (بحارالانوار/ ج ۹۱/ ص ۹۶) در مناجات شعبانیه «الَهی» یعنی خدایا «بِیَدِکَ» به دست توست «لَا بِیَدِ غَیْرِکَ» نه به دست غیر تو «زِیَادَتِی وَ نَقْصِی» یعنی نقص و زیاد من . . .

- در یکی از سخنرانی هایم در خارج از کشور، فرازی از دعای ابوحمزه را تحت عنوان «عوامل سقوط جامعه» توضیح می دادم. بعد از جلسه دکتری آمد و خیلی تعریف کرد و گفت: من خیلی لذّت بردم وخوشحال هستم.

دلیلش را پرسیدم؟ گفت: برای من بسیار تعجّب آور و شگفت انگیز بود که امام سجاد علیه السلام در یک سطر و جمله دعا، عوامل سقوط جامعه را بر شمرده است، آنجا که می فرماید: اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ

بِکَ مِنَ الْکَسَلِ وَ الْفَشَلِ وَ الْهَمِّ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُخْلِ...»

۴. استفاده از تاریخ

تاریخ، عنصری مهمّ در تبلیغ و منبعی غنی برای مبلّغ است. بهره گیری از تاریخ صحیح و بیان فلسفه ی تاریخ، بخشی از موادّ تبلیغ و محتوای مباحث حجه الاسلام قرائتی است که ایشان، با الهام از قرآن کریم و منابع متقن در کارتبلیغی‌اش از این عنصر مهمّ استفاده کرده ومی‌کند. این معلّم قرآنی، در خصوص «تاریخ و فلسفه آن» می‌فرماید:

«از چیزهایی که در رشد و تربیت مؤثر است، آگاهی از تاریخ و فلسفه

۱- . صحیفه سجادیه، دعای ۲۸.

آن می باشد. شناخت تاریخ و رفتار و سرنوشت پیشینیان در انتخاب راه، مفید است ؛ چرا که قوانین و سنّت های ثابتی بر تاریخ دیروز بشر حاکم است که ریشه یابی آن، چراغ راه زنـدگی امروز است: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُروا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ؛ به یقین پیش از شما سنّت هایی بوده (و سپری شده) است. پس در روی زمین گردش کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.»(آل عمران/ ۱۳۷)

هر چه با تاریخ و سرگذشت پیشینیان آشنا باشیم، گویا به اندازه عمر آن مردم زندگی کرده ایم. حضرت علی علیه السلام در نامه سی و یکم نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرمایند: فرزندم! من در سرگذشت گذشتگان چنان مطالعه کرده ام و به آنها آگاهم که گویا با آنان زیسته ام و به اندازه ی آنها عمر نموده ام.

یکی از راههای شناخت تاریخ پیشینیان، وحی است؛ و قسمت هایی از قرآن کریم از بخشهای قطعی ومفید نمونه هایی را آورده است. درتمام آیاتی که در قرآن کریم، فرمان «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ»و «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ»(۱)

آمده، به عنصرتاریخ توجه شده است و برخی تعابیر مثل «واتل علیهم»(۲) و مانند آن(۳)

و آیاتی که به نقل

ص:۱۶۳

۱- . در قرآن کریم چهار مرتبه جملهٔ«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ» و هفت مرتبه جملهٔ«أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» آمده است. پنج مرتبه «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ»آمده است: وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيًّا (مریم/۱۶) وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهِيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (مریم/۴۱) وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مُوسى إِنَّهُ كانَ مُخْلَصاً وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (مریم/۵۱) وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعِيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (مریم/۵۴) وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (مریم/۵۶).

۲- . وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قالَ إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ . (ای پیامبر!) داستان دو پسر آدم را به حقّ بر مردم بازخوان، آنگاه که (هر یک از آن دو) قربانی پیش آوردند، پس از یکی (هابیل) پذیرفته شد و از دیگری (قابیل) قبول نگشت. (قابیل) گفت: حتماً تو را خواهم کشت، (هابیل) گفت: خداوند، تنها از متّقین قبول می کند. سوره مائده/ آیه ۲۷

۳- . تعابیری مانند: «الم تر. . . أَ لَمْ يَرَوْا. . . لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ. . . أَ لَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ. . . وَ نَبِّئْهُمْ عَنْ.... و....» در قرآن کریم آمده است که مخاطبانش را از تاریخ انبیاء و اقوام گذشته و. . . آشنا می‌نماید.

قصه و سرگذشت پیشینیان می‌پردازند و گفتار و رفتار

دیگران را نقل می نمایند، بیانگر تاریخ گذشتگان است.

همچنین، قرآن کریم با دستور به نگاه کردن به عاقبت مکذّبین، مجرمین، مفسدین، ظالمین و منذرین انسان را به مطالعه وعبرت گرفتن از تاریخ دعوت نمود. از صبر انبیای پیشین و نابودی اقوامی چون قوم هود و صالح و لوط تا عوامل تفرقه، نابودی، عاقبت به خیری و عاقبت به شرّی . . . همه و همه درسهای تاریخی است که قرآن کریم می‌آموزد؛ چرا که تاریخهایی که قرآن نقل کرده، وسیله ی تذکّر است، نه عامل سرگرمی؛ لذا باید در آن تدبر نمود. امام صادق علیه السلام درباره ی معنای «أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ» که چند مرتبه در قرآن کریم آمده است، علاوه بر معنای ظاهری آیه شریفه، فرمودند: «مراد تدبّر و سیر در تاریخ اقوام گذشته در قرآن است.»

در قرآن کریم، در نقل تاریخ به عناصر اصلی، وکلیدی و کارگشا توجّه گردید. قرآن، بعد از نقل یک ماجرای واقعی و تاریخی، قانون حاکم بر آن ماجرا را که به نام سنت های الهی در تاریخ است، بیان می نماید. «کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» کلمه «کذلک» که بعد از مطلبی تاریخی می آید، بیان فلسفه تاریخ است؛ یعنی آن قوانین، اصول، درسها، عبرت ها و پندهایی است که از حوادث گذشته برای زندگی امروز به دست می آید.»

فیش های تحقیقاتی حاج آقای قرائتی، گویای مطالعه فراوان و نکته برداری های ایشان از کتب تاریخی است که در موارد مقتضی در برنامه هایش از این نکات بهره برد و فراز های ناب و شنیدنی آن را گزینش، و به مخاطبان خود ارائه نمود. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: دلایل ایمان ابوطالب زیاد است که ما فشرده ای از آن را از کتاب الصحیح من السیره نقل می کنیم:

۱. جملاتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه هدی علیه السلام در باره ایمان او گفته اند، بهترین دلیل برای ایمان آن بزرگوار است.

۲. حمایت های بی دریغ او از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در شرائط بسیار سخت.

۳. اقرار ابوطالب علیه السلام در اشعاری که درباره پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و ارتباط با خداوند سروده است. ۴. و. . .

ب) نمونه دوم: حاج آقای قرائتی پس از بیان خاطره شهید خندان که در قبر خندیده بود(۱) و این را قبل از شهادت از خدای تعالی خواسته بود، در ادامه بیان می کند: . . «الله اکبر» این مسأله را به تاریخ اسلام گره بزنید. جنگ احد پیش آمد. «عمرو بن جموح» با چند تا جوانانش جبهه رفتند و در احد در یاری اسلام شهید شدند. همسرش آمد و شتری آورد که شهداء را برای دفن به مدینه ببرد. هرچه شتر را زد، قدم بر نداشت. خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! این ها یاران تو هستند که شهید شده اند. می خواهم به مدینه ببرم و دفنشان کنم. اما شتر پیش نمی آید. پیغمبر فکر کرد و فرمود که: «آیا وقتی این ها به جبهه می رفتند حرفی هم زدند؟» گفت: بله! شوهر من که به جبهه رفت، گفت: خدایا! می خواهم بروم شهید بشوم، دیگر مرا به مدینه برنگردان. گفت: چون از خدا خواسته که به مدینه بر نگردد، این شتر به مدینه بر نمی گردد. شما هم در احد و در یک فرسخی مدینه دفنش کنید. دعا در پای شتر اثر می گذارد. دعا در لحد اثر می گذارد.

۵. مطالعه کتب مفید دیگر

اگر چه اکثر مطالعات حاج آقای قرائتی، بر محور تفسیر و روایات است؛ لکن از تجربیات و زحمات دیگران بهره برده و بسیاری از کتابهایی که می توانست در ارائه

۱- . حجه الاسلام قرائتی: شنیدم پدر دو شهید که شهید دوم خود را در قبر گذاشت، شهید خندید. ملاقاتی با این پدر داشتیم. پدرش گفت که: «پسر دومم، چهار سال در جبهه بوده است. او غواص بود و از جهت خلوص و عرفان انسان خودساخته ای بود. درجزیره فاو و عملیات والفجرهشت شهید می شود . . .» و بعد عکس شهادت تا عکس های دیگر را که در جاهای متعدد گرفته شده بود، نشان داد؛ از روز شهادت تا روز دفن روزها طول کشید و در مراحل مختلف از فاو، بیمارستان و سردخانه و در همه مراحل چهره ساده ای داشته، اما پدرش گفت: «همین که او را داخل قبر گذاشتیم، خندید.» هم عکس بود و هم عده ای که دیده بودند تأیید می کردند. وصیت نامه شهید را خواندم. دیدیم عجب وصیتنامه ای دارد. گفتم: غیر از وصیتنامه چیز دیگری ندارد؟ گفتند: یک کتابی دارد و گاهی هم شعر می گفته و مناجات می کرده است. دفتر مناجاتش را خواستم که آوردند و خواندم. یک لحظه متوجه شدم که یکی از جملاتش این است: «خدایا مرا طوری کن که وقتی سرم را به لحد می گذارم، بخندم.» حال عجیبی به من دست داد، هر کاری کردم خودم را نگه دارم نشد. برنامه درسهایی از قرآن، ۲۸/ ۰۱/ ۶۵.

بهتر معارف به او کمک کند، مطالعه و فیش برداری نموده است و دقت در درسهای ایشان، بیانگر این حقیقت می باشد که اطلاعات عمومی مناسبی دارد و در برخی بزنگاه ها از این مطالعات عمومی بهره برده و نکات مفیدی را برای مخاطبانش بیان نموده است.

نگاه گذرا به فیش‌های تبلیغی این معلّم پرکار، به خوبی نشان می‌دهد که بخشهایی از مطالعات ایشان، مطالعات عمومی و دیدن برخی کتب تخصصی مفید و قابل استفاده بوده است. حتی برخی مطالب آماری و قابل استفاده را از مطبوعات استفاده نموده است. عناوین برخی کتابهایی که

نامش در فیش های تحقیقاتی بیان شده است، عبارتند از: آخرین گفتارها، اخلاق مدیریت، درس هایی از اخلاق مدیریت، روح القوانین، نظام حقوق زنان در اسلام، وهابیان، گنجینه های ویران، انجیل متی، امامت و مهدویت، و. . .

همچنین یک نمونه از فیش برداری در خصوص اطلاعات عمومی که فقط تیترها با حذف مطالب بیان می شود:

عنوان اصلی: خواندنی های دنیای کتاب

۱. بزرگترین کتابخانه ها... ۲. قدیمی ترین کتاب های چاپ شده...

۳. اولین کتاب چاپی....

۴. طولانی ترین رمان...

۵. اولین مرکز واردات کتاب .... ۶. ضمیمه ای مهمتر از کتاب ...(۱)

۷. بزرگ ترین مؤسسه چاپ جهان .... ۸. بزرگترین چاپخانه دولتی ....

۹. کسل کننده ترین کتاب .... ۱۰. پرحجم ترین کتاب ....

۱۱. کتاب مادر ... ۱۲. بالاترین دستمزدها. . .

منبع: مجله سروش سال شانزدهم شماره ۷۲۱ شنبه ۲۶ آذرماه ۷۳.

۱- . سال ۱۸۳۱ ریاضی دانی فرانسوی به نام فارکاس بولیا، کتابی درباره ریاضیات منتشر کردکه شامل ضمیمه ای ۲۶ صفحه ای، نوشته پسربیست ساله او بود. این ضمیمه که به یکی از اصول هندسی غیراقلیدسی می پردازد، نقطه عطفی درعلم ریاضی ایجاد کرد و بسیار باارزش تر از اصل کتاب شد.

۶. بهره گیری از سیره پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین:

از منابع اصلی و مهم دیگر مطالعاتی حجه الاسلام قرائتی، مطالعه جدی و بهره گیری از سیره پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین: می باشد. در فیش های تحقیقاتی ایشان، نام منابع متعددی از کتب سیره ذکر شده که بهترین گواه بر مطالعه و پژوهش حاج آقا در این زمینه است. ایشان، در یک ماه مبارک، موضوع درسهایی از قرآن را به سیره نبوی اختصاص داد؛ ضمن این که در برنامه های تبلیغی خود، در جاهای مناسب از سیره معصومین: بهره های فراوانی می برد.

به عنوان نمونه: دریک درس، وقتی سیره امام کاظم علیه السلام دربرخورد با طاغوت را بیان می کند، دو مطلب مهم از امام کاظم و امام رضا علیه السلام در کنار هم نقل می نماید و می فرماید:

دو نفر خدمت امام رضا علیه السلام آمدند و گفتند: ما مسافر هستیم، نماز ما کامل است یا شکسته؟ امام علیه السلام به یکی فرمود: نماز تو کامل و به دیگری گفت: نماز تو شکسته است. گفتند: ما دو نفر از یک جا آمده ایم. فرمود: تو آمده ای زیارت من امام معصوم! ولی تو آمدی زیارت هارون الرشید! اصلًا سفر تو سفر حرام است و کسی اگر سفرش سفر حرام باشد، نمازش شکسته نیست.

امام کاظم علیه السلام به صفوان گفت: شنیده ام شترهایت را به هارون الرشید اجاره داده ای؟ گفت: برای سفر مکه اجاره داده ام. فرمود: تو راضی هستی که هارون الرشید زنده بماند و تو اجاره شترهایت را از او بگیری؟ همین مقداری که راضی هستی هارون ظالم زنده بماند، همین مقدار گناهکارهستی. او هم رفت و همه شترهایش را فروخت. (۱)

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۰۶/ ۰۱/ ۶۶.

ب) تهیه و آماده سازی محتوا

۱. تدبّر با نگاه موضوعی در آیات

یکی از کارهای حجه الاسلام قرائتی این است که هر بار با نگاه خاصی و از دریچه ویژه ای آیات قرآن کریم را می بیند. یعنی هر دفعه از منظر موضوعی به آیات نگاه می کند و سپس به یک دیدگاه و دسته بندی مناسبی می رسد. به عنوان نمونه ایشان در یکی از درسها فرمودند:

«هر دفعه که انسان قرآن را با دید خاصی می خواند، چیز نویی دستگیرش می شود. من در باره روش تبلیغ از اول تا آخر قرآن را یک نگاه ساده کردم، حدود ۵۰۰، ۶۰۰ آیه درباره ی اصول تبلیغات و شیوه ی تبلیغ را استخراج کردم.»

یا در جایی فرمودند که:

«من تقریباً صد و سی شیوه در قرآن پیدا کردم که در باره راه های تربیت است.»

یادآوری این نکته ضروری است که ایشان، وقتی بخواهد در خصوص واژه‌ای تحقیق کند، هم به توسعه معنایی که در قرآن کریم در خصوص آن «واژه» وجود دارد و هم به سایر تعابیر و واژه های مرتبط توجه نموده و نگاه شان به موضوع، یک نگاه جامع است.

به عنوان نمونه:

در قرآن کریم از چند چیز به عنوان «لباس» (پوشش) یاد شده است (= توسعه معنایی):

- شب: «وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِباسا، و او کسی است که شب را برای شما پوشش و خواب را آرام بخش گردانید» (فرقان/ ۴۷)

- همسر: «هُنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ؛ آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس.»(بقره/۱۸۷)

- تقوا: «و لباس التّقوی ذلک خیر؛ لباس تقوا همانا بهتر است» (اعراف/ ۲۶)

علاوه بر واژه«لباس»، واژه های مرتبط با «لباس»(پوشش) در قرآن کریم وجود دارد ؛ مثلا:

- ثیاب: وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ و لباست را پاکیزه دار. (مدثر/ ۴)

- ورق: وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّه ؛ و به (پوشاندن خویش با) چسباندن برگ درختان بهشت بر خود پرداختند. (أعراف/ ۲۲)

- سرابیل: (۱)

«وَ جَعَلَ لَکُمْ سَرابِیلَ تَقِیکُمُ الْحَرَّ وَ سَرابِیلَ تَقِیکُمْ بَأْسَکُمْ . . . و برای شما لباس هایی قرار داد که شما را از گرما (و سرما) حفظ می کند ولباس هایی که شما را از آسیب های یکدیگر حفظ می نماید.» (نحل/ ۸۱)

۲. تفسیر آیات برگزیده

از سفارشهای حجه الاسلام قرائتی، در تهیه و آماده سازی محتوا، انتخاب آیات برگزیده ومناسبِ با مخاطبان و تبیین و تفسیر آن است. ایشان معتقد است که برای عموم مردم، نه تفسیر ترتیبی - که آیات را از اول تا به آخر سوره ای بیان کنیم - لازم و مناسب است و نه تفسیر موضوعی که یک موضوع را در چندین جلسه ارائه بدهیم، کار درستی است. ایشان می فرماید:

«قرآن کریم، داروخانه ای است که باید داروی مخاطب را از آیات آن انتخاب کنیم؛ باید تفسیر از آیات انتخابی باشد و انتخاب نیز، باید هنرمندانه صورت گیرد؛ انتخابی که به نیاز مخاطب یا با زمان و مکان ارائه بحث سنخیت داشته باشد.»

این معلم با تجربه معتقد است که در انتخاب آیات نیز، تا مقداری که امکان دارد یا آیات کوتاه که حالت تابلویی دارد؛ گزینش شود؛ مانند: «أَوْفُوا بِعَهْدی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ» (بقره/۴۰) «فَاذْکُرُونی أَذْکُرْکُم» (بقره/ ۱۵۳) «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزیدَنَّکُمْ» (ابراهیم/ ۷) «وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْسانا» (بقره/ ۸۳) و. . . و یا اگر آیه ای طولانی برای تفسیر انتخاب شد، جمله ای که مناسب تیتر شدن است، را بنویسم و به صورت تابلویی ارائه دهیم.

از کارهای مناسب و مؤثری که حاج آقای قرائتی، در تفسیرانجام می دهد این که ضمن پرهیز از بیان اقوال و اختلافات در شأن نزول ها، آیات را با مباحث اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و. . . مرتبط نموده و تطبیق می نماید و این باور را به مخاطبانش تزریق می کند که قرآن کریم کتاب زندگی است و در هر عصری

۱- . در میان انواع لباس ها، نام «سَرابِیلَ» (پیراهن)، برده شده که لباس دائمی برای زن و مرد، کودک و بزرگ، در همه حال و همه جاست و تمام بدن را می پوشاند. تفسیر نور(۱۰جلدی)، ج ۴، ص: ۵۶۰.

می توان از این چراغ هدایت الهی بهره برد.

۳. فیش برداری

قلم، بهترین وسیله انتقال دانش و جلوه ای از لطف الهی است؛ خدای تعالی، با قلم آموخت؛ «الَّذی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (علق/ ۴) و به قلم قسم خورد؛ «ن وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ» (قلم/ ۱) و

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش جمع کند.»(۱)

و فرمود: «با نوشتن، علم را به بند بکشید!»(۲)

اگر تحقیقات ما به همراه یادداشت باشد ودر قالب فیشهای تحقیقاتی جمع گردد و به صورت منظم موضوع بندی و ساماندهی شود، پس از مدت کوتاهی مطالب بسیاری را در اختیار داریم و در این صورت، می توانیم برای هر سخنرانی یا کلاسی - به جای مطالعه مجدّد - وقت کافی را روی چگونگی بیان و ارائه مطالب بگذاریم. از مزایای یادداشت برداری این که ضمن امکان اضافه و تکمیل کردن مباحث فیش برداری شده، یادداشت ها، قابلیت تکثیر و انتقال به دیگران داشته و ما نیز به مستندات و منابع تحقیق و تبلیغ خود، به آسانی دسترسی داریم.

یادآوری این نکته ضروری است که اگر یادداشت برداری به صورت دستنویس می باشد، باید با خط خوانا و با فاصله مناسب بین خطوط صورت بگیرد، تا برای دیگران هم قابل استفاده باشد. همچنین، علاوه بر خلاصه نویسی و نظم در نوشتن، هیچگاه از ثبت آدرس منابع تحقیق، نباید غفلت نمود.

از کارهای مهم حاج آقای قرائتی، فیش برداری و یادداشت های کلاس و منبر است؛ ایشان می فرماید که: «وقتی کسی تصمیم گرفت طلبه بشود باید قلم و کاغذ یادش باشد. من هر چه تبلیغ کردم، نوشتم. تقریباً الآن شاید پنجاه شصت کیلو یادداشت داشته باشم. تقریباً هر چه در کلاسها ومنبرهایم گفتم، را نوشتم.»(۳)

ص:۱۷۰

۱- . «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَی عِلْمِهِ». من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۴.

۲- . «قَیِّدُوا الْعِلْمَ بِالْکِتَابَهِ» أعلام الدین، ص ۸۲.

۳- . زندگینامه، ص: ۳۰. حاج آقای قرائتی: زمان شاه به ملاقات یکی از علمای قم که در زندان بود رفتم، از پشت میله های زندان از ایشان تقاضا کردم مرا نصیحتی بفرمایند. ایشان هر چه فکر کرد چیزی به یادش نیامد، اصرار کردم فرمود: از همین ناتوانی من الهام بگیر و دانستنی های خود را یادداشت کن، از اینجا که رفت تعدادی دفتر تهیه کن و به صورت موضوعی مطالب خود را در دفترها یادداشت کن. من نیز چنین کردم. این موعظه در موفقیّت من بسیار مؤثّر بود. خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۹۲.

ایشـان در کنار مطالعه آیات، به صورت جـدی در روایات تحقیق نموده و همچنین از سایر منابع متقن نیز بهره برده و در مسـیر مطالعات، هر روز بر یاداشت های خود افزوده است و امروزه، فیش های تبلیغی ایشان، یکی از منابع غنی برای معلمان و مبلغان است. برای پرهیز از بسط مباحث، علاقمندان می توانند نمونه فیش‌های حاج آقای قرائتی را در نرم افزار آثار ایشان(۱)،

ملاحظه نمایند.

۴. تشکیل پرونده تبلیغی

از کارهای مفید ومهم، برای مبلغان محترم تشکیل پرونده برای موضوعات سخنرانی است. جمع آوری و دسته بندی فیش های تحقیقاتی وتشـکیل پرونده تبلیغی، سـبب صرف جویی در وقت، پیشبرد سریع کار و دسترسی آسان به مطالب مورد نیاز است . همچنین، سـبب می شود تا انسان در مسـیر مطالعات خود، نکاتی را که برای مخاطب، مفید می یابد در پرونده موضوع مربوطه درج نمایـد تا هم به مرور زمان، پرونده موضوع سـخنرانی غنی شود وهم این که هر وقت برای سـخنرانی دعوت شد، آمادگی لازم را داشته باشد.

ایـن کـار برای همه مبلغـان، به ویژه مبلّغینی که مخاطبـان ثـابت دارند(۲)، ضـروری است؛ چرا که مبلّغ می‌توانـد بـا مراجعه به پرونده تبلیغی، هم از ارائه مباحث تکراری جلوگیری کند و هم، هر از چند گاهی، موضوعات ارائه شده را سـنجش و محاسـبه نموده تا در صورتی که از موضوعی غافل شده یا به برخی از فروعات یک موضوع نپرداخته، به آنها بپردازد و در این صورت، اعتماد مخاطب نیز بیشتر جلب و مخاطبان، به امید فراگیری نکات تازه در برنامه تبلیغی حضور پیدا می کنند.

۱- . نرم افزار آثار حجه الاسلام قرائتی، توسط مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی تهیه شـده است. در این نرم افزار، علاوه بر مجموعه فیش های تحقیقاتی، سایر آثار ایشان، به ویژه برنامه «درسـهایی از قرآن» وجود دارد که می تواند هم از جهت محتوا و هم از جهت شیوه ارائه، کمک مناسبی برای همه معلمان و مبلغان محترم باشد.
۲- . در تبلیغ هـایی که فرد برای مـدت کوتاهی برای مخاطبان برنامه دارد، معمولا مشـکل مباحث تکراری پیش نمی آیـد؛ اما اگر فرد برای مدتی درمسجد یا محل تبلیغی حضور مستمر داشته باشد، تشکیل پرونده تبلیغی، کمک مؤثری برای جلوگیری از مباحث و موضوعات تکراری می باشد.

برای تشـکیل پرونده تبلیغی، می توان به صورت ساده، مباحث مکتوب یک موضوع را در پاکت (یا در صورت تمّکن مالی در فایلهـا) کـد گـذاری ونگهـداری نمود و یا کسانی که با نرم افزارهای مطالعاتی سـر وکار دارنـد، با فیش نگار نور به آسانی به دسته بندی مطالب بپردازند.

حاج آقای قرائتی، با در نظر داشتن این فواید برای مباحث خود، پرونده تبلیغی تشکیل داده است تا:

- با توجه به اینکه مخاطبان ثابتی در صدا و سیما دارد؛ سابقه مباحث را داشته باشد و از تکرار برخی موضوعات پرهیز نماید.

- اگر موضوعی را اصلا طرح ننموده، برای طرح به موقع آن موضوع، پرونده تبلیغی داشته باشد.

- یا در صورتی که موضوعی فروعاتی دارد، به فرعهای دیگر یک موضوع که به آن نپرداخته بپردازد.

مطـالب ذیـل، نمونه‌ای از تعـابیر این معلّم بـا تجربه، در خصوص موضوع مهم «پرونـده تبلیغی» است و بیـانگر دقت های ایشان است:

- «. . . من خیال کردم که بحث دروغ را در تلویزیون گفته ام، به دلیل این که موضوع تکراری نباشد، به پرونده ها مراجعه می کنم؛ چون برای هر بحثی که در تلویزیون دارم، یک پرونـده تشـکیل می دهم. پرونـده ها را دیـدم و متوجه شدم که در حرف «دال» بحث دروغ نیست. دربـاره ی صـدق کمی صـحبت کردم، اما درباره ی دروغ زیاد صـحبت نکردم و حالا بحث امروز ما درباره ی دروغ است.»

- یا در بحثی دیگر، سابقه ای از مباحث یک موضوع را این گونه طرح نمودند: «من راجع به امام حسن مجتبی علیه السـلام در این تقریباً سـی سال گذشـته، سی تا بحث داشتم که چند تا صلح امام حسن علیه السلام بوده، در این جلسه می خواهم راجع به امام حسن علیه السلام و صبر صحبت کنم. چون الگوی صبر بود.»

- «داشـتن پرونده برای هر بحث بسـیار مفید است. مثلًا اگر یک روز من می خواستم درباره اعتیاد صحبت کنم، باید مطالبی از قبل داشـته باشم. لذا با دادسـتان ملاقاتی داشـتم و از او خواستم تا برخی معتادین در زندان را ببینم و دلایل اعتیاد آنها را سؤال کنم . ملاقات صورت گرفت؛ برخی دلایل اعتیاد را نوشتم. بعد

مقداری مطالعه کرده ام و آماری نیز به دست آورده ام. مطالب دیگری هم جمع کردم و همه را در پرونده اعتیاد گذاشتم. الان وقتی می گویند درباره اعتیاد صحبت کن از این پرونده استفاده می کنم.»

۵. تحقیق در زوایا و اضلاع یک موضوع

حجه الاسلام قرائتی، برای تهیه محتوا برای ارائه یک موضوع، ضمن تجمیع نکات از آیات و روایات و متون ادعیه ومنابع متقن دیگر، تا حد امکان به همه اضلاع بحث توجه نموده و غفلت نمی کند. دقت در فیش های تبلیغی ایشان، بیانگر دقت در زوایا و جوانب یک بحث است.

ما در اینجا یک مورد از این توجه و دقت که در فیشهای تبلیغی ایشان آمده است را ارائه می‌دهیم؛ البته، به جهت رعایت اختصار، تنها تیترها و سرفصل های اصلی تحقیق یک موضوع - آن هم قسمتی از این تیترها وعناوین - را بیان می کنیم .

به عنوان نمونه:

موضوع تحقیق: «انسان»

الف) اساس خلقت انسان بر تکریم است. . .

ب) خلقت انسان. . .

مراحل خلقت:

۱. چیزی نبود. ۲. چیز قابل ذکری نبود.. ۳. آب بی ارزشی بود. ۴. خاک بی مقدار بود. ۵. نطفه و علقه شد. ۶. ضعیف بود. ۷. روح خدا به او دمیده شد. ۸. برترین مخلوق شد. ۹. زیباترین موجود شد. ۱۰. مظهر رحمانیت خدا شد. ۱۱. مظهر ربوبیت و خلاقیت شد.

ویژگی های خمیرمایه وجودی انسان:

۱. از زمین بود. ۲. از خاک بود. ۳. از سفال بود. ۴. از گل بود. ۵. از آب بود. ۶. از نطفه بود.

روح انسان از منظر قرآن. . .

ج) مقام انسان در عالم الهی

۱. انسان مسجود ملائک.

۲. امانت دار بزرگ است.

۳. انسان خلیفه الله است.

۴. کرامت دارد.

د) رابطه انسان و نظام تسخیر

۱. خلق همه چیز برای انسان است.

۲. استخدام موجودات زنده.

۲. رابطه انسانها برای تولد انسان.

۳. انواع انسان برحسب جاذبه و دافعه.

ه) بهترین خالق و بهترین مخلوق. . .

و) ویژگی های انسان. . .

۶. نگاه متفاوت، تدوین متفاوت

از کارهای جالب حاج آقای قرائتی، تدوین و ارائه متفاوت برخی از موضوعات است. ایشان از منظر تبلیغی، به منابعی که مطالعه می کند، نگاه نموده و با زاویه دیدِ متفاوتی که دارد، اطلاعات و داده ها را در قالبی متفاوت ریخته و تدوین تازه ای می نماید. این ویژگی، غیر از نظم در دسته بندی است. در این جا نگاه متفاوت ایشان، به تدوین متفاوت و در نهایت به بحث متفاوت می‌انجامد. به عنوان نمونه:

ایشان بحثی را در خصوص ایام محرم ارائه می دهد ابتداء با ورود بسیار مناسب از«جایگاه ویژه امام حسین علیه السلام و زیارت آن حضرت»می گوید و سپس در ادامه این گونه بحث را ادامه می دهد:

«خاطراتی از کربلا و کربلاییان»: من کمی خاطرات کربلا را امروز برایتان بگویم و دقت هم کنید. چند خاطره ی شنیدنی جالب از کربلا می گویم. . . در تاریخ کربلا داریم که: زن، شوهر و پسر همه با هم سهیم بودند؛ جناده انصاری، خودش با پسرش شهید و همسرش اسیر می شود. . .

در کربلا کسی بودکه خودش و پدرش و پدر بزرگش شهید شده اند. جعفر در یاری اسلام در جنگ موته، محمد پسر او در یاری امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین شهید، قاسم پسر محمد در یاری امام حسین علیه السلام شهید می شود. . . .

در کربلا شهیدی داریم که در غدیر هم شاهد بود و در کربلا شهید شد...»

در ادامه، به «خصوصیات برخی یاران امام حسین علیه السلام» می پردازد:

شهید یک پا داریم، شهیدی است به نام مسلم عضدی که یک پا دارد، . . . ما در کربلا شهدای کوچک داریم، مثلًا شهید ده ساله به نام عبدالله. . . . . شهید هفت ساله داریم. . .

سپس به تبیین «ترکیب یاران امام حسین علیه السلام » می پردازد؛ در کربلا افرادی از اصحاب پیغمبر علیه السلام شهید شدند. مسلم بن عوسجه . . جابر غفاری . . . انس کاهلی که از اصحاب پیغمبر بودند . بعضی از اصحاب اول برای حسین علیه السلام گریه کردند و بعد خودشان هم شهید شدند. . .

در کربلا شهیدانی داریم که تا چند لحظه ی قبل از شهادت جهنمی بودند. اسم حرّ را همه بلد هستید. اما دو نفر دیگر به نام سعد بود و برادرش هم ابوالهطوف بود. . شهیدی که با حیله به کربلاـ آمد، یک پدر و پسر بودند. مسعود و پدرش عبدالرحمان (مسعودبن عبدالرحمان). . . (۱)

– سپس «ترکیب یاران حسینی» را بیان می نماید: در کربلا ترکیب، چه ترکیبی بود، ترکیبی از انسان ها بود. غلام سیاه، به نام جون. . . شخصی ترک بود. . . ، عزیزی از فارس. . . عزیزی حبشی بود؛ پیرمردهایی بودند که وقتی خواستند به جبهه بروند، با دستمال ابرویشان را بالا می آوردند و به پیشانی می بستند که جلوی دیدشان را نگیرد، در این حد از پیری بودند و امام حسین علیه السلام

وضعشان را که می دید، گریه می کرد. (۲)

۷. استفاده از فهرست

یکی از راههای آماده سازی موضوع تدریس و سخنرانی، دقت در فهرست کتابهاست. فهرست، راه آسانی برای آماده سازی مباحث موضوعی است. یکی از

۱- . این پدر و پسر خواستند از کوفه به یاری امام حسین علیه السلام بیایند، آمدند بیرون و دیدند جاده ها بسته است. در لشکر یزید رفتند و گفتند می خواهیم به یزید کمک کنیم اسمشان را نوشتند و با لشکر یزید حرکت کردند و ۱۶ فرسخ از کوفه به کربلا آمد، وقتی آمد کربلا، گفتند: ما می خواهیم برویم امام حسین علیه السلام را بکشیم، تا به صف اول رسیدند، یک مرتبه پدر و پسر دویدند به طرف لشکر امام حسین علیه السلام . حسین جان ما با تو هستیم، راه نبوده است، با لشکر یزید آمدیم. چیزهایی در کربلا هست که جای دیگر نیست، هر چقدر برای کربلا ایثار شود، جا دارد.

۲- . برنامه درسهایی از قرآن، ۰۵/ ۰۷/ ۶۳.

شیوه های حجه الاسلام قرائتی در تهیه برخی مباحث موضوعی، مراجعه به فهرست هاست که می تواند به شیوه های زیر صورت پذیرد:

الف) استفاده از فهرست کتابها.

ب) مراجعه به کتبی که فهرست آنها توسط برخی محققین تهیه شده است که ما را برای شناسایی موضوعات و انتخاب موضوع کمک می کند. در این خصوص، فهرست هایی، چاپ شده که کار را برای معلمان ومبلغان راحت کرده است؛ مانند معجم القرآن، دلیل المیزان (فهرست تفسیر المیزان)، فهرست موضوعی تفسیر نمونه، معجم نهج البلاغه، معجم صحیفه سجادیه، فهرست میزان الحکمه و. . . . برای کتب روایی اهل سنت نیز، معجم هایی نوشته شده است.

ج) دستنویس کردن فهرست کتابهای چند جلدی که فهرستی ازآنها چاپ نشده است. حاج آقای قرائتی می فرمودند که: «شرح نهج البلاغه بیست جلد است و من فهرست هر جلد را نوشتم.»

البته، امروزه با وجود نرم افزارهای قرآنی و روایی و نرم افزارهای تبلیغی که در حوزه علمیه قم و سایر مراکز حوزوی تولید شده است، دسترسی به موضوعات، به صورت نسبی، آسانتر گردیده است. دیدن عناوین و فهرست مطالب یک موضوع، نقش بسیار مهمی برای آماده کردن محتوا دارد؛ چرا که با دیدن فهرست مطالب، با همه اضلاع بحث آشنا شده و ضمن احاطه به همه ابعاد یک موضوع، برای مخاطب خود، بخشهای مناسب با او را انتخاب و ارائه می نماییم.

۸. گلچین کردن مطالب

از کارهای مهم حجه الاسلام قرائتی در تهیه محتوا، گلچین کردن مطالب است. هنر گزینش و تلخیص این معلّم توانمند، یکی ازعوامل جاذبه کلاسهای ایشان است. بر خلاف برخی افراد که به مطالعه ی اندک خود آب می بندند و بیهوده، یک مطلب ساده را بسط می دهند، ایشان، زحمات زیادی در جمع آوری مطالب کشیده و پس از مطالعه فراوان، شیره و جان مطالب را به مخاطب تقدیم می‌کند. در تعابیر فراوانی ایشان به این روش خود در تهیه محتوا تصریح می کند. به عنوان

نمونه:

– به مناسبت هفته ی وحدت چهل حدیث انتخاب کردم. در مورد ریزه کاری های

حکومت پیامبر؛ این احادیث در دو جلد کتاب که یکی از علمای اهل سنت نوشته آمده است. که حدود هزار صفحه است. من این هزار صفحه را در یک صفحه آورده ام. چهل حدیث جدید آورده‌ام.

- در این بحث(مسأله شورا و مشورت) از دیشب تا به حال موفق شدم حدود ۲۰۰ حدیث و آیه دیده ام. از این ۲۰۰ تا ۳۰ تا انتخاب کردم و . . .

- کتابی راجع به معجزات عددی قرآن نوشته شده، من در سفری نویسنده کتاب را دیدم. . . کتاب عجیب و داری نکات لطیفی است. . . البته من همه کتاب را مطالعه نکردم، صد صفحه اش را مطالعه کردم، یعنی این سه دقیقه، خلاصه صد صفحه کتاب بود. . .

- شش جلد کتاب بنام «الامام الصادق والمذاهب الاربعه» است، که نویسنده آن اسد حیدر می باشد و خداوند لطف کرد و من تمام این شش جلد را مطالعه کردم و من کلماتی درباره امام صادق علیه السلام را در این چند صفحه خلاصه کردم.

- تاریخ آل سعود خیلی مفصل است که شاید چند جلسه بحث داشته باشد. کتابی به نام «کشف» است که من از این کتاب حدود صد صفحه اش را مطالعه کردم از این صد صفحه، دو صفحه اش را در آوردم از این دو صفحه یک مقداری از سیمای وهابی ها را برایتان می گویم . . .

- قصه حضرت نوح در شش سوره آمده است. در صفحات زیادی از المیزان سیمای نوح گفته شده است که من چند صفحه از آن را خلاصه کردم تا برایتان بگویم. . .

- این بحث (عمر، گوهر وقت) مورد نیاز همه ی طبقات است. من خلاصه ی یک کتاب قطوری به نام «گوهر وقت» را در حدود نیم ساعت برای شما می گویم.

۹. اکتفاء نکردن به مطالعات قبلی

قناعت نکردن به مطالعات قبلی و بازنگری و تکمیل فیش ها با مطالعه جدید، از کارهای خوب حجه الاسلام قرائتی است. ایشان، برای ارائه بحث تا جایی که امکان دارد، علاوه بر مراجعه به فیش های تحقیقاتی خویش، وقت مناسبی را برای تکمیل و دسته بندی می گذارد. بی تردید بخشی از جذابیت های کلاس ایشان، به

این تلاش و کوشش و عدم اکتفاء به مطالعا ت قبلی بستگی دارد. تعابیر زیر نمونه ای از جدی گرفتن کلاس و مخاطب و تلاش مضاعف ایشان، در ارائه غنی برنامه هاست:

- من یادداشتهایی از سالهای خیلی قبل داشتم و بعد هم دیشب مطالعه کردم و وسائل و میزان

الحکمه و الحیاه و. . . را دیدم که یک سری هم روایت هست که آن وقت که من یادداشت برداشتم، به آنها نرسیده بودم.

- در جهاد سازندگی هستیم. موضوع بحثمان راجع به کشاورزی و درختکاری است. به مناسبت هفته درختکاری من یادداشت هایی قبلًا داشتم. دیشب هم توانستم چهار ساعتی مطالعه کنم. یک چیزهایی را هم درآوردم.

- در محضر مبارک خانواده های شهدا هستیم. من در ایام جنگ راجع به شهید یک بحثی داشتم. دیشب حدود چند ساعتی توفیق بود مطالعه کردم. به آن بحث با یک چیزهایی اضافه نظام دادم. . .

- ما امسال (برای ماه مبارک) فیلم هایمان را در سیرجان پر کردیم. کار سنگینی بود که بنده هم در این مدت نه تلفن جواب دادم، نه حتی اخبار گوش دادم و نه روزنامه خواندم، متمرکز شدم که بتوانم این بار سنگین را بلند کنم. . .

۱۰. دقت در موضوعات تبلیغ

موضوع تبلیغ از دغدغه های جدی حجه الاسلام قرائتی است. این معلّم موفّق، به فراخور اهمیت و جایگاه موضوعات در متون دینی، برای ترویج آنها قدم می گیرد. تکیه بر اصول دین، و برخی فروعات ؛ مانند نماز و زکات و. . . بر اساس همین نگاه است. نگاه اول ایشان در انتخاب موضوع، قرآن کریم است. و در مباحث ایشان، بالاترین سهم برای موضوعاتی است که از وزن بیشتری در قرآن کریم برخوردارند.

ایشان معتقد است که در عرصه ی تبلیغ تا زمانی که موضوعات واجب است، نوبت به مستحبات و مباحات نمی رسد. همچنین، معتقد است که از ظرفیت ماههای تبلیغی، باید نهایت بهره را برد و برای جا انداختن واجبات فراموش شده قدم گذاشت و از پرداختن به برخی موضوعات دم دستی و غیرمفید، پرهیز کرد.

۱۱. کار گروهی

بهره گیری و استفاده از توانمندیهای دیگران، سبب رشد وبرکت در کارها می باشد. حجه الاسلام قرائتی، سعی نموده بدون تکیه بر توانمندی ها و مطالعات خود از دیگران بهره بگیرد و با کار گروهی، رونقی به تبلیغات دینی ببخشد. ایشان در این خصوص فرمودند:

«تجربه کار گروهی را در تفسیر نمونه از آیت اللّه مکارم آموختم و فهمیدم اگر ما نیز مثل

حضرت موسی علیه السلام در کارها از خداوند شریک خوبی که هم افق باشیم، درخواست کنیم، در کارها موفق تر خواهیم بود. موسی علیه السلام از خداوند خواست که برادرش هارون را در کارش شریک کند.»(۱)

این معلم فرزانه، با همه پرکاری که دارد، در برخی مواقع، جهت ارائه درسهایی از قرآن کریم از افراد توانمند دیگر بهره گرفته و برای رونق بخشیدن به مباحث از بزرگوارانی فاضل استفاده کرده است. البته، این بهره گیری بیشتر در خصوص برنامه های ماه مبارک رمضان که سی برنامه تلویزیونی می باشد، بوده است. همچنین، در نوشتن تفسیر نور نیز از مشارکت برخی فضلاء بهره مند بوده است. (۲)

ایشان، درسفارش به متولیان امور فرهنگی و دینی، به طور مکرر فرمودند: «اگر مساجدی که امام جماعت یا خادم یا هیأت امنای آن سالمَند هستند، با نسل فرهیخته و دلسوز شریک شوند، رونقی به مسجد داده خواهد شد که قابل وصف نیست. مثلًا عالم سالمند اقامه جماعت کند و طلبه جوان کلاسداری و تبلیغ و تفقد مردم را برعهده گیرد.»

ص:۱۷۹

۱- . وَ اجْعَلْ لِي وَزِيراً مِنْ أَهْلِي . هارُونَ أَخِي . اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي . وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي . كَي نُسَبِّحَكَ كَثِيراً . وَ نَذْكُرَكَ كَثِيراً ؛ و از خاندانم (یاور و) وزیری برایم قرار بده. برادرم هارون را. (و اینگونه) پشت مرا با او استوار ساز. و او را در کارم شریک گردان. تا ما تورا بسیار به پاکی بستاییم. و تورا بسیار یاد نماییم. طه/۳۴-۲۹.

۲- . حجه الاسلام قرائتی، در خاطراتش بیان فرموده اند که: «از فضلای گمنام حتی اگر در روستا بودند، استفاده می کردم. مثلًا از آیت اللّه شریعتی که در تابستان در روستای نیاسر کاشان بود، در دو ماه تابستان به مقدار یک سال تحصیل کتاب لمعه را خواندیم و از دو فاضل عزیز جناب حجت الاسلام والمسلمین دهشیری و جعفری که اهل بادرود هستند، برای نوشتن تفسیر نور در چند سال بهره ها گرفتم و معتقدم گاهی کار با افراد گمنام بهتر از کار با افراد مشهور و نامدار است.» زندگینامه، ص: ۵۲.

ج) ارائه محتوا

۱. تکیه بر جامعیت اسلام

گـاهی مطالعات موضوعی یا علائق فردی در مطالعه و یا گرایش به برخی موضوعات و مسائل، سبب می گردد تا برخی مبلّغان از سـایر ابعـاد اسـلام غافـل شونـد؛ در حـالی کـه اسـلام دیـن جـامعی است و برای همه زوایـا و عرصه هـای فردی، اجتمـاعی، اقتصادی، سیاسی و. . . وحتی کارهای جزیی برنامه دارد.

از دقت هـای حجه الاسـلام قرائـتی، تـوجه به جـامعیت اسـلام و تکیه و تأکیـد برآن است. توجه به عنـاوین درسـی این معلّم با تجربه، بیانگر این حقیقت است که ایشان در ارائه مباحث خود، به بیان

مطـالب اعتقـادی، اخلاـقی، سیاسـی، اجتمـاعی و. . . پرداخته و در جاهای متعـدد و درضـمن موضوعات گوناگون از جامعیت اسلام و شیرینی آن سخن گفته(۱)

و به این حقیقت، گریز زده است و البته در کنـار به کـار بردن این تعبیر که «اسـلام دین جـامع است»، جلوه هایی را به صورت مستند ارائه داده است.

یک نمونه:

«از امتیـازات اسـلام آن است که اقتصاد آن با اخلاق و عاطفه آمیخته است، همان گونه که سیاست و دیانت آن به هم آمیخته است. نمازجمعه با این که یک عمل عبادی است، یک مانور سیاسی هم هست. اسلام حتّی در جهاد، به مسائل

۱- . سه نمونه از تعابیر که حاج آقای قرائتی، در مباحث به این نکته گریز زده انـد: ۱. در اسلام سفارش شده که ساعات شبانه روز خود را برای چنـد موضوع تقسم کنیـد، ساعاتی را برای کار و ساعاتی را برای عبادت و ساعاتی را برای استراحت وتفریح و لذّت حلال اختصاص دهید تا بدین وسـیله نیازهای مادّی و معنوی شـما تأمین شود. در برنامه ریزی نه دنیا باید فراموش شود و نه آخرت. در قرآن صـدو پانزده بار کلمه دنیا و به همین تعـداد کلمه آخرت آمـده است؛ یعنی بین دنیا و آخرت باید توازن برقرار باشد. ۲. «. . . این دسـتورات، نشان دهنده جامعیّت اسلام است. هر یک از مکتب های مختلف چیزی را اصل قرارداده و سـایر مسایـل را فرامـوش کرده انـد. امـام حسـین علیـه السـلام در شب عـاشورا، هم نمـاز می خوانـد، «انّی احبّ الصـلاه» و هم شمشیرش را تیز می کرد. . .» ۳. «پیامبر، هم کار فردی انجام می داد «و کان یأمر اهله بالصـلاه» و هم کار جمعی «و کان رسولا نبیّا» او رسالت عمومی دارد. امیرمؤمنان علیه السـلام هم در کارهای خانه، حضرت زهرا سلام الله علیها را کمک می کرد و هم در میدان جنگ شمشیر می زد. دانشجو و طلبه ای موفّق است که در کنار دروس تئوری، وارد میدان عمل نیز بشود.»

عاطفی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی نیز توجّه دقیق دارد.

این علی بن ابیطالب علیه السلام است که در بحبوحه جنگ به خورشید نگاه می کند تا مبادا نماز اوّل وقتش از دست برود! و فرزندش امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا در برابر سیل تیر دشمن، نه تنها نماز واجب می خواند، بلکه به مستحبات نماز نیز از قبیل اذان، اقامه، جماعت، اوّل وقت و . . . توجّه کامل دارد و باز می بینیم همین علیّ بن ابیطالب علیه السلام در وسط جنگ، وقتی یارانش آب را در ظرفی تَرک دار برای او می آورند، می فرماید: آشامیدن آب از ظرف ترک دار مکروه است. (چه بسا ذرّات آلوده ای که لابه لای آن ترک باشد و آب را غیربهداشتی کند.)

باز می بینیم در وسط جنگ بعضی از حضرتش می پرسند: نظر شما درباره فلانی و فلانی چیست؟ حضرت می بیند پاسخ این سئوال سبب فتنه و تفرقه می شود، سؤال کننده را توبیخ می کند و اجازه نمی دهد امّتی که به وحدت کلمه نیاز دارند، دستخوش تفرقه شوند، و باز می بینیم به هنگام جنگ، شخصی از علی ۷ معنای توحید را می پرسد و رزمندگان از سؤال او ناراحت

می شوند، حضرت می فرماید: جنگ ما برای توحید است و سپس توحید را برای او معنا می کند. به رزمندگان دستور می دهد آب آشامیدنی دشمن را مسموم نکنید، درختانشان را قطع ننمایید و به فراریان تیراندازی نکنید، به زنان و کودکان و سالمندان کاری نداشته باشید. در کجای دنیا سراغ دارید که جنگ، سیاست، عبادت و اقتصاد این گونه با مسائل اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی، بهداشتی و عاطفی آمیخته باشد.

در نظام اسلامی رابطه میان مردم و رهبر الهی رابطه صلوات و درود است. به مردم فرمان می دهد که به پیامبرشان درود فرستند: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً» (احزاب/ ۵۶) و به پیامبر نیز دستور می دهد به پرداخت کنندگان زکات صلوات و درود فرستد: «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَیْهِم»(توبه/ ۱۰۳) در اسلام، روزهایی عید نامیده شده است که ضمن شادی و تبریک، رسیدگی به محرومان از طریق تقسیم گوشت قربانی در عید قربان و سیر

کردن شکم گرسنگان در عید فطر از طریق زکات فطره مورد توجّه است.»(۱)

۲. در نظر گرفتن ابعاد یک موضوع

ارائه یک بُعدی مباحث، علاوه بر ناقص بودن بحث، آثار سوئی نیز در پی دارد. معلّم ومبلّغ، هر موضوعی را که بیان می کند، باید این دقت را داشته باشد که اگر قید و شرطی یا ابعاد توضیحی دیگر دارد، بیان نماید؛ مثلا موضوع «حبّ دنیا»، اگر درست و جامع مطرح نشود چه بسا عده ای به انزوا طلبی و گوشه گیری کشیده شوند و از جامعه فاصله بگیرند. یا این که اگر بیان کردیم که طبق روایت، کسی که در همسایگی مسجد است، نمازش در منزل، نماز نیست؛ «لا صَلاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلا فِی مَسْجِدِه» باید توضیح داده شود که مسجد رفتن شرط کمال نماز است؛ نه شرط صحت نماز. (۲)

به عنوان نمونه خلاصه‌ای از یک موضوع را از درسهای ایشان ارائه می دهیم:

«مال و دارایی از دیدگاه قرآن کریم»

از نظر قرآن، مال و دارایی مثبت است: نظر قرآن درباره مال نظر مثبتی است؛ منتهی مال دو جور است. مال خوب است، اما علاقه مفرط به مال بد است. قرآن می گوید مال خوب است،

آیات زیادی داریم:

قرآن می گوید: «الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِینَهُ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ أَمَلا» (کهف/ ۴۶) مال و اولاد زینت دنیا است وزینت که بد نیست! زینت خوب است.

و. . . . (سایر آیات را بیان می کند.)

از نظر قرآن علاقه به مال بد است: قرآن درباره علاقه به مال زیاد صحبت کرده است. می گوید افرادی هستند که «الَّذی جَمَعَ مالًا وَ عَدَّدَهُ» (همزه/ ۲) جمع مال و شمارش مال و دل بستن به مال بد است.

و. . . . (سایر آیات را بیان می کند.)

۱- . محسن قرائتی، خمس و زکات، ص: ۲۳-۲۱.

۲- . قال امیرالمومنین علیه السلام : لا صلاه لجار المسجد إلا فی المسجد إلا أن یکون له عذر أو به عله. فقیل: و من جار المسجد یا أمیر المؤمنین؟ قال: من سمع النداء. بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۷۹.

. . . پس نظر قرآن این است که مال زینت است و فضل است و خیر است و امداد. مال خوب است؛ اما علاقه به مال بد است. انسان، باید دنبال مال برود، مال هم پیدا کند؛ اما وقتی می خواهد از مال بگذرد، خیلی آسان بتواند از آن بگذرد. (۱)

۳. بیان دنیا در کنار آخرت

از کارهای مناسب حجه الاسلام قرائتی بیان مسائل دنیایی، در کنار مسائل آخرتی است. ایشان در کنار تفسیر و تبیین عقاید و اخلاق، نکات فراوانی در زمینه مسائل معیشتی و خورد وخوراک و سایر مسائل زندگی فردی و اجتماعی را نیز مطرح می کند و به این مسأله، یا به صورت مستقل پرداخته و یا در کنار سایر مباحث و موضوعات، به این مسائل مورد نیاز هم اشاره نموده اند.

به عنوان نمونه:

الف) نمونه بحثهای مستقل: برخی عناوین درسها عبارتند از:

«تغذیه در اسلام» - «محیط زیست» - «مرزدارها» - «مهمانی و افطاری» - «میوه» - «نظافت» - «نظام آموزشی» - «همسایه» - «کار در اسلام» - «امنیت در قرآن» - «غم و شادی» - «دید و بازدید» - «مصرف» - «خنده و شادی» - «اوقات فراغت، ورزش» - «زمین و کشت» - «زینت و خودآرایی» و. . . ده ها بحث مستقل دیگر.

ب) نمونه بحثهای ضمنی (که در ضمن سایر مباحث معارفی و در کنار بیان مسائل معنوی و أخروی، نیم نگاهی به مسائل روزمره و عادی ومادی مردم داشت.)

ایشان در خصوص «توجه اسلام به نیازهای مادی و دنیوی بشر» بیان فرمودند:

«اسلام فقط به مسائل فردی و عبادی نپرداخته است و خالق انسان و هستی، برای همه نیازمندی های انسان برنامه دارد. قرآن به صورت گسترده به نیازهای مادّی انسان پرداخته است. ودر خصوص خوردن، نخوردن، حلال و حرام از غذاها، ازدواج، ارتباطات و. . . به خوبی به مسائل اشاره کرده است. همچنین

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۲۵/ ۱/ ۵۹.

روایات نیز، بسیار فراوان است. شاید فقط حدود سه، چهار هزار حدیث راجع به خوردنی ها داریم. کتابهایی هم در این خصوص نوشته شده است.

همچنین در روایات راجع به لباس، ۱۶۰ عنوان مطلب طرح شده است: رنگ لباس، جنس لباس، دوخت لباس، رنگ لباس، اسراف در لباس، لباس شهرت، لباس کفّار، نجس کردن لباس، لباس دزدی، لباس احرام، لباس جنگ، لباس عروس، لباس دادن به برهنه ها، و. . .

راجع به مسکن روایت های زیبا و زیادی داریم. مسکن هایی که ما می سازیم، کجای آن درست است، کجای آن درست نیست؟

تفریح، برای تفریح هم دنیایی حدیث دارد. چه تفریحی؟ با چه کسی؟ چند ساعت؟ چه زمان؟ نوع تفریح، جایزه ی ورزش و مسابقه، نوع جایزه، زمان جایزه، مکان جایزه، یک دنیایی است. در نیازهای مادّی هم ما عقب هستیم. تا . . .»(۱)

۴. ترکیب مناسب و موزون

سخنرانی، مانند یک غذاست و همان گونه که در تهیه غذا، دقت در اندازه و ترکیب مواد آن، نقش جدّی در مزه، عطر و طعم آن دارد، دقت در اندازه ی موادّ ترکیبی محتوا نیز، نقش مؤثّری در کیفیت محتوا داشته و در نهایت در موفقیت معلم و مبلّغ در جذب مخاطبان نقش دارد؛ لذا همان گونه که برای خوشمزه شدن یک غذا باید، مواد و ادویه و سایر اجزایش به اندازه باشد و کم و زیاد آن، در طعم و مزه آن تأثیر می‌گذارد، کم و زیاد کردن در ترکیب مواد سخنرانی و جابجایی نقشها، به جاذبه ی محتوای تبلیغ صدمه می‌زند ودر عطر و طعم و مزه آن اثرگذار است.

از هنرهای حجه الاسلام قرائتی، این که در ترکیب محتوای خود به صورت هوشمندانه عمل می کند. ایشان با ترکیب موزون و مناسب محتوا، دست پخت مناسبی را آماده می نماید که با ذائقه مخاطبانش هماهنگ است. البته در ترکیب محتوا، توجه به نقشها با اهمیت است و نکته مهم در ترکیب محتوای کلاس و

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۰۱/ ۰۶/ ۸۸.

سخنرانی حاج آقای قرائتی، توجه ایشان، به نقش موادّ محتواست که هر کدام را به اندازه وزنش، نقش می دهد؛ یعنی، در تهیه و ترکیب غذای معنوی، نقش اصلی را به

آیات می‌دهد و در کنار آن به صورت مناسب و به فراخور مباحث از احادیث بهره مناسب و زیادی می گیرد و سپس در گام بعدی، تاریخ، حکایات، خاطرات و مزاحها قرار دارد و همه اینها با درصد نسبتا مشخص، در کلام ایشان مورد بهره برداری قرار می گیرد و در نهایت، معجونِ معرفتیِ مناسبی با ترکیب دقیق آماده و ارائه می نماید.

البته، حاج آقای قرائتی، این ترکیب موزونی را که آماده می نماید، آن را با قدرت تمثیل، بیان عامیانه و روان و بهره گیری از لسان قوم و ادبیات وتعابیر رایج در جامعه، پشتیبانی می کند. برای آشنایی و استفاده از این شیوه، در تهیه و ارائه محتوا، دیدن برخی از متنهای «درسهایی از قرآن» ضروری است.

۵. تبلیغ فرهنگ صحیح و مبارزه با انحرافات و عادات غلط

از ویژگی‌های خوب مبلّغ، شهامت به جا در نقد از آداب و عادات و فرهنگِ غلطِ جامعه است که باید به صورت متین و محکم به این بحث بپردازد و در ترویج فرهنگ صحیح نیز قدم بگیرد. حجه الاسلام قرائتی می‌فرماید که:

«مشکل بسیاری از مردم، عادات و رسوم و باورهای غلط آنهاست و نمی‌دانند علم واقعی، عزت واقعی، آرامش واقعی، دوست واقعی، کمال واقعی و. . . در چیست. باید با نفی فرهنگ غلط و معرفی فرهنگ صحیح، به اصلاح ریشه ها پرداخت.

مبارزه با فرهنگ غلط مشی قرآن کریم و روایات است: هنگامی که قبله عوض شد، سخن روز مردم پیرامون تغییر قبله بود. آیه نازل شد که بحث کردن درباره اینکه به هنگام نماز روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانیم، نیکی نیست، بلکه نیکوکار کسی است که اهل ایمان و عمل و انفاق و صبر و. . . . باشد. (۱)

۱- . «لَیسَ البِرَّ أنْ تُوَلُّوا وُجوهَکُم قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَن آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیومِ الآخِر. . . .» بقره/ ۱۷۷.

یا در روایات نیزنکات فراوانی برای تصحیح دیدگاه های غلط بیان گردید. (۱)

مثلا در روایت آمده است که: «بزرگی، در ظاهرِ آراسته نیست، بلکه در آرامش و وقار است: «لَیسَ البِرُّ فِی حُسنِ

الزّیّ و لَکنّ فِی السَّکینَهَ و الوِقار.»(۲)

از جاذبه‌های درسـها و سـخنرانی‌های حجه الاسلام قرائتی این است که ایشان با حضوری که در جامعه و مردم دارد و دقتی که در گفتارهـا و رفتارهـا می‌نمایـد و آشـنایی که بـا عرف عـامه دارد؛ ضـمن تشویق و ترغیب به عـادت هـای صـحیح و فرهنگ منـاسب، بـا عادت های غلط، رفتارهای انحرافی و برداشت های ناصواب و خرافی برخورد نموده و در درسـهایش نکاتی را، به صورت هوشمندانه متذکر می گردد و در تصحیح گفتارها، رفتارها وشیوه ها اقدام مناسبی می نماید.

ایشـان، این گونه مسائـل ونکـات را - که به نوعی مبـاحث روز برای مخـاطب است در فراز هـای متعـدد از مبـاحث خود و در لابلای دروس و با استفاده از شیوه گریز(= پرانتز های به جا) ارائه می دهد.

به عنوان نمونه:

- هـدف انسان چیست؟ قرآن می گویـد: «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِیَعْبُدُون» (ذاریات/ ۵۶) هـدف ما عبادت است. این را مکرر گفته ام که: «عبادت به جزء خـدمت خلق نیست.» غلط است. عبادت، فقط نماز هم غلط است. بلکه هم نماز؛ هم خدمت به خلق ؛ هم کار ؛ هم تفکر ؛ هم تربیت است. همه این ها، عبادت است. عبادت ؛ یعنی کاری که جهت خدایی دارد.

- یـک چیزهایی است که نمی گـذارد شـما حق را بفهمیـد. دختر و پسری برای ازدواج علاقه بهم پیـدا می کننـد. هرچه پـدر ومادر می گویند که این پسر یا دختر مناسب نیست؛ روی علاقه و عشـقی که پیدا کرده است، نمی تواند بفهمد که حرف پدر ومادرچیست؟ . . .

۱- . از تعـابیری کـه در قرآن و روایـات آمـده است و راه منـاسبی برای شـناختن برخی امـور صـحیح از غلـط است این که می گوید:«لیس الزهد . . . بل الزهد. . . ؛ زهداین نیست. . . زهد این است.» «لیس الشـجاعه . . . شجاعت این نیست»، «بل الشجاعه . . . بللکه شجاعت این است. . .». با جستجو در نرم افزارهای حدیثی به مصادیق متعددی بر می خوریم.
۲- . بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۰۶.

- چه کسی گفته زن بدبخت است؟! به زن وحی می شود. قرآن می فرماید: «وَ أَوْحَيْنا إِلی ام مُوسی أَنْ أَرْضِعيهِ» (قصص/ ۷) به مادر موسی علیه السلام وحی کردیم. . . «فَنادَتْهُ الْمَلائِكَةُ وَ هُوَ قائِمٌ يُصَلِّی فِی الْمِحْرابِ» (آل عمران/ ۳۹) فرشته با حضرت مریم حرف زد. . .

- استفاده از غرب آری، اما غرب زدگی نه. افرادی هستند که وقتی می گوئیم خدا، ناراحت می شوند. «إِذا قيلَ لَهُمْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ» (صافات/ ۳۵) تا می گوییم موسیقی حرام است وخدا راضی نیست، . . تا یک دستور از خدا می گویی، تکبر می ورزند؛ وجدان و روحشان آمادگی ندارد. اما در برابر غرب تسلیم است و لذا هر فرم غربی، برایش فرم روشن است، هر برنامه الهی، ارتجاعی است. . .

۶. پرهیز از بیان اقوال و احتمالات

وظیفه معلّم ومبلّغ، مطالعه و گلچین کردن نکاتی است که برای عموم مردم فایده کاربردی دارد. لذا باید درکلاسهای غیر تخصصی، در بیان اقوال، به قول مشهور اکتفاء گردد. همچنین اگر چه در کتب علمی، در خصوص مسأله و موضوعی احتمالاتی بیان می شود؛ اما در عرصه تدریس و تبلیغ، نباید به بحثهای لغوی و یا بیان احتمالات پرداخت. حجه الاسلام قرائتی، می‌فرماید:

«در لغات، اقوال و احتمالات نمانید. بعضی ها وقتی به یک لغت می رسند، می گویند که ریشه ی این چیست؟ مشابه این چیست؟ این برای کسی است که می‌خواهد در مباحث تخصصی کار کند و فرصت برای این کار دارد؛ اما مخاطبی که در فرصت محدود در اختیار ماست و معمولاـ این نسل، کم حوصله هم است. حالا بخواهیم به مباحث لغوی بپردازیم، مناسب نیست.»

همچنین ایشان می فرمایند: «بعضی‌ها دراقوال گیر می‌کنند. سؤال می‌کند که مهر نماز باید چقدر باشد؟یک جواب این است که: به اندازه همین بند انگشتی که روز انتخابات روی شناسنامه می زنیم. یک جواب این است که: «مهر نماز باید به اندازه یک درهم باشد. درهم سه رقم است. رقعی - بصری - کوفی داریم. مراجع در این خصوص اختلاف دارند. صاحب عروه چه می گوید؟ صاحب تحریر چه می گوید؟ «باید مواظب باشیم که بیان برخی اقوال و احتمالات برای عموم به اتلاف علم

نکشـد. بله، اگر یکی دو دقیقه راجع به لغـات نکته ای گفتیم عیبی نـدارد و یا در اقوال و احتمالات دو تا قول و احتمال مهم را بگوییم، اشکالی ندارد. البته مطالعه نکات لغوی و احتمالات و اقوال، برای مبلّغ مناسب و چه بسا در بسیاری از موارد، ضروری و لازم است.»

۷. صداقت در ارائه مباحث

یکی از کارهـای مهم که می توانـد مبلّغ را محبوب تر نموده و بر کارش اثر بهتری بگـذارد، صـداقت او در ارائه مطالب است. حجه الاسلام قرائتی، در این خصوص می‌فرماید:

«متأسـفانه، برخی نتایـج زحمات دیگران را می خواهند به نام خود ثبت نمایند؛ مثلا مطلبی را از کتاب داسـتان راسـتان می‌بینند که شـهید مطهری آن را از کتب اربعه نقل کرده است، نویسنده به هنگام آدرس دادن، نام کتاب قدما را می‌برد، تا گمان کنند ایشـان در کتـب قـدما تحقیـق کرده اسـت. هنگـامی که رسـول اللَّه صـلی الله علیه و آله وسـلم معـاذ را راهی یمن می کننـد بر صـداقت در گفتـار تأکیـد می فرماینـد؛ چرا که عامـل مهم در موفقیت معلم و مبلغ است؛ «یا معاذ . . . و اوصـیک بتقوی اللَّه و صدق الحدیث؛

ای معاذ. . . و تو را به تقوای الهی و صداقت درسخن سفارش می کنم.»(۱)

حـاج آقـای قرائتی، در ارائه مطـالب از صـداقت بالا-یی برخوردار است؛ برخی تعـابیر که بیـانگر این ویژگی ایشان است، را به عنوان نمونه از برنامه درسهایی از قرآن نقل می کنیم:

- بحث «قرآن و امام حسـین» خیلی خوب است. خلاصه ی یک جزوه ای است که دو نفر از فضـلاء نوشـته انـد که هنوز چاپ نشده و حدود سیصد ساعت کار کرده اند و من این جزوه را خلاصه کرده ام و برای شما می گویم.

- این هـایی که نقل می کنم، مـدرکم در معنا لغتنامه ی دهخـدا است که لغت نامه ی دهخـدا هم برای بررسـی الفاظ و معانی کتاب مهمی است. . .

- حافظ ابوحاتم می گوید: در مورد امام صادق سؤال نکن، که برای او معنی و

۱- . ترجمه تحف العقول/ ص ۲۶

بیانی نیست. ابن خلکان می فرماید ؛ حالا من از کجا این حرفها را نقل می کنم؟ شش جلد کتاب است، بنام «الامام الصادق والمذاهب الاربعه» که نویسنده آن اسد حیدر است. اسد حیدر کاری کرد که علامه امینی درباره علی علیه السلام در الغدیر کرد. در معرفی امام صادق علیه السلام کتابی است که بسیار عالی است و خداوند لطف کرد و من تمام این شش جلد را مطالعه کردم و من کلماتی درباره امام صادق علیه السلام را در این چند صفحه خلاصه کردم.

- تا کنون هفتاد نوع مواد در شیر کشف شده و من اینها را از دکتر مرندی برایتان نقل می کنم. . .

- من از تاریخ شیعه نقل می کنم، علامه مظفر نوشته است. . .

- علت دومی که امام حسین علیه السلام را شهید کردند، عقده بود. این حرف را از میرزا خلیل کمره ای نقل می کنم.

- اخیرا کتابی به دستم رسید تحت عنوان والدین، این کتاب را خلاصه کردم، یک نکاتی در آن هست که خدمتتان بگویم. . .

۸. آسان و شیرین جلوه دادن دین

یکی از عوامل طرد مردم از دین خدا، سخت گیری های بی مورد است. دین اسلام، دین موافق با فطرت و احکام آن بدون مشقت است؛ «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ خداوند هیچ گونه سختی در دین برای شما قرار نداد.» (حج/ ۷۸) و «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْر؛

خداوند برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.»(بقره/ ۱۸۵) هیچ حکمی در اسلام، بیشتر از طاقت انسان نیست. این دین مقدس، بر خلاف بعضی از ادیانِ ساختگی و تحریف شده، بنایش بر سرکوبی خواسته های طبیعی انسان؛ همچون خوردن طعام، تفریح و غرایز جنسی نیست، بلکه در صدد کنترل این غرایز است تا مانند سیلی بنیان کَن ریشه انسانیت را از بین نبرند. حجه الاسلام قرائتی، در ارائه معارف، به این اصل توجه دارد و سفارش می کند که:

«سعی معلم ومبلّغ، باید آسان و شیرین جلوه دادن احکام الهی باشد و از هر کاری که مردم را از دین گریزان می کند، پرهیز نماید . پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرموده

است: من به دین آسان و سهل مبعوث شده ام.(۱) هر کس مریض یا مسافر بود روزه نگیرد و قضای آن را انجام دهد. اگر وضو گرفتن مشکل است، تیمّم را جایگزین کند. اگر ایستادن در نماز مشکل است، اجازه ی نشسته نماز خواندن را می دهد. این قانون به نام «قاعده لاحرج» در فقه مشهور است.

همچنین، باید هدف دستوراتی مثل روزه، که بر حسب ظاهر از وظایف دیگر سخت تر است، برای مردم روشن، تا برایشان شیرین و ساده جلوه کند.(۲)

یا باید از یک جانبه نگری پرهیز شود و مطالبی مانند؛ انذار و بشارت؛ و بهشت و جهنم، خوف و رجاء و. . . در کنار هم بیان گردد. در دین قواعد و اصولی وجود دارد که زندگی را بر ما آسان می کند:

اصل بر این است که همه چیز پاک است، مگر خلاف آن ثابت شود.

اصل بر این است که اموالی که در دست مسلمانان است از خودشان بوده و حلال است.

اصل بر این است که همه چیز حلال است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

همچنین، باید فضای مسجد و تبلیغ را شیرین و دلنشین نماییم. این که سفارش شده تا با زینت به مسجد بروید، برای همین است. آهنگی که آیات قرآن کریم دارد، شیرین است. ما صدو بیست و چهار هزار پیغمبر داشتیم که ظاهر هیچ کدام تنفر آور نبوده است. حتی پیغمبر می فرمودند: "من از یوسف نمکم بیشتر است." پیغمبر ما خیلی نمک دارد. خیلی با مزه است.»

حاج آقای قرائتی، به این روش معتقد است و دقت در درسها و آثار ایشان بیانگر این حقیقت است که در بیان معارف به این اصل توجه جدی دارد؛ ایشان، ضمن

۱- . «بعثنی بالحنیفیه السهله السمحه» بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۲۶۳.

۲- . مردم باید بدانند که هدف خداوند قرار دادن آنها در سختی نیست بلکه می خواهد آنان را پاک کند و نعمتش را بر ایشان تمام کند:«ما یرید اللّه لیَجعَل علیکم من حَرجٍ ولکن یرید لیُطَهّرَکم وَ لِیُتمّ نعمته علیکم» (مائده/ آیه ۶) «خداوند نمی خواهد برای شما تنگناو رنج قرار دهد، ولی می خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد»«فمن کان منکم مریضاً او علی سفرٍ فَعِدّه من ایّام اخَر» (سوره بقره/ آیه ۱۸۴) «پس هر کس از شما که مریض یا مسافر باشد در ایام دیگر روزه گیرد.» اشاره به وجوب روزه بر امت های قبل، محدود بودن ایام روزه و تعیین «فدیه» برای کسانی که مریض یا مسافرند، همه برای آسان جلوه دادن این تکلیف الهی است. قرآن و تبلیغ، ص: ۱۱۶و۱۱۵.

اشاره به این اصل در ارائه دروس خود، در عین حال در فرازهای از نوشته‌ها و برنامه‌ها به این حقیقت اشاره می‌فرمایند.

به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: آسان بگیریم که اگر آسان گرفتیم، مردم خیلی به سمت دین می آیند. اگر خواستیم که بچه هایمان متدین بار بیایند، باید دین آسان را به آنها معرفی کنیم و لذا به ما گفته اند پیشنماز باید مراعات مأمومین بی حال را بکند. ممکن است بیشتر افراد، دوست داشته باشند که امام جماعت نمازش را طول بدهد، ولی عده ی کمی این را نخواهند، اینجا اکثریت نیست، اینجا اسلام می گوید که پیشنماز باید مراعات آن تعداد کم را بکند. یا مثلا شیوه آسان نماز شب را بگوییم ؛ چون از نماز شب سه رکعتی، بی قل هو الله داریم؛ یعنی شفع که یک دو رکعت است، و وتر که یک یک رکعت است که با سه تا حمد بدون قل هو الله می شود سه دقیقه نماز شب خواند. از سه دقیقه ای داریم تا چهل و پنج دقیقه ای، یعنی یک جوری اسلام گرفته است که هیچ کس حرج و سختی نداشته باشد.(۱)

ب) نمونه دوم: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره/ ۱۸۵) دین، آسان است. امام رضا علیه السلام می فرماید: «دین، شیرین است.»(۲) هر جا مردم فرار می کنند، سخت گیری و بدبینی است. اصل بر آسان گرفتن و جاذبه است. اگر صدای اذان زیبا باشد. اگر پیش نماز، نماز را با رعایت حال ضعیف ترین مأمومین بخواند. اگر مردم بین دو نماز برای استخاره و سخنرانی معطل نشوند. اگر در سخنرانی مُحکَمات احادیث خوانده شود واز خواندن احادیث ضعیف یا احادیث عجیب که چه بسا برای افراد خاص یا برای شرایط خاص است یا دارای تجزیه و تحلیلی است که در فراخور جلسه نیست و. . . پرهیز شود. اینها مخاطب را جذب می کند. معارف و

۱- . نماز شب آسان که یک دو رکعتی ویک رکعتی بی قل هو الله است و فقط سه تا یک دقیقه طول می کشد، این دستور برای آدمهای لیز و فراری، اگر لیز و فراری نیست می گوئیم یازده رکعت بخوان بی قل هو الله. اگر عاشق است، با قل هو الله. اگر خیلی عاشق است می گوئیم سیصد تا العفو بخوان. هفتاد بار هم «استغفر الله ربّی و اتوب الیه» بگو و. . . برنامه درسهایی از قرآن، ۰۱/ ۰۲/ ۷۳

۲- . حاج آقای قرائتی، در یکی از دروس خود فرمودند:«هر کس را دیدید که دین برایش شیرین نیست. بدانید که دین برایش درست معرفی نشده است. اگر خوب معرفی بشود، دین برایشان شیرین می شود.»

احکـام را، هرچه سـاده تر و آسـان تر بیـان کنیم، گرایش بیشتر می شود. . . طوری اسـلام را معرفی کنیم که نسـل نو از اسـلام وحشت نکنند.

(۱)

۹. دقت درانگیزه انتخاب موضوع

داشـتن انگیزه‌هـای مثبت در انتخـاب موضوع و پرهیز از انگیزه های منفی از رموز مؤثردر تبلیغ است. حجه الاسـلام قرائتی، در انتخـاب موضوع، به انگیزه و نیت توجه جـدی دارد. ایشـان برخی مصـادیق انگیزه های مثبت ومنفی در انتخاب موضوع را این گونه تبیین نمودند:

«انگیزه های مثبت: اگر دلیل انتخاب موضوع: رضایت حقّ، نیاز مخاطبان، رشد مردم، مصون سازی و بیمه کردن آنان از لغزش هـا و پاسـخ به شـبهات ونوعی ترقّی و پیشـرفت در کمالاـت و تشویق مردم به حق گرایی و توجه به خـدا، کمک به محرومان، خدمت به خلق، ترویج پاکی وپاکدامنی و تقوا و صداقت و امانت و شجاعت و فرا گرفتن عبرت ومسابقه در خدمت و توجه به قیامت و تقویت رهبران وپیروان حق و ظلم ستیزی و مظلوم یابی، و امثال آن باشد، این نمونه ها انگیزه های مثبت است.

انگیزه هـای منفی: امـا اگر دلیـل انتخاب موضوع: اظهارمعلومات شخصـی و مصـرف کردن یادداشـتها و محفوظات یا علاقه ی مردم (در حـالی که ضـرورت و نیـاز نیست.)؛ صـرف نو بودن مطلب، رسم و عـادت، رقابت با دیگران، تقاضای بانی و میزبان، رضـایت خواص، حفـظ عنوان و پرسـتیژ، و هر چه که در مقابـل انگیزه هـای مثبت است، اینهـا خروج از مـدار توحیـد و وظیفه شرعی است.»

همچنین ایشان، توصـیه می کننـد که در کنار توجه به انگیزه انتخاب موضوع، نبایـد از عنصـر زمان و مکان غافل بود و در این خصوص می‌فرمایند:

«مخفی نمانـدکه زمـان و مکـان و افراد، در انتخـاب محتوا بایـد مورد نظر قرار بگیرد. گاهی طرح یک مسأله در مکانی و برای افرادی و در زمان خاصی آثاری دارد، که در غیر آن زمان و مکان آن آثار را ندارد. مکان و زمان، در خیلی از موارد

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۰۷/ ۱۲/ ۷۶

نقش ایفاء می کنند؛ مثلا در حدیث می خوانیم که ضربت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز خندق از عبادت جن و انس برتر است. اما همین ضربت از همین امام معصوم، در جنگهای دیگر آن اثر جنگ خندق را ندارد. همچنین، با این که استغفار همیشه مطلوب است؛ ولی استغفار در زمان سحر آثار بیشتری دارد.»

۱۰. تناسب محتوا با زمان و مکان

سنخیت و تناسب، یک اصل قرآنی است که در موارد متعددی از کتاب آسمانی به چشم می آید که در بخشی از موارد، رعایت تناسب به صورت محسوس،(۱) و در برخی موارد، به صورت لطیفی این اصل به کار رفته است.(۲)

رعایت این اصل در تبلیغ امری لازم است. در سخن باید محتوا، لحن، زمان، مکان و سن مخاطب را لحاظ نمود و در این موارد به اصل «سنخیت و تناسب» توجه داشت؛ به غیر از سخنرانی های عمومی، در برخی موارد، سخنرانی باید با زمان و مکان سنخیت و تناسب داشته باشد. حجه الاسلام قرائتی، در برنامه هایش به «اصل سنخیت وتناسب» توجه جدی دارد. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول ؛ سنخیت مکان: «یک روز غروب در جبهه این مطلب را گفتم که: "یک شب پیغمبر در جنگ فرمود: ده تا دیگ بار بگذارید. گفتند: آقا یک دیگ بس است. فرمود: بله! یک دیگ برای غذا باشد و در نه تای دیگر آبجوش بریزید.

۱- . در قرآن کریم، سنخیت و تناسب، در موارد متعددی به چشم می آید؛ مثلا سنخیت کیفرهای الهی، با جرم بشر «وَ مَکَرُوا وَ مَکَرَ اللَّهُ» (آل عمران/ ۵۴) «نَنْساهُمْ کَما نَسُوا» (اعراف/ ۵۱) «زاغُوا أَزاغَ اللَّهُ» (صف/ ۵) «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (بقره/ ۱۰) یا رعایت تناسب بین خواسته و اسمای الهی در دعا:«رَبِّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ؛ (نوح): پروردگارا! مرا با نزولی پر برکت فرودآور که تو بهترین فرود آورندگانی.» (مؤمنون/ ۲۹) یا دعای حضرت شعیب علیه السلام : رَبَّنَا افْتَحْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَیْرُ الْفاتِحِینَ ؛ پروردگارا! میان ما و قوم ما به حقّ داوری و راهگشایی کن که تو بهترین داوران و راهگشایانی. (اعراف/ ۸۹) یا دعای حضرت زکریا علیه السلام : «لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ». . . پروردگارا! مرا تنها مگذار و (فرزندی به عنوان وارث به من عطا فرما و البتّه که) تو خود، بهترین وارثان هستی. (انبیاء/ ۸۹) و یا حضرت سلیمان علیه السلام : قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ و گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد، همانا تو بسیار بخشنده ای. (ص/ ۳۵)

۲- . مثلا در آغاز سوره تحریم، سخن از انحراف دو نفر از زنان پیامبر بود، در اواخر سوره، سخن از دو همسر حضرت نوح و لوط به میان آمده است. در بحث تناسب محتوا و مخاطب این مطلب را توضیح می دهیم.

گفتند: آبجوش چرا؟ فرمود: دیدبان دشمن امشب دیدبانی می کند. اگر ما یک دیگ داشته باشیم، می گویند: مسلمان ها کم هستند و آن وقت به ما حمله می کنند، ولی اگر ما چنین کاری کنیم دیده بان خیال می کند که جمعیت ما زیاد است." فرمانده و رزمندگان خیلی خوشـشان آمد.»

ب) نمونه دوم: سنخیت زمان: حاج آقای قرائتی، به مناسبت ها، توجه داشته و اگر حتی سلسله بحثی داشته اند، آن را قطع و به مناسبت مربوطه پرداخته اند.(۱)

مثلا:

- در این جلسه ای که نشست نوزدهم ما هست، ادامه بحث ها، کشیده شد به بحث نبوت، مناسبتی دارد که این بحث ها را قطع کنیم و به مناسبت شهادت حضرت علی علیه السلام و ایام شب قدر صحبت بکنیم . . .

- به مناسبت حج در برنامه ی درس هایی از قرآن بحثی داشتیم و برای این مناسبت «وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فی أَيَّامٍ مَعْدُوداتٍ» (بقره/ ۲۰۳) در مورد ذکر بحث کردیم.

- شب جمعه ای که برنامه را برادران و خواهران تماشا می کنند، شب اول ژانویه، شب سال مسیحیت است. مثل این که برای ما در سال شمسی، عید نوروز سال نو می شود، و یا اول محرم سال قمری نو می شود. در مسیحیت تولد حضرت عیسی مبدأ تاریخ است و امشب، شب سال نو مسیحیان است و چون شب سال نو مسیحیان است، من می خواهم در مورد عظمت حضرت عیسی در قرآن صحبت کنم. سیمای عیسی در قرآن که هم با درسهایی از قرآن مناسبت دارد و هم قرآن در مورد حضرت عیسی و حضرت مریم خاطرات زیادی دارد.

۱۱. تناسب لحن و حرکات دست

از نکاتی که درارائه محتوا، برای جذب مخاطب مؤثر است؛ استفاده مناسب و متعارف از حرکات دست و داشتن لحن و آهنگ مناسب با مضمون است. به ویژه لحن با موضوع سخن مرتبط است و در صورتی که فرد، موضوع سخنش اخلاقی و

۱- . اگر بحث به گونه ای باشد که با زمان ارائه نسبت نداشته باشد، و به دلیلی بیان گردد، ایشان متذکر می شود. مانند این سخنان: «. . . در سلسله اصول عقاید، بحث ما رسید به بحث امامت. . . بحث غدیر یا باید به مناسبت عید غدیر گفته بشود و یا مناسبت های دیگر، اگر در این زمان بحث می کنیم به این جهت است که چون سلسله بحثهای اصول عقاید به امامت رسید، نمی شود به این بحث اشاره نکرد...»

موعظه است، این موضوع، لحن نرم وملایم خود را می طلبد؛ آن گونه که موضوعات سیاسی و حماسی لحن محکم تر و خطابه‌ای را طلب می کند و یا این که نوع مخاطب، نیز در استفاده از لحن و آهنگ سخن مؤثر است. گاهی مخاطب افراد سن خورده‌ای هستند که خطاب به این گروه، چه بسا متفاوت با گروهی که جوان هستند، باشد و یا این که مخاطب کودکان دبستانی‌اند که لحن لطیف و مناسب این قشر را می طلبد.

حجه الاسلام قرائتی می‌فرماید: «در آموزش، حرکات باید مناسب باشد. کسی قصه حضرت یوسف علیه السلام را تعریف می کرد و می گفت: وقتی یوسف وارد چاه شد. (دستش را بالا می برد) و وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به معراج رفت (دستش را پایین می آورد) یعنی دقیقاً کارش عکس بود. تن صدا باید با متن بخورد. عربهای مصری وقتی قرآن می خوانند، قصه ای در قرآن هست که در آن موسی علیه السلام به دو تا دختر گفت: چرا شما به چوپانی آمدید؟ گفتند: پدرمان حضرت

شعیب علیه السلام پیر و زمین گیر است. کسی نیست و ما چوپانی می کنیم. وقتی قاریان می خواهند بگویند: «وَ أَبونا شَیْخٌ کَبیرٌ» (قصص/ ۲۳) پدری داریم پیر شده سنش بالاست . . . این آیه را با لحن زیبا و موزونی می خوانند که قیافه و صوت آنها این را نشان دهد. اینها مهم است.»

با دیدن بخشهایی از سخنرانی حجه الاسلام قرائتی، به این نکته اذعان می‌کنیم که ایشان سعی دارد تا حرکات دست و آهنگ سخن او با مضمونی که ارائه می دهد، هماهنگ باشد. البته، چه بسا برخی لحنها، برای اجراء نیاز به تمرین دارد که مبلغان محترم باید این نکته را مدّ نظر قرار بدهند.

۱۲. مستند کردن آموزش

از سفارشهای تبلیغی حجه الاسلام قرائتی این است که: «محتوایی که ارائه می دهیم، نباید مبتنی بر حدس و گمان باشد؛ بلکه اثبات یا نفی هر مطلبی، باید مستند به وحی وعلم باشد. در مواردی از قرآن، ظالم ترین افراد کسانی معرفی شده اند که بر خدا افتراء می بندند و چیزی را که خدا نگفته، طبق سلیقه و پیش داوری های خود، آن را به خدا نسبت می دهند.

حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حق ندارد چیزی را به خدا نسبت دهد، مگر آن که از طرف

خدا به او وحی شده باشد: «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الاقاويلِ لاخَذْنا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِينَ؛ و اگر پیامبر بعضی گفتارهای ساختگی را به ما نسبت دهد، قطعاً او را با قدرت (و به قهر) می گرفتیم. سپس رگ قلبش را قطع می کردیم.» (حاقّه/ ۴۶- ۴۴)

ابا بصیر به امام صادق علیه السلام می گوید: «گاهی به مسائلی بر می خوریم که در قرآن و سنت حکم آنرا نمی یابیم، آیا اجازه می دهید طبق نظریه خود راهی را انتخاب کنیم؟ (و یا منتظر شناخت وظیفه از طریق وحی باشیم؟) امام فرمود: هرگز، زیرا اگر نظریه شما مطابق با حکم خدا باشد، پاداشی نداری و اگر خطا روی، بر خدا دروغ بسته ای.»(۱)

حاج آقای قرائتی، با تکیه بر عقل و وحی، مطالب خود را به صورت مستند ارائه می دهد و حتی برخی از مطالب مهم و مباحث روز را با استناد به آیات الهی به راحتی حل می کند. در این خصوص نمونه های فراوانی است، ما به عنوان نمونه، دو مورد را نقل می نماییم:

الف) نمونه اول: ایشان در بحثی در خصوص «گریه و روضه» فرمودند:

«نکته اول این که عزاداری های ما باید با عقل و احساس هر دو باشد. زبان، آئینه عقل است و کلید احساسات چشم است و چشمی که گریه ندارد، نشان دهنده این است که فرد احساسات ندارد. خدای تعالی می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ» (نحل/ ۹۰) عدل، همان گرایشی است که در عقل ریشه دارد و احسان، جلوه ای که بیانگر احساس است. عزاداری های ما باید با عقل و احساس عجین باشد. نکته دوم این که این ابراز احساسات ما در عزاداری ها، ریشه قرآنی دارد. خدای تعالی در سوره بروج، از مؤمنانی یاد می کند که آنان را به جرم ایمان، سوزاندند.(۲)

یا به پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم دستور می دهد که: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهِيمَ»

۱- . أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:" قُلْتُ لابِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام تَرِدُ عَلَيْنَا أَشْيَاءُ لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ (وَ لا سُنَّتِهِ) فَنَنْظُرُ فِيهَا فَقَالَ: لا أَمَا إِنَّكَ إِنْ أَصَبْتَ لَمْ تُوجَرْ وَ إِنْ أَخْطَأْتَ كَذَبْتَ عَلَى اللَّهِ" وسائل الشيعه، ج ۲۷، ص ۴۰.

۲- . «وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ . وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ . وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ . قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ . النَّارِ ذاتِ الْوَقُودِ . إِذْ هُمْ عَلَيْها قُعُودٌ . وَ هُمْ عَلى ما يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ . وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ . الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است. به روز موعود سوگند. به شاهد و مشهود سوگند. مرگ بر صاحبان گودال (پر آتش). همان آتش پرهیزم. آنگاه که آنان بالای آن نشسته بودند. و تماشاگر شکنجه ای بودند که نسبت به مؤمنان روا می داشتند. آنان هیچ ایرادی به مؤمنان نداشتند، جز آنکه به خدای عزیز و حمید ایمان آورده بودند. آن که حکومت آسمان ها و زمین برای اوست و خداوند بر هر چیز گواه است. (بروج/ ۹- ۱)

(مریم/ ۴۱) ابراهیم علیه السلام حاضر شد تا فرزندش را قربانی کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم باید از او یاد کند؛ حال آیا امام حسین علیه السلام که فرزندش، برای خدای تعالی قطعه قطعه شده، «و اذکر» ندارد؟ همچنین، در قرآن کریم آمده: «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ مَرْیَم» (مریم/ ۱۶) که بر مبنای قرآن کریم، تاریخ زنان قهرمان نیز باید همچون تاریخ مردان بزرگ زنده نگه داشته شود. حال آیا از حضرت زینب سلام الله علیها که قهرمان کربلاست، نباید یاد گردد؟ یا این که معمولاخدای تعالی کمالات را پشت سرهم می آورد و آیه ای نداریم که فقط یک کمال را بیان کرده باشد؛ مگر در باره وفا: «وَ إِبْراهِیمَ الَّذِی وَفَّی»(نجم/۳۷) و حضرت ابالفضل علیه السلام در کربلا، مظهر وفاداری به ولی خداست و. . .

ب)

نمونه دوم: ایشان برای سخنرانی در خصوص برخی آثار و تبعات قمه زدن، به استانی که قمه زدن در آنجا رواج داشت، سفری داشتند و وقتی خواستند برای مردم سخنرانی کند، این آیه شریفه را خواندند که: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! (به پیامبر) نگویید: «راعِنا» مراعاتمان کن، بلکه بگویید: «انظرنا» ما را در نظر بگیر، و (این توصیه را) بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.» (بقره/ ۱۰۴)

و توضیح دادند که برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درک کنند، درخواست می کردند که آن حضرت با تأنّی و رعایت حال آنان سخن بگوید. این تقاضا را با کلمه «راعِنا» می گفتند. یعنی مراعاتمان کن. ولی چون «راعنا» از ماده ی «رعی» به معنی مهلت دادن است،

ولی یهود کلمه ی «راعنا» را از ماده ی «الرعونه» که به معنی کودنی و حماقت است، می گرفتند؛ لذا آیه نازل شد که بجای «راعِنا» بگویید: «انْظُرْنا» تا دشمن سوء استفاده نکند.

این آیه قرآن است که می فرماید، چون دشمن از کلمه «راعِنا» سوء استفاده می کند، به جای آن از کلمه ای به کار برید که سوء استفاده نشود. حالا شما که قمه

می زنید، این کار، مثل «راعِنا» است ؛ شما از روی عشق می زنید؛ اما برخی رسانه های غربی، از این اقدام سوء استفاده کرده و همه اعتقـادات مـا را زیر سؤال می برنـد. حال که قمه زدن، ریشه روایی نـدارد. می شود به نوعی عزاداری کرد که جلوی سوء استفاده آنان را گرفت.

۱۳. پرداختن به موضوعات واجب

از اصول تبلیغی حجهالاسـلام قرائتی، پرداختن به موضوعات واجب، زمین مانده و میلیونی است . ایشان معتقد است که در کار فرهنگی و در تبلیغ دین، اهمّ و مهمّ باید مراعات شود و با توجه به روایت که نافله ای که به واجب ضـرر بزند، آن نافله را باید ترک کرد،(۱)

پرداختـن به مسـتحبات فرهنگی را در فرضـی خـوب می‌داننـد که قبـل ازآن به واجبـات فرهنگی بـپردازیم. همچنین، علاـوه بر واجب بودن، بایدکاری باشد که بر زمین مانده است و کسـی برای احیاء و ترویج آن قدم نگذاشته باشد و حتی المقدورگستره میلیونی هم داشته باشد.

ایشان با همین دیدگاه به تأسـیس سـتاد نماز، سـتاد احیاء زکات، سـتاد امر به معروف ونهی از منکر، سـتاد تفسـیر، سـتاد تبلیغی چهره به چهره و مرکز مهدویت، پرداخته است. حاج آقای قرائتی، در تبیین این دیدگاه می فرماید:

«ما باید در انتخاب کار به سراغ کارهای واجب و میلیونی و فراموش شده برویم، نه کارهای مستحبی که در بورس است.»

ایشان در خصوص تبلیغ در حوزه زکات فرمودند:

«در روایات متعـدد می خوانیم که اسـلام بر پنـج پایه بنا شـده است: نماز و زکات و حـج و روزه و ولایت. با خود گفتم به چه دلیـل بارهـا سـفر حـج رفتی، ولی سـفری برای تبلیغ زکات نرفتی؟ پس معلوم می شود آنچه را دوست داری عمل می کنی، نه آنچـه را که اسـلام گفته. لـذا چنـد سـالی حـج نرفتم و سـفرهای متعـدد به اسـتان هـا برای زکـات رفتم تـا کمی وجـدانم آرام گیرد.»(۲)

۱- . قَالَ علی علیه السلام : إِذَا أَضَرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۵۲۵.

۲- . زندگینامه، ص: ۵۳و۵۲.

۱۴. نقد روحانیت در کنار نقد دیگران

از کارهای شایسته حجه الاسلام قرائتی، نقد دلسوزانه و مشفقانه است که در این کار، تعصب صنفی ندارد؛ لذا قبل از این که یک جوالدوز به دیگران بزند، یک سوزن به خود و سازمان خود می زند و این کار را به طور هوشمندانه انجام می‌دهد. پرهیز از تبعیض و نداشتن تعصب باطل صنفی در نقد، سبب اعتماد بیشتر مردم شده وآنان بدون موضعگیری و مقابله، نقد را راحتر می پذیرند. دو نمونه:

الف) نمونه اول: در یکی از درسها که برای «دانشجویان و بعضی اساتید و مسئولین دانشگاه در دانشکده دندان پزشکی» (موضوع درس: «طب و بهداشت») داشت، فرمودند:

«اگر پزشکی ناشیانه کار بکند باید به زندان برود. این حدیث است. عالم فاسق و پزشک غیر حاذق باید به زندان برود. بد نیست حدیثش را بخوانم. . . (۱)

اگر چیزی رانمی دانی، بگو نمی دانم و یا هیچ چیز نگو. بنده مشکل دارم. شما هم که دانشجوی پزشکی هستی، مشکل داری. بنده استخاره می کنم، آیه را نمی فهمم ؛ خجالت می کشم که بگویم نفهمیدم. می گویم: این آیه متوسط است. یک صدقه بدهید ان شاءالله مشکلی نیست. شما چه کار می کنی؟ شما هم یک ویزیت می نویسی، می گویی: بله. شما این نسخه را ببرید عمل کنید تا چهل و هشت ساعت دیگر بیایید تا من ببینم که زنده‌اید یا مرده؟ . . .»

ب) نمونه دوم: در باره ی حق الناس قرآن می فرماید: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفينَ» (مطففین/ ۱) وای به حال آن هایی که کم فروشی می کنند، کم کاری می کنند. شامل من طلبه می شود که می روم روی منبر حرف حسابی نمی زنم، وقت مردم را می گیرم، من کم فروشی می کنم. وقتی من روی منبر نشسته ام، باید حرفی بزنم که مردم استفاده کنند. این آیه، شامل همه می شود؛ یعنی حق الناس کار به روحانی و کارگر و کشاورز ندارد. همه گیر هستیم. . .»

۱- . امام علی علیه السلام فرمود: «يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْبِسَ الْفُسَّاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الْجُهَّالَ مِنَ الْأَطِبَّاءِ وَ الْمَفَالِيسَ مِنَ الْأَكْرِيَاءِ وَ قَالَ: حَبْسُ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحَدِّ ظُلْمٌ» (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱)

۱۵. ارائه نکات مفید و کاربردی

از نکته هـای مهم در عرصه تبلیـغ، دقت در ارائه مطـالب و محتوایی است که برای مردم، مفیـد، کـاربردی و سـبب رشـد آنـان باشـد. برخی معلومات، چه بسا برای برخی مخاطبان جاذبه داشـته باشـد؛ اما هیچ فایده و نفعی نداشـته و اثر مثبتی در افراد نمی گذارد. بیان هر معلومات و اطلاعات جدید و

لو این که ارتباطی با رشد مخاطب نداشته باشد، کار غلطی است. محتوای تبلیغ باید دینی و بر گرفته از آیات و روایات باشد و مبلّغ دینی وظیفه دارد تا با حوصله و سلیقه و ارائه هنرمندانه، معارف را به مخاطبان برساند.

حـاج آقـای قرائتی، در تهیه و ارائه محتوا، تکیه بر علم مفیـد نموده و پیوسـته مبلغان را به این امر سـفارش می نمایـد. ایشان در بیانی فرمودند که:

«علم حقیقی، از خدای تعالی بوده و در قرآن مجید است و سپس معصومین: به اذن الهی معدن علمند.(۱)

قرآن کریم، برای علم سه مرحله بیان کرده است:

الف) علم مفید که سبب رشد معنوی انسان باشد، مانند علمی که حضـرت موسـی از خضـر علیه السـلام درخواست کرد: «مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً»

ب) علم بی فایده، مانند علم به عدد اصحاب کهف که آیا سه نفر بودند یا. . . زیرا مهم تصمیم آنان برای حفظ دینشان بود.

ج) علم مضرّ، مانند سحر و جادو برای جدایی میان زن و شوهر و امثال آن.»(۲)

ایشان در بیان دیگری تاکید می نماید که: «نقش انبیاء و رهبران آسمانی، بیشتر شناساندن و توجه دادن به چهار اصل است که در حدیثی بیان شده است. امام کاظم علیه السلام فرمودند: زیر بنای علم را در چهار چیز یافتم:

۱. «أَنْ تَعْرِفَ رَبَّکَ». خودشناسـی؛ یعنی پروردگـار خود را از راه عقـل و نگـاه دقیق به آفریـده ها و اسـرار و رموز آن و تـدبیر حکیمانه آن بشناسیم.

۱- . امام باقر علیه السـلام فرمود: «شَرِّقَا وَ غَرِّبَا لَنْ تَجِدَا عِلْماً صَحِیحاً إِلَّا شَیْئاً یَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ؛ اگر به شـرق و غرب بروید، علم صحیحی نمی یابید مگر اینکه در نزد ما امامان معصوم هست.» رجال الکشی، ص ۲۰۹.

۲- . تفسیر نور(۱۰جلدی)، ج ۸، ص: ۳۰۳.

۲. «أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِکَ»؛ یعنی در وجود ما چه هنرنمایی کرده است ؛ از یک تک سلول، ده ها دستگاه در بدن ما آفریده که آشنایی با هر یک از اینها، قرن ها عمر دانشمندان را به خود جلب کرده است. (دستگاه بینایی، شنوایی، کلیه، قلب، معده وگوارش، استخوان بندی، وجود سلولها و گلبولها در یک حجم کم، با کارآمدی ده ها ساله و طراحی این همه دستگاه، آن هم روی یک سلول مایع، آن هم در تاریکی های در هم پیچیده رحم مادر)

۳. «ما اراد منک» این که بدانیم هدف از آفرینش انسان و هستی چیست؟ تا بیراهه نرویم و

استعدادها و امکانات خود را هدر ندهیم.

۴. «مَا یُخْرِجُکَ مِنْ دِینِکَ»؛ (۱)یعنی

بدانیم که چه آسیب ها ما را از راه حق جدا می کند؟ یعنی دشمن شناسی، شیطان شناسی، نفس و هوس شناسی، دشمنان انسانی و غیر انسانی که گاهی در قالب های دوستانه و وعده ها و شعارها و فیلمها و کتاب ها وتهدیدها وتبلیغات و توطئه های پیدا و ناپیدا و امثال آن، انسان را از مدار حق خارج می کند.

آری!این چهار شناخت زیر بنای همه علوم است که اگر این چهار شناخت بود، اطلاعات بشری مفید خواهد بود و اگر هر یک از اینها نبود، مثل آبی است که ظرف نداشته باشد. راستی اگر دامنه کوهها و نهرها و سدها و جوی ها و لوله کشی ها نباشد از برف و باران امروز، برای روز دیگر نمی توان بهره جست. همچنین اگر انسان، از خدای حکیم، ازخود، از هدف و از خطرات وآسیبها غافل باشد، تحصیلات بشری همراه با عمر او و امکانات و استعدادها یا به ضرر انسانیت تمام خواهد شد و یا لااقل هدر خواهد رفت. ونقش انبیاء و رهبران آسمانی، بیشتر شناساندن و توجه دادن به این چهار اصل است. گرچه بسیاری از دستورات آنان، فراتر از این چهار اصل است ولی این چهار اصل مانند سدسازی ولوله کشی، بستری برای باقی قطرات باران است.»

حاج آقای قرائتی از بیان مباحث غیر مفید و غیر کاربردی پرهیز نموده و از رموز

۱- . «وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ فِی أَرْبَعٍ أَنْ تَعْرِفَ رَبَّکَ وَ الثَّانِیَهُ أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِکَ وَ الثَّالِثَهُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْکَ وَ الرَّابِعَهُ أَنْ تَعْرِفَ مَا یُخْرِجُکَ مِنْ دِینِکَ» کنزالفوائد، ج ۱، ص ۲۱۹.

مانـدگاری ایشان در عرصه تبلیغ و با جاذبه بودن مباحث ایشان، این است که درسـهای ایشان بر گرفته از آیات و روایات بوده و تنها اطلاعات و معلوماتی را به مخاطبانش داده که برگرفته از متون دینی بوده است. البته با هنر و ذوقی که دارد، سـعی کرده تا معارف را به زبان امروزی و به صورت تطبیقی و کاربردی ارائه بدهد.

۱۶. مدح و نقد مسؤولین نظام

نگاه حجه الاسـلام قرائتی، به مسؤولین نظام، نگاهی منصـفانه است. این معلّم دلسوز، ضـمن دفاع از مبانی نظام اسلامی از همه عملکردها و از همه مسؤولین دفاع یک جانبه نکرده است؛ بلکه در کنار تعریفها و دیدن نکات مثبت، برخی مطالب ومسائل را به مسؤولا‌ـن نظـام جمهوری اسـلامی تـذکر می دهـد و در حقیقت هم به وظیفه حمایت از نظام و هم به وظیفه مردمی بودنش عمل نموده است. البته، ایشان این کار را به صورت دقیق وهوشمندانه انجام می دهد؛ به گونه ای که در نقد،

تقریبا به کلیات و معیار ها اکتفاء نموده و تطبیق را به مخاطبانش واگذار می نماید. همچنین، با توجه به گستردگی ابعاد مثبت، بیشتر به دفاع از نظام و مبانی آن پرداخته است. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: در مـاجرائی، رهبر الهی به مردم گفت که طرف جبهه می رویم و در مسـیر نهر آبی است که وسـیله آزمایش شماست «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلیکُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَـرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّی وَ مَنْ لَمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِیَـدِهِ ؛ خداونـد شـما را به نهر آبی آزمایش می کند، هر کس از آن بخورد از ما نیست هر کس نخورد از ماست.» (بقره/ ۲۴۹) «بیت المال» هم این چنین است. هر کس بخورد از ما نیست و هر کس نخورد از ماست. به مقـدار عادی طوری نیست؛ زندگی افراد باید جوری باشد که اگر دوربین نشـان داد، انسـان خجـالت نکشـد و مـا از بیت المـال جوری خرج می کنیم که اگر مردم ببیننـد، یقیناً خجالت می کشـیم و آنها که پول مملکت را به دست دارند، باید حواسـشان جمع باشد. مثل سازمان برنامه و بودجه و معاونین مالی اداری در همه ادارات و مسئولین بانک و کارخانه دارها هر کجا که بودجه هست، و علمایی که سهم امام به دستشان است .

ب) نمونه دوم: «. . . باید مقایسه کنیم، مقایسه میان خوبی ها و ضعف ها. ممکن

است یک چیزی گران شده باشد، یک چیزی کم شده باشد، یک مشکلاتی پیش بیاید، توجیه نمی خواهیم بکنیم. به نظرم مکرر این کلمه را گفته ام از آن کلمه های طلایی یکی از فضلاست: توجیه حماقت است؛ یعنی کار اشتباه را توجیه کنیم و بگوییم مملکت ما عیبی وضعفی ندارد. تضعیف هم جنایت است، چرا؟ بخاطر صدها هزار شهید، جانباز و اسیر. چقدر بچه ها یتیم شدند و زن ها بیوه شدند و. . . تا این نظام به دستمان رسید. اما تکمیل رسالت است؛ یعنی مسؤولیت ما این است که بیاییم تکمیل کنیم.

۱۷. معرفی منابع بحث

مستندسازی سخنرانی و مطالب کلاس، با معرفی منابع بحث، سبب بالا بردن اعتماد مخاطب می گردد تا او نکات بیان شده را برداشت های شخصی گوینده به حساب نیاورد و با دقت بهتر و بیشتری به مطالب گوش فرادهد. از کارهای خوب حجه الاسلام قرائتی، این که ایشان، معمولا به بیان منابع درس می پردازد و در برخی مواقع، منبع مورد استفاده را نیز به طور اختصار معرفی می کند. برخی نمونه ها:

- کتابی است به نام احتجاج از مرحوم طبرسی. احتجاج یعنی استدلال. بحث هایی که امامان با منافقین و کفار می کردند، مرحوم طبرسی قسمتی از آن استدلال ها را در دو جلد جمع کرده است به نام کتاب احتجاج. از احتجاج رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام شروع کرده است تا همین

طور یکی یکی از امامان نقل کرده است. حالا ما مقداری از احتجاجات حضرت رضا علیه السلام را می گوییم.

- حدیث نبوی برایتان بخوانم تا در یک خط حرکت کنیم. حدیث ازکنزالعمال است. شما اهل مهاباد کردستان هستید از برادران اهل سنت هستید، این حدیث هم از علمای اهل تسنن نقل شده است. این کتاب از کتب مهم حدیثی است که احادیثش را اهل تسنن نقل کرده اند. پیغمبر فرمود: «ان أخوف ما أخاف علی امتی الائمه المضلّون» من از همه چیز بیشتر از رهبران گمراه کننده می ترسم.»

- جملاتی که می گویم از کتاب سنی هاست. علامه ی امینی (ره) در جلد هفت الغدیر به طور مفصل از علمای اهل سنت نقل کرده است. . .

- مسأله شهادت فقط مربوط به دین اسلام نیست. الان ما در جبهه افراد

ص:۲۰۳

مسیحی و ارمنی داریم. در انجیل، کتاب مذهبی مسیحی ها، در انجیل متی از قول حضرت عیسی علیه السلام نقل می کنند که خیال نکنید من آمدم تا شما راحت بخورید و بخوابید، بلکه آمدم تا سالم زندگی کنید؟ آمدم تا با شمشیر دست به اصلاح بزنم. یا در انجیل لوقاء همین مسأله را مطرح می کنند که حضرت عیسی علیه السلام هم مسأله شهادت را مطرح کرده است.

- من امروز جلد ششم الغدیر و همچنین کتاب مستدرک، که از کتاب های مهم اهل سنت است را مطالعه کردم. تماماً قبول دارند که حضرت علی علیه السلام در کعبه متولد شد. یعنی مسئله ی تولد علی را در کعبه شیعه و سنی هر دو می گویند.

- اما مرزداری؛ یک روایت در کتاب مکیال المکارم که کتاب بسیار خوبی است و یک دایره المعارفی در مورد امام زمان است نقل شده است که یکی از کارهای حضرت مهدی علیه السلام حفاظت از مرز مسلمان هاست.

- نمازجمعه... این حدیث هایی که نقل می کنم، اکثراً از جلد ۸۹ بحارالانوار است.

۱۸. بازگذاشتن پرونده بحث

باز گذاشتن پرونده بحث از محسنّات معلّمی حجه الاسلام قرائتی است. ایشان مباحث خود را به گونه‌ای ارائه می دهد که اگر نکات دیگری در خصوص موضوع مورد بحث باشد، در مباحث دیگر تکمیل نماید و یا این که اگر مخاطبی در خصوص موضوع مورد بحث، نکات دیگری داشت، به تدریس ایشان، ایراد وارد نشود و یا اگر کسی خواست تحقیق تکمیلی بکند، راه را تمام شده فرض نکند. به عنوان نمونه فرازهایی از مباحث که دربردارنده این دقت است، بیان می گردد:

- بی حجابی عواملی دارد که امروز بحث می کنیم. گوشه ای از عوامل را می گویم و ادعا نمی کنم که همه را می گویم، زیرا من این مقدار را جمع کرده ام.

- گریز از مذهب، بیست تا علت دارد . البته بیست علت، من جمع آوری کرده ام؛ شاید علتهای دیگر هم داشته باشد

- من دیشب در مورد قصه های قرآن فکر می کردم. چند تا لطیفه خدا به ذهنم انداخت که امتیازات و فرق بین داستانهای قرآن و داستانهای دیگران است، سیزده فرق دارد. اینکه می گویم سیزده تا فرق دارد، این چیزی است که من بلد هستم.

شاید فرقهای بیشتری داشته باشد.

- خطرات همسر بی ایمان، چهار چیز است . . . این چهار تا چیزی است که به ذهن من رسید.

- و در تفسیر نور می نویسد: «خوانندگان محترمی که تحصیلات خوبی دارند، اگر در نکات و پیام های این تفسیر دقت کنند، شاید مطالب جدیدی به فکرشان برسد که به ذهن نویسنده نیامده است. اگر آن نکات را برای ما ارسال کنند. ضمن تشکر از آنان، در چاپ های بعدی با علامت خاص درج می نماییم.»

۱۹. پرهیز از بحثهای تخصصی

از عوامل دفع مخاطب، پرداختن به مباحث تخصصی و علمی حوزوی است که مختص به اماکن علمی و مخاطبان خاص می باشد. از رموز موفقیت حجه الاسلام قرائتی این است که در تبلیغ برای عموم مردم، به شدت از مباحث تخصصی و پیچیده پرهیز نموده است و در پرداختن به هر موضوع معارفی، تنها به نکات و مباحث عمومی و قابل فهم مردم اکتفاء کرده است. ایشان، در این خصوص در بیانی فرمودند:

«گاهی وقت ها من یک کتاب را از اول تا آخر نگاه می کنم، اما هیچ چیز برای تلویزیون در آن نیست. چون همه کتاب تخصصی است. ما از آیات و روایاتی می گوییم که مثل آب جوش باشد. چون پای بحث تلویزیونی از بچه ی هفت ساله تا آدم نود ساله می نشیند. از باسواد تا بی سواد، همه نوع آدم می نشیند. . .»(۱)

این معلّم قرآن، در مقدمه تفسیر نور بیان نموده است که: «این تفسیر از اصطلاحات فنی، ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاصی است احتراز کرده و تنها درسهایی از

قرآن را که قابل ترجمه به زبان های زنده ی دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.»(۲)

همچنین، ایشان به مباحثی ورود می کند که در تخصص ایشان است؛ لذا اگر

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۲۶/ ۳/ ۶۲.

۲- . تفسیر نور(۱۰جلدی)، ج ۱، ص: ۱۰.

بحثی در تخصص ایشان نبوده و ناچار به اشاره بوده است، محتاطانه و گذار به آن اشاره نموده و رد شده است و به مخاطب نیز متذکر می شود که این بحث در تخصص من نیست و به اقتضای ضرورت اشاره‌ای می کنم. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: این حدیث هایی که نقل می کنم اکثراً از جلد ۸۹ بحارالانوار است. منتهی یک سری احادیث فقهی دارد که مربوط به فقها است و من روایات غیر فقهی را نقل می کنم.(۱)

ب) نمونه دوم: ورزش یک برکاتی دارد که اینها را چون من آخوند هستم و بلد نیستم از دکترها گرفتم. ورزش در کم کردن سکته، قند، فشار خون، زخم معده مؤثر است. حتی اینهایی که ورزش می کنند، در پیری از کار خودشان خیر می بینند. آدم ورزشکار برای کارهای سنگین، آمادگی دارد. در مقابل امراض مقاومت دارد. . . اینها را دیگر چون در تخصص من نیست، بایدکسانی که اهلش هستند، بگویند. چون بحث، در خصوص تربیت است و یکی از ابعاد تربیت، تربیت بدنی است، اشاره‌ای می کنم. آن چیزی که مربوط به من است، من باید توقف می کنم . آن چیزی که مربوط به من نیست، فنی و تخصصی است باید اشاره کنم.(۲)

۲۰. پرهیز از بحث های جنجالی

از سفارشهای حجه الاسلام قرائتی، این است که در سخنرانی و کلاس، باید از بحث‌های جنجال‌آفرین پرهیز نمود و اگر قرار باشد که یک بحث جنجالی و اختلافی بیان گردد، باید با زاویه دید مناسب، به آن نگاه کرد و به صورت هنرمندانه آن را ارائه نمود. به عنوان نمونه:

در یکی از برنامه‌های آموزشی جهت مبلّغان و معلمان، ایشان در خصوص موضوع «عید نوروز» فرمودند:

«بحث عید نوروز از مباحثی است که هم مردم گرایش دارند و هم رسانه ملی صدا و سیما روی آن مانور می‌دهد و بعضی هم در صدد نفی آن می‌باشند. البته

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۳۰/ ۱۱/ ۶۱.

۲- . برنامه درسهایی از قرآن، ۲۶/ ۰۵/ ۸۹.

می‌توان با نگاه دقیق و لطیف به جای نفی و اثبات بحث، به صورت زیبا از دیدگاه اسلام مفهوم عید را بررسی کرد و نکات خوبی را

بیان نمود؛ مثلا درباره ی عید بیان شود که از دیدگاه قرآن کریم، مبدأ عید، نزول مائده آسمانی است: «رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَيْنا مائده مِنَ السَّماءِ تَكُونُ لَنا عِيداً» پروردگارا ! مائده ای از آسمان بر ما فرو فرست که برای نسل کنونی و آیندگان ما عید باشد. (مائده /۱۱۴)

سپس بیان شود که ما چهار جور عید داریم:

۱. عید طبیعت ۲. عید آغاز به کار. مثلا ـ افتتاح طرحی یا مکانی را جشن می‌گیرند ۳. عید برای پایان کار که جشن فارغ التحصیلی و مانند آن می باشد ۴. عید برای سالروز ولادت خودش که جشن تشریفاتی است.

سپس بیان کنید که بهترین عیدها، عید نتیجه گیری است ؛ یعنی رسیدن انسان به قلّه. لذا بیان می‌شود عید غدیر، عید است و بهترین عید می باشد چون مکتب به رهبر معصوم سپرده می شود یا آخرماه مبارک رمضان که ماه غلبه وظیفه بر غریزه می باشد، در عید فطر، جشن می گیریم. یا عید قربان که درگیری وظیفه و غریزه در انسان است که در ابراهیم علیه السلام وظیفه بر غریزه غلبه کرد، این را جشن می‌گیریم. اینجا می‌توانیم حدیث «كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ يَوْمُ عِيدٍ» را بیان و توضیح دهیم که چرا هر روزی که معصیت نشود، عید است. بعد به مردم خطاب نمائیم: شما به سال گذشته خود نگاه کنید، چند روز عصبانی شدید و غریزه گفت: فحش بده؛ ولی وظیفه گفت نده و . . . در ادامه می توانید فرق عید ها را با عید اسلام بیان نمائید. در عیدهای اسلامی، هم بحث رابطه ی شخص با خدای سبحان مطرح است (نماز عید) هم بحث رابطه ی شخص با خودش مطرح می باشد (پوشیدن لباس مناسب و استفاده از عطر) هم رابطه ی با مردم (زکات فطره).

پس می‌توان با یک نگاه دیگر و از زاویه دید جدیدی، برخی مباحث را مطرح کرد. اما اگر این توانایی نباشد، باید از مباحث جنجالی پرهیز نمود.

ص:۲۰۷

فصل چهارم: مخاطب

اشاره

ص:۲۰۹

فصل چهارم:

مخاطب

از ارکان مهم و کلیدی تبلیغ، شناخت مخاطب و توجه به زمینه، ظرفیت و نیاز تبلیغی اوست. معلّم و مبلّغ موفق، مخاطب شناس خوبی است و به این حقیقت واقف است که با توجه به تنوع علایق و سلایق، تفاوت سطوح معرفتی، زمینه، ظرفیت، استعداد و نیاز مخاطبان و. . . باید مخاطب پیام خود را بشناسد تا در انتخاب نوع پیام و شیوه انتقال او برنامه ریزی صحیح بنماید.

یکی از توفقیات حجه الاسلام قرائتی، مخاطب شناسی است. ما در این قسمت به بخشی از نکاتی که این معلّم با تجربه به آنها توجه داشته اشاره می کنیم.

۱. توجه به اصل نیاز

از اصول قطعی تبلیغی حجه الاسلام قرائتی، توجه به نیاز مخاطبان است. ایشان در موارد متعددی وقتی برای سخنرانی دعوت می گردند، با پرسش از مسوؤلین و متولیان فرهنگی یا خود مخاطبان و پس از شناخت نسبی نیاز آنان بحث را ارائه می‌دهند. این معلّم با تجربه، در این زمینه این گونه توصیه می‌فرمایند:

«اگر آنچه تدریس وتبلیغ می شود، مورد نیاز باشد با علاقه گوش می دهند و الاّ آن را پس می زنند. شما اگر لباس های زمستانی را در تابستان به مناطق گرمسیر ببرید، مشتری ندارد. در ارائه مباحث، معیار مطالعات ما نیست؛ بلکه اصل، مسائل ضروری و نیاز مخاطب است. البته، چیزی را که ارائه می دهیم باید: یا واجب باشد، یا مستحب؛ یا نیاز فردی را حل کند، یا نیاز جامعه را.

چه بسا در کتب تحقیقی، به صورت تفصیلی به موضوعی پرداخته شود؛ یا در

کتاب و رساله، فروعات متعددی بیان گردد، اما هنر معلم و مبلّغ دستچین کردن مطالب با توجه به ضرورتها ونیاز مخاطب است. چون نه عمر انسان برای شنیدن همه ی مطالب مفصل کافی است و نه نیازی به

شنیدن همه ی آنهاست. ما باید از داروخانه کتب و علوم، دارویی که ضرورت و نیاز امروز مخاطب ماست را انتخاب و به او بدهیم و این اقدام، علاوه بر شناخت مخاطب، نیاز به سلیقه و حوصله نیز دارد.»

البته از سفارشهای جدی ایشان این است که باید به همه نیازهای مخاطب توجه داشت و در مباحث به صورت متنوع از عقاید، اخلاق و سیره و احکام سخن گفت.

۲. سنخیت و تناسب محتوا با مخاطبان

به غیر از سخنرانی های عمومی، در برخی موارد، مخاطب نیاز به محتوای خاصی دارد که گاهی سن مخاطب یا از صنف خاص بودن مخاطب، این اقتضاء را دارد. حجه الاسلام قرائتی می فرماید:

«با دقت در قرآن و روایات صدها نمونه از تناسب موضوع با مخاطب را می بینیم. لقمان ۷ به فرزند خود در کنار فرمان به نماز، به امر به معروف و نهی از منکر دستور می دهد در حالی که معمولًا در کنار نماز، زکات مطرح است و این به خاطر آن است که نوجوان معمولًا مالی ندارد تا فرمان زکات به او داده شود. قرصی که بعنوان داروی کودکان ساخته می شود، هم کوچک تر است و هم قشنگ و شیرین تر تا کودک که به فلسفه دارو آگاه نیست، به خوردن آن میل پیدا کند.

گاهی قرآن کریم این تناسب و سنخیت را به روش بسیار لطیفی انجام داده است؛ مثلا چون در آغاز سوره تحریم، سخن از انحراف دو نفر از زنان پیامبر بود. «صَغَتْ قُلُوبُكُما؛ دل های شما منحرف گشته است. (۱)

«در اواخر این سوره، سخن از

۱- . إِنْ تَتُوبا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلائِكَةُ بَعْدَ ذلِكَ ظَهِيرٌ ؛ اگر شما دو نفر، (افشاگر راز و شنونده آن) به سوی خدا توبه کنید، (به نفع شماست.) زیرا دل های شما منحرف گشته است و اگر در مقابل پیامبر یاور هم باشید، (کاری از پیش نخواهید برد.) زیرا خداوند، اوست یاور او و هم چنین جبرئیل و مؤمنان صالح و علاوه بر آنان، همه فرشتگان حامی او هستند. (تحریم/ ۴)

دو همسر حضرت نوح و لوط به میان آمده است؛ با این که ابولهب و پسر نوح نیز نمونه کفر بودند، امّا خداوند به همسران دو پیامبر مثال زد و کلمه خیانت را مطرح کرد تا با فاش کردن راز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم توسط همسرش که نوعی خیانت است، تناسب داشته باشد و هشدار و اخطاری به زنان پیامبر باشد که گمان نکنند وابستگی به پیامبر کلید نجات است.»

حاج آقای قرائتی، در تهیه و ارائه مباحث، سعی می نماید تا مطالب او با مخاطبانش سنخیت داشته باشد. در موارد زیادی ایشان از یک آیه طولانی یا یک روایت بلند، از آن قسمتی که مناسب با مخاطب اوست، استفاده می کند؛ البته آیه یا روایتی را تقطیع می نماید که قابلیت این کار

را داشته باشد. ایشان در بیانی به مبلغان سفارش فرمودند:

«در تبلیغ باید با هر کسی به تناسب نیازهای او سخن گفت. گاهی بخشی از یک حدیث طولانی به درد مخاطب می خورد، در این جا باید همان بخش را ارائه کرد؛ مثلاًـ حدیثی به نام حدیث مناهی داریم؛ یعنی حضرت از این کارها نهی کرد. این حدیث، مفصّل است و نباید اینها را پشت سرهم و برای هر مخاطب خواند؛ بلکه باید با دقت تفکیک گردد و برای هرقشری، بخش مناسب با آن را خواند. به عنوان مثال: «نَهَی النبیّ عَنْ تَقْلِیمِ الْأَظْفَارِ بِالْأَسْنَانِ»(۱)

ناخن هایتان را با دندان نگیرید. این کار، معمولاًـ مربوط به بچه ها است. یعنی بچه ها ممکن است چنین کنند، پس این قسمت، مناسب برای بچه هاست.

یا در قسمت دیگر آمده است که با جنابت به مسجد نرو. خوب چه کسی می تواند جنب در مسجد برود؟ بزرگتر ها!

یا از گچ کاری کردن قبر نهی نموده است. چه کسی قبرش را گچ کاری می کند؟ پیرمردهای سرمایه دار!

پس یک نهی، برای بچه ها، یک نهی برای جوان ها و یک نهی برای پیرها است. هرسه هم نهی است؛ ما باید حساب کنیم که کدام بخش این حدیث برای چه

۱- . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص۳۷۲.

سنی خوب است؟»

همچنین، در طول این سالها، بخش هایی از «درسهایی از قرآن»، برای گروه هایی برگزار شده که از صنف خاصی بوده‌اند و ایشان هم در چنین شرایطی، موضوع بحث خود را هم سنخ با مخاطبانش انتخاب نموده است. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: به مناسبت تولد حضرت زینب کبری سلام الله علیها که روز پرستار است در مجتمع پزشکی امام خمینی در تهران در خدمت خواهران و برادران پرستار و همکاران و دست اندرکاران این بیمارستان هستیم. . . سرفصل بحثهایی که ارائه شد: ۱. قدمت طب در ایران ۲. دقت اسلام درباره بهداشت خوردن ۳. کسانی که از انبیا دورند در خوراکی ها مشکل دارند. ۴. دقت اسلام در مسائل بهداشتی ظروف. ۵. ارزش و پاداش پزشک و پرستار در اسلام. ۶. باید پزشکی و پرستاری از روی علاقه باشد. ۷. . . .

ب) نمونه دوم: در جمع خواهران دبیرستان شهید باهنر هستیم خواهرانی که درسشان خوب است و نمازشان خوب است و حجابشان هم خوب. من می خواهم مقداری راجع به حضرت

زهرا سلام الله علیها صحبت کنم فاطمه یعنی جدا یعنی همه چیزش با باقی ها فرق می کند زهرا یعنی درخشنده. روایت داریم حضرت زهرا وقتی وارد نماز می شدند غرق در حضور قلب و غرق در توجه بودند. . . در میان هزاران کمالی که دارد یکی از کمالاتش این است. فاطمه سلام الله علیها دختر نبوت، همسر ولایت، مادر امامت، این سه تا لقب را احدی ندارد. . .

۳. توجه به آمادگی مخاطب

آمادگی روحی، نقش فوق العاده ای در انتقال پیام دارد. «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالًا وَ إِدْبَاراً فَأْتُوهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا (۱)

دل گاهی رو می آورد گاهی پشت می کند و وقتی دل رو می آورد و می خواهد، شما وارد شوید.» گاهی دل، حرف را پس می زند؛ لذا وقتی زمینه وجود دارد یا زمینه‌ای به وجود آوردیم، آن وقت حرف تأثیر دارد و الّا اگر به هردلیل، آمادگی و میل به سخنرانی نباشد؛ مثلا زمان یا مکان

۱- . بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶۱.

مناسب نباشد و یا مخاطب خسته باشد و. . . در این شرایط، چه بسا نتیجه معکوسی داشته باشد. حاج آقای قرائتی در بیانی فرمودند:

«بسیاری ازآیات قرآن، در زمانهایی نازل می شد که یک حادثه، صحنه و شأن نزولی پیش بیاید که آن حادثه، ظرفیت و زمینه ای در فرد و جامعه به وجود می آورد. در دعا نیز سفارش شده که در وقت های خاص و شرائط خاص دعا کنید! نظیر سحر، ساعت آخر روز جمعه، شب قدر، روز عرفه، بعد از نماز، بین الطلوعین، هنگام بارش باران، شب های جمعه ودر مکه و در کنار قبر امام حسین علیه السلام .

همچنین، بعضی از دستورات اسلام، از همان روزهای اول واجب شد؛ مثل نماز و توحید وایمان به یگانگی خدا. اما بعضی دستورات سخت که مربوط به پول دادن وجان دادن است؛ مثل خمس، زکات و روزه و جهاد و. . . . ، بعد از پانزده سال واجب شده است.»

این معلم با تجربه، به آمادگی مخاطب توجه دارد و در بسیاری از برنامه ها که احتمال عدم آمادگی مخاطبان بدهد از آنان سؤال می‌کند و در صورتی که ببیند که مخاطبان زمینه پذیرش سخنرانی را ندارند، سخنرانی نمی کند. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: «جبهه جنوب بودم، برادرانی را در حال توپ بازی دیدم، خواستند بازی آنان را برای سخنرانی من تعطیل کنند، گفتم: نه و اجازه ندادم، آنگاه خودم هم لباس را کنار گذارده و همراه آنان بازی کردم.»(۱)

ب) نمونه دوم: «قبل از انقلاب در سفری که به کرمان داشتم، وارد دبیرستانی شدم. بچه ها در حال بازی بودند و رئیس دبیرستان زنگ را به صدا در آورد و ورزش را تعطیل و بچه ها را برای سخنرانی من جمع کرد. من هم گفتم: بسم اللّه الرّحمن الرّحیم. اسلام طرفدار ورزش است والسلام. این بود سخنرانی من، بروید سراغ ورزش.

رئیس دبیرستان گفت: آقای قرائتی شما مرا خراب کردی! گفتم: تو می خواستی مرا خراب کنی و بچه ها را از بازی شیرین جدا کنی و پای سخن من بیاوری. آنان

۱- . خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۵۲

تا قیامت نگاهشان به هر آخوندی می افتاد می گفتند: اینها ضد ورزش هستند و با این حرکت از آخوند یک قیافه ضد ورزش درست می کردی. بچه ها دور من جمع شدند و گفتند: عجب آقای خوبی. پرسیدند شب ها کجا سخنرانی دارید. من هم آدرس مسجدی را که در آن برنامه داشتم، به بچه ها دادم. شب دیدم که مسجد پر از جوان شد.»(۱)

۴. توجه و تکریم به مخاطب

احترام و تکریم مخاطب، اصلی لازم و از علل مهم جذب است. از کارهای جدی حجه الاسلام قرائتی، توجه و تکریمِ مخاطبانش می باشد.(۲) ایشان، مخاطب را به عنوان یکی از ارکان تبلیغ دانسته و معلّمان ومبلّغان، را به رعایت این اصل کلیدی سفارش نموده و می‌فرماید:

«قرآن کریم، حتی اجازه نمی دهد تا انسان خودش را خوار کند تا چه رسد به دیگران و با صراحت اعلام کرده ؛ وای به کسانی که با نیش وکنایه دیگران را تحقیر می کنند؛ «وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ ؛ وای بر هر عیب جوی طعنه زن.» (همزه/۱) و صریحا فرمود: «وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ ؛ یکدیگر را با لقب های بد نخوانید.» (حجرات/ ۱۱) همچنین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حتی اسم افراد را با کنیه و با کرامت می برد و به ما سفارش شده که اگر خواستید افرادی را تحت تربیت قرار داده و امر به معروف کنید، نام آنان را نیکو ببرید. امامان ما هم در شب ها به فقراء کمک می‌کردند و هم روی صورت خود را می‌پوشاندند تا هم فقیر سیر شود و هم تحقیر نشود و کرامتش حفظ گردد.

البته، اگر چه اصل احترام و تکریم، مخاطب امری لازم است؛ لکن مقدار آن، نسبت به زمان ها و مکان ها و افراد و معیارها، باید متعادل باشد.»

۱- . همان، (ج ۱)، ص: ۷۱.

۲- . به عیادت یکی از مراجع رفتم، ایشان از جای خود بلند شد و عمّامه اش را به سرگذاشت و نشست، علّت را پرسیدم. فرمود: به احترام شما. من تقاضا کردم راحت باشد و استراحت کند، ایشان قبول کرد و فرمود: حال که اجازه می دهی عمّامه را برمی دارم. شاید من تمام درسهایی که در محضرش خوانده ام فراموش کرده باشم، ولی این خاطره هنوز در ذهنم مانده که به احترام من بلند شد و عمّامه به سرگذاشت. لذا به معلّمان و مبلّغان توصیه می کنم که با احترام و محبّت به مخاطبان، تأثیر کلام خود را بیشتر کنند.

سعی حاج آقای قرائتی، بر این است تا حق مخاطبان خود را رعایت نماید و اگر در جلسه و برنامه، تضییع حقوقی صورت بگیرد، از آنها دفاع کند.(۱)

علاقمندی و اختیار مخاطب در کلاسی که می خواهد بنشیند، برای ایشان مهم است. همچنین، در نوع بحثی که بخواهد ارائه بدهد، نگاهی به همه دارد و حتی افراد کم سن و کم سواد هم برای ایشان اهمیت داشته و در تبلیغ و در جملات او سهمی دارند و در تعابیر خود مواظبت می کند تا نسبت به برخی گروه ها یا اصناف و. . . بی احترامی صورت نگیرد.

ایشان، با همه بی تکلّفی که خودش دارد؛ اما به هر چیزی که می‌تواند، در توجه و راحتی نسبی مخاطبان درکلاس تأثیر داشته باشد؛ مانند سرما وگرمای فضای کلاس، گرسنگی و خستگی مخاطب، ساعت کلاس و . . . توجه نموده و حساسیت نشان می‌دهد و برای راه حل چاره اندیشی می‌کند. اگر مخاطب از صبح در کلاس بوده و خسته است؛ استراحت کوتاهی در نظر می‌گیرد. اگر گرسنه است و منتظر پذیرایی، بعد از پذیرایی، کلاس را برگزار می نماید و. . . و در مجموع، حال و توقع مخاطب برای ایشان مهم و مورد توجه است. لذا در موارد متعدد که به برخی دوره های آموزشی - تربیتی دعوت می‌شوند، وضعیت آمادگی مخاطبان را سنجش می‌کند و بی توجه و بی اهمیت از کنار آن عبور نمی‌نماید.

همچنین، جای نشستن مخاطب و راحتی او و نبود موانع برای دیدن سخنران، برای ایشان مهم است ؛ اگر محل نشستن مخاطب به گونه‌ای باشد که در دید نباشد، بی توجه نمی‌گذرد، بلکه برای همان جمع محدود، تلاش می‌کند تا با جابجایی خودش یا مخاطبان آنها را هم ببیند و به گونه‌ای توجهش را به مخاطب ابراز می‌کند. به عنوان نمونه:

ایشان در سخنرانی که برای روحانیون در قم داشتند، ظرفیت صندلی ها جوابگوی جمعیت حاضر نبود و عده‌ای در حاشیه سالن و انتهای آن، به صورت ایستاده بودند. حاج آقای قرائتی از آنها سؤال نموده که چرا نمی نشینید، پاسخ

۱- . در همین فصل و ذیل عنوان«پرهیز از تبعیض» توضیح و نمونه ارائه می شود.

شنیدند که جای خالی نیست. ایشان از آنان خواستند تا بر روی سِن که فضای مناسب بوده و استحکام نیز داشت (جنس سِن سبک نبوده و مشکلی برای نشستن افراد نداشت) بنشینند. برخی گفتند که دکور به هم می‌خورد و ایشان فرمودند که این

خوب نیست که فقط به خاطر دکور، این افراد سر پا بایستند وسرانجام تعدادی که سر پا بودند، نشستند.»

۵. توجه به تنوع سنی و تحصیلی مخاطبان

باتوجه به تنوع در سن، تحصیلات و سلایق وحوصله ی مخاطبان، تنوع بخشی در ارائه محتوا امر ضروری است. حجه الاسلام قرائتی، در ارائه معارف دینی، به یک راه و یک کار، قناعت نکرده و بلکه تبلیغ کلامی وکتبی، وضبط برنامه های صوتی و تصویری، جلوه هایی از کار های تبلیغی ایشان برای گروه ها و مخاطبان گوناگون است. ایشان می فرمایند:

«از جمله الطاف الهی تنوع تألیف و سخنرانی و کلاسداری برای مخاطبان است. برای اسرار نماز، چند نوع کتاب نوشتم: آشنایی با نماز برای نوجوانان، راز نماز برای جوانان، پرتوی از اسرار نماز و تفسیر نماز برای اساتید و معلمان و یکصدوچهارده نکته از نماز برای اتاق انتظار و قطار و مراکزی که مردم باید دقایقی در انتظار بمانند. کتاب اصول عقاید و امر به معروف و نهی از منکر را به صورت مفصّل برای باحوصله ها و به صورت مختصر برای کم حوصله ها منتشر کردم. برای طلاب و مبلّغان دینی، کتاب قرآن و تبلیغ و برای زائران خانه خدا کتاب های حج و عمره تدوین نمودم و برای کشاورزان نواری صوتی درباره اهمیت زکات ضبط نمودیم که در روستاها توزیع شد.»

ایشان علاوه بر برنامه تلویزیونی «درسهایی از قرآن»، یک دوره تفسیر قرآن کریم را با عنوان «آینه وحی» از سال ۶۹ در رادیو آغاز کرد و به سر انجام رساند و در ادامه، با همت و تلاش مضاعف، یک دوره تفسیر را به صورت برنامه های کوتاه و به صورت تلویزیونی ضبط نمودند.

۶. انتخاب نسل نو

حجه الاسلام قرائتی از عمق وجود به تبلیغ برای نسل نو معتقد است.(۱)

ایشان فعالیت تبلیغی خود را با چند بچه و نوجوان آغاز کرد و در این عرصه، سالیانی سال با نوجوانان و جوانان حشر ونشر داشت و در خصوص علت گرایش خود به نسل نو فرمودند:

«در قرآن کریم چندین بار از زبان برخی پیامبران بزرگ مانند نوح، ابراهیم و یعقوب و. . . «یا بُنَیَّ» آمده است که بیانگر اهمیت نسل جوان در قرآن کریم است. در زمان فرعون، تنها نسل نو به حضرت موسی گرویدند. همچنین، ناراحتی کفار از پیامبر اسلام این بود که حضرت، جوانان را جذب کرده بود. همچنین، حضرت علی ۷می فرماید: روح نوجوان همچون زمین خالی است و آموزش نوجوان نقش بر سنگ است.(۲)

در روایات نیز می خوانیم: علیك بالاحداث فانهم اسرع الی الخیر؛ به سراغ نسل نو بروید، زیرا که آنان زودتر از دیگران به سوی خیر گرایش پیدا می کنند.(۳)

و رسول خدا فرمود: جوانان با من موافقت و پیران با من مخالفت کردند.»(۴)

این معلم قرآنی، با توجه به همین مبنای قرآنی و روایی، به سراغ نسل نو رفته و در این خصوص فرمودند:

«من در مخاطب، به جای نسل کهنه، سراغ نسل نو رفتم(۵)؛

چون هم قدرت

۱- . حاج آقای قرائتی: زمان طاغوت برای جوانان و نوجوانان جلسه داشتم، شخصی به من گفت: زیاد خودت را خسته نکن اینها تا ۱۸ سالگی به حرفهایت گوش می کنند، بعد یا به سربازی می روند یا دانشگاه و در آن محیط های بزرگ غرق مسائل انحرافی و شهوانی می شوند. به او گفتم: فایده حرفهای من این است که وقتی انسان فهمید حلال و حرام چیست؟ راه خدا و راه شیطان کدام است؟ بر فرض به انحراف کشیده شود، امّا باز می گردد. خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۱۱۱.

۲- . انّما قلب الحدث کالارض الخالیه. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳- . وسایل، ج ۱۱، ص ۴۴۸

۴- . وافقنی الشبان و خالفنی الشیوخ. حجه الاسلام فلسفی، جوان، ج ۲، ص ۲۴۸.

۵- . در خاطرات حجه الاسلام قرائتی آمده است: وقتی دوره سطح را در حوزه تمام کردم، متحیّر مانده بودم که چه برنامه ای برای خودم داشته باشم. دوستانم به درس خارج فقه رفتند، امّا من سرگردان بودم. بالاخره تصمیم گرفتم جوان های محل را به خانه ام دعوت کنم و برای آنان اصول دین بگویم. تخته سیاهی تهیه کردم ومقداری هم میوه وشیرینی خریدم وشروع به

دعوت کردم. بعد دیدم کار خوبی است، ولی یک دست صدا ندارد، طلبه ها مشغول درس هستند و جوانها رها و مفاسد بسیار، در فکر بودم که آیا کار من درست است یا کار دوستان، من درس را رها کرده به سراغ جوانها رفته ام و آنها جوانها را رها کرده به سراغ درس رفته اند. تا اینکه یکی از فضلای محترم روزی به من گفت: در خواب دیدم که به من گفتند: لباست را بپوش تا خدمت امام زمان علیه السلام برسی. به محضر آقا رسیدم، امّا زبانم گرفت، به شدّت ناراحت شدم تا اینکه زبانم باز شد. از آقا سؤال کردم: الآن وظیفه چیست؟ فرمودند: وظیفه این است که هر کدام از شما تعدادی از جوانها را جمع کنید و به آنها دین بیاموزید. با این مطلب، امیدوار شدم و به کارم ادامه دادم. خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۴۵و۴۴.

جـذب نسل نو بالاست وهم این که چون به طور معمول، هیئت ها و مساجد، دارای بانی بوده وقدرت دعوت از وعاظ و خطباء را دارند، اما مدارس و دانشـگاه ها این گونه نیسـتند. من الآن بالای سـی و پنج سال در تهران هستم، سه شب در هیچ مسجدی سخنرانی نکردم. اما در دبیرسـتان ها، پادگان ها و دانشگاهها پیوسته حضور پیدا کرده و می کنم. این یکی از علت هایی است که کار مرا برجسته کرد.»

از عوامـل دیگری که در تقویت این انتخاب و ادامه آن، مؤثر بود این که روزی شـهید بهشتی در سفارشـی به ایشان فرمودنـد: «آقای قرائتی! من نگرانم در آینده بچه ها را رها کنی و سراغ بزرگسالان بروی و من دوست دارم زندگی شما را پشتیبانی کنم تا از این مخاطب جوان دست

برنداری!» (۱)

توصـیه ایشان در کلاسـها و برنامه های نوجوانان، ارائه برنامه شاد و با نشاط و به همراه داسـتانهای قرآنی و روایی است. ضمن این که دربرنامه های جوانان نیز، کلاسها باید از نشاط لازم برخوردار باشد.

۷. نظرخواهی

نظرخواهی، یکی از راههای شخصـیت دادن به دیگران است. این عمل، هم علامت تواضع و رشد مشورت کننده و هم، سـبب رشد دادن مخاطبان است؛ چون ضمن احترام کردن و به حساب آوردن آنان، با نظر خواهی، به فکر وادار می شوند و به نوعی به صورت غیر مستقیم، آموزش می بینند و به مشورت کردن با دیگران اهمیت می دهند.

به غیر از برنامه «درسهایی از قرآن» که افراد با علاقه و آمادگی جهت بحث

۱- . زندگینامه، ص: . ۲۳.

شرکت می کنند، در سایر برنامه ها، بارها و بارها شده است که حجه الاسلام قرائتی، مذاق مخاطب را سنجش کرده و ضمن نظر خواهی در باره موضوع بحث از بین موضوعات پیشنهادی، موضوع مورد نیاز مخاطب را انتخاب و ذیل آن مطالبی را ارائه کرد. ایشان، مکررا در کلاسهایی گوناگونی که دعوت می شوند از مخاطبان در خصوص مناسب بودن وقت ارائه مطلب ودر خصوص موضوعی که می خواهد ارائه نماید، سؤال می کند. این معلم فرزانه، در این خصوص می فرماید:

«گاهی یک دانش آموز و دانشجوچیزی می‌فهمد که معلّم واستاد هم متوجه آن نمی شود؛ چراکه در فکر، سلسله مراتب نیست. شهید مطهری سخنرانی می کرد. ما شاگرد ایشان هم حساب نمی شدیم. اما سؤال می کرد: آقای قرائتی نمره ی منبر من چند بود؟ به نظر شما این بحث خوب بود؟»(۱)

۸. استفاده از احساسات و عواطف

از سفارشهای تبلیغی حجه الاسلام قرائتی، توجه کردن به احساسات و عواطف مخاطبان است که

از عوامل نرم کردن وجذب دلهای آنان می باشد. ایشان در توصیه ای در این خصوص فرمودند:

«قرآن کریم در موارد متعددی، به تحریک عواطف و احساسات پرداخته است. خداوند متعال برای تحریک و بسیج مردم برای جهاد، چهره کودکانی را که در چنگ ستمگران گرفتار شده اند، ترسیم نموده است.(۲) یا جهت سفارش به غذا دادن در ایام قحطی، یتیم را به خویشاوند «ذا مَقْرَبَهٍ» و مسکین را به خاک نشین «ذا

۱- . حاج آقای قرائتی بعد از بیان مطلب فوق، فرمودند: «روزی شهید مطهری به من فرمود: من منزلی می سازم تو به آنجا برو و مشاهده کن که آیا منزل من از سادگی و زیّ طلبگی خارج است یا نه؟ من رفتم و برگشتم و گفتم منزل شما در حال سفت کاری است و اسراف در نازک کاری ها مثل لوستر و قالی و کابینت و... است و با دیدن سیمان وآجر من قدرت قضاوت ندارم؛ آنچه مهم است آن که از یک فقیه و علامه ای این گونه هم مواظب سخنان خود است و هم مراعات ساخت و ساز خانه اش را می کند.»

۲- . وَمَا لَكُمْ لَاتُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَآءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هـذِهِ الْقَرْیَهِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَّنَا مِنْ لَّدُنکَ وَلِیّاً وَاجْعَلْ لَّنَا مِن لَّدُنْکَ نَصِیراً ؛ شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید، آنان که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یاوری برای ما تعیین فرما. نساء/۷۵.

مَتْرَبَهٍ» توصیف کرده است. (۱)

همچنین، برای دور نمودن مردم از غیبت کردن، آن را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه می کنـد که با توجه به نفرت انسان از مرده خواری عواطف و احساسات را برمی انگیزد: «أَیُحِبُ أَحَدُکُمْ أَن یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوه» (حجرات/ ۱۲) یا برای ترغیب فرزنـدان به احترام والـدین و توهین نکردن به آنها پیری و ناتوانی آنها را مطرح کرده و می فرمایـد: «إِمَّا یَبْلُغَنَ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما»و. . . (۲) در روایات نیز موارد متعددی سفارش وجود دارد.»(۳)

حاج آقای قرائتی، گاهی در شرایط مقتضی، در تبلیغ خود از این اصل بهره می گیرد. به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: من یک سؤالی از دخترخانم ها می کنم. اگر دوست دارید راحت جواب بدهید.

دوست دارید که یک خانمی با جلوه ای که در خیابان دارد، دل پدر شـما را ببرد؟ پدرت دیگر کاری به زندگی نداشته باشد. دختر خـانم، شـما که بـا سـر و وضـعت دل یـک جوان را می بری، فکر نمی کنی که این جوان که نامزد دارد، با دیـدن شـما، زندگی اش متزلزل می شود. فکر نمی کنی که فردا هم یک دختری

۱- . بلد/ ۱۵و۱۶.

۲- . اسراء/ ۲۳. یا این که حضـرت ابراهیم علیه السلام عموی خود آزر را با لفظ«یا أَبَتِ؛ ای پدرم»، خطاب می فرمود، تا شاید دلش نرم شده، عاطفه اش برانگیخته و به راه راست هدایت شود. (مریم/ ۴۲) یا خدای تعالی، برای بیان لطف خود، در آیه ای هفت مرتبه تعبیر «خودم را» به کار برده است. وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الـدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُـدُونَ؛ و هرگاه بنـدگانم از تو درباره من پرسـند (بگو:) همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشـگر را آنگاه که مرا می خواند پاسخ می گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند. بقره/ ۱۸۶.

۳- . اسـلام برای حفظ عواطف و احساسات، به ما سـفارش کرده است که حتی کودکان را با نام خوب و کنیه صدا بزنید، اگر کودکی در جایی نشست او را بلند نکنید. اگر سخنی گفت گوش دهید، اگر به او قولی دادید عمل کنید. در سلام کردن میان فقیر و ثروتمنـد فرقی نگذاریـد. در میهمانی ها هم فقیران را دعوت کنیـد وهم ثروتمندان را. در امر به معروف و نهی از منکر، کلام نرم بکار ببرید. هرگز خود را یکطرفه، بر حق ندانید و انصاف را رعایت کنید. قرآن و تبلیغ، ص: ۱۳۹. همچنین: حضرت علی علیه السـلام به شخصـی که توقع بیش از حـد داشت، فرمود: جمعه بیـا. حضـرت ایشان را به نماز جمعه برد و فرمود: توقع بیش از حـد؛ یعنی سـرقت مال این جمعیت. دیدن جمعت کثیر نماز جمعه، وجدان دینی متقاضـی را بیدار کرد و وی به اشـتباه خویش پی برد. یـا کسـی که قصـد زنـا داشت، امـام معصوم به او فرمود: آیـا دوست داری که شخصـی بـا مادر و خواهرت زنا کند؟ پرسش و پاسخهای قرآنی(ج ۲)، ص: ۵۰.

زیباتر از خودت بیاید و با جلوه خودش، دل شوهر شما را حسابی تسخیر کند؟(۱)

۲) نمونه دوم: دختر خانمها! می خواهید قیمت شماها را بگویم؟ بگذار من یک قیمتی برای دخترها بگویم از قرآن. دختر کیست؟ نرخ دختر چیست؟ جسم نر و مادگی دارد؛ اما روح نر و مادگی ندارد؛ یعنی مرد و زن، روحشان یکی است. قرآن می گوید که: «إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً» (بقره/ ۳۰) تو خلیفه اللهی. «سَخَّرَ لَکُم» «خَلَقَ لَکُم» «مَتَاعاً لَکُم». این لکم یعنی مال شما. ابر و باد و مه و خورشید مال تو است. «فی أَحْسَنِ تَقْوِیم» (تین/ ۴) بهترین ساختمان را خدا برای تو داد. «نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی» (حجر/ ۲۹) روح خدا در شماست. قدرت انتخاب داری. مجبور نیستی یک کاری را بکنی. آزادی داری. ظرفیت تو بی حد است. تو می توانی از فرشته بالاتر بروی. تو می توانی خودت وصل به خدا بشوی. الهی بشوی. «صِبْغَهَ اللَّهِ» (بقره/ ۱۳۸) یعنی همه کارهایت رنگ الهی باشد. خانم! ابرو باد و مه وخورشید و فلک مال شماست. بهترین ساختمان مال بشر است. روح خدا مال بشر است. قدرت انتخاب مال بشر است. ظرفیت بی نهایت مال بشر است. رنگ الهی مال بشر است. تو این هستی! حالا مثلا می خواهی دل چه کسی را خوش کنی با این قیافه ات؟ با این کلمه می خواهی دل چه کسی را خوش کنی؟(۲)

۹. پرهیز از تبعیض

تبعیض آن است که بدون دلیل و براساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم که گاهی گناه و ظلم است و میان افراد، حسادت را بر می انگیزاند؛ لذا هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، اقلیمی و... ممنوع است. «خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ» (نساء/ ۱) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با غنی و فقیر و کوچک و بزرگ مصافحه می کرد. (۳)

از توصیه های جدّی حجه الاسلام قرائتی این است که:

«بر معلم و مبلغ لازم است؛ حتی در نگاه کردن بین مخاطبان نیز، مساوات را رعایت کند و فقط

به افراد مقابل خود نگاه ننماید ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نگاهشان را بین

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۳۱/ ۰۵/ ۷۰.

۲- . برنامه درسهایی از قرآن، ۱۹/ ۰۵/ ۸۵.

۳- . «کَانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وسلم یُصَافِحُ الْغَنِیَّ وَ الْفَقِیرَ وَ الصَّغِیرَ وَ الْکَبِیرَ». بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۲۰۸.

اصحاب به طور مساوی تقسیم می کردند.(۱)

و امیرالمؤمنین علیه السلام به والی خود فرمودند: «وقتی نگاه می کنی، باید همه را به یک چشم نگاه کنی.» معلم و مبلّغ نیز باید با مخاطبانش به عدالت رفتار کند.

یادآوری این نکته ضروری است که عدالت، غیر از تساوی است؛ عدالت آن است که به هرکس بر اساس استحقاقش بدهیم؛ و اگرچه این کار به تفاوت هم ختم گردد، نام آن تبعیض نیست.(۲)

البته، گاهی مردم توجیه نیستند و شرایط را یکسان می پندارند و همین که یک برتری و امتیازی دیدند، حسادت می ورزند. در حالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت ها را بدانند آرام می شوند. پدر و پسری به عنوان مهمان، وارد خانه ی امیرالمؤمنین علیه السلام شدند؛ حضرت دست پدر را خودش شست، بعد ظرف را به امام حسن علیه السلام داد و فرمود: تو هم دست پسر را بشور! بعد حضرت فرمود: اگر پسر تنها خودش مهمان من بود، خودم دست پسر را می شستم؛ اما چون پدر و پسر با هم آمدند، اگر من دست هر دو را بشورم، احترام اینها از بین می رود.

حاج آقای قرائتی، در بین مخاطبان خود تبعیضی قائل نیست و اگر در برخورد متولیان، تبعیضی احساس نماید، بدون تعارف برخورد می کند.(۳) به عنوان نمونه:

الف) نمونه اول: در ایام عاشورا، جایی سخنرانی می کردم، جمعیت زیادی هم حضور داشتند. برخی از مقامات مسؤول آمدند. رئیس هیات، مسؤولین را تا پای

۱- . «کان رسول اللَّه یقسّم لحظاته بین اصحابه فینظر الی ذا و ینظر الی ذا بالسّویه» بحارالانوار، چاپ بیروت (مؤسسهالوفاء)/ ج ۱۶/ ص ۲۶۰.

۲- . عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی ارزش وگاهی ظلم است. مثلًا اگرمعلّم به همه شاگردان یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، امّا عدالت نیست. عدالت، آن است که به هرکس بر اساس استحقاقش بدهیم و اگرچه این کار به تفاوت ختم می گردد، اماظلم نیست؛ زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت ها و کمالات و شرایط حقّ است و با معیار صورت گرفته است؛ مثلا پزشک در یک اتاق بیمارستان به هر مریض یک دستور ویژه دارویی می دهد و این ظلم نیست. امّا تبعیض باطل است؛ چون ترجیح در آن، بدون دلیل و براساس هوای نفس است.

۳- . حاج آقای قرائتی: یکی از نهادها مرا برای درس اخلاق دعوت کردند، پس از عبور از چند اتاق وارد سالنی شدیم، درها را بستند و گفتند اینها مسئولین اداره هستند. گفتم: مگر ما می خواهیم هروئین تقسیم کنیم، ما که حرف محرمانه ای نداریم، می خواهیم قرآن و حدیث بگوئیم، بگذارید همه بیایند و در جلسه شرکت کنند. گفتند: آخر آنها در شأن این جمع نیستند. گفتم: مرحوم علامه طباطبائی می فرمود: درس اخلاق گفتنی نیست، عملی است و همین کار شما ضّد اخلاق است. خاطرات حجت الاسلام قرائتی(ج ۱)، ص: ۱۱۷.

منبر هدایت کرد و تعدادی از بچه ها را که نشسته بودند، بلند کرد و مسؤولین را نشاند. این کار، به نوعی غصب جای دیگران و خلاف شرع بوده است. گفتم: روضه امام حسین علیه السلام مستحب است و بلند کردن یک بچه، حتی

برای هر مسؤولی جایز نیست. من سخنرانی ام را قطع کردم و در خطاب به مسؤولین گفتم که از این که تشریف آوردید، خوش آمدید؛ اما جایی که نشستید، مثل جای غصبی است ؛ چون بچه ها را به زور بلند کردند و شما را نشاندند و محبت کنید و بلند شوید و هر کجا، جا هست، بنشینید.

با این حرف، مسؤولین را بلند کردیم و بچه ها را سرجای خودشان آوردیم؛ بچه ها از این توجه، چنان خوشحال شده بودندکه از پای منبر دستشان را می بوسیدند و بوس را بالای منبر پرتاب می کردند و ابراز احساسات آنان دیدنی بود. (۱)

ب) نمونه دوم: به مرکز استان مهمی برای سخنرانی رفته بودم تا قبل از خطبه ها سخنرانی کنم. تا روی سکو و بلندی رفتم، دیدم هرچه قالی است، زیر پای مردها است و هرچه موکت است، زیر پای زنها است. گفتم: آقایان! اگر می خواهید من صحبت کنم، محبت کنید همه ی شما بلند شوید. بلند شدند. گفتم: یک ده تا از این قالی ها را به طرف خانمها بدهید. ایستادم تا قالی ها آن طرف رفت. گفتم: عدالت اجتماعی این است و سخنرانی من همین است. والسلام علیکم و رحمه الله!(۲)

۱۰. توجه به ظرفیت و گرایش مخاطبان

با توجه به تفاوت ظرفیت و گرایش مخاطبان، باید در عرصه تبلیغ به این تنوع توجه داشت. مخاطبان ما برخی موافق و برخی مخالفند و موافقان نیز یا از خواص اند و یا از عوام. از سفارشهای حجه الاسلام قرائتی، توجه به این تنوّع است. ایشان می فرمایند:

«خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: «اُدْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالحِكمَهِ وَ الْمَوعِظَهِ الحَسَنَهِ وَ جادِلْهُم بِالَّتِي هِي أَحْسَن» (ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار

۱- . برنامه درسهایی از قرآن، ۰۵/ ۰۷/ ۸۰

۲- . برنامه درسهایی از قرآن، ۲۰/ ۰۱/ ۸۸

و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن. «»(نحل/ ۱۲۵)

این آیه ضمن آموختن شیوه برخورد نیکو؛ حتی با مخالفان، دستور جامعی دارد که باید معلمان و مبلغان، به شیوه های گوناگون آموزش، مجهز باشند، چرا که همه ی مردم را نمی توان با یک شیوه دعوت کرد. هر شخصی ظرفیّتی دارد که باید با زبان خودش با او سخن گفت؛ خواص را با

حکمت و استدلال، عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکو.(۱)

موعظه نیکو آن است که واعظ خود به آنچه می گوید، عمل کند و جدال(۲)

نیکوآن است که توهین و تحریک احساسات طرف دیگر در آن نباشد.»(۳)

ایشان، ضمن سفارش به شناخت مخاطب، از جمله معیارهای شناخت مخاطب را این می داند که:

«انسان باید مخاطب را بشناسد که او منطقی است یا عاطفی یا موضع خاصی دارد. اگر منطقی است با حکمت، اگر عاطفی است با موعظه و اگر موضع دارد با جدال با او مذاکره نماید.»

البته، موعظه سخن عام تری است که در برخی شرایط، می توان از آن برای همه گروه ها بهره گرفت.

۱- . حکمت و برهان همیشه نیکو است، ولی موعظه و جدال ممکن است با شیوه خوب یا شیوه ی بد باشد. لذا کلمه حسن و احسن برای حکمت نیامده است.
۲- . «جدل» روشی است که در آن سعی بر تسلیم کردن مخالف است اما منحصر در سخنان علمی و عقلی نیست بلکه می توان از چیزهایی استفاده کرد که مورد قبول طرف است اگر چه این مطالب یقینی و مورد قبول همه نباشد. مثل اینکه مخالف، سخن یک دانشمند را قبول دارد و ما با استناد به سخن آن دانشمند، او را محکوم می کنیم در حالی که خود ما ممکن است آن را قبول نداشته باشیم. در یک جلسه مناظره علمی، که دانشمندان مذاهب مختلف حضور داشتند، امام رضا علیه السلام در مقابل دانشمندِ مسیحی که معتقد بود حضرت عیسی علیه السلام فرزند خداست از جدل استفاده نمود به این صورت که فرمود: حضرت عیسی علیه السلام همه صفاتش خوب بود فقط یک نقص داشت و آن اینکه به عبادت علاقه ای نداشت. دانشمند مسیحی گفت: این چه سخنی است؟! او عبادتش از همه مردم بیشتر بود. امام رضا علیه السلام فرمود: پس اگر عبادت می کرد بنده خدا بود نه فرزند خدا؛ زیرا عبادت یعنی بندگی. در این گفتگو حضرت از چیزی استفاده کردند که مورد قبول مسیحی بود و او را محکوم کردند. قرآن و تبلیغ، ص: ۱۶۱.
۳- . محسن قرائتی، اخلاق آموزش، ص ۳۰و۲۹.

۱۱. برخورد صمیمی

برخورد صـمیمی و بـدون تکلف با مخاطب، از عوامل جذب بوده و ارتباط دوسـتانه، نقش مهمی در ایجاد فضای مناسب برای تبلیغ دارد. فضـای رسـمی وخشـک، مـانع مهمی در برقراری ارتبـاط بوده و در مقابـل، صـمیمت و خودی شـدن با مخاطبان به انـدازه ای که فضـای جلسه تلطیف شود و توجه مخاطبان به اسـتاد و درس جلب گردد، امری ضـروری برای برقراری ارتباط با مخاطبان است.

حجهالاسـلام قرائتی، با اخلاق و روی خوشـی که دارد از ابتدای ورود در برنامه ها، جلسه را از حالت رسـمی و خشک خارج می‌کنـد و عموما با مزاح یا سؤال از مخاطبان در باره پایه تحصـیلات، موضوع برنامه جلسه قبل، و سؤالاتی که می تواند جلسـه را از حالت رسمی خارج کند، به گونه‌ای عمل می نماید که مخاطبان این صمیمیت را حس می کنند.

ص:۲۲۶

فصل پنجم: سایر نکات

اشاره

ص:۲۲۷

فصل پنجم:

سایر نکات

در این قسمت برخی نکات و تجربیات و سفارشهای حجه الاسلام قرائتی که در کلاسداری وتبلیغ مفید و قابل استفاده است را بیان می‌نماییم.

توصیه هایی برای پاسخگویی

در پاسخ به سؤالات، نکاتی را باید مد نظر قرار داد:

۱. در صورت ندانستن پاسخ، به راحتی بگوییم، نمی دانم و جواب را برای فرصت دیگری بگذارید و پس از مراجعه یا سؤال از فردی که می داند، جواب را ارائه دهید.

۲. ارجاع به داناتر؛ یعنی فلانی از من بهتر می داند.

۳. توجه به انگیزه ها:

گاهی سؤال برای خودنمایی واظهار فضل، به چالش کشیدن، بهانه‌جویی، تحقیر و تمسخر و ایجاد شک و تردید در دیگران و. . . است. در این گونه موارد، باید دقت لازم را به عمل آورد وکریمانه از آن عبور کرد.

۴. در پاسخ، اولویت با سؤالاتی است که تعلیم واجب یا مستحبی باشد یا مشکلی از فرد یا عموم مخاطبان را حل کند. به مسائل نادر الوجود؛ مثل عبادت در قطبین و.. جواب ندهید و وقت کلاس را به مطالب و مسائل کاربردی اختصاص بدهید.

۵. سعی کنید جواب کلی و کلیدی بدهید که سؤال کننده، همیشه بتواند با آن معیار کلی، جواب را بیابد. مثلًا کسی می پرسد نمی دانم لباسم نجس شده است یا خیر؟ باید گفت که: «همه چیز پاک است؛ مگر این که بدانیم نجس است.»

ص:۲۲۸

۶. سند جواب را ارائه کنید. امام باقر علیه السلام می فرماید: هرکس از من سؤالی کرد و من جواب دادم از من سند بخواهید تا سند قرآنی آن را برایتان بگویم.

۷. بعضی سؤالات را بایـد به صورت کلّی و یا با سکوت پاسخ داد، تا بحث منحرف نشده و یا دستاویز دیگران نگردد. وقتی فرعون از حضرت موسی حال اقوام قبلی و مردگان را پرسید: «فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولَى؛ (فرعون) گفت: پس، حال نسل های پیشین چگونه است؟!» (طه/ ۵۱)، موسی علیه السلام با اینکه می توانست به تفصیل جواب دهد، امّا چون می دانست مردم نسبت به نیاکان خویش تعصّب و حساسیّت دارند، لذا در جواب آنان کلّی گویی کرد و علم آن را به خداوند احاله داد و فرمود «عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی»(طه/ ۵۲) تا هم با سخن نرم «قَولاً لَیِّناً»(طه/ ۴۴) که به آن مأمور بود، عمل کرده باشد و هم بهانه‌ای به دست آنان ندهد.

۸. در برخی مواقع به عین سؤال نباید جواب داد، بلکه باید با تغییر مسیر سؤال، جوابی هوشمندانه و کاربردی داد. در قرآن کریم می‌خوانیم: هنگامی که مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌پرسند که چه چیز انفاق کنند: «یَسئَلونَکَ ما ذا یُنفِقون» (بقره/ ۲۱۵) خداوند چیز دیگری جواب می‌دهد و به چیزی اشاره کرد که سؤال کننده از آن غافل است و مسیر فکر آنان را به این سو می‌برد که به چه افرادی انفاق شود: «ما أنفَقتُم مِن خَیرٍ فَلِلوالِدَینِ و الأقرَبین و الیَتامَی و المَساکِین» (بقره/ ۲۱۵) تا بگوید مهم نیست که انفاق شما کوچک باشد یا بزرگ، نقد باشد یا جنس. مهم آن است که به چه افرادی داده شود.

اصولی برای بیان احکام

درباره بیان مسایل و احکام حجه الاسلام قرائتی - زید عزّه - سفارشهای کلی دارند که برای معلمان و مبلغان محترم مفید وکاربردی است:

۱. در بیان احکام، باید به دقت مسایل را گلچین کنیم هر چیز در رساله آمده است، برای بیان نیست؛ مثلا در بحث «مرجع تقلید» نیازی نیست بگوئید «حلال زاده، عاقل باشد» اگر مسأله در رساله می‌آید، مثل دارو در داروخانه است و نیاز نیست که همه را بیان بکنید. ما باید مسایل مبتلا به مردم را بگوئیم مسائلی که مورد سؤال مردم می باشد؛ مباحثی مانند شکیاتی که مورد ابتلاء است و اتفاق می افتد،

خمس کسب، بحث قرض، بانک ها و . . .

۲. سعی شود مباحث کلی و قواعد کلی بیان شود؛ مانند: همه چیز پاک است مگر یقین به نجاست پیدا کنیم، هیچ نماز اذان و اقامه ندارد؛ مگر نمازهای واجب، همه نماز های مستحبی دو رکعتی است مگر وتر. . .

۳. از طول دادن و بسط دادن احکام پرهیز گردد، سعی کنیم دو سه دقیقه مسأله بگوئیم؛ نه بیشتر. همچنین، یکی دو مسأله بگوئیم تا در ذهنها بماند.

۴. احکامی که قابلیت اجرای عملی دارد به صورت عملی آموزش داده شود؛ مثل برخی احکام حج، وضو، تیمم و . . .

۵. برای عموم، احکام را به صورت استدلالی بیان نکنید که نیازی به بیان نکات استنباطی و آیات و روایات نیست.

۶. وارد مسایل فنی نشوید و از بیان اصطلاحات حوزوی پرهیز نمائید؛ مثلا اگر چیزی پاک بوده و الان در طهارت آن شک داریم پاک است دیگر نگوئیم اینجا جای استصحاب است.

۷. بیان احکام و برخی مسایل به صورت پرسش و پاسخ خوب است؛ مثلاـ از مردم سؤال کنیم، مردم جواب می دهند، بعد مطلب صحیح را بیان نمائیم. به عنوان نمونه در روایات هست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم از مردم سوال کردند که بدترین گناه چیست؟ هرکسی چیزی گفت. وقتی ذهنها تشنه جواب صحیح شد، حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: کوچک گرفتن گناهان، بدترین گناه است.

۸. از بیان اقوال مختلف و مطالب اختلافی پرهیز شود.

۹. اسم مراجع عظام را یکسان ببریم.

۱۰. اگر مقدور باشد، احکام بانوان از طریق بانوان بیان شود.

۱۱. بعضی از احکام را تا سؤال نکردند، نگوئیم و اگر سوال شد به همان شخص، گفته شود. مثلا آیا زن محتلم می شود؟

۱۲. از توضیح المسائل حدود شصت مسأله مبتلا به را بگوئید و در بیان مسائل مسأله روان تر را بیان نمائیم ؛ مثلا نماز آیات را به دو نحو می شود خواند، شما نحوه آسان را تعلیم بدهید.

۱۳. اصطلاحاتی که ضرورتا بیان می نمائیم، معنا کنیم. مثلا اگر بیان می شود که اقتدای حاضر به مسافر مکروه است، توضیح بدهیم که مراد از «کراهت» در اینجا، اقلیت در ثواب می باشد.

۱۴. از همه ابعاد استفاده کنید در قرآن کریم می آید: «والی الأبل کیف خلقت» و «الی السماء کیف رفعت» شما نیز اگر یک مسأله از تقلید گفتید، یک مسأله از دیه سیلی زدن و کبود کردن صورت بگوئید یکی این طرف فقه و یکی آن طرف فقه تا تنوّعی در بیان احکام باشد.

۱۵. اگر چه بیان احکام در حد دو - سه مسأله در شرایط گوناگون مطلوب است؛ اما توجه به زمان، در بیان احکام لازم است و سعی شود در فرض وجود مناسبتی، احکام با تناسب زمانی بیان شود. مثلا احکام روزه در ماه مبارک، احکام زکات فطره در روزهای پایانی ماه مبارک، احکام نذر در ایام محرم و صفر و روزهای که مردم نذورات می دهند و یا احکام وصیت، احتضار و سایر احکام مربوطه در مجالس ختم و. . .

۱۶. توجه به سن و شرائط مخاطب از نکات مهم و قابل دقت در بیان احکام است.

۱۷. احکام را از رساله بگوئید نه از تقریرات درس خارج؛ چون مردم مقلدند.

۱۸. تا می‌توانید دین را سهل بیان کنید: اول واجبات و بعد از مدتی مستحبات را بگوئید. وقتی از مستحبات می گوئید، مستحب در مستحب نکنید؛ مثلاً شخصی که می خواهد تازه با نماز شب آشنا شود، بگوئیم نماز شب یازده رکعت است که می توان بدون «قل هو الله احد» و سوره هم خواند و وقتی نماز وتر را توضیح می دهیم، همین که فرد بداند که نماز وتر یک رکعت است و شیوه آن بیان شود؛ دیگرضرورتی ندارد در همان جلسه مستحبات وارد شده در قنوت نماز وتر را بیان کنیم و این نکات اضافی را در صورت لزوم در جلسه دیگر یا بعد از جلسه به افرادی که خواهان آن هستند ارائه بدهیم. آموزش تدریجی و آسان، سبب می‌شود که وقتی فرد با عملی انس گرفت و راه افتاد، معمولا خودش گام به گام جلو می‌آید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اول فرمودند: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بعد که مردم مسلمان

شدنـد و احکـام یکـی یکـی بر آنهـا واجب شـد، آن موقع از سوی خـدای تعالی وقتی آیه روزه را ابلاغ می‌کنـد: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیـامُ کَمـا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُون»(بقره/ ۱۸۳) اینجا از «لعل»(شاید) صـحبت می‌شود، در حالی که در ابتدای راه «تفلحوا؛ رستگار می شوید» فرمودند. (دقت شود!)

۱۹. در بیان احکام کلمات عربی را کمتر بگوئید: ثمن، مثمن، بیع، شراء. . .

۲۰. از بیان کلمات وسوسه انگیز پرهیز کنیـد؛ مثلا این جمله «اگر در غسل سـر مویی شسـته نشود. . .» انسان را به وسوسه می‌اندازد.

۲۱. در کنار بیان محرمات، مسایل حلال را هم بگوئیـد. قرآن کریم قبل از بیان حرمت شـرب خمر، منافع آن را هم می گوید و بعد می‌فرماید گناه آن بدتر است.

توصیه جهت پرهیز از برخی آسیب ها

برخی از آسـیب های عرصه تعلیم و تبلیغ، در همین نوشـتار به صورت مسـتقل بیان شد. بعضـی دیگر از آسـیبها وجود دارد که باید از آنها نیز پرهیز شود:

۱. ایجاد شبهه به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم؛ بدون پاسخگویی به آن.

۲. ارائه تحلیل های ذوقی و سلیقه ای که مستندی ندارد.

۳. دامن زدن به اختلافات.

۴. نداشتن نشاط و انگیزه درونی.

۵. باور نداشـتن یا عمل نکردن به آنچه گفته می شود. (مثلا کسی که از نظم می گوید یا از نماز اول وقت، خودش باید عامل باشد.)

۶. دامن زدن به خرافات(مثل نحس بودن سیزده، یا شمع روشن کردن در مسجد در شب اول ربیع، . . .)

۷. رعایت نکردن حدود شرعی؛ خودمانی شدن و گفتگوی محرم و نامحرم.

۸. خواندن آیات و روایات به نحو غلط .

۹. تفسیر به رأی آیات و ارائه برداشت های شخصی بدون مراجعه به تفاسیر معتبر.

۱۰. مستند نکردن مطالب به آیات و روایات قطعی و استناد دادن مطالب به خواب و رؤیا.

۱۱. سیاست گذاری نامناسب در زمان برگزاری کلاسها . اگر به مدیریت آموزشی توجه نشود، ضررهای آن قابل جبران نیست. مثلا در آغاز صبح که مخاطبان خواب شب را طی کرده‌اند و صبحانه خورده‌اند و نشاط دارند برای آنان، برنامه‌های ورزشی وکارهای حاشیه‌ای قرار دهیم، ولی نزدیک ظهر که خسته هستند، برنامه درسی قرار دهیم. نتیجه این بی توجهی به ظرفیت و روحیه، آن می شود که مخاطب حرف را، آن گونه که باید جذب نمی کند و نتیجه آن تلف شدن میلیونها ساعت عمر نسل نو و میلیاردها تومان بیت المال و شکست در امتحانات آخر سال است.

۱۲. بیان مطالب غیر یقینی ومشکوک. دعوت باید با بصیرت باشد: «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصِيرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي؛ (ای پیامبر!) بگو: این راه من است. من و هرکس پیروی ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم.»(یوسف/ ۱۰۸)

رعایت برخی نکات شکلی

برخی نکات شکلی وظاهری در جاذبه کلاس های حجه الاسلام قرائتی نقش ایفاء می‌نماید که بعضی از موارد، به صورت فهرست وار بیان می گردد:

۱. داشتن خط خوش

۲. نشاط در ارائه مطلب

۳. نظم در برپایی کلاس(رعایت دقیق وقت)

۴. ابتداء به سلام

۵. روی میز بودن قرآن کریم و ارتباط نسبتا مستمرّ با کتاب الهی در طول کلاس و به دست گرفتن آن در برخی مواقع و خواندن بخشی از آیات از روی قرآن.

۶. دقت و رعایت نکات کلاسداری(شیوه نوشتن، پاک کردن و. .)

۷. ورود به بحث با حذف مقدمات(شروع با بسم الله و با دعای کوتاه و همیشگی: «الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التّقوی»)

۸. رعایت جوانب سخن(سعی ایشان به گونه ای است تا به شیوه‌ای سخن بگوید که ضمن نقد ناصحانه، به افراد، اصناف، گروه ها بی احترامی نشود.)

۹. پرهیز از بیان واضحات و عبور سریع از مطالب مقدماتی.

ص:۲۳۳

۱۰. احترام به مخاطب و بیان برخی مطالب با استفاده از جمله«اجازه بدهید» در موارد متعدد؛ مثلا اجازه بدهید حدیثی را که تا به حال سه مرتبه خوانده ام برای بار چهارم بخوانم. آخر گاهی وقتها چیزهایی را باید تکرار کنم. . .

برخی از سفارشهای تبلیغی و نکات کوتاه استاد

۱. تواضع ما برای مخاطبان حقیقی باشد و از تواضع دروغین و تصنّعی پرهیز شود.

۲. اگر سؤالی را طرح نموده ایم و مخاطبی به درستی جواب داد، او را تشویق کنیم و اگر نکته جدیدی مخاطبان به ما گفتند به راحتی از آنها بیاموزیم و بگوییم که این را من نمی دانستم و از شما آموختم.

۳. برای دعوت، شرط خاصی نداشته باشیم و هیچ گاه بین بانیان و نهادهایی که دعوت می کنند، سبک و سنگین نکنیم ؛ مگر این که از جهت تبلیغی ضرورتی ایجاب نماید. اگر عذری نداریم، اولین دعوت را بدون شرط و شروط بپذیریم.

۴. نامه هایی که از طرف خانمها داده می شود را خودتان نخوانید و بهتر است تا کسی دیگر بخواند واگر موردی است به شما اطلاع دهد.

۵. هشیار باشید که برخی از افراد با طرح سؤالات نامناسب یا با دادن اطلاعات غلط در صدد بهم ریختن موضوع سخنرانی و ایجاد تغییر در آنند و با این کار می خواهند تا از موضوع مهمی که برای صحبت انتخاب نمودید، شما را منحرف و به یک موضوع وهمی و فرضی سوق بدهند.

۶. هرچه رابطه مربی و متربّی، بر محور محبت وانصاف باشد، تأثیر گذاری معلّم بهتر و بیشتر می گردد. باید با مردم مأنوس و رفیق شوید! بسیاری از افراد با احترام و محبت یک مبلّغ جذب می شوند.

۷. از تحقیر و بردن آبروی دیگران به جدّ پرهیز نماییم و از«اصل تغافل» به خوبی استفاده نماییم. هر انسانی برای خود در جامعه مقام و حریم و حیایی پذیرفته است که اگر این حریم و حیا پاره

شود و انسان خودش را بی آبرو احساس کند هر خلافی برایش آسان می شود و با خود می گوید آب که از سر ما گذشت و ما غرق شدیم؛ خواه یک متر خواه صدمتر.

۸. در انتخاب مکانهای تبلیغی، جاهای بدون مسأله را انتخاب نماییم و مراقب

باشیم تا دستاویز این و آن نشویم و از ما بهره برداری جناحی، سیاسی، صنفی و قبیله‌ای نگردد.

۹. خرافات را به دین نبندیم و با حرفهای خرافی که به دین نسبت داده می شود، با شهامت مبارزه کنیم.

۱۰. مهم ترین وظیفه مبلّغ، عمل به وظیفه است؛ لذا اقبال و ادبار دیگران نباید ما را نگران کند و هراسی از بی اعتنایی و بی مهری‌ها نداشته باشیم.

۱۱. فضائل دیگران را بگویید و مبتلا به حسد نشوید و از رقابت منفی و شرک آلود پرهیز نمایید؛ چه بین دو مبلّغ، چه بین دو مسجد یا دو حسینیه و . . .

۱۲. در کنار تبلیغ عمومی از ارتباط چهره به چهره غافل نشویم. گاهی چند دقیقه خصوصی با کسی حرف زدن، اثرش از پانزده سال در تلویزیون بیشتر است.(۱)

گرچه تلویزیون نعمت بزرگی است؛ ولی من از تبلیغات چهره به چهره غافل نبودم.

۱۳. تمام برنامه های فرهنگی باید ریشه دار باشد و از هزینه کردن در برنامه هایی که ریشه ای در دین ندارد، پرهیز گردد. همچنین، به جای تواشیح، مسابقات بی فایده و. . . به کارهایی که اصولی است، پرداخته گردد؛ نه کارهایی که بی فایده است. مسابقات فرهنگی و علمی، باید بار معنوی و علمی داشته باشد و نباید حالت لغو و بیهوده باشد. بعضی موقع مسابقه ای برگزار می شود جوایزی اعطا می شود لکن محتوای مسابقه سوال برانگیز است؛ مثلا عده ای مسابقه ای برگزار کردند و به من گفتند که کار فرهنگی - قرآنی کرده‌ایم و بنده را هم برای جایزه دادن، به سالن بردند، نفر هفتم را که جایزه می دادیم از محتوا و چگونگی مسابقه

۱- . حجه الاسلام قرائتی در یکی از درسهایش فرمودند: «تأثیر چهره به چهره را من از یک دیوانه یاد گرفتم. در شهری، دیوانه ای بود و داخل مسجد آمد فحشی داد، همه خندیدند، فحش دوم، فحش سوم، هر چی فحش داد همه خندیدند، دیوانه دید که هرچه فحش می دهد، می خندند، رفت توی محراب و گفت: حضرت آقا با تو بودم، بعد آمد گفت با تو بودم، با تو بودم. وقتی گفت با تو بودم این دیوانه را بغلش کردند و از مسجد بیرون انداختند، از این دیوانه یاد گرفتم که سخنرانی عمومی فایده ای ندارد. باید گفت با تو بودم، یعنی اینکه معلم سر کلاس یا دبیرستان برای عموم حرف می زند، گاهی وقت ها خصوصی صحبت کند. مثلًا اگر بچه ای، هر روز نماز نمی آید. صدایش بزند و خصوصی با او صحیت و او را راهنمایی کند..»

پرسیدم که گفتند: «ما سؤال کردیم که آیه ای از قرآن که ۱۱ قاف دارد، را پیدا کنید!!» و متأسفانه این گونه وقت مردم را ضایع می کنند.

۱۴. بچه ها به راحتی نمی نشینند تا حرف گوش بدهند. باید با مزاح و طنزی آنها را نشاند و با صحبت های مختصر آنها را جذب کرد و معارف را کم کم به آنان تزریق نمود.

۱۵. در بین دو راهی ها و چند راهی ها برای قبول یا رد دعوت ها از نور قرآن استفاده و از طریق استخاره برای خود آرامشی احساس می کنم.

۱۶. هر کس از من غیبتی کند، پیشاپیش او را حلال می‌کنم و اگر در روزنامه‌ای نقدی شود، اگر حق بود می پذیرم؛ ولی هرگز جواب او را نمی‌دهم.

۱۷. همیشه با بزرگترها و هم سن ها و کوچک ترها، مشورت کردم.

۱۸. خوب است تا «نهاد یک نفره» باشیم و برای راه اندازی کار فرهنگی و تبلیغی منتظر خیلی چیزها نباشیم.

۱۹. ما باید از کارهای ساده و شیرین شروع کنیم؛ مثلاًـ تفسیرسوره های کوتاه، به صورت ساده و شیرین. یا برای بچه ها داستانهای قرآنی و روایی را به صورت گزیده و شیرین، ارائه دهیم.

۲۰. نگاه مثبت به نقدها داشتن، و از آن برای رفع مشکل بهره گرفتن کار مناسبی است. یکی از استانداران به من گفت ما از شما درباره ساخت و ساز فقط یک مسأله بیشتر نشنیده ایم و آن اینکه دستشویی نباید رو به قبله یا پشت به قبله باشد. . . و این متلک تبدیل به یک تحقیق شد و«کتاب مسکن و شهر اسلامی» را نوشتم.

۲۱. گاهی شکست ها پل پیروزی است، من در منبر شکست خوردم و در معلمی پیروز شدم. تعدادی بچه را جمع کردم و شروع به قصه گفتن کردم. قرآن هم حدود ۲۶۸ قصه دارد. همین قصه های قرآن را مطالعه کردم و ذره ذره نوشتم و ذره ذره تمرین کردم، حالا برای بزرگان هم صحبت می کنم. من ازکوچکترها شروع کردم و به بزرگترها رسیدم.

۲۲. معتدل بودن (نه سخت گیر و نه سهل گیر): در تبلیغ معارف الهی، برخی

اهـل بشـارت و برخی اهـل انذارنـد ومتاسـفانه مواردی پیـدا می شود که مبلّغی در خـط افراط یـا تفریـط باشـد. بعضـی بـا امید دادنهای بی قیـد و شـرط، افراد را به عمل بی رغبت می کننـد و بعضـی هم با ترساندن، فرد را ناامید می کنند. حرکت در خط خوف و رجاء و بیان دو طرف بحث، راه میانه و خط اعتدال است.

۲۳. اگر قیافه مبلغ جذّاب و قشنگ است، به جلسه ی خواهران نرود.

۲۴. ارائه مبـاحث بایـد بـا شور و علاقه و نشاط باشـد و این علاقمنـدی و عشق، بایـد از نحوه بیان معلم و مبلّغ آشکار گردد تا بتواند تأثیر بیشتری داشته باشد.

۲۵. به هر خبری زود ترتیب اثر ندهید و با شکایتی زود داغ نشوید؛ بلکه قبل از هر گونه موضع گیری، حتما تحقیق نمایید.

۲۶. آنچه در تبلیغ بیان می نمایید، حکیمانه ومستدل باشد؛ یا ریشه در نقل قطعی(آیات و روایات) داشته باشد و یا عقلی باشد.

۲۷. درست کردن آبرو یک عمر می خواهد و از بین بردنش یک دقیقه هم نمی خواهد؛ لذا مواظب کارهایی باشیم که آبروی ما به هدر نرود.

۲۸. دروغ گفتن حرام است؛ اما گفتن هر راست واجب نیست؛ یعنی همه چیز را به مردم نگویید.

۲۹. ایجاد حساسیت نکنید و روی افراد هم حساسیت نشان ندهید.

۳۰. اگر سؤال یا شبهه ای در جلسه طرح نمودید، هیچ گاه بدون پاسخ رها نکنید.

۳۱. صحبت ها به گونه‌ای ارائه گردد که هر چند دقیقه آن قابل تفکیک باشد. تغییر به موقع عنوان و تیتر، در طول بحث، سبب ایجاد چشم اندازی نو و تازه است که جلوی خستگی مخاطب را می گیرد.

۳۲. هر از چند گاهی با بزرگان و علماء ملاقات داشته باشیم تا آنان به کار شما حساس نشوند و کار شما نزد آنان ابهام نداشته باشد.

۳۳. حتی المقـدور، مهمان را در کتابخانه خود نبرید. مردم از عکس های داخل اتاق، کتاب های در قفسه و دعای آخر جلسـه استنباط دارند.

۳۴. از هدایا، کمک ها و نذورات مشکوک که چه بسا با اغراضی خاص صورت گیرد، پرهیز گردد.

۳۵. در مجالست با افراد، دقّت داشته باشیم تا در معرض اتهام قرار نگیریم.

۳۶. حتی المقدور جلسات را از خانه ها به مسجد ببرید تا آغاز یا فرجام آن با نمازجماعت باشد.

۳۷. ضمن بهره گیری از استدلال در ارائه مباحث، از عواطف غفلت نکنید که در تبلیغ دین بهره گیری از عاطفه مهم است.

۳۸. خودتان را عادی جلوه بدهید و با این کار، فاصله خود با مخاطب را حذف کنید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در تعابیر متعدّد؛ مانند: «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ؛ بگو: همانا من بشری همچون شمایم.»(کهف/ ۱۱۰) «قُلْ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِی خَزائِنُ اللَّهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّی مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحی؛ (ای پیامبر! به مردم) بگو: من ادّعا نمی کنم که گنجینه های خداوند نزد من است و من غیب هم نمی دانم و ادّعا نمی کنم که من فرشته ام، من جزء آنچه را به من وحی می شود، پیروی نمی کنم.»(أنعام/ ۵۰)

۳۹. اصل را مخاطب قرار دهیم؛ گاهی لازم است ما به جای جلسات در محلهای خاصی به سراغ خوابگاه ها و مدارس برویم.

۴۰. حضور به موقع در برنامه ها و رعایت وقت جلسه، امر مهمی در حوزه تبلیغ و آموزش است.

۴۱. حتی المقدور در سخنرانی خواب و رؤیا را بیان نکنید و اگر چیزی از عرفا نقل می‌نمایید مستند به آیات و روایات باشد؛ نه حرفهایی که ذوقی و غیرمستندند.

۴۲. اگر خط خوبی برای نوشتن ندارید، یا به جای کلاس داری، روی خطابه کار کنید و یا اگر به کلاس داری علاقمند هستید، با تمرین خط خود را مناسب کنید.

۴۳. هیچ گاه رفتار و گفتار غلط را توجیه ننمایید که این کار مخالف روح عدالتخواهی است.

۴۴. در تبلیغ سعه ی‌صدر داشته باشید و در برابر پرخاشگری‌ها یا توهین و تهمت برخی افراد، از سلاح صبر بهره ببرید.

۴۵. اگر قبل از شما کسی یا کسانی برنامه داشتند، رعایت حال مخاطبان را نموده و مباحث را کوتاه ارائه بدهید.

ص:۲۳۸

۴۶. تا می توانید معیار و ملاک به دست مخاطب بدهیدکه آن وقت، مخاطب به فروعات و شاخه ها پی می برد: «إعْرِفِ الْحَقَ تَعْرِفْ أَهْلَهُ»(۱)

۴۷. اخلاق، تواضع، صمیمیت، محبت و توجه به عواطف مخاطبان، نقش فوق العاده‌ای در برقراری ارتباط و انتقال پیام دارد. هیچ گاه با کسی درگیری و دعوا نداشته باشید (هیئت أمناء، خادم و. . .).

۴۸. در تبلیغ، مدارا داشته باشید؛ ولی مداهنه نداشته باشید.(۲) «مُدارا»، کوتاه آمدن از موضع

قدرت است، نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد و قدرت بر تند رفتن دارد، ولی آهسته راه می رود؛ امّا «مُداهنه»، کوتاه آمدن از موضع ضعف است. نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت، در اختیار ابرقدرت ها قرار دارند. انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می کنند؛ امّا در برابر کفر مداهنه نمی ورزند.

۴۹. اسلام، دین آسان واحکام آن انعطاف پذیر است و در زمان ها و مکان های مختلف، شایستگی اجرا شدن را دارد. «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/۷۸) در تبلیغ روحیه انعطاف داشته باشید و از شیوه مسامحه و دوری از تندی و سختگیری استفاده کنید.

۵۰. روحیه انتقاد پذیری داشته باشید و خود را مصون از اشتباه ندانید. گوش سپردن

ص:۲۳۹

۱- . أمالي مفيد، ص ۳.

۲- . مدارا با مردم:یک رهبر آسمانی برای تربیت مردم باید با آنان مدارا کند، ولی مداهنه هرگز. مدارا صرف نظر کردن از دنیا و مقام خود برای اصلاح دین یا دنیای مردم است، اما مداهنه صرف نظر کردن از برخی دستورات دین و مکتب، برای حفظ موقعیّت خود و رسیدن به مقام و دنیاست. مدارا یعنی نسبت به افراد کم ظرفیّت و کج فهم و فراری، عفو و اغماض داشته باشیم تا جذب مکتب شوند، اما مداهنه یعنی با همه گروه ها کنار آمدن و سازش کردن برای حفظ موقعیّت خود. مدارا از سعه صدر برمی خیزد، ولی مداهنه از ضعف و سودجوئی، مدارا کردن از عقل است و مداهنه از شیطنت. امام باید اهل مدارا و عفو و تغافل و سعه صدر و گذشت باشد تا افرادی که به عللی نقطه ضعفی داشته اند، از پیروی او مأیوس نشوند و او همچون یوسف که برادران خطاکار خود را پس از پشیمانی توبیخ نکرد و فرمود: «لاتثریب علیکم الیوم» (سوره یوسف/ آیه ۹۲) امام نیز بتواند مردم را زیر پوشش محبت خود به اسلام جذب کند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «بعثتُ بمداراه الناس» (نهج الفصاحه، حدیث ۱۰۹۳) من مبعوث شدم که با مردم مدارا کنم. همچنین فرمود: «انّ اللّه امرنی بمداراه الناس کما امرنی باقامه الفرائض» (نهج الفصاحه، حدیث ۶۷۷) خداوند به من امر کرده که بامردم مدارا کنم، همان گونه که امر نموده واجبات ونمازهای واجب را انجام دهم. محسن قرائتی، اصول عقاید، ص: ۴۰۷.

به نقد ناصحانه، هم احترامی به مخاطب منتقد است و هم سبب پیشرفت و رشد مبلّغ.

۵۱. با فطرت جنگ نکنید و در برابر فطریات نایستید و با آن مخالفت نکنید.

۵۲. گاهی بایـد آرام صـحبت کرد و گاهی بلنـد و گاهی با هیجان و گاهی بایـد با یک عملی همراه باشد که مخاطب را بیدار کند.

۵۳. محتوا از ارکان تبلیغ است و مطالعه، یکی از وظایف مبلّغ ؛ و نبایـد بدون مطالعه صـحبت کرد؛ البته مطالعه به عنوان مقدمه است و در تأثیرگذاری محتوا، باید از خدای تعالی مدد جست.

۵۴. در تبلیغ، اولویت با جلسات مشترک یا جلسات برادران است و اگر ضرورتی برای سخنرانی یا کلاس برای خواهران باشد، نکاتی را مـدّ نظر قرار دهیـد: در اتاق باز باشـد. – جلسه برای افراد محـدود نباشـد. – جلسه طولانی نباشـد. – چند نفر از محرم های خود را ببریـد یا چنـد مرد در جلوی کلاس باشـند. – با آنها شوخی نکنیم، جدّی باشـیم و در عین حال، عبوس نباشـیم. – نگاه مستقیم و به فرد نباشـد بلکه نگاه به صورت کلی و نیم متر بالاتر از خواهران باشـد. – از ایجاد جـذّابیت و زیبایی بیش از حدّ (وضـعیت ظاهری وپوشـش) اجتناب شود. – از مسائل جنسی واختصاصی تحریک کننده پرهیز شود. – به سؤالات آنان در میان جمع پاسخ دهید.

۵۵. در آخر سخنرانی دعا کنید و دعایی نیز، مطابق با موضوع و مضمون سخنرانی باشد.

۵۶. برای رفع خستگی و ایجاد فضای جدید، گاهی برخی مطالب ؛ مانند آیات را با هم تکرار نماییم.

۵۷. در تبلیغ «حجاب» برای زنان، ابتداء مقام ممتاز زن را از منظر آیات و روایات تبیین و سپس بیان کنید که حیف است زن با این مقام، ملعبه و بازیچه دیگران قرار گیرد.

۵۸. بـا طرح سؤال از محتوای بیـان شـده، آموختههـای مخـاطب را تکرار و تثبیت نماییـد و کلاـس را از یک طرفه بودن خارج کنید و مخاطبان را در فراگیری، فعال

ص:۲۴۰

نمایید.

۵۹. کسی که نسبت به شما از فضل و کمال بیشتری برخوردار است، او را به مردم معرفی کنید.

۶۰. زنان، بچه ها و روستائیان را کوچک وسبک نشمارید

۶۱. با عجله و شتاب سخن نگویید و سخن را شمرده و با تأنّی ارائه نمایید؛ و مواقف کلام را رعایت کنید؛ یعنی همان گونه که نوشته، با نقطه، ویرگول، علامت سؤال و تعجب و. . . ویرایش می شود، سخن نیز باید به گونه‌ای باشد تا با مکث کم یا طولانی یا حالت سؤالی، تعجبی و. . . همراه باشد تا با این کارها مستمع را متوجه نماییم.

۶۲. مرحوم فلسفی می‌فرمودند که: «در صحبت‌ها هیچ وقت عدد نگوئید تا دچار مشکل نشوید.» در مواردی که ضرورت ندارد، سعی نمایید با تعابیر کنایی و مبهم؛ مانند: حدودا، بعضی افراد، چند مورد، چند نفر و. . . سخن بگویید.

۶۳. مطالبی که روی تخته سیاه می‌نویسید، بخوانید، اگر فردی نابینا باشد یا در اتاق مجاور باشد، صدای شما را بشنود.

۶۴. گاهی وقت‌ها کلی گویی کنید؛ مثلا آوردن نام برخی چیزها مانند موش، سوسک و . . . برای بعضی ها مشمئز کننده است؛ به ویژه اگر برنامه تلویزیون باشد.

۶۵. به غیر از مواقع خاص ؛ مانند ایام عزا و مناسبت های خاص، در پای تخته، لباس شاد و رنگ روشن داشته باشید که لباس تیره و کدر خسته کننده است. البته، لباس و کفش فاخر که مستمعین با نگاه به آن آهی می کشند، نپوشیم.

۶۶. اگر نکته ناب و چیز بکری به ذهن شما آمد، در یادداشت ها داشته باشید؛ نه در بیان آن شتاب کنید و نه در یادداشت آن کوتاهی. نگوئید اگر این نکته بود، دیگران می فهمیدند؛ نه این گونه نیست، شاید به عقل آنها نرسیده باشد. البته قبل از طرح، باید به تأیید یک اسلام شناس برسد.

۶۷. در نوشتن جملات روی تخته دقت داشته باشیم، نزدن یک نقطه تا نقطه بیجا مطلب را به معنای دیگری سوق می دهد و نوشتن غلط مطالب، حواس مخاطب

را پرت می کند.

۶۸. معلم و مبلغ، باید تمام عمر خود را صرف تدبّر و تحقیق درباره کتابی بکند که «یهدی الی الرشد» ما در بعضی از علوم متخصصینی می‌خواهیم؛ اما آنچه که به وفور می خواهیم، مربی و معلم قرآن کریم است. برای هر طلبه، خواندن جدی فلسفه ضرورت ندارد؛ اما خواندن قرآن کریم و نهج البلاغه و محور قرار دادن قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و عترت: در تبلیغ ضروری است.

۶۹. چه بکنیم تا مطالب به ذهن ما بماند؟ من حدیثی را یاد می گرفتم به اولین نفری که می‌دیدم می گفتم و تکرار می کردم تا در ذهنم نقش ببندد. ما می‌توانیم با بیان آموخته ها به افراد (حتی اگر چه به اطرافیان یا مغازه دار محل یا . . .) مطالب را در ذهن خود تثبیت کنیم.

۷۰. سعی کنیم در کنار معرفی خیابان های ممنوع، مسیر های مجاز را هم تبیین نمائیم؛ وقتی می گوئیم این راه را نروید؛ بعد از آن بگوئیم، این راه رفتنی است.

۷۱. مراعات شرائط جوّی محل تدریس و تبلیغ؛ مانند سرما و گرما، شرایط جسمی و گرسنگی و تشنگی مخاطب را بکنید.

۷۲. برای مخاطب از کلمات مناسب استفاده نمائید. هر گروه سنی و هر جنسیّتی یک خطاب خاص دارند؛ مثلا اگر یک پیر مرد به دختری بگوید: عزیزم! این کلمه حساسیت بر انگیز و فتنه انگیز نیست؛ اما اگر یک جوان همین کلمه را بکار ببرد، فتنه انگیز و دردسر زاست.

۷۳. حرف را قاطع بزنید، نه با تردید. نگوئید این حرف به ذهن من رسید حالا شاید درست باشد یا نباشد: «قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلی بَصِیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی؛ (ای پیامبر! تو نیز) بگو: این راه من است. من و هرکس پیروی ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم.»(یوسف/ ۱۰۸)

۷۴. با سؤالات نا بجا، تحریک نشوید؛ گاهی یک سؤالات تحریک آمیز از شما می کنند، دقت کنید که از کوره در نروید و دچار عصبانیت نشوید. در همه شرایط،

طمأنینه و آرامش خود را حفظ کنید.(۱)

۷۵. نحوه بیـان شـما یکنواخت و تکراری نباشـد. اوج و فرود بجا در صـحبت، تکان دادن دقیق دسـتها و هماهنگ کردن آن با برخی مفاهیم و استفاده از طنز و . . . جلسه را از یکنواختی خارج می کند.

۷۶. در شب های شلوغ، حتماً از نماز و اسرار آن گفتگو داشته باشیم.

۷۷. در روسـتاها به خصوص منـاطق دیمی کـاری و کشـاورزی حتماً روایات زکات را مطرح کنیم؛ زیرا که وجوب هر یک از خمس، حج و روزه یک آیه بیشتر ندارد؛ ولی زکات حدود سی آیه دارد.

۷۸. به مدارس منطقه سر بزنیم. اگر نماز جماعت ندارند، اقامه کنیم.

۷۹. نوجوانان مستعدّ و آماده را برای طلبه شدن دعوت کنیم و آنان را به حوزه‌های شهرهای

نزدیک راهنمایی نمائیم که امروز، زبان گویای اسلام در جهان بسیار کم است.

۸۰. در انتخاب اقامتگاه در محل بی مسأله و خوش نام باشیم که این سفارش حضرت علی علیه السلام ، در نامه ۲۵ نهج البلاغه است.

۸۱. میان مردم فرق نگذاریم و همه را با یک چشم ببینیم و مسیر گفتگوهای ناسالم را تغییر دهیم و اگر در منطقه میان افراد یا قبایل اختلافاتی است با استمداد از خداوند سبحان مسأله را حل کنیم و اگر چند جناح هستند؛ در هیچ کدام خودمان را درگیر نکنیم.

۸۲. هیچ گاه مسائل داخل حوزه یا زندگی شخصی خود را به مردم نکشانیم.

۸۳. در هر موقعیت و مسؤولیت، کار آخونـدی خود را کنار نگذاریـد؛ مقام معظم رهبری می‌فرمودنـد: «من هنوز کار آخوندی خود را کنار نگذاشتم: استخاره، خواندن عقد، نمازجماعت و . . .»

۸۴. اگر مساجد و تکایا نزدیک یکدیگرند، با روحانی آنجا برنامه ریزی کنیم تا رقابت

۱- . عده‌ای از جوانها به خیال خودشان از عالمی دلگیر شدند و رفتند در منزل ایشان و با صـراحت به ایشان گفتند: آقا شما به درد هشتـاد سال پیش می خورید! آن عالم بدون این که ناراحت شود به راحتی گفت: به جدّم من به درد هشتاد سال پیش هم نمی خورم.

منفی پیدا نشود.

۸۵. برخورد با تهاجم فرهنگی دو راه اصلی بیشتر ندارد: یکی ازدواج و یکی نماز، به فرموده امام صادق علیه السلام نصف گناهان با ازدواج کم می‌شود و تنها نماز مانع فحشاء و منکر است؛ شاید به همین دلیل بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همسر و نماز نور چشم من است.

۸۶. اگر بعضی از برنامه های تلویزیون مفید و پر بیننده است، زمان سخرانی خودمان را مقارن آن قرار ندهیم.

۸۷. حتی حمایت منطقی از شخصی یا مرجعی یا فکری از ما یک انسان خشک، متعصب و عصبانی نسازد.

۸۸. جلسات و سخرانی ها ما را از خود غافل نکند.

۸۹. کلید و رمز عفو و مغفرت را از خداوند متعال بدانیم و در عفو و اغماض از دیگران بگذریم تا خدا از ما بگذرد. «وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (نور/ ۲۲)

۹۰. انتظار نداشته باشیم همه مردم تسلیم و دوست ما باشند که حتی انبیاء به این آرزو نرسیدند.

۹۱. با اهدای تلاوت آیاتی از قرآن کریم روح کسانی که به گردن ما حق دارند از مفید(ره) تا مجلسی(ره) و تا امام خمینی(ره) از او تا اسرایی که زیر شلاق صدام جان دادند را از خود راضی و بدینوسیله خود را در سلسله وفاداران قرار دهیم، زیرا دعای خیر اولیای خدا، رمز برکت عمر و نفوذ کلام است.

۹۲. به راحتی انتقاد را بپذیریم و خیال نکنیم هر که انتقاد دارد، ضد ولایت فقیه یا مخالف نظام است.

۹۳. برای بچه هایی که به مسجد می‌آیند یک داستان مفید مثل داستان راستان بگوئیم و سپس برای بزرگترها سخن بگوئیم و اگر این کار نشد، جلسه‌ای در مدت پانزده دقیقه مخصوص بچه ها داشته باشیم.

۹۴. به کارگیری و مشارکت دادن نوجوانان و جوانان در امور مذهبی و فرهنگی از راههای جذب و رشد آنان است؛ مثلا با راهنمایی خودمان، کسانی که استعداد

دارند مقاله‌ای مناسب و کوتاه بنویسند و قبل از سخنرانی‌ها بخوانند و بدینوسیله دست آنها را بگیریم و این حرکت نسل نو را به مسجد جذب و فاصله ها را کم و آنها را تشویق و دلگرم می کند.

۹۵. تجلیل کردن از مخاطبین در برخی مناسبتها از کارهای بسیار خوب است؛ مثلا از کسانی که در جبهه بوده‌اند یا نمره درس بهتری دارند یا بدون غلط قرآن می خوانند و یا یک نوع ارزش معنوی دارند تجلیل کنیم و سعی نمائیم که تجلیل به نحوی باشد که حسادت دیگران را تحریک نکند.

۹۶. در شب های احیاء بهترین وقت را صرف گرفتن پول و خواندن اشعار کم محتوا نکنیم و تمام وقت را درباره یک موضوع سخن نگوئیم.

۹۷. مبلغین، باید بدانند که نحوه غذا خوردن، مدت و مقدار آبی که برای وضو مصرف می کنیم. نحوه همسر داری، نوع لباس و توقّعات و تمام حرکات ما زیر نظر است؛ برای رضای خداوند سبحان، قداست لباس را حفظ کنیم.

۹۸. باید به گونه‌ای تبلیغ کنیم که مردم بدانند ما آنها را دوست داریم و هدف ما مادیات و پول نیست؛ باید نصیحت دلسوزانه و برادرانه باشد: «إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ ؛ همانا من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم. (أعراف/ ۵۹) «إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صالِحٌ أَ لا تَتَّقُونَ؛ آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف) پروا نمی کنید؟» (شعراء/ ۱۴۲) «إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَ لا تَتَّقُونَ زمانی که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا (از خدا) پروا نمی کنید؟» (شعراء/ ۱۰۶)

۹۹. راه جذب، استمداد از خدای سبحان است حتی با روحیه های فراری و افراد گریز پای هم می‌توان این گونه و با مدد الهی کار کرد می گویند: کدخدا را ببین ده را بچاپ. می گوئیم: خدا را ببین! دل را بچاپ. «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ؛ پس دل های گروهی از مردم را به

سوی آنان مایل گردان ! (إبراهیم/ ۳۷) و«وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً؛ و میان شما و همسرانتان علاقه ی شدید و رحمت قرار داد.»(روم/ ۲۱) و. . . پس باید از خدای سبحان مدد جست.

۱۰۰. اگر مسائل مورد گفتگو مورد نیاز مخاطبان باشد، هر شخصی مجذوب

سخنـان معلّم و مبلّغ می‌شود. وقـتی موضوعـاتی که مبتلاـ به نیست بیـان کنیم و مبـاحث غیر کـاربردی ارائه دهیم، مخـاطب دل نمی‌دهد و گریزان می‌شود. مثلا خط های کوفی و مشابه آن که در کاشـیکاری اسـتفاده می شود چون مفهوم نیست، خیلی ها توجه نمی‌کننـد؛ امـا برخی‌هـا ابتکـار به خرج دادنـد و روی کاشـی برخی احکـام، ماننـد احکام نماز را نوشـتند؛ می‌بینیم مورد استقبال قرار می گیرد.

۱۰۱. بایـد از تجربه‌های تبلیغی دیگران اسـتفاده کنیم، ما بایـد کلاس همـدیگر و منبر همـدیگر را ببینیم و بایـد برای رشد کار فرهنگی و تبلیغی، انتقادهای دلسوزانه را بپذیریم، محسّنات را تقویت کنیم و مشکلات را مرتفع نمائیم.

۱۰۲. مبلّغ باید کارش حساب شده و دقیق باشد. حتی یک دسـتمال (که شاید در برخی شـرائط اسـتفاده از آن ضـروری باشد) باید در نزدیکترین جیب و در دسترس باشد تا در صورت ضرورت، بدون معطلی سریعا از آن استفاده نماید.

۱۰۳. باید به گونه ای باشـیم که در هر شـرائطی کار کنیم؛ باید از دیگران کمک بخواهیم، اگر ندادند، دلسـرد نشویم و در هر شرائطی باید مفید باشیم. (مانند کلمه «ورامین» که هر حرف از آن کم شود؛ معنا دارد: رامین، امین، مین، ین، ن)

۱۰۴. سـعی کنیم حرف را صـریح و خلاصه بگوئیم و بیهوده آن را کش ندهیم؛ مثل این که کسی در سخنرانی اش می گفت: «ای مردم! کـارگر! کشاورز، بازاری، دانشـجو، دانش آموز! . . .» همه اینها، همان ای مردم است. افراد زیرک این کار را حمل بر بازی با کلمات می کنند.

۱۰۵. در مبـاحث عاشورا و کربلا ما تاریـخ می گوئیم؛ لکن آیاتی که امام حسـین ۷ اسـتفاده کرد و به آن استناد نمود، را بیان نمی‌کنیم در حالی که با بیان آیات در کنار بیان تاریخ کربلا، بحثهای ما قرآنی می‌شود.

۱۰۶. مرحوم فلسـفی می‌فرمودنـد: «باید به گونه‌ای حرف بزنیم و بگوئیم که حتی مخالفین هم بپذیرند. نگوئید سـینما بد است، بلکه بگوئید فیلم بد است.»

۱۰۷. یکی از نکـات قابـل توجه و اسـتفاده این است که حقایق در قالب جملات قرآنی بیان شـده است: «راضِـیَهً مَرْضِـیَّه» کلید مرضیه بودن در راه «راضیه» بودن است. «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُم»

کلید «لازیدنّکم»، در «لان شکرتم» است. «وَ

ص:۲۴۶

الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا» کلید «لنهدینّهم سُبلنا» در «من جاهد فینا» می باشد و. . .

۱۰۸. سعی کنیم ظاهر و باطن ما یکی باشد؛ شهرت گرایی، اصاله العنوان و . . . هر چه اینها بیاید خدای سبحان کنار می‌رود.

۱۰۹. وظیفه ی معلم و روحانی خیلی مشکل است؛ آنها کار پنج مهندس را باید بکند. ماشینی که سوار می شوید، پنج کار مهندسی روی آن انجام شده است. پنج گروه مهندس روی آهن کار می کنند، تا این آهن ماشین می شود: «کشف معدن – استخراج معدن – ذوب معدن – قطعه سازی – مونتاژ» همه این پنج کار را یک معلم و مبلّغ باید انجام دهد. یک معلم باید شاگرد را کشف کند، بعد باید شاگرد را استخراج کند، بعد باید شاگرد را ذوب کند، بعد باید این شاگرد را بسازد و باید شاگردهای ساخته شده را با هم متحد کند. یعنی یک معلم کار پنج گروه مهندس را می کند.

۱۱۰. مخاطبین را به یک چشم نگاه کنیم و از تبعیض در نگاه، سلام، احترام و برخورد بپرهیزیم. کسی از مسجد بیرون آمد و گفت من دیگر پشت سر این آقا نماز نمی‌خوانم چون سه نفر آمدند ایشان سه جور سلام کرد. . .

۱۱۱. اشتباه را توجیه نکنید؛ بلکه راحت قبول کنید.

۱۱۲. بعضی‌ها روان نیستند؛ خودشان گیرهستند، اینها چگونه می‌خواهند دیگران را آزاد کنند؛ مثلا می‌گوئیم پشت سر این آقا نماز بخوانید، می‌گوید این آقا در حد کلاس ما نیست. یا این که وقت اذان از اذان گفتن هراس دارد و برای خودش شأنیت قائل است.

۱۱۳. به جای تکیه بر استدلال در اثبات خدای موجود (از طریق علم کلام)، خدای محبوب را با ذکر نعمت ها معرفی کنید: «فَاذْکُرُوا آلاءَ اللَّهِ؛ پس نعمت های خدا را به یادآورید.»(أعراف/۶۹) با تبیین کتاب هایی مانند توحید مفضّل.

۱۱۴. در سخنرانی و پای تخته سیاه، شقوق زیاد برای مسأله درست نکنیم که مستمع گیج می‌شود.

۱۱۵. به برکت توجه داشته باشید؛ نه به جمعیت.

ص:۲۴۷

۱۱۶. تقلید در تبلیغ تا جایی خوب است که عنوان مبلّغ محو نشود.

۱۱۷. تبلیغ، همه اش سخنرانی نیست؛ گاهی حرکات و رفتار و حتی سکوت ما بهتر از چند سال تبلیغ اثر می گذارد.

۱۱۸. سنّت های خوب را نشکنید و اگر قدرت دارید، سنّت های بد را بشکنید.

۱۱۹. در هر شرایطی ادب را رعایت نمایید! حتی در مواجهه با دشمن.

۱۲۰. بچه‌ای را با بچه‌ای مقایسه نکنید، بلکه خودش را با گذشته هایش مقایسه کنید.

۱۲۱. در مناسبت ها و در داخل بحث ها به صورتی که برجسته سازی یک صنف نباشد، آمار طلاب شهید را به مردم بگوئیم و بیان نمائیم که زندگی اکثر طلاب بسیار عادی است.

۱۲۲. سعی شود مباحث به گونه‌ای ارائه شود تا مخاطبِ عام، دچار سؤال و تردید نشود ؛ مثلاًـ در بحث «نفس مطمئنه» که مربوط به امام حسین علیه السلام است بگوئید آن حضرت علیه السلام مصداق اتمّ آن است؛ بعد برای آنکه مردم نگویند که آن مقام کجا و ما کجا، و برای این که ارتباطی بین خود و آیه پیدا کند، مصادیق معاصر را بیان نمائید؛ مثلاً امام خمینی (ره) نیز این گونه بود که فرمود: با دلی آرام و قلبی مطمئن و . . . یا بسیجی هایی که روی مین می رفتند، صاحب نفس مطمئنه بودند. . .

۱۲۳. در صحبت نگوئید: «می‌خواهم یادتان بدهم.» تا اگر یک فرد تحصیل کرده و یا یک شخص مغرور در پای صحبت شماست به او بر بخورد؛ بلکه بگوئید: می‌خواهم کمکتان کنم تا بهتر بفهمیم.

۱۲۴. یادداشت‌ها و نوشته‌های خود را حداقل در دو نسخه و در دو جا نگهداری نمایید.

ص:۲۴۸

شیوه ترغیب بچه ها به نماز

چگونه بچه ها را به نماز وادار کنیم؟ اول ایجاد محبت خداوند از طریق شمردن نعمت ها بعد توجه به چند اصل:

۱ . اصل خوشرویی.

۲ . اصل جاذبه دادن به مکان نماز.

۳ . اصل زیبایی در ادبیات (اذان زیبا، قرائت زیبا، سرود زیبا)

۴ . اصل تغذیه؛ گرسنه نباشد، تشنه نباشد.

۵ . اصل آمادگی محیط نماز. کارتون و فیلم سینمایی نباشد.

۶ . اصل هماهنگی با دوستان نمازگزار، والدین و بستگان نمازگزار.

۷ . اصل عملی نه تئوری (از او نپرسیم مقدمات نماز چند تاست؟ شرایط نماز چند تا است؟ و . . . قال رسول الله ٩: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»(۱) بعد مقدمات را خودش می فهمد.

۸ . اصل خشوع و ایجاد احساس و حالت در نماز.

۹ . اصل اعتدال (او را خسته نکنیم).

۱۰ . اصل مراقبت (با یک بار خسته نشویم): «وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها» (طه/ ۱۳۲)

۱۱ . اصل تشویق و تنذیر.

۱۲ . اصل سرعت. از خردسالی کم کم شروع کند و گرنه در سیزده سالگی و چهارده سالگی دیر است.

۱۳ اصل هیجان. هنگام نماز با اذان دل بستن و دویدن و شور

و با توجه به اصول سیزده گانه، قهرا باید از چیزهایی پرهیز کرد از جمله:

پرهیز از؛

۱ . طولانی شدن و خسته کردن.

۲ . زور و قهر نابجا.

۱-. نهج الحق ص ۴۲۶.

۳ . مراسم خشک و بی حالت بودن.

۴ . حرف بدون عمل و بخش نامه بدون اجراء؛ لذا شرکت خود مسئولین مهم است.

۵ . متصدی کردن افراد غیرمجرّب برای اذان و مسجد و امام جماعت.

۶ . تأمین نکردن خواسته های مشروع، و بی خاصیت جلوه کردن جماعات.

۷ . خودخواهی ها و غرور بعضی که سبب می شود افراد تازه وارد تحقیر شوند.

۸ . نبود بهداشت، لباس مناسب و پاک، نبود خادم خوش اخلاق و . . .

ص:۲۵۰

برخی اصول تشویق وتوبیخ

اشاره

تشویق و توبیخ، دو اصل قرآنی و دو اهرم مهم در تعلیم وتربیت است. حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می نویسد: ای مالک، نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان نباشد که سبب بی رغبت شدن نیکوکار بر انجام کارهای نیک و وادار نمودن بدکار به بدی است».(۱) در شیوه تربیت باید توبیخ بَدان و تشویق خوبان در کنار هم باشد تا مورد مقایسه قرار گیرد.

البته در تشویق و توبیخ، باید به نکاتی توجه داشت:

الف) نکات ضروری درتشویق:

۱. تشویق باید به اندازه باشد و نباید مخاطب را به طوری تشویق کنیم که فکر کند به آخرین درجه تکامل رسیده است. قرآن کریم، بعضی جاها می گوید: اگر این کار را بکنید، شاید رستگار شوید. «لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»، «لعل»؛ یعنی امید است.

۲. باید انصاف و عدالت، در تشویق رعایت شود ؛ امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: «اگر کسی را بیش از اندازه لیاقت مدح کردید، چاپلوس خواهید بود و اگر شهامت مدح کردن را به مقدار لازم نداشتید، معلوم می شود یا عاجز هستید و یا حسود که روحتان تحمّل مدح دیگران را ندارد.»(۲)

۳. تشویق نباید فقط جنبه مادی داشته باشد؛ گاهی نام خیر یا ستایش فرد یا دعایی. . . خود تشویق است و تشویق معنوی، گاهی کارسازتر است. «إِنَّ صَلاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ؛ و بر آنان درود فرست (و دعا کن). زیرا دعای تو، مایه ی آرامش آنان است. (توبه/ ۱۰۳)

۴. تشویق شونده نباید از هر جهت بی عیب باشد؛ ممکن است که به دلیل کار خوبی تشویق شود؛ اگر چه از جهات دیگری نقص داشته باشد. بلال در گفتن حرف شین نقص داشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که خدای تعالی شین او را به

۱- . «و لا یکوننّ المحسن و المسی عندک بمنزله سواء فانّ فی ذلک تزهیداً لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریباً لاهل الاساءه. نهج البلاغه فیض الاسلام/ نامه ۵۳/ ص ۹۸۸.

۲- . الثَّناءُ بِاَکْثَرَ مِنَ الاستِحقاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصیرُ عَنِ الاسْتِحقاقِ عَیٌّ او حَسَد نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷.

جای سین می پذیرد. آری! ما نباید انتظار داشته باشیم که کسی که تشویق می شود، هیچ عیبی در او و بستگان و دوستانش نباشد.

۵. گاهی تشویق جنبه تدارک دارد؛ یعنی افرادی در کوبیدن شخصی یا چیزی یک دست می شوند، در این موارد انصاف اقتضاء می کند تا انسان کمالی را از آن شخص برجسته کند تا جلوی انتقادها

را بگیرد.

حضرت عیسی علیه السلام با جمعیتی بودند. خواستند از کنار سگی بگذرند. یکی گفت: چه سگ سیاهی است. یکی گفت: چه سگ لاغری است. یکی گفت: چه سگ بد بویی است. هرکسی یک نقطه ضعفی را گفت. حضرت عیسی ۷ فرمود: «چه دندان های سفیدی دارد.» و با این عمل به همه آنها فهماند که اگر کسی را به رگبار می بندید، خوبی‌های آنها را هم بگویید.

۶. جهت و علت تشویق باید برای دیگران روشن باشد و الاّ ممکن است که تشویق بعضی، افکار و اخلاق و عقاید دیگران را تخریب کند. قرآن کریم در موارد متعدد که سخن از لطف و پاداش است، دلیل آن را برای دیگران نقل می کند: «لمّا صبروا»، «بما کانوا یعملون» و. . . تا فکر نشود که در تشویق، یک تبعیض است. در باره داود علیه السلام ؛ اول می فرماید که او در جبهه رهبر کفر را کشت و سپس از دادن حکمت و حکومت و علم به او خبر می دهد: «وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشاءُ ؛ (بقره/ ۲۵۱) داود (که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود،) جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود) کشت، و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می خواست به او آموخت. و البته ما باید بدانیم که اگر قتل رهبر کفر، سبب دریافت علم، حکمت و حکومت می شود، پس قتل عمرو بن عبدود در خندق توسط علی علیه السلام نیز می‌تواند دادن حکمت و حکومت وعلم به علی علیه السلام باشد.

۷. توجه به استعداد و وُسع افراد در تشویق امر مهمی است؛ کسی که نادار است و مقدار کم انفاق می کند، قابل ستایش است، «لا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ؛ مؤمنانِ (تهی دستی) که جز به اندازه ی توانشان چیزی (برای انفاق وپشتیبانی از جبهه) نمی یابند» (توبه/۷۹) ولی اگر فرد دارا و متمکّن به مقدار قابلی کمک نکند، نه

تنها که شایسته تشویق نیست، بلکه شایسته توبیخ است. «أَعْطی قَلِیلًا؛ و اندکی (از مال) بخشید.» (نجم/ ۳۵)

ب) نکات ضروری در توبیخ

توبیخ نیز اصولی دارد که باید رعایت شود:

۱. غیر مستقیم باشد.

۲. به گونه‌ای عمل شود که به یأس تبدیل نشود.

۳. همراه با نشان دادن راه جبران باشد.

۴. پس از پشیمانی فرد صورت نگیرد. همچون یوسف علیه السلام که برادران خطاکار خود را پس از پشیمانی توبیخ نکرد و فرمود: «لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ ؛ امروز بر شما توبیخ و ملامتی

نیست.»(یوسف/ ۹۲)

۵. در انتقاد، همه را توبیخ نکنیم؛ اشتباه فردی یا گروهی، نباید سبب عمومی شدن توبیخ و سرایت آن به دیگران(هم کلاسی، هم مدرسه ای، هم شهری، بستگان و. . .) گردد.

۶. دلیل تنبیه و توبیخ اعلام شود.

۷. توبیخ و تنبیه متناسب با میزان نقش افراد در تخلف باشد: «وَالَّذی تَوَلّی کِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظیمٌ؛ کسی که در انجام گناه نقش اصلی را ایفا کرده است، عذاب بزرگ و مجازات سنگینی در انتظارش است.»(نور/ ۱۱) همچنین تنبیه شدید در برخورد با تخلفات بزرگ: «قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجیمٌ؛ (خداوند) فرمود: پس از صف فرشتگان (واین مقام) خارج شو که همانا تو رانده و مطرودی.»(ص/ ۷۷)

۸. باید همراه با ارشاد و رهنمود باشد. (۱)

۹. مناسب با عمل باشد.

۱۰. در توبیخ باید به حداقلّ قانع بود واعتدال مراعات شود و بیهوده تکرار نگردد؛ امیرالمؤمنین ۷ می فرماید: «اَلِافراطُ فِی المَلامَهِ یَشُبُّ نیرانَ اللّجاجه؛ زیاده روی

۱- . «وَ لَوْ لا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَکَ قُلْتَ ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْکَ مالًا وَ وَلَداً؛ و چرا آنگاه که وارد باغت

شـدی، نگفتی: ماشاءاللّه (آنچه خـدا بخواهـد)، هیـچ نیرویی جز به (قـدرت) خـدا نیست؟ اگر مرا از نظر مال و فرزند، کمتر از خویش می بینی!» کهف/ ۳۹.

در سرزنش، سبب شعله ور شدن آتش لجاجت می گردد. (و اثر معکوس دارد.)»(۱)

۱۱. توبیخ از عمل شود؛ نه عامل؛ «قالَ إِنِّی لِعَمَلِکُمْ مِنَ الْقالِینَ ؛ لوط گفت: من مخالف شدید کردار شما هستم.»(شعراء/۱۶۸)

۱۲. کمالات فراموش نشود؛ قرآن کریم قبل از بیان گناه بودن قمار و شراب، اشاره ای به منافع مادی‌اش هم می کند. «وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما؛ و منافعی (مادّی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از منافع آنها بزرگ تر است.» (بقره/ ۲۱۹)

۱۳. سند توبیخ از منابع و افرادی باشد که از جایگاه و محبوبیت بالایی برخوردار باشند.

۱۴. لحن توبیخ، خالی از عاطفه نباشد: موسی و نوح وپیامبران الهی: با این که از دست قوم خود ناراحت بودند؛ اما با تعبیر محبت آمیز و برادرانه با آنها سخن می گفتند: یا قَوْمِ؛ ای قوم من!» (بقره/ ۵۴) «إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ؛ زمانی که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا (از

خدا) پروا نمی کنید؟»(شعراء/ ۱۰۶)

۱۵. از وجدان فرد کمک گرفته شود: أَ یَوَدُّ أَحَدُکُمْ أَنْ تَکُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِیلٍ ... آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته. . .» (بقره/ ۲۶۶) أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟»(حجرات/ ۱۲)

یکی از علما(۲)

در این سالها که برنامه تلویزیونی داشتم به من زنگ زد؛ یک روز فرمودند: «اینکه خواندی بسیار خوب خواندی. . . سه سه بار، نه بار لبت را ببوسم.» گفتم: متشکرم! یکبار دیگر هم زنگ زد گفت: «چرا این حرف را گفتی؟» گفتم: آقا حدیث است. گفت: «نه، نباید این حدیث ها را بگویی. این حدیث سندش چنین است.» گفتم: آقا من اصلاً سندش را نمی دانستم؛ یعنی با تلفن، یک بار مرا توبیخ و یک بار تشویق کرد.(۳)

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۹۴.

۲- . علامه ی عسکری(ره).

۳- . برنامه درسهایی از قرآن، ۱۹/ ۱۲/ ۸۹.

** **

**

آخرین سخن

حجه الاسلام والمسلمین قرائتی – زید عزّه –:

«من خودم از اول انقلاب رسماً معاون وزیر آموزش و پرورش بوده ام، ولی هرگز به شغل رسمی قانع نبوده ام و هر سال حدود صد سفر می روم و با فریادها و تماس ها و نامه ها توفیقاتی را خداوند عطا فرموده است. ولی به خدا قسم، حق خدا را نداده ام و به خدا قسم، حق پیامبر و اهل بیت و شهدا و مستضعفین و نسل نو را ادا نکرده ام.»(۱)

. . . و آخرین سخن اینکه وقتی از ایشان سؤال می شود: بزرگ ترین آرزویتان در یک جمله چیست؟

ایشان، در جواب فرمودند: عفو خدا!

والحمد لله اوّلاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

۱- . زندگینامه، ص: ۱۵۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹